

تفسير جلالين:

تأليف العلامة جلال الدين محطى و

العلامة جلال الدين سيوطى رحمهما الله

ترجمة: استاد مسعود قادرمرزى

www.sunnibook.net

www.aqeedeh.com



Edited with the demo version of
Infix Pro PDF Editor

To remove this notice, visit:
www.iceni.com/unlock.htm

تفسیر جلالین / مؤلف جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی
ترجمه : مسعود قادر مرزی . - ارومیه : حسینی اصل ۱۳۸۲
۶۳۵ ص

ISBN 964 - 7782 - 90 - X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

فارسی - عربی

کتابنامه به صورت زیر نویس :

۱. تفسیر اهل سنت - قرن ۹ قمری . الف . سیوطی مبدالرحمن ابی بکر ۸۴۹ - ۹۱۱ ق
ب . قادر مرزی ، مسعود ۱۳۱۰ - مترجم

۲۹۷ / ۱۷۳۴ BP ۹۶ / م ۳ ت ۷

کتابخانه ملی ایران ۲۹۱۱۶ - ۸۴ م



ارومیه : خیابان منتظری تلفن

نام کتاب : تفسیر جلالین

تألیف : علامه جلال الدین محلی و علامه جلال الدین سیوطی رحمهما الله

مترجم : استاد مسعود قادر مرزی

تیراژ : ۵۰۰۰ جلد

چاپ : اول ۱۳۸۵

ناشر : موسسه انتشاراتی حسینی اصل

ISBN 964 - 7782 - 90

شابک : X - ۹۰ - ۷۷۸۲ - ۹۶۴

قیمت : ۹۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ، وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

در مقدمه تفسیر قرآن و در تشویق بخواندن آن، هیچ کلامی بلیغ تر از خود قرآن نیست، که دور از کجی و اعوجاج و قائم و محکم در احتجاج است، خداوند می فرماید: «وَلَقَدْ يَسْرِنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» و قطعاً الفاظ قرآن را آسان و معنایش را سهل گردانیده ایم و به انواع پند و اندرز آراسته ایم تا پند گیرد آنکه می خواهد و بیاندیشد هر که اراده کند [فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ] آیا پندپذیری هست در نافرمانی از دستورهای قرآن منزجر و منتفّر باشد، در سوره (القمر) چهار بار این آیه تکرار شده است، به مفاد این آیه شریفه مرتب خواندن قرآن با معنی ساده اش بدون توجه به تطبیق قواعد صرف و نحو و بلاغه و علمهای دیگر، به تنهایی راهنما و پنددهنده و بیم دهنده و مشعلی است فرا راه انسان به سوی سعادت دنیا و دینش، چنانکه بادیه نشینان بی سواد اعراب با همان الفاظ و معانی ساده قرآن به صفوف جهادگران فداکار و دلباختگان به اسلام، پیوستند، و با دیگران دعوت باسلام کردند ذائقه روح مؤمنان از چشیدن معانی شیرینش خسته نمی شود، و گوش دل از شنیدن الفاظش سیر نمی گردد، هر چند تکرار شود قاری آرزومندتر و دلباخته تر به بازخواندنش می باشد، و این خود معجزه ای است از معجزاتش «و ان كنتم فی ریب مما نزلنا على عبدنا فااتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقین»

الفاظش در کمال فصاحت و بلاغت بی نظیر و احکام و تکلیفهایش با فطرت انسان دلپذیر، هر چند طول زمان بر آن بگذرد شگفتیها و معجزات علمی اش پایان ندارد که گذشت زمان و پرورش نبوغ و استعدادها پرده از روی آن برمی گیرد.

ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: «الْقُرْآنُ يُقْسِرُهُ الزَّمَانُ» یعنی قرآن را زمان تفسیر می کند.

قرآن مانند سایر صفات الهی نامتناهی و اقیانوس بی پایانی است، پویندگان راه تفسیر هر کدام به اندازه نبوغ و وسعت اندیشه خود جهات مختلف قرآن را در مجلدات زحلی قَطُور در صدها جلد بیان فرموده اند جزاهم الله خیر الجزاء.

اینجانب این تفسیر مختصر را که فقط معنی آیه را بدون فاصله توضیح و تفسیر می کند، ترجمه نموده به تمنای این که کسانی که با اخلاص این قرآن کریم و ترجمه را بخوانند به معانی قرآن آگاه شوند، هر چند علوم عربی را ندانند.

بی گمان قرآن مجید کلام الهی است، برای هدایت مردم به صراط مستقیم نازل گردیده و برای هدایت بجانب رشد و رهنمائی «بطریق اقوم» بر قلب مبارک محمد، پیغمبر خاتم (ﷺ) وحی شده است.

هر چه در این کتاب مبارک از اصول عقائد و احکام و مواظب آمده یکسره بر ای راهبری و راهنمائی مردم است، و چون همه کسانی که پس از نزول قرآن در این جهان زندگی کنند، مکلف به اجرای احکام قرآنی هستند، و نظر به اینکه هر آیه از آیات قرآنی، مشتمل بر هدایتی است، تمام آیات محکّمات کتاب عزیز بر ای مردم قابل

فهم است متتهی باید به معانی لغات و اسباب نزول آشنا بود.

قرآن مجید می‌خواهد که همه مردم را به تفکر و تدبّر وادارد، تا راز آفرینش را دریابد، و به اسرار ترقی و انحطاط ملّتها پی برند و موادی را که برای کاخ سعادت دنیوی و اخروی لازم دارند بدست آورند.

قرآن عزیز، در راه اجرای احکام، ما را آزاد گذاشته است و مقرر داشته: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ وَ يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» [آیه ۱۸ از سوره زمر] اگر ما مسلمانان روش اختیار احسن و انتخاب اصلح را پیش می‌گرفتیم، تفوق خود را بر همه امم حفظ می‌کردیم، چه «الاسلام یعلو و لا یعلیٰ علیّه» اما با کمال تأسف ما قرآن را به زبان می‌خوانیم و به قرائت آن اکتفا می‌کنیم، اما چنانچه معانی اوامر و نواهی قرآن را بدانند و بیندیشد فطرت پاک و هدف غائی و حقیقت انسانی خود را دریابد و با بصیرت بینا و گوش شنوا و قلب عاقل در انجام وظائف زندگی دنیا و تهیة نوشته دار اخری با عشق به خدا در تکاپو و تلاش پی‌گیر قدم برمی‌دارد، اَللّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تَحَبَّ وَ تَرْضَى.

کسانی که این تفسیر را می‌خوانند، به نکات زیر توجه نمایند:

- ۱- این مصحف شریف دست نخورده بدون فاصله در بین صفحات تفسیر چاپ می‌شود تا اوقاتی که قاری فقط عشق بخواندن قرآن دارد تفسیرش مزاحم او نشود.
- ۲- لغات مشکل آیه‌ها را در زیر صفحات خود معنی کرده است.
- ۳- قواعد صرفی و نحوی مربوطه را در زیر صفحات خود برای اهل علم نوشته است و از بعضی قرائات مختلفه صیغه‌ها صرف نظر کرده تا مبدا بعضی از قاریان بدون استاد آن قراءتها را بخوانند.
- ۴- تنها تغییری که در چاپ قبلی قرآن داده، قراردادن حزب و سجده‌هاست در بالای صفحات تا جای تفسیر بیشتر باشد.
- ۵- بحث معراج را در آیه ۱ سوره اسراء و بحث علامه جلال‌الدین سیوطی و خواب برادر جلال‌الدین محلی را در آخر کتاب قرار داده تا باعث فاصله و تغییر شماره اصلی قرآن نشوند.
- ۶- این تفسیر از سوره الفاتحه تا آخر سوره اسراء تألیف علامه جلال‌الدین محلی است و از سوره الکهف تا آخر قرآن تألیف علامه جلال‌الدین سیوطی می‌باشد.
- ۷- فهرست موضوعی خیلی مختصر را نوشته تا بدان سبب قاری به سایر مطالب علاقمند گردد.
- ۸- بعضی از معجزه‌های علمی قرآن در کتاب تبیان که به قلم نویسنده هوشمند جناب آقای بهاء‌الدین حسینی ترجمه شده بود، به اضافه مواردی دیگر در این تفسیر آورده‌ام.
- ۹- قسمتهائی از لغات و قواعد که در ذیل صفحات جای نداشت جداگانه چاپ شده است.
- ۱۰- چون جنبه قرآن بودن را بیشتر از جنبه تفسیری در نظر داشته تعداد صفحاتش را $\frac{1}{3}$ کمتر از اصل عربی قرار داده تا سبکتر و هدیه‌اش آسان‌تر شود.

و السلام علی من اتبع الحقّ و الهدی

مترجم مسعود قادرمرزی فوق لیسانس فقه و مبانی

حقوق دانشگاه تهران ۸۴/۱۰/۲

سورة الفاتحه

مکی است یعنی در مکه نازل شده است، آیه هایش هفت است اگر «بسم الله» جزئی از سوره باشد در این صورت آیه هفتم از صراط الذین تا آخر سوره است و اگر «بسم الله...» جزئی از سوره نباشد، آیه هفتم از «غیر المغضوب» تا آخر سوره است. و در ابتدای سوره کلمه «قُولُوا» یعنی بگوئید، از طرف خداوند فرض می شود تا با این امر جمله های پیش از «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و جمله های پس از آن تا آخر سوره متناسب هم باشند از این نظر که تمام جمله های سوره از قول عباد است که بدان معبودشان را نیایش می کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

«تمام ثنا و ستایش مخصوص خداوند است»^۱ و الله نام ذات معبود به حق است، آری همه ستایشها از آن اوست که پروردگار و مالک جهانیان است^۲ یعنی مالک جمیع خلق از انس و جنّ و فرشتگان و جانداران و جز آنها است و کلمه «عَالَم» بر هر یک از اشیاء اطلاق می گردد مثال گفته می شود: عالم انسی عالم جنّی عالم نباتات و جز آنها^(۳) بسیار بخشنده و مهربان است^۴ و مقصود از رحمت خداوند خیر و احسان است از طرف او به آنان که استحقاق آن را دارند^(۵) «مالک تمام امور است در روز جزا و پاداش و آن روز قیامت است،^۳ یا در گذشته و حال و آینده بدان موصوف است» مانند «غافر الذنب» یعنی همیشه خداوند آمرزنده گناه است.^(۶) «تو را یا الله به عبادت مخصوص می گردانیم و»

به یگانگی و کمال صفات اقرار می کنیم، و بر انجام دادن عبادت و کارهای دیگر (فقط از تو یاری می جوئیم)^(۷) (ما را به راه راست هدایت فرما)^(۸) «راه کسانی که به آنها نعمت هدایت ارزانی داشته ای، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفته اند» و آنان یهودیاند (و نه راه گمراهان) و آنان مسیحیانند^(۹)

والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب، و صلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً دائماً ابداً، وحسبنا الله ونعم الوكيل، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

- ۱- الحمد لله جمله خبری است، قصد به آن ثنا و ستایشی است به مضمون آن بر خداوند که خداوند بزرگ مالک تمام ثنا و ستایش است از طرف خلق، یا شایسته سزاوار آن است که حمد و ستایشش کنند.
- ۲- و عالم به فتح لام از علات است زیرا همه نشانه و علامت اند بر به وجود آوردنشان و در جمع آن با یاء و نون صاحبان خرد و علم بر سایر عالمها تغلیب داده شده است.
- ۳- در قرآنی «مَلِك» مخصوص به ذکر است زیرا حاکمیتی در آن برای کسی نیست جز برای خدای بزرگ به دلیل «لَيْسَ الْمَلِكُ الْيَوْمَ» امروز حاکمیت جز برای خدا نیست.
- ۴- بنابراین اضافه معنوی است مالک صفت الله است.
- ۵- آیه ۷- جمله صراط الذین... بدل است از جمله اهدنا... جمله غیرالمغضوب... بدل است از صراط الذین... و نکته بدل افاده دهد اینکه هدایت یافتگان یهود و نصاری نیستند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حمداً موافياً لنعمة، مكافئاً لمزيد، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله وصحبه وجموده. و بعد این عبارات که در ذهن من [علامه سیوطی] است مورد احتیاج شدید کسانی است که در کامل کردن تفسیر قرآن که امام محقق جلال‌الدین محمد بن احمد محلی شافعی تألیف نموده است و در تمام نمودن آنچه از او گذشته است، اشتیاق و رغبت دارند، و تفسیری که جلال‌الدین محمد تألیف نموده است از اول سوره بقره تا آخر سوره اسراء است، و از خداوند متعال تمنا و التماس داریم در دنیا به سبب آن نفع رساند و در آخرت به فضل و کرم خود نیکوترین پاداش را بر آن عطا کند.

(سوره بقره)

این سوره در مدینه نازل شده است و ۲۸۶ یا ۲۸۷ آیه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ (۱) خوانده میشود: الف، لام، میم، خداوند داناتر است به قصد خود در آوردن آن در ابتدای سوره «این قرآن» که محمد برای شما می‌خواند «شک و شبهه‌ای در آن نیست» که از طرف خداوند است «راهنما است برای تقوی‌پیشگان» بوسیله فرمان بردن از اوامر خداوند و دوری نمودنشان از آنچه خدا حرام کرده است، تا بدان وسیله از آتش دوزخ دور شوند^(۲)

«آنان که به آنچه از آنها غائب است» از بعث و حشر و بهشت و دوزخ، «ایمان می‌آورند.» به غیب تصدیق می‌کنند.

«و نماز را برپای میدارند»، برپا داشتن نماز: ادای آن با رعایت ارکان، و سنن و آداب آن در اوقات تعیین شده است.

«و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» در طاعت خداوند^(۳) ابن عباس (رضی الله عنه) می‌گوید: یعنی زکات اموالشان را

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَلَمْ تَرَ ۙ اَنَّكَ اَلَكْتُبَ لَا رَيْبَ فِيهِ هَدَى
 لِلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُعِيمُونَ الصَّلَاةَ
 وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا اُنزِلَ
 اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَيَا اٰخِرَةَ هُمْ رُوۡفِقُونَ ۝
 اُوۡلٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ ۙ وَاُوۡلٰٓئِكَ
 هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝

می‌پردازند.

«و آنان که به آنچه بسوی تو نازل شده [قرآن] و به آنچه پیش از تو نازل شده است» [تورات و انجیل و دیگر کتابها] «ایمان می‌آورند و به روز آخر یقین دارند»^(۴) «آنانکه» دارای صفات مذکورند، «از هدایتی از جانب پروردگار خویش برخوردارند، تنها آنانند که رستگارند» به نعمت بهشت بهره‌مندند و از آتش نجات یافته‌اند.^(۵)

۱- از ابی موسی (رضی الله عنه) روایت شده پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مثال مؤمنی که قرآن را می‌خواند، مانند ترنج است بویش معطر است و طعمش خوشمزه، و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست طعمش خوشمزه و بوی خوشی ندارد، و مثال منافقی که قرآن را می‌خواند مانند ریحان است بویش معطر و طعمش تلخ است، و مثال منافقی که قرآن را نمی‌خواند مانند حنظل است بوی خوشی ندارد و طعمش بسیار تلخ است، مسلم و بخاری و ترمذی و ابی داود و نسائی روایت کرده‌اند.

«براستی آنان که کافر شده‌اند، برایشان یکسان است، چه بیمشان بدهی، چه بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند» مانند ابی جهل و ابی لهب و امثال آنها، زیرا خداوند به کفر آنها عالم است، انتظار ایمان‌شان نداشته باش، و انذار: اعلامی است همراه بیم دادن^(۶) «خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده» راه نفوذ حق را بسته خیر در آن وارد نمیشود. «و بر جاهای شنوائی‌شان» مهر نهاده حق را نمی‌پذیرند «و بر بینائی‌هایشان پرده‌ای است» حق را نمی‌بینند، «و برای آنها عذابی هولناک و همیشگی است»^(۷) و درباره منافقان نازل شده است: «از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم ولی آنان هرگز مؤمن نیستند»^(۸) «آنان با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند» به ظاهر نشان دادن خلاف آنچه در باطن دارند از کفر و انکار «نیرنگ می‌کنند» تا احکام دنیائی اسلام را از خود دفع نمایند، مانند جزیه دادن «حال آنکه فریب نمی‌دهند مگر خودشان را» زیرا نکبت نیرنگشان به خودشان برمی‌گردد، پس به سبب آگاه نمودن خداوند پیغمبرش را بر آنچه در باطن دارند، در دنیا رسوا می‌شوند، و در آخرت کیفر می‌گیرند. «ولی آنها این حقیقت را درک نمی‌کنند» نمی‌دانند که نیرنگشان به خودشان برمی‌گردد.^(۹)

«در دل‌هایشان بیماری است» شک و نفاق پس دلشان را بیمار می‌کند یعنی ضعیف و کم‌نیرو «و خدا بیماری‌شان را افزایش داد» با نازل کردن آیه‌های قرآن بیماری‌شان را زیاد کرده است چون انکارش می‌کنند. «و به کیفر ادعای پذیرفتن ایمان دروغین عذاب‌ی دردناک و جانکاه در پیش دارند»^(۱۰) «چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید» بوسیله کفر و متفرق ساختن مردم از پیرامون محمد (ﷺ) و قرآن و ایمان.

«می‌گویند: ما اصلاح‌گرانی بیش نیستیم» و کار ما فسادافروزی نیست^(۱۱) خداوند متعال ادعای آنها را رد نموده فرمود: «آگاه باشید که آنان یقیناً فسادگرانند، لیکن خود نمیدانند» که خود حقیقتاً فسادکارند^(۱۲)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَأَمَّنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يُعَذِّبُهُمْ وَيُؤْتِيهِمْ لَافِسًا وَمَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ءَامِنُوا قَالُوا ءَأَمَّنَّا وَإِذَا خُلِقُوا لَكُمُ شَيْطَانٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِمْ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهزَءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

۳

«و چون به آنان گفته شود: همان‌گونه که سایر مردم [اصحاب پیغمبر] ایمان آورده‌اند، شما هم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا ما نیز همانند کم‌خردان و نادانان ایمان بیاوریم؟» یعنی مانند آنان نمی‌کنیم خداوند ادعای آنها را رد نموده فرمود: «آگاه باشید که آنان خود همان کم‌خردانند؛ ولی نمیدانند» آن را^(۱۳) «و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم» این سخن را از روی نفاق و نیرنگ و ظاهرسازی می‌گویند تا در منافع و غنائم سهیم گردند. «و چون با شیطان‌های خود خلوت میکنند» شیطان‌هایشان رؤسا و پیشوایان در کفر هستند، «می‌گویند: در حقیقت ما با شما ایم» در کفر خویش پایدار و ثابت قدم می‌باشیم «ما هدفمان تنها ریشخند نمودن و مسخره کردن است» بظاهر نشان دادن ایمان مسخره‌شان می‌کنیم^(۱۴) «این خداوند است که آنان را به باد تمسخر و ریشخند می‌گیرد» یعنی حق تعالی به منظور دفاع و یاری بندگان مؤمن خویش، خواری و حقارت را بر آنان فرود آورده، «و آنان را در سرکشی و طغیان فرو می‌گذارد» یعنی مهلتشان می‌دهد تا با لجاجت در کفر «سرگردان شوند» در حال سرگردانی دست و پا زنند.^(۱۵) «آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند» گمراهی را با هدایت مبادله کردند. اصل ضلالت: سردرگمی و انحراف از جاده مستقیم و گم کردن راه سرچشمه هدایت است «و تجارتشان سودی نبخشید» یعنی در آن سودی نیافتند زیرا برگشتشان بسوی آتشی است که تا ابد بر آنها مسلط است. «و هدایت یافته نبودند» در عملی که انجام دادند.^(۱۶)

آیه ۹- مخادعه در اینجا از یک نفر صادر می‌شود، مانند «عاقبت اللّٰص» یعنی دنبال دزد رقتم، باب مفاعله در اینجا معنی مشارکت نمی‌دهد و ذکر لفظ جلاله جمله را زیبا می‌کند - و در قرائتی «ما یخادعون» است.

﴿مثل آنان﴾ در نفاقشان ﴿مثل کسی است به سختی در تاریکی آتش برافروخت و همین آتش پیرامونش را روشنایی داد﴾ و اطراف خود را دید و شدت سرمایش نماند و از کسانی که از او می‌ترسیدند امنیت یافت ﴿خدا نورشان را برد [خاموشش کرد] و در میان تاریکیهایی که نمی‌بینند رهایشان کرد﴾ اطرافشان را نمی‌بینند، راه را گم کرده حیران و بیمناک می‌گردند، همچنین اینها به ظاهر نشان دادن کلمه ایمان، از کیفر اسلام امنیت یافتند، هنگامی می‌میرند، ترس و بیم و عذاب پیشاپیش آنها می‌آید. (۱۷)

﴿کردند از حق﴾ با سمع قبول نمی‌شوند ﴿لالاند از خیر﴾ خیر را نمی‌گویند ﴿کورند از راه هدایت﴾ راه هدایت را نمی‌بینند ﴿پس از گمراهی بر نمی‌گردند﴾ (۱۸)

﴿یا مثال آنان چون داستان کسانی است که در معرض بارانی سخت از ابر آسمان قرار گرفته‌اند، در آن تاریکیها و رعدی است﴾ فرشته‌ای است مامور آن است به قولی صدای آن است ﴿و برقی است انگشتانشان را در گوشه‌هایشان می‌کنند از شدت صدای تندر﴾ تا نشنوند آن را ﴿مبادا از﴾ شنیدن آن ﴿بمیرند﴾ اینان همچنین وقتی قرآن نازل میشود و در آن ذکر کفر است که مانند تاریکی‌های شدید است، و ذکر وعده کیفر در آن است که شبیه به رعد است، و حجت‌های بیانگرش مانند برق روشن است، گوشه‌هایشان را می‌بندند تا اینکه قرآن را نشوند، مبادا مایل شوند به ایمان قلبی و دین‌شان ترک کنند، و آن نزد آنها مرگ است، ﴿خداوند بر کافران احاطه دارد﴾ علم و قدرت خداوند بر آنها محیط است از دست او جل جلاله رهائی نمی‌یابند. (۱۹)

﴿نزدیک است که برق، چشمانشان را به سرعت برباید﴾ یعنی نزدیک است که آیات قاطع و محکم قرآن، پنهان‌کاریهای منافقان را برملا سازد ﴿هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، پیش روند﴾ در نور آن ﴿و چون راهشان را تاریک کند بر جای خود بایستند﴾ قرآن و این آیه تمثیلی است برای حجت‌های درخشان قرآن که دل‌های آنها را تکان می‌دهد و تصدیق مطالبی که می‌شنوند از چیزهایی که دوستش دارند، و نگران بودنشان از شنیدن چیزهایی که زشتش دارند ﴿و خداوند اگر می‌خواست شوائی‌ها و بیانی‌های﴾ ظاهر ﴿آنان را﴾ همچون بیانی‌های باطن‌شان ﴿برمی‌گرفت زیرا خدا بر همه چیز تواناست﴾ (۲۰) ﴿ای مردم﴾ ای اهل مکه [پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است، [در حالی که شما چیزی نبودید] بپرستید، باشد که به تقوی

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدْنَا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ
ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمُّ
بِكُمْ عُمَىٰ فهُمْ لَا يَعْبُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ
ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْدِعُهم فِيءِ إِذَانِهِم مِّنَ الصَّوْعِ
حَدَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ
أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُم مَّشْوَاهِ فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّا اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ
بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ وَإِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ
إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَئِن تَفْعَلُوا فَاتُّعُوا
النَّارَ أَلَّتْ وَفُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾

گروانید﴾ به عبادتش از کیفرش بپرهیزید. (۲۱)

﴿همان خدایی﴾ را بپرستید ﴿که زمین را برای شما فرشی﴾ گسترده ساخت و در نهایت صلابت و یا نرمی نیست، تا قرار گرفتن بر آن ممکن نباشد ﴿آسمان را سقفی﴾ استوار ﴿قرار داد﴾ که چون گنبد بر فراز دنیایتان افراشته شده است ﴿و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از انواع میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد﴾ از آن می‌خورید و حیواناتان را به آن علف می‌دهید، ﴿پس برای خدا همتیانی قرار ندهید﴾ یعنی برای او شریک‌انی نگیرید، که آنها را همانند وی عبادت کنید ﴿در حالی که خود میدانید﴾ که او خالق است و آنها خالق نیستند، و کسی معبود است که خالق باشد. (۲۲)

﴿و اگر در آنچه بر بنده خود [محمد ﷺ] نازل کرده‌ایم در شک هستید﴾ که قرآن از طرف خداوند است ﴿پس سوره‌ای مانند آن بیاورید﴾ خداوند متعال، مخالفان را به آوردن سوره‌ای - هر چند کوچک - همانند قرآن، که از بلاغت بی‌مانند، سلامت بیان، خبر دادن از غیب و دیگر خصوصیات اعجازی قرآن برخوردار باشد، به مبارزه و تحدی فرا می‌خواند، و سوره پاره‌ای است دارای اول و آخر است و کمترین آن سه آیه است. ﴿و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید﴾ بعضی از خدایان باطل خود را در این امر به یاری و پشتیبانی بخواهید ﴿اگر راست می‌گوئید﴾ در اینکه محمد ﷺ قرآن را از نزد خود بر ساخته است، زیرا شما نیز همانند او عرب و فصیح و بلیغ هستید. (۲۳) ﴿ولی اگر چنین نکردید [بخاطر ناتوانی‌تان] و هرگز نمی‌توانید کرد﴾ البته این معجزه دیگری از اخبار غیبی قرآن است، زیرا چنین معارضه‌ای از سوی کفار در گذشته و حال تحقق نیافته و در آینده نیز هرگز تحقق نخواهد یافت. ﴿پس از آن آتشی که سوخت آن کافران و سنگها هستند﴾ مانند بت‌های سنگی‌شان یعنی آنها بسیار سوزانند و آتش زنه‌آوند، نه مانند آتش دنیا که با چوب و چینه می‌سوزد، ﴿آماده شده برای کافران﴾ بدان معذب می‌شوند، بوسیله ایمان به خدا و باور به اینکه کلام بشر نیست از آن آتش بپرهیزید. (۲۴)

آیه ۲۱: لَعَلَّ در اصل بمعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است.

«و مؤده ده کسانی را که به خداوند ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته انجام داده‌اند» از فرضها و سنتها (که برایشان باغهای است که از فرودست آنها) یعنی زیر درختان و قصرهایشان (آبهای روان است هرگاه میوه‌ای از آن، روزی آنان شود، می‌گویند: این همان است که پیش از این نیز روزی ما بود) در بهشت چون ثمرهایش مشابه هم‌اند به دلیل: (و به ایشان همانند آن میوه قبلی در خوبی و نیکی‌های داده میشود) این سخن بدان سبب می‌گویند که رنگ میوه‌های بهشتی شبیه هینند، هرچند حجم و طعم و بوی آنها مختلف است و چون از آن می‌خورند، طعم آن را مخالف طعم میوه اول می‌یابند. (و در آنجا همسرانی پاکیزه دارند) از حوران بهشتی و غیر آن که از حیض و هر پلیدی پاکند (و هم در آنجا جاویدانند) نه می‌میرند و نه از آن بیرون برده میشوند. (۱۶)

سبب نزول آیه

هنگامی خداوند ضرب‌المثل را در قول خود: «وإن ینسلیهم الذباب شیئا» به مگس زد، و در قول خود: «کمثل العنکبوت» به عنکبوت مثل زد، یهودیان گفتند خداوند به مثل آوردن این چیزهای پست و حقیر چه چیزی را اراده کرده است، خداوند قول آنها را رد کرده این آیه نازل شد: «خداوند از آن شرم ندارد که هر مثلی را بزند.

پشه باشد یا فراتر از آن) یعنی بزرگتر از آن از لحاظ جثه مانند مگس و عنکبوت یا از لحاظ غرضی که از تمثیل قصد میشود، یا بال‌پشه که در حدیث به آن مثل زده شده است، چون در ضرب‌المثل حکمت است. و معنی مطلب را واضح و روشن می‌سازد مانند مثالهای آیه ۱۷ و ۱۹ که گذشت.

«پس کسانی که ایمان آورده‌اند، میدانند که آن مثل از جانب پروردگارشان حق است» حق است در جای خود ثابت است (ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند، میگویند: خدا از این مثل چه قصدی داشته است؟) چه فائده‌ای در آن است، خداوند در جواب آنها میگوید: «خدا بسیاری را با آن گمراه میکند (به سبب کفرشان) و بسیاری را با آن هدایت میکند» از مؤمنین به سبب تصدیق و باورشان به خدا (ولی جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند) فسق خارج شدن از اطاعت خدای عز و جل می‌باشد (همان کسانی که عهد خدا را پس از بستن، نقض می‌کنند) مراد از عهد خداوند جل جلاله در این آیه پیمان است که خداوند متعال در کتابهای پیشین از بندگان خود در مورد ایمان آوردن به محمد (ﷺ) در عهد رسالت ایشان گرفته است.

«پس از تاکید آن پیمان بر آنها، آن را می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش امر کرده است، می‌گسلند» از ایمان آوردن به پیغمبر (ﷺ) و صله رحم و قرابت و غیره (و در زمین به فساد می‌پردازند) به انجام دادن گناهان کبیره و به تعویق و تاخیر در ایمان آوردن (و آنانند زیانکاران) آنها که این صفات را دارند برگشتشان به سوی آتش ابدی است. (۱۷)

«چگونه به خداوند کفر می‌ورزید» ای اهل مکه (با آنکه بی‌جان بودید) نطفه‌هایی در پشت پدران (او به شما جان بخشید) در ارحام مادران و در دنیا، به دمیدن روح در شما (و سپس شما را می‌میراند) در هنگام به سر رسیدن اجلهائتان (و باز زنده می‌کند) شما را در روز قیامت (آنگاه بسوی او بازگردانده می‌شوید) در میدان محشر، پس شما را برابر اعمالتان پاداش میدهد. (۱۸)

و چون بعثت را انکار کردند خداوند این آیه را دلیل بر بعثت و حشر آورده میفرماید: (او است آن ذاتی که آنچه در زمین است) یعنی زمین و آنچه در آن است (همه را برای شما آفرید) تا بدان منتفع شوید تا زمان معین با اکرام زندگی کنید (و سپس) بعد از آفرینش زمین (بسوی آسمان قصد کرد و هفت آسمان را استوار گردانید، و او به هر چیزی داناست) چه مجمل باشد چه مفصل، آیا پند نمی‌گیرید و باور نمی‌کنید کسی که در ابتدا قادر و خالق آن باشد (و آن از شما بزرگتر است) قادر است بر برگرداندن آن در روز حشر. (۱۹)

«و یاد کن [ای محمد (ﷺ)] که چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت» در اجرای احکام جانشین من باشد در زمین و او آدم است،

«فرشتگان گفتند: آیا در زمین کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد» با معاصی و کشتن مردم چنانکه فرزندان جنی انجام دادند، و آنها در زمین بودند، هنگامی که فسادکاری نمودند، خداوند فرشتگان را بر آنها مأمور کرد به جزیره‌ها و کوهها طردشان کردند. (و حال اینکه ما تسبیح می‌گوئیم به حمد تو و به پاکی تو اقرار می‌کنیم) یعنی: ما همراه با ستایشت، ترا از هرگونه نقصی به تنزیه یاد کرده، و می‌گوئیم: سبحان الله و بحمده، و ترا از آنچه لایق تو نیست پاک می‌داریم. و ما شایسته‌تریم به جانشینی (فرمود: هر آینه من میدانم آنچه که شما نمیدانید) از مصلحت در جانشینی آدم و اینکه در فرزندان آدم مطیع و عاصی است، پس صداقت در بین ایشان ظاهر می‌شود، پس گفتند: ای پروردگار ما! خلقی را نزد خود گرامی‌تر از ما نیافریده‌ای، و نه عالم‌تر از ما چون ما پیش از آدم بوده‌ایم و چیزهایی را دیده‌ایم و ندیده‌ایم.

۱- آیه ۲۹ ضمیر (هن) به آسمان برمیگردد چون بمعنی جمع برمی‌آید.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُوبُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۶﴾

﴿۱۷﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُ النَّاسِ فَمَا قَوْمَهُمَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿۱۸﴾ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ عَنِ يُوسُفَ وَيُقْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۰﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

پس خداوند متعال آدم را بر روی زمین آفرید، بدانگونه که یک مشت از انواع خاکهای رنگارنگ برداشت و با آبهای گوناگون خمیر کرد و آدم ساخت و روح در آن دمید، جاندار بالادراکی شد، پس از اینکه جمادی بی‌جان بود. (۳۰)

(و خداوند همه نامها را به آدم آموخت) نامهای همه اشیاء و موجودات را با معانی و اوصاف و اعمال آنها (و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود) و اسماء مسمیات، یعنی اعیان و اشخاص موجودات را از ایشان سؤال کرد (و فرمود: اگر راست میگویند، از اسامی اینها به من خبر دهید) در حجت بر آنها غالب آمد به اینکه اگر راست میگویند که من عالم‌تر از شما را نیافریده‌ام یا اینکه شما سزاوارتری به جانشینی، اسماء و مسمیات را بگویند. (۳۱)

اما فرشتگان درمماندند (گفتند: منزه‌ی تو! ما را جز آنچه که خود به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست، تویی دانا و حکیم) (۳۲) یعنی تو از نقص و ایراد پاک، دانا هستی که چیزی از علم و حکمت تو خارج نمی‌باشد (فرمود خدای عز و جل به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ) ای آدم! ایشان را از اسامی آنان خبر ده) یعنی از مسمیات، پس آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ در اجابت این فرمان به آنان توضیح داد که: اسم آن چیز این است... و اسم آن چیز، این... و حکمتی را که برایش خلق شده بود بیان کرد. (و چون آدم آنان را از اسماءشان خبر داد) در این هنگام خداوند تویباً خطاب به فرشتگان (فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته‌ی آسمانها و زمین را میدانم) یعنی آنچه که از میدان درک و دریافت مخلوقات نهان است.

(و میدانم آنچه را آشکار می‌کنید) آنچه آشکار می‌گویند: که آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خونها را می‌ریزد. (و) نیز میدانم (آنچه را پنهان میداشتید) یعنی آنچه را که ابلیس در درون خود از کبر پنهان میداشت، این تاویل ابن عباس است عَلَيْهِ السَّلَامُ (و الله اعلم یا آنچه را پنهان می‌داشتید از قول خودتان: هرگز خداوند نزد خود گرامی‌تر و داناتر از ما را نمی‌آفریند. (۳۳)

(و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس همه به سجده در افتادند) سجود تحیت با خم شدن انجام می‌گیرد،

آری همه سجده کردند (جز ابلیس) او پدر جنیان است در بین فرشتگان بوده، آری او همان بوده که (سرباز زد) از سجده کردن برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ (و کبر ورزید) دچار خود و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از هر کجای آن که

وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً ۗ قَالُوْۤا اَجْعَلْ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ یَحْنُ ۙ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۙ ۝۳۰ وَ عَلَّمَۤ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰۤؤُلَآءِ ۗ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ۗ ۝۳۱ قَالُوْۤا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَاۤ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۗ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ ۗ ۝۳۲ قَالَ یٰۤاٰدَمُ اَنْۢبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۗ فَلَمَّۤ اَنْۢبَاَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ۗ ۝۳۳ وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْۤا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ ۗ اَبٰی ۙ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ ۗ ۝۳۴ وَ قُلْنَا یٰۤاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ کُلَا مِنْهَا رَعْدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظَّٰلِمِیْنَ ۗ ۝۳۵ فَاَزَلَهُمَا الشَّیْطٰنُ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِیْهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوْۤا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۗ وَ لَكُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَعٌ ۗ اِلَیٰ حِیْنَ ۗ ۝۳۶ فَلَقِیۤ اٰدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَیْهِۗ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ ۗ ۝۳۷

۶

بزرگ بینی شد و گفت من از او بهترم (و از کافران گشت) (۳۴) (و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از هر کجای آن که خواهید، فراوان بخورید)

(ولی به این درخت نزدیک نشوید) به خوردن از آن و آن گندم یا انگور یا جز آنها - آری به درخت ممنوعه نزدیک نشوید: (که) در صورت نزدیک شدن به درخت و تناول از آن (از ستمکاران خواهید بود) بر خود، با معصیت و نافرمانی پروردگار. (۳۵)

(پس شیطان هر دو را فریب داد) یعنی ابلیس هر دو را از بهشت راند، یا دور گردانید، بدانگونه به آنها گفت: آیا شما را به درخت جاودانگی و پادشاهی راهنمایی نکنم؟ و برای ایشان سوگند یاد نمود که از پنددهندگان دلسوز آنها است پس از آن درخت خوردند. (پس از آنچه در آن بودند) از نعمتها و کرامتها (ایشان را به در برد)

(و گفتیم: فرود آید) به زمین، این دستوری است به آدم و حوا و به تبع آن، نسل ایشان به بیرون آمدن از بهشت برین به سوی زمین است (بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند) یعنی نسل آدم در زمین با یکدیگر به دشمنی و ستیز می‌پردازند (و برای شما در زمین قرارگاهی است) یعنی جای استقرار (و متاعی است تا وقت معین) (۳۶) تا هنگام مرگ بعضی گفته‌اند: تا هنگام برپایی قیامت، متاع یعنی آنچه که مورد بهره‌برداری و برخوردارگی قرار می‌گیرد اعم از خوردنیها و نوشیدنیها و غیره است.

(سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود) که عبارت از دعای آدم و حوا بود: (رَبَّنَا ظَلَمْنَاۤ اَنْفُسَنَا وَ اِنۡ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ): پروردگارا! ما بر خود ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. [۷/۲۳] و خداوند کلمات فوق را به آن دو الهام کرد. (و خداوند از او درگذشت) یعنی رحمت خویش بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بازگرداند و توبه‌اش را پذیرفت (چرا که او توبه‌پذیر مهربان است) (۳۷)

گفتیم جملگی از آن) یعنی از بهشت (فرود آید، پس اگر از جانب من به شما هدایتی رسد) مراد از هدایت کتاب و پیامبری است (آنان که از هدایت پیروی کنند) یعنی به من باور داشته و به فرمان من عمل کنند (برایشان خونی نیست و در آخرت محزون نخواهند شد) چون به بهشت وارد می شوند (۳۸) (ولی کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اصحاب دوزخند) مصاحبت دوزخیان با دوزخ، بمعنای اقتران و پیوستگی شان با آن است (آنان جاودانه در آتند) تا ابد در دوزخند، نابود نمی شوند و از آن خارج نمی شوند. (۳۹)

(ای بنی اسرائیل) فرزندان یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم است، و فرزندان اسرائیل را که عبریان یا قوم یهودند «بنی اسرائیل» می نامند و معنی لغوی اسرائیل «بنده خدا» است، پس بنی اسرائیل همان اسباط دوازده گانه ای هستند، که زاد و تبار دوازده فرزند یعقوب می باشند، آری ای بنی اسرائیل! (نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آورید) یعنی نعمتهائی که به پدرانتان داده ایم از نجات از چنگ فرعون، و شکافتن دریا، و سایه افکندن ابر بر شما و جز اینها، بوسیله اطاعت از فرمان من شکر نعمتها را بجای آورید (و به عهد وفا کنید) به پیمانی که در تورات با آنها بسته است، از ایمان به خدا و پیامبرانش به خصوص ایمان به محمد خاتم انبیا از فرزند اسماعیل، من نیز (به پیمانم وفا می کنم) که در برابر ادای فرائض با شما بسته ام از پاداش دادن به سبب واردشدنتان به بهشت (و تنها از من بترسید) زهنته: شدت ترس است، یعنی فقط بیم از من را در دلهایتان جای دهید و از احدی جز من نهراسید. (۴۰) (و بدانچه نازل کردم) یعنی به قرآن عظیم (ایمان آرید، که مؤید همان چیزی است که با شماست) یعنی قرآن موافق و همخوان تورات و اخبار انبیاست در حقیقت توحید و نبوت (و نخستین منکران نباشید) از اهل کتاب، زیرا خلف شما از شما پیروی می کنند، پس گناه شان به گردن شماست، (و آیات مرا) که در کتابتان «توراة» است از نعمت و وصف محمد (ﷺ) (به بهای ناچیز) به عوض اندک و بی ارزش دنیا (نفروشید) یعنی حق را نپوشند از بیم از دست دادن آنچه از فرمایه هایتان می گیرید. (و تنها از من پروا کنید) (۴۱) در آن، نه از غیر من. (حق را با باطل در نیامیزید) حقی را که بر شما نازل کرده با دروغبانی که ساخته اید در نیامیزید (و حق را کتمان ندارید در حالی که میدانید) نعمت محمد را پنهان ندارید و نپوشید در حالی که میدانید قطعاً محمد (ﷺ) حق است (۴۲) (و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید، و با مسلمانان باشید) با نمازخوانان نماز را برپا دارید در جماعت محمد و اصحابش حضور یابید. (۴۳)

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾ يٰٓبَنِي اِسْرٰٓءِيْلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بِعَهْدِيْ اَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَاِتِنِيْ فَاَرْهَبُوْنَ ﴿٤٠﴾ وَاَمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُوْنُوْا اَوَّلَ كٰفِرِيْنَ بِهٖ وَلَا تَشْرِكُوْا بِآيٰتِيْ ثَمٰنًا قَلِيْلًا وَاِتِنِيْ فَاَتَّقُوْنَ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْبِسُوْا الْحَقَّ بِالْبٰطِلِ وَتَكْفُمُوْا الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعٰمُوْنَ ﴿٤٢﴾ وَاَقِمُوْا الصَّلٰوةَ وَاَتُوا الزَّكٰوةَ وَاذْكُرُوْا مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ﴿٤٣﴾ اَتَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَاَنْتُمْ تَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٤٤﴾ وَاَسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَاِنَّهَا لَكَبِيْرَةٌ اِلَّا عَلٰى الْخٰشِعِيْنَ ﴿٤٥﴾ الَّذِيْنَ يَطُّوْنَ اَنْهُمْ مُّلَقَوْنَ رِيْبَهُمْ وَاَنْهُمْ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ ﴿٤٦﴾ يٰٓبَنِي اِسْرٰٓءِيْلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاِنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٧﴾ وَاَتَّقُوْا يَوْمًا لَا تَجْزِيْ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُوْنَ ﴿٤٨﴾

(آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و نفس خود را ترک می کنید، حال اینکه کتاب را می خوانید) یعنی مردم را به ایمان به محمد (ﷺ) فرمان می دهید و به نفس خود فرمان نمی دهید حال اینکه تورات را می خوانید و در آن وعید کیفر مخالفت قبول با عمل می باشد. (آیا نمی اندیشید) (۴۴) کردار بد خود را ترک نمی کنید تا به حق برگردید. جمله تنسئون استفهام انکاری است یعنی نباید خود را فراموش نمائید. (و یاری بجوئید) بر امور خویش (از صبر) با بازداشتن نفسهایتان از زشتیها و شهوات (و از نماز) نماز را در میان عبادات به تنهایی ذکر فرموده بخاطر عظمت شأن آن، و در حدیث است: «کان صلی الله علیه و سلم اذا حزبه امرٌ باذّر الى الصلاة» رسول الله (ﷺ) چون از کاری در گرفتاری قرار می گرفت، بسوی نماز پناه می برد [زیرا نماز گرایشی را در انسان بسوی خداوند ایجاد می کند] و گفته شده است: این آیه خطاب به یهود است، هنگامی که حرص و آز دنیا و حب ریاست آنها را از ایمان به محمد (ﷺ) مانع می شد، به روزه گرفتن امر شدند و آن صبر است زیرا روزه شهوت را از بین می برد، و به نماز چون نماز خشوع و پروا از خداوند را ایجاد می نماید و کبر و خودپسندی را نابود می کند (و به حقیقت نماز دشوار است جز بر فروتنان خاشع) یعنی آنان که نفسهایشان در پیشگاه عظمت خداوند جل جلاله رام و به آرامش رسیده اند (۴۵) این فروتنان (همان کسانی هستند که گمان می کنند) یعنی یقین و باور دارند. - اعراب گاهی یقین را نیز گمان می نامند - مجاهد میگوید: «هر ظنی در قرآن بمعنای یقین است» آری یقین دارند (که با پروردگار خود ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت) در روز قیامت (۴۶) (ای بنی اسرائیل یاد کنید نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتیم) با سپاسگذاری در برابر آنها به طاعت و عبادت (و اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم) بر جهانیان زمانشان [چون پیامبران از ایشان انتخاب می شدند] (۴۷) (بترسید از روزی که در آن هیچ کس چیزی را از کسی دفع نمی کند) و آن روز قیامت است. (یعنی در آن روز هیچ حقی را به جای دیگری نمی پردازد) (و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی شود) یعنی شفاعتی ندارد تا از او پذیرفته شود، پس کسان شفاعت کننده نداریم. (و نه بجای وی عوضی گرفته میشود، و یاری هم نخواهند شد) ممکن نیست از عذاب خداوند نجاتشان دهند. «مفسران اجماع دارند بر اینکه: عدم سودبخشی شفاعت فقط در حق کفار است، اما شفاعت به مؤمنان نفع می رساند» (۴۸)

«و به یاد آرید» ای بنی اسرائیل «آنگاه که شما را از چنگ فرعونیان رها کردیم» یعنی اجداد شما، مخاطب به این آیه و آیه‌های بعدی کسانی است که در زمان پیغمبر (ص) ما وجود داشته‌اند به نعمتهایی که به اجدادشان داده شده است مورد خطاب قرار می‌گیرند تا نعمتهای خداوند را به یاد آورند و ایمان بیاورند (عذابی سخت را به شما می‌چشانند) بیان این عذاب سخت این است که: «پسران شما را سر می‌برند، و زنهایتان را زنده می‌گذاشتند» فرزندان را سر می‌بریدند که تازه از مادر متولد می‌شدند، بخاطر قول کاهنانی که به فرعون گفته بودند فرزندی از بنی اسرائیل متولد می‌شود سبب از بین بردن پادشاهی و مملکت تو می‌گردد. (و در این کار) در گرفتار شدن به عذاب و شکنجه، و در نعمت رهایی‌تان از چنگ او (آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود) (۵۹) «و یاد کنید هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم» تا در حالیکه از دشمن‌تان گریختید، وارد آن شدید. (و شما را رها کردیم) از غرق شدن (و فرعون و پیروانش را غرق کردیم در حالی که شما نظاره می‌کردید) به هم آمدن آب دریا را بر آنها نگاه می‌کردید (۶۰) و یاد کنید نعمتم را (آنگاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم) در پایان آن توره را به او عطا کنیم تا شما به آن عمل نمائید. (آنگاه شما در غیاب او گوساله را به پرستش گرفتید) گوساله‌ای که سامری بعنوان خدا به قالب ریخته بود، پس از رفتن حضرت موسی به مِیعاد (در حالیکه شما ستمکار بودید) به سبب به پرستش گرفتن گوساله، چون شما عبادت و عبدیت را در غیر جای آن گذاشته‌اید. (۶۱) (پس از آن بر شما بخشودیم) گناهان شما را پاک نمودیم (باشد که شکرگزاری کنید) نعمتهایم را. سهل ابن عبدالله معنی شکرگزاری را چنین کرده: «تلاش و کوشش در جهت طاعت خدا و پرهیز از معصیتش در آشکار و نهان» (۶۲)

«و یاد کنید نعمتم را (آنگاه که به موسی کتاب آسمانی [توره] که فارق بین حق و باطل و حلال و حرام است عطا کردیم باشد که به راه آید، از گمراهی دور شوید» (۶۳) «و چون موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! آنهایی که گوساله را پرستش کردند. (شما با گوساله پرستیتان بر خود ستم کرده‌اید، پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید) از پرستش گوساله نزد کسی که شما را آفریده است توبه کنید (همدیگر را بکشید) کسی که از پرستش گوساله پاک است، گوساله پرست مجرم را بکشد (که این نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است) شما را برای این کار مؤفق کرد، و ابری سیاه را بالای سرشان بود تا یکدیگر را در هنگام کشتن نه بینند و مهرشان بر همدگر نجنبند، تا اینکه از شما حدود هفتاد هزار کس کشته شد، (پس خدا توبه شما را پذیرفت) اندکی پیش از توبه‌تان (براستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است) (۶۴) «و یاد کنید آنگاه که گفتید: در حالی که با موسی بیرون شدید تا از عبادت گوساله نزد خداوند پوزش طلبید، و کلامش را شنیدید (ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارانه ببینیم) مراد از جَهْرَة دیدن به چشم سر است (گویندگان این سخن، هفتاد تن نخبگان بودند که موسی (علیه السلام) بعد از گوساله پرستی بنی اسرائیل، آنان را انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد تا به درگاه خداوند متعال عذرخواهی کنند» (پس صدای بسیار سخت رعد و برق با آتش آن، شما را فرا گرفت [و مردید] در حالی که می‌نگریستید آن را) (۶۵) «و آنگاه پس از مرگتان شما را دیگر بار زنده کردیم تا شکرگزار باشید» نعمتهای ما را (۶۶) «و ابری را سایبان شما گردانیدیم» ابری سبید و نازک را سایبان شما گردانیدیم «هر جا می‌رفتید با شما حرکت می‌کرد تا از گرمای خورشید در دشت «تیه» که صحرائی میان مصر و شام است محافظت شوید» (و برایتان من و سلوی فرو فرستادیم) گز انگبین و بلدرچین فرستادیم، به جای نان و حبوبات و سبزیجات، و به آنان گفتیم: (از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید) و آن را ذخیره نکنید، پس آن نعمتها را ناسپاسی کردند و ذخیره نمودند لذا آن نعمتها از آن قطع شد، و بدان کار (بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم می‌کردند) چون نکبت آن بر خودشان وارد آمد، (۶۷)

وَ اِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُوْنَكُمْ سُوًۤى الْعَذَابِ يُدَبِّحُوْنَ اَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ﴿٥٩﴾ وَاِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَاَنجَيْنَاكُمْ مِّنْ اَغْرَقْنَا ؕ اَل فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ نَنْظُرُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَاِذْ وَعَدْنَا مُوْسٰى اَنْ يَّرِيْعَ لَيْلَةً ثُمَّ اَنۡحٰذِثُكَمُ الْعِجْلُ مِّنۢ بَعْدِ ؕ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنۢ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٦٢﴾ وَاِذۡءَا تَيْنَا مُوْسٰى الْكِنۡبَ وَاَلْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿٦٣﴾ وَاِذۡ قَالۡ مُوْسٰى لِقَوۡمِ يَدۡعُوۡنَ اِلَيۡكُمْ ظٰلِمِيۡنَ اَنۡفُسِكُمْ يٰۤاٰتِخٰذِكُمُ الْعِجْلُ فَتُؤۡبَوۡاۤ اِلَيۡ بَارِيۡكُمْ فَاَقۡلُوۡا اَنۡفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنۡدَ بَارِيۡكُمْ فَنَابَ عَلَيۡكُمْ اِنَّهٗ هُوَ النَّوَابُ الرَّجِيۡمُ ﴿٦٤﴾ وَاِذۡ قُلۡتُمْ لِمُوْسٰى لَنۡ نُّؤۡمِنُ لَكَ حَتّٰى تَرٰى اِلٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتۡكُمُ الصَّعِقَةُ وَاَنْتُمْ نَنْظُرُوْنَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٦٦﴾ وَظَلَلْنَا عَلَيۡكُمْ الْعَمَامَ وَاَنزَلْنَا عَلَيۡكُمْ اَلْمَنَّ وَاَلسَّلٰوِيۡ كَلُوۡا مِمَّنۡ طَبَّبَتۡ مَا رَزَقۡتُكُمْ وَمَا ظَلَمۡنَاوَا لٰكِنۡ كَانُوۡا اَنۡفُسَهُمۡ يَظۡلِمُوۡنَ ﴿٦٧﴾

«و نیز به یاد آرید هنگامی را که [پس از خارج شدنشان از تیه به آنها] گفتیم: بدین شهر درآید» بیت المقدس یا اریحا (و هرگونه که خواستید به خوشی و فراوانی از نعمتهای آن بخورید، و سجده کنان درآید) «دری که به وارد شدن در آن مامور شدند، دروازه شهر بیت المقدس بود. و سجود در اینجا بمعنای خم شدن است» (و بگوئید) التماس و طلب ما (حطه) است یعنی ای خداوند! گناهان ما را دور بریز. (تا خطاهای شما را ببخشایم و پاداش نیکوکاران را خواهم افزود) به افزودن ثواب عبادات و طاعت (۵۸) «اما کسانی که ستم کرده بودند، آن سخن را به چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود، تبدیل کردند» «در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از رسول خدا آمده است که فرمودند: به بنی اسرائیل گفته شد: سجده کنان به در درآیند و حطه بگوئید، پس سخن را عوض کردند و چون از در وارد شدند، در حالی که بر نشیمنگاههایشان می خیزیدند، می گفتند: حَبَّةٌ فِی سَعْوَةٍ یعنی «گندم در جو» که این جمله ای تمسخرآمیز و بی معناست. (پس بر سر ستمکاران به کیفر نافرمانیشان عذابی [طاعون] از آسمان فرو فرستادیم) به سبب فسقشان یعنی خارج شدنشان از طاعت خدا و رسول پس در یک ساعت هفتاد هزار تن یا کمتر از ایشان مُردند. (۵۹)

«و یاد آور هنگامی که موسی برای قوم خود در طلب آب بر آمد» در حالی که آنان در صحرای تیه بسیار تشنه بودند (به او گفتیم با عصایت بر آن سنگ بزن) و آن سنگی است که لباس موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) را ربود، سبک و مربع است به اندازه سر مرد است. سنگ مرمر یا سنگ نرمی است، پس سنگ را زد (آنگاه بشکافت و از آن دوازده چشمه آب جریان یافت) به تعداد اسباط (به گونه ای که هر قبیله ای مشرب خود را میدانست) جای نوشیدنشان را میدانستند، دیگران در آن با آنها شریک نمی شدند، و به آنها گفتیم: «از روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین فتنه و فساد برپا نکنید» (۶۰) «و آن گاه که گفتید: ای موسی هرگز تاب تحمل تنها یک نوع خوراک را نداریم» و آن گز انگبین و بلدرچین است «پس از پروردگارت بخواه که از آنچه از زمین از سیر و خیار و گندم و عدس و پیاز می رویاند، برای ما برآورد [موسی به آنها] گفت: آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست تر هستید؟» یعنی آیا چیزهای پست تر را به جای چیزهای بهتر انتخاب می کنید، حاضر نشدند از درخواست خود بگردند، موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) از خداوند طلب نمود، خداوند متعال فرمود: «پس به شهری فرود آید»، از شهرهای زراعتی (که آنچه را خواسته اید) از سبزی و خیار و گندم و پیاز (در آنجا مهیاست و) البته این وضع برای یهودیان دور از انتظار نیست بدان جهت که: «بر پیشانی آنان داغ خواری و نداری زده شد» یعنی اثر فقر و ذلت و تنگدستی ابدی یهود، احساسی درون جوش و ریشه دار در اعماق روان آنهاست [اگرچه ثروتمند باشند] مانند لزوم سکه در روی درهم (و با خشم و خواری از سوی خدا بازگشتند) سزاوار احساس پریشانی درونی و خشم وی شدند. «آن» احساس و خشم (بدان سبب بود که آنان به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند) مانند حضرت زکریا و یحیی (این از آن روی بود که سرکشی نموده و در معاصی از حد در می گذشتند) (۶۱)

لغت آیه ۵۸- رغدا: زندگی خوش. حطه: خطاهای ما را ببخشای. آیه ۵۹- رجز: طاعون - هذاب.

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا
وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ
وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ قَبْلِ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا
غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ
السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾ وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى
لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ
أَثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدَعْتُمْ كُلُّ نَأْسٍ مَنَ شَرِبَهُمْ كُتِبَ
وَأَشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾
وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعْ لَنَا رَبَّكَ
يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثَبِّتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا
وَعَدْسِهَا وَيَصْلِيهَا قَالِ اسْتَبْدِلْ لَنَا الَّذِي هُوَ أَدْفَى
بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ
وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءَ وَبَغَضَ مِنَ اللَّهِ
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ بَعَثْنَا بِالْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾

روزی خداوند بخورید و بیاشامید و در زمین فتنه و فساد برپا نکنید» (۶۰) «و آن گاه که گفتید: ای موسی هرگز تاب تحمل تنها یک نوع خوراک را نداریم» و آن گز انگبین و بلدرچین است «پس از پروردگارت بخواه که از آنچه از زمین از سیر و خیار و گندم و عدس و پیاز می رویاند، برای ما برآورد [موسی به آنها] گفت: آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست تر هستید؟» یعنی آیا چیزهای پست تر را به جای چیزهای بهتر انتخاب می کنید، حاضر نشدند از درخواست خود بگردند، موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) از خداوند طلب نمود، خداوند متعال فرمود: «پس به شهری فرود آید»، از شهرهای زراعتی (که آنچه را خواسته اید) از سبزی و خیار و گندم و پیاز (در آنجا مهیاست و) البته این وضع برای یهودیان دور از انتظار نیست بدان جهت که: «بر پیشانی آنان داغ خواری و نداری زده شد» یعنی اثر فقر و ذلت و تنگدستی ابدی یهود، احساسی درون جوش و ریشه دار در اعماق روان آنهاست [اگرچه ثروتمند باشند] مانند لزوم سکه در روی درهم (و با خشم و خواری از سوی خدا بازگشتند) سزاوار احساس پریشانی درونی و خشم وی شدند. «آن» احساس و خشم (بدان سبب بود که آنان به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را بناحق می کشتند) مانند حضرت زکریا و یحیی (این از آن روی بود که سرکشی نموده و در معاصی از حد در می گذشتند) (۶۱)

«در حقیقت کسانی که ایمان آورده‌اند» به پیامبر قبلی «و

یهود و نصاری و صابئین» طائفه‌ای است از یهود یا از نصاری «هرکس از ایشان که در ایمان به خدا و روز آخرت [در زمان پیغمبر ما] به یقین رسیده‌اند و به شریعت خود کار شایسته کرده باشد پاداششان نزد خداوند محفوظ است و نه بیمی بر آنها است و نه اندوهناک می‌شوند» (۶۲) «و به یاد آورید» ای یهود «آن‌گاه که از شما پیمانی محکم گرفتیم» بر اینکه به آنچه در تورات بر شما مشروع کرده‌ایم عمل کنید. «و طور را بر فراز شما افراشتیم» آن کوه را از جا برکنندیم و چون سایبانی بر بالای سرتان قرار دادیم، زیرا شما آن پیمان را نپذیرفتید و به آن عمل نکردید، گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید و آنچه را در آن است، بخاطر بسپارید» به عمل کردن به آن، «باشد که به تقوی گزیند» از آتش دوزخ و نافرمانی خداوند بپرهیزد. (۶۳) «سپس شما» ای یهودیان «بعد از آن» دادن پیمان «اعراض کردید» از طاعت پروردگار «و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود» بوسیله توبه کردن و تأخیر عذاب «مسلماً از زیانکاران هلاک شده بودید» (۶۴) «و کسانی از شما را که در روز شنبه [از قانون شکار ماهی] تجاوز کردند» و ما آنها را از شکار ماهی نهی کردیم و اهل قریه «آیله» بودند «که حرمت روز شنبه را با نیرنگ شکستند داستانشان در سوره اعراف آیه‌های (۱۶۶ - ۱۶۲) به تفصیل می‌آید. «پس به آنان گفتیم: بوزیگانی طرد شده باشید» مسخ شدند، و پس از سه روز مُردند. (۶۵)

«ما آن را» آن عقوبت و کیفر را «عبرت و هشدار» گردانیدیم «مانع از ارتکاب مانند عمل آنها باشد» برای قومی که در زمان ایشان بودند یا پس از آنها آیند» و آن را «بندی برای پرهیزکاران گردانیدیم» که از خدا پروا دارند. مستقین را مخصوص به ذکر گردانیده است چون ایشانند به این هشدار پند می‌گیرند نه دیگران (۶۶) «و یاد آورید هنگامی که موسی به قومش گفت:» در حالی یکنفر از آنها کشته شده بود که قاتلش معلوم

نیود، از موسی (علیه السلام) طلب نمودند اینکه از خداوند التماس کند که قاتل را برایشان بیان کند. [در میان بنی اسرائیل مرد عقیمی بود که ثروت کلانی داشت، و تنها وارثش برادرزاده‌اش بود، پس برادرزاده‌اش به اندیشه تصاحب آن ثروت، شبانگاه او را کشت و جسدش را به محله‌ای انداخت و فردای آن علیه اهل محل ادعا کرد که آنان قاتلند، کشمکش میانشان بالا گرفت و نزدیک بود کار به درگیری مسلحانه بکشد، در این هنگام خردمندانشان گفتند: از موسی (علیه السلام) التماس نمائید از پیشگاه خداوند متعال طلب کند حقیقت روشن شود] موسی فرمود: «خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را ریشخند می‌کنی» ما را مسخره می‌کنی بدینگونه پاسخ ما را می‌دهی «گفت: پناه می‌برم به خدا که از جاهلان باشم» مسخره کنم. (۶۷) وقتی دانستند که این تصمیم قطعی است «گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه که چگونه آن گاو را بر ما روشن کند [چند سال دارد] گفت: خداوند می‌فرماید: آن گاوی است نه پیر و نه خردسال، میان سال بینین است پس آنچه دستور یافته‌اید انجام دهید» (۶۸) «گفتند از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که رنگش چگونه است، گفت: می‌فرماید: آن ماده گاوی است زرد یک دست و روشن که رنگش بینندگان را بشاد می‌کند» بینندگان را به شگفت می‌آورد (۶۹)

لفت آیه ۶۶ - نکال: عبرت.

آیه ۶۷ - هزأ: ریشخند.

آیه ۵۸ - فارض: پیر - بکر: خردسال. حوان: میانسال.

آیه ۶۹ - صفراء: زرد رنگ - قانع: شادکننده.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّادِقِينَ وَالصَّابِرِينَ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ وَإِذْ
أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَآذِكُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ
بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ
الْخَاسِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ
فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا
بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ
مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَنَا نَحْنُ
هَٰؤُلَاءِ قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا
ادْعُ لِنَارِكَ يَبْنَ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ
وَلَا يَكْرُ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾
قَالُوا ادْعُ لِنَارِكَ يَبْنَ لَنَا مَا لَوْ نَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ
إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ ﴿٦٩﴾

گفتند: از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه گاو است؟ آیا آزاد در صحرا می چرد، یا علف داده می شود و به آن کار می کنند. زیرا چند و چون (این ماده گاو بر ما مشتبه شده) چون فراوانند به این صفات به مقصود راه نمی بریم (و ما إن شاء الله حتماً هدایت خواهیم شد) و در حدیث است اگر استثنای «ان شاء الله» را نمی گفتند تا آخرالابد برای آنها روشن نمی شد^(۷۰) گفت: خداوند می فرماید: در حقیقت آن ماده گاو است که نه ذلول است به آن کار نمی کنند (تا زمین را شیار کند) (و نه کشتزار را به سبب حمل آب آبیاری کند، تندریست بدون عیب و یک رنگ است) جز زرد خالص، هیچ لکه و رگه ای از رنگ دیگری بر پوست آن نیست (گفتند: اینک سخن درست آوردی) سخنی کامل را بیان کردی، پس آن گاو را جویا شدند، نزد جوانمردی آن را یافتند که به مادرش نیکی می کرد و احترام می گذاشت، پس آن را در مقابل یک مشک پر از طلا خریدند (و نزدیک بود که این کار را نکنند) بخاطر گران بودن بهایش، و در حدیث شریف است: «و اگر هر ماده گاو را ذبح می کردند، تکلیف بر سر آنها ساقط می شد، اما بر خود سخت گرفتند، پس خداوند بر آنها سخت گرفت^(۷۱) (و به یاد آرید که چون شخصی را کشتید و دربارۀ او به ستیز و کشمکش با یکدیگر پرداختید و خداوند آشکارکننده چیزی است که پنهان می ساختید)^(۷۲) امرش را پنهان می ساختید، این جمله معترضه است و اول قصه است (پس گفتیم: بخشی از بدن گاو را به آن [مقتول] بزید) زبان ماده گاو را به مرده زدند، یا عجب ذنبش را به آن زدند، پس زنده شد و گفت: فلان و فلان دو عموزاده اش مرا کشتند، و باز مُرد، پس آن دو از میراث محروم شدند (خداوند این چنین زنده کردن مردگان را زنده می کند، و معجزات خویش را [دلایل قدرتش را] به شما می نمایاند تا ببیندیشید) تا فکر کنید و بدانید که کسی که بر زنده کردن یک نفس قادر است می تواند نفسهای فراوانی زنده کند، پس ایمان بیاورند^(۷۳) (پس بعد از این

قَالُوا ادْعُ لِنَارِكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا
 إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَّا ذَلُولٌ
 تُشِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا
 أَلَن نَّجِثَ بِالْحَقِّ فَدَبَّحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ
 قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَرْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ قَاتِلِينَ ﴿٧٢﴾
 فَقُلْنَا أضرُّوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْآيَاتِ وَيُرِيكُمْ
 آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ
 فِيهَا كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ
 مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقَى فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ
 مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 ﴿٧٤﴾ أَفَنظَمُونَ أَن يُؤْمِنُوا بِالْكُمْ وَقَدْ كَانَ قَرِيْقٌ مِنْهُمْ
 يَسْمَعُونَ كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ
 وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذْ الْقَوَّالُ الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا
 وَإِذَا حَلَّا بِعَضْبُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا اتَّخَذُوا نَهْمٌ بِمَا فَتَحَ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

واقعه دلهايتان سخت گردید) ای یهود دلهايتان در قبول کردن حق سخت شده با اینکه زنده کردن مقتول و معجزات قبلی را دیده اید (همانند سنگ در سختی یا سخت تر از آن چرا که بعضی از سنگها هستند که از آنها جویباران می شکافد و پاره ای از آنها می شکافد و آب از آنها بیرون می آید و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزد) از بالا به پائین می لغزد در حالی که دلهايش شما متأثر نمی شود و نرم نمی گردد و خاشع نمی شود (و خدا از آنچه می کنید غافل نیست) بلکه تا زمانی معین مهلت تان می دهد^(۷۴) (آیا طمع دارید [ای مؤمنان] که [یهود] به خاطر [دعوت] شما ایمان آورند، حال آنکه گروهی از آنان [حبارشان] کلام خدا را [تورات] می شنیدند، سپس آن را پس از فهمیدنش آگاهانه تحریف می کردند) میدانستند از زبان خدا دروغ می گویند،^(۷۵) همزة افتطمعون برای انکار است یعنی ایمان نمی آورند سابقه کفر دارند.

(و هنگامی که [مناققان یهود] مؤمنان را ملاقات کنند، میگویند ایمان آورده ایم) به اینکه محمد (ﷺ) پیغمبر است و به پیغمبری اش در تورات ما مؤذنه داده شده است (ولی هنگامی که با هم خلوت می کنند بعضی به بعضی) رؤسای آنها که منافق نبوده اند به کسانی که منافقند، (میگویند: چرا مطالبی را که خداوند [دربارۀ صفات پیامبر اسلام] برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می کنید تا [روز رستاخیز] در پیشگاه خدا بر ضد شما بان استدلال کنند؟) و حجّت بر علیه شما برپای دارند در ترک پیروی او (ﷺ) با داشتن علم تان به صداقتش (آیا نمی فهمید)^(۷۶)

تواعد آیه ۷۱- تُشِيرُ الْأَرْضَ: صفت است برای ذلول داخل است در نفی: یعنی زمین را شیار نمی کند.

آیه ۷۲- فَآذَرْتُمْ: در اصل تَدَارَأْتُمْ بوده تاء به دال تبدیل شده و ساکن و ادغام گردیده.

آیه ۷۴- يَشْقَى: در اصل يَشْقَى اعلالش مانند اذارتهم است - در قرائتی يعملون آمده است در آن التفات است.

خداوند می فرماید: «آیا نمیدانند که خداوند آنچه را پوشیده می دارند و آنچه را آشکار می کند، می داند» پوشیده میدارند از کفر خویش به محمد (ﷺ) و آشکار میگویند هنگام ملاقات با مؤمنان درباره ایمان و چیزهای دیگر، پس باید در این نفاق باز ایستند (۷۷) «و برخی از آنان [یهود] بیسوادند کتاب [راستین آسمانی] را نمی دانند جز اکاذیبی» که از رؤسایشان می گیرند و به آن اعتماد می کنند، «و» در انکار نبوت پیغمبر و چیزهای که برمی بافتند، «جز ظن و گمان چیزی ندارند» و دانشی ندارند (۷۸) «پس شدت عذاب بر آنها که کتاب - دروغبانی شان را با دست خود می نویسند، آنگاه میگویند: این از نزد خداوند است تا به جای آن بهای اندک بدست آورند» از مال دنیا، و آنها یهوداند صفت پیغمبر (ﷺ) را در تورات و آیه رجم و چیزهای دیگر را تغییر داده اند و برخلاف آنچه نازل شده است نوشته اند. «پس وای به حالشان از آنچه دستا نشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه بدست می آورند» از رشوه هایی که می گیرند (۷۹) «و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز روزهایی چند، بما نمی رسد» چهل روز به تعداد روزهایی که پدران شان گوساله را پرستیدند، سپس نمی ماند «بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند، بلکه آنچه را نمی دانید به دروغ به خدا نسبت می دهید» (۸۰) «آری» آتش به شما می رسد و تا ابد در آن می ماند. «کسانی که مرتکب بدی شوند [شرک] و گناهشان آنان را فرا گرفت» بر او غالب آمد و دور او را گرفته بدانگونه که به حالت شرک بمیرد «پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن جاودانه می مانند» (۸۱) «و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می مانند» (۸۲)

أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُرْسُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾
 وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ
 إِلَّا يُظَنُّونَ ﴿٧٨﴾ قَوْلٌ لِلَّذِينَ يُكْتَبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ
 ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
 قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ آيَاتُهُمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ
 ﴿٧٩﴾ وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَنْتَا مَا مَعْدُودَةٌ قُلْ
 أَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ
 عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً
 وَأَخْطَأَ بِهَا حَظِيئَةً فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
 فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذْ
 أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وِبِالْوَالِدِينَ
 إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا
 لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ
 تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾

«و به یاد آور که چون از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم» در تورات و گفتیم: «پرستش نکنید جز خداوند را و به پدر و مادر نیکی کنید و به خویشاوندان و به یتیمان و به مسکینان و با مردم به زبان خوش سخن بگوئید» از امر به معروف و نهی از منکر و راستگویی در شأن محمد (ﷺ) و مدارا و مهربانی با مردم «و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید» پس این پیمان را قبول کردید «پس به حالت اعراض روی برتافتید [از وفانمودن به آن] جز چند کسی از شما [مانند پدران آنان] از آن اعراض نمودید» (۸۳)

تواعد آیه ۷۷-همزه «أُولَ لَا يَعْلَمُونَ» برای استفهام تقریری است یعنی میدانند و او پس از آن برای عطف است.

آیه ۸۰-أَخَذْتُمْ: در اصل أَخَذْتُمْ بوده به سبب همزه استفهام از آن بی تیار شدیم حذف شده.

(و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم [و گفتیم] خونهای همدگر را نریزید و بعضی از شما افراد دیگر را از دیارشان بیرون نکنید، سپس اقرار کردید و خود گواهید) بر نفس خودتان^(۸۴) «ولی باز همین شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان با هم همدست می‌شوید و) اما (اگر کسانی از شما اسیر گردند با دادن فدیة [به بخشیدن مال و کارهای دیگر] آنان را آزاد می‌کنید) که جزء پیمان‌شان است (با آنکه بیرون‌کردنشان بر شما حرام شده است آیا شما به پاره‌ای از کتاب) تورات (ایمان می‌آورید و به پاره‌ای دیگر کفر می‌ورزید؟) و آن نکشتن همدگر و بیرون‌راندن و همدست شدن بر علیه هم است.

(پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست) و به حقیقت بوسیله قتل بنی قریظه و بیرون‌راندن بنی نضیر بسوی شام و گذاشتن جزیه بر آنها ذلیل و خوار شدند. (و روز رستاخیز به سخت‌ترین عذابها دچار شوند، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست)^(۸۵)

(اینان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند) دنیا را بر آخرت ترجیح دادند (پس عذاب از آنان کاسته نشود و آنان کمک و یاری نمی‌شوند) کسی نیست از عذاب جاودان دوزخ نجاتشان دهد^(۸۶) (و همانا به موسی کتاب) تورات (را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم بیانات بخشیدیم) معجزات بخشیدیم مانند زنده کردن مردگان و بینامودن ناینایان و بخشیدن بهبودی مبتلایان به برص (و او را با روح القدس [جبرئیل] تأیید کردیم) جبرئیل روح مقدسی است چون از نافرمانی خدا پاک است. همیشه با حضرت عیسی است هر جا برود از او جدا نمی‌شود، باز شما اصلاح نشدید پایداری نکردید. (پس چرا هرگاه که پیامبری احکامی [از حق] برخلاف میل شما برایتان آورد سرکشی کردید پس گروهی [از پیامبران] را دروغگو انگاشتید) مانند عیسی و محمد^(صلی الله علیه و آله) (و گروهی را می‌کشید) تقتلون:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ
 أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾
 ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا
 مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
 وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسْرَى تَفْتَدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ
 إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
 بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِ الْعَذَابِ
 وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ
 يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ
 بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ
 بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ
 اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا
 قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

حکایت حال گذشته است یعنی کشتید، مانند زکریا و یحیی^(۸۷) (و) به طور استهزاء به پیغمبر^(صلی الله علیه و آله) (گفتند دل‌های ما در پرده است) یعنی به پرده‌هایی پوشیده است نمی‌فهمند آنچه را تو می‌گوئی (آنه) بلکه خداوند نظر به کفرشان آنان را نفرین کرده است) آنها را از رحمت خود دور کرده و خوار و بی‌اعتبار نموده است. قبول نکردن اوامر بخاطر نقص دل‌هایشان نیست (از این رو ایمانشان اندک است)^(۸۸)

پی‌نوشت آیه ۸۵- قبل از اسلام یهودیان بنی قریظه با اوس و یهودیان بنی نضیر با خزرج همدست و هم پیمان بودند و هرگاه میان اوس و خزرج جنگی در می‌گرفت، هر یک از آن دو گروه هم پیمانانشان را علیه برادران یهودی خویش یاری داده و در نتیجه یهودی، یهودی دیگر را درگیر و دار جنگ اوس و خزرج می‌کشت و آواره می‌کرد، ولی بعد از آنکه آتش جنگ فروکش می‌کرد، باز آنها اسیران خود را بر اساس حکم تورات باز خرید می‌کردند. در حالی که طبق بیان آیات سوره «حشر» خداوند جل جلاله از بنی اسرائیل در تورات پیمان گرفته بود که: ۱- از کشتن همدیگر بپرهیزید. ۲- همدیگر را به ستم آواره نکنند. ۳- در ظلم و تجاوز همدست و همسو نشوند. ۴- اسیران خود را باز خرید و آزاد کنند. اما بنی اسرائیل از این چهار حکم، تنها به بند چهارم عمل کردند.

لغت آیه ۷۱- لا ذلول: به کارکردن دلیل نشده. - تشرالارض: زمین را شخم می‌برد - مسلمه: تندرست - لاشیة فیها: هیبی در آن نیست.

آیه ۷۲- فاذا رآه: با همدگر به ستیز پرداختید در اصل: تذاره ثم بوده است.

آیه ۷۴- قُتلت: سخت شد.

آیه ۸۵- تظاهرون: همدست می‌شوید - امانت: دروغبانی - آرزوهای باطل - تفاؤم: فدیة‌شان می‌دهید - جزئی: خواری - تولیتم: اعراض کردید.

آیه ۸۸- قلیلا ما: ما زائد است برای تأکید قلة است.

آیه ۸۹- کفروا به: جواب «لما» اول است جواب «لما»ی دوم بر آن دلالت دارد.

«و هنگامی که برای آنان کتابی [چون قرآن] از جانب خداوند

آمد که مؤید آن چیزی است که نزدشان است» یعنی قرآن مؤید

تورات و انجیل است «با آنکه پیش از آن در برابر کافران [به

بعثت پیامبر آخرالزمان] پیروزی می‌جستند» می‌گفتند: خدایا

بوسیله پیغمبر آخرالزمان ما را بر کافران غالب و پیروز گردان

«ولی همین که آنچه را می‌شناختند [یعنی پیامبر خاتم] به

نزدشان آمد، انکارش کردند، پس لعنت خدا بر کافران»^(۸۹) «چه

بد است چیزی که خودشان را به بهای آن فروختند که به آنچه

خدا نازل کرده است، کافر شوند [آن هم] از روی رشک بر آنکه

خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگانش که خواهد وحی

فرو می‌فرستد، پس سزاوار خشمی بر خشمی [دیگر] شدند» از

طرف خداوند به سبب کافر شدنشان به قرآن و قبلاً نیز استحقاق

خشم خدا را داشتند به تحریف نمودن تورات و انکار حضرت

عیسی «و برای کافران عذابی خفت آور است»^(۹۰)

«و چون به آنان گفته شود: به آنچه [قرآن و غیر آن] خدا نازل

کرده است ایمان آورید، گویند: به آنچه [تورات] بر پیامبر ما فرو

فرستاده شده است ایمان می‌آوریم» خداوند میفرماید: در حالی

که «جز آن را انکار می‌کنند، و حال آنکه آن [قرآن نازل شده بر

محمد] حق است و مؤید همان چیزی است که نزد آنان است،

بگو: اگر مؤمن بودند پس چرا پیش از این پیامبران خدا را

می‌کشتند»^(۹۱) «و براستی موسی نشانه‌های روشن را برای شما

آورد» معجزات مانند عصا و دست درخشان و شکافتن دریا

«آنگاه [پس از رفتن به میقات] گوساله را [به پرستش] گرفتید و

شما ستمکار بودید»^(۹۲) «و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم» بر

عمل کردن به آنچه در تورات است «و [کوه] طور را بر فرازتان

افراشتیم» هنگامی که از قبول پیمان امتناع ورزیدید، تا بر شما فرود افتد، گفتیم: «آنچه را به شما داده‌ایم به جد و جهد بگیرید و بشنوید [قبول

کنید] گفتند: [قولت] را شنیدیم و [امرت] را نافرمانی کردیم و [مهر] گوساله در دل‌هایشان سرشته شد» یعنی مهر گوساله در دل‌هایشان چنان جای

گرفت، گوئی دل‌هایشان آن را می‌آشامید و با آن در می‌آمیخت «بگو: چه چیز بدی است [عبادت گوساله] که ایماستان به [تورات] به آن امر می‌کند،

اگر [به گمان خود] مؤمن هستید» یعنی شما به تورات ایمان ندارید در حالیکه محمد را تکذیب می‌کنید و ایمان به تورات محمد (ﷺ) را تکذیب

نمی‌کنند»^(۹۳)

لغت آیه ۸۹- يَسْتَفْتِحُونَ: پیروزی می‌جستند.

آیه ۹۰- بَغْيًا: حسد - مَهِين: خوارکننده.

آیه ۹۳- يٰسْمَا: چه بد است - باؤوا: برگشتند.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا
مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ
مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾
يٰسْمَا أَشْرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
فَبَاءُوا وَبِعْضِبِ عَلَىٰ عَضِبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ
﴿٩٠﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْحٌ مِّمَّا
أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا
لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ
ثُمَّ أَخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٩٢﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا
مَاءَ آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا
وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ
يٰسْمَا يَا مَرْكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾

(بگو) ای محمد به یهودیان (اگر به حکم الهی سرای آخرت [بهشت]) چنانکه گمان دارید (مختص شما است نه دیگر مردم پس مرگ را آرزو نمائید اگر راست می‌گویند) (۹۴) (ولی هرگز آن را هیچ‌گاه آرزو نمی‌کنند به سبب آنچه را که دستهای آنان پیش فرستاده است) از کافر شدنشان به پیغمبر که مستلزم دروغ آنها است (و خدا به حال ستمکاران داناست) به کیفرشان می‌رساند (۹۵) (و هر آینه آنان را حریص‌ترین مردم در زندگانی و حریص‌تر از آنان که مشرکند، می‌یابی) چون مشرکین منکر بعث و حشرند اما یهود میدانند که برگشتشان بسوی آتش است (یکی از آنان دوست میدارد، کاش هزار سال عمر داده شود، با آن که اگر چنین عمری هم به او داده شود، دور دارنده وی از عذاب نیست و خداوند به آنچه می‌کنند، بینا است) به کیفرشان می‌رساند. (۹۶)

این صوری از پیغمبر (ﷺ) یا از عمر (رضی الله عنه) پرسید کدام یک از فرشتگان وحی را می‌آورد؟ گفت: جبریل، گفت: او دشمن ما است عذاب را می‌آورد، و اگر میکائیل می‌بود، ایمان می‌آوردیم چون ارزانی و سلامتی را می‌آورد، پس این آیه نازل شد (بگو: هر کس دشمن جبریل باشد، باید از کینه ببرد، پس همانا جبریل به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است مؤید کتابهای [پیشین] است که در دست آنها است و راهنما و مژده‌دهنده [بهشت] به مؤمنان است) (۹۷) (هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبریل و میکائیل است، پس هر آینه، خداوند دشمن کافران است) (۹۸) (و همانا بر تو آیاتی روشن) بینات حال است برای آیات و رد قول ابن صوری است به پیغمبر (ﷺ) گفت: چیزی را برای ما نیاورده‌ای (فرو فرستادیم و جز فاسقان کسی آنها را انکار نمی‌کند) فاسق در اینجا به معنی کافر است. (۹۹)

(چرا هرگاه پیمانی بستند) با خداوند بر ایمان به پیغمبر اگر آمد، یا پیمان با محمد (ﷺ) بر اینکه علیه او به مشرکین کمک نکنند (گروهی از آنان آن را پشت سر افکندند؟ بلکه بیشتر آنان ایمان نمی‌آوردند) (۱۰۰) حسن بصری (رضی الله عنه) می‌گوید: قطعاً هیچ عهد و پیمانی را سراغ نداریم که یهودیان به آن متعهد شده باشند، و بعداً آن را نشکسته و پشت سر نیانداخته باشند، امروز عهدی بندند فردا آن را می‌شکنند (و چون پیامبری) یعنی حضرت محمد (ﷺ) (از سوی خداوند نزد آنان آمد که تصدیق‌کننده حقایق کتابشان بود، گروهی از اهل کتاب، کتاب الهی [تورات] را پشت سر افکندند) یعنی اعلام نکردند به آنچه در آن است از ایمان به پیغمبر (ﷺ) (و چیزهای دیگر (چنان که گویی نمیدانند) آنچه در آن است از اینکه محمد پیامبر حقی است یا آن کتاب خدا است) (۱۰۱) بی‌نوشته آیه ۱۰۰-۱۰۱ این‌کثیر در بیان سبب نزول آیه کریمه چنین نقل می‌کند: رسول خدا (ﷺ) پیمانی را که در تورات در ارتباط با تصدیق پیامبر آخر الزمان از یهودیان گرفته شده بود به یاد آنان آوردند، اما مالک‌بن صیف یهودی گفت: به خدا سوگند که در ارتباط با محمد (ﷺ) (از ما هیچ پیمانی گرفته نشده است! پس خداوند جل جلاله در رد این سخن آنان نازل فرمود:

لَفْت آیه ۹۶-مُخْرَج: دوره‌ارنده.

آیه ۱۰۰-تَبْدَأ: پرتش کرد.

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٤﴾
 وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٩٥﴾
 وَلَنَجْجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يُوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْسِيٍّ عَلَيْهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾
 قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيْلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلِيْلًا مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيَّنَّتَ يَدِيهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾
 مَن كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيْلَ وَمِيكَائِلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿٩٨﴾
 وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿٩٩﴾
 أَوْ كَلِمَاتٍ عَاهِدُوا عَاهِدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾
 وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾

آیه ۹۴-إِنْ كَانَ وَ «ان کنتم» هر دو شرط‌اند به (فَتَمَنَّوْا) تعلق دارند، بنابر اینکه شرط اول در شرط دوم قید باشد، یعنی اگر به گمان خود راست می‌گویید: بهشت مخصوص شماست، و هر کس بهشت مال او باشد. بر دنیا ترجیحش می‌دهد و چیزی که انسان را بدان برساند مرگ است پس آرزوی مرگ بکنید.

«و از آنچه شیاطین در روزگار سلطنت سلیمان می خواندند»

یعنی: به هم می یافتند از سحر و مانند آن «پیروی می کردند» و آن سحر را در زیر تخت سلیمان پنهان کرده بودند، وقتی که پادشاهی اش نماند، یا استراق سمع می کردند [پنهانی به حرف فرشتگان گوش می دادند] و دروغهایی به آن اضافه می نمودند، و به کاهنان القاء می کردند و آنها آن را جمع می کردند و می نوشتند در میان مردم پخش گردید، و شایع شد که جنّ غیب را می دانند، پس سلیمان کتابها را جمع کرد و پنهان نمود، وقتی سلیمان (علیه السلام) فوت کرد، شیاطین مردم را به مکان سحرها راهنمایی کردند، آن را بیرون آوردند، سحر را در آن یافتند، شیاطین گفتند: فقط بوسیله سحر بر شما پادشاهی کرده است، پس سحر را یاد گرفتند، و کتابهای پیامبران را ترک نمودند، خداوند متعال بخاطر برائت حضرت سلیمان در به کار بردن سحر و برای ردّ قول یهود: «محمد را نگاه کنید نام سلیمان را از جمله انبیاء ذکر کرده است در حالی که سلیمان جز یک ساحر نبوده، فرمود جل جلاله: (و سلیمان کفر نورزید) سحر را به کار نبرده زیرا کفر است (ولی شیاطین کفر ورزیدند که به مردم سحر آموختند، و نیز آنچه برد و فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود) بابل شهری است در سواد العراق، ابن عباس میگوید: هاروت و ماروت دو ساحرند، سحر را به مردم می آموختند، و گفته می شود: از آسمان نازل شده اند تا سحر را به مردم بیاموزند برای امتحان و ابتلای مردم از طرف خداوند (با آن که آن دو فرشته به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه می گفتند: ما وسیله آزمایشی) از طرف خدا (برای شما می باشیم) تا آنان را به آموختن سحر آزمایش کند، پس کسی که آن را یاد گیرد (و به آن عمل کند) کافر میشود و هر کس ترکش کند مؤمن است (پس به یاد دادن آن کافر نشوی) اگر بر آموختنش اصرار ورزید، سحر را به او می آموزند (اما) مردم (از آن دو فرشته چیزهایی می آموختند، که بوسیله آن میان مرد و همسرش جدائی افکنند) بدینگونه که همدیگر را زشت میدانند (و آنان [جادوگران] با آن به کسی زیان رسان نبودند مگر به اراده خداوند، و آنچه را که

وَاتَّبِعُوا مَا تَنَزَّلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَرْوَتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَئِنَّ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَآتَقَوْا لِمَثُوبَةٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رِعْنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٥﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٥﴾

می آموختند، به آنان [در آخرت] زیان می رساند و به آنان سود نمی بخشید، و براستی دانسته اند که هر کس خریدارش باشد [به جای کتاب خدا قرارش دهد] در آخرت هیچ بهره ای ندارد، و: چه بد بود آنچه به جان خریدند به بهای آخرت اگر می دانستند که موجب وارد شدنشان به دوزخ است) و اگر حقیقت برگشتشان را عذاب میدانستند، سحر را به کار نمی بردند (۱۰۳) (و اگر آنان ایمان می آوردند) به پیغمبر و قرآن (و پرهیزکاری می کردند) از عذاب خداوند به وسیله ترک گناهان مانند سحر (هر آینه پاداشی که از نزد الله می یافتند، بهتر بود) از آنچه جان را بدان فروختند (اگر می دانستند) اگر می دانستند آنچه نزد الله است بهتر است؛ بهره دنیا را بر آن ترجیح نمی دادند (۱۰۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید نگویید: زاعنا» راعنا دو کلمه است زاع امر است یعنی رعایت کن (نا) ضمیر است مجموعاً یعنی ما را رعایت کن مؤمنان پیغمبر را به این کلمه خطاب می نمودند و این در زبان یهود دشنام است از ماده رعونة است بمعنی نادان. یهودیان به این خوشحال شدند پیغمبر را بدان مخاطب قرار می دادند، پس خداوند مؤمنان را از گفتن آن نهی فرمود تا راه را از این نیرنگ یهودیان ببندد (و بگویند: انظُرنا) یعنی بسوی ما نگاه کن و مسأئل را برای ما بیان کن (و بشنوید) آنچه به شما امر شده است و بپذیرید (و برای کافران عذابی دردناک است) (۱۰۴) دردآور و آن آتش است.

«کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، و همچنین مشرکان [از عرب] دوست نمی دارند که از سوی پروردگارتان خیری [وحی] بر شما نازل گردد) از حسد بردن به شما (حال آنکه خداوند هر کس را بخواهد مشمول رحمت [پیامبری] خویش می گرداند و خداوند دارای بخشش بی کران است) (۱۰۵)

هنگامی کافران در نسخ آیات طعنه زدند و گفتند: محمد اصحابش را امروز به کاری امر می‌کند، و فردا از آن نهی می‌کند، آیه نازل شد: «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم» یعنی حکمش را برداریم، یا همراه با لفظش (مانند نسخ: عشر رضعات معلومات یخزمن) یا بدون لفظش (که این در قرآن بسیار است حکمش باقی است تلاوتش نمانده است مانند آیه رجم) و در قرائتی تَنسِخُ به ضمه نون است از آنسخ است یعنی ما امر می‌کنیم یا جبریل امر می‌کند به نسخ آن. قرائت (او تَنسِأُهَا) یعنی آن را به تأخیر می‌افکنیم - حکمش را بر نمی‌داریم و تلاوتش نمی‌ماند «مانند آیه رجم» یا آن را در لوح محفوظ به تأخیر می‌افکنیم، و در قرائتی (تَنسِئُهَا) بدون همزه است از نسیان است «یا آن را به فراموشی بسپاریم» یعنی آن را در دلت محو می‌نمائیم. و جواب (مای) شرطیه: «بهتر از آن را» سودمندتر برای بندگان در آسانی یا در فراوانی پاداش «یا همانندش را [در تکلیف و پاداش] می‌آوریم آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست» از جمله نسخ و تبدیل حکم آیه (۱۰۶)

«آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست» هر چه را بخواهد انجام میدهد. «و شما جز او دوست و یاری ندارید» شما را حفظ کند از گزند و عذابتان را دفع نماید (۱۰۷)

هنگامی که اهل مکه از پیغمبر خواستند که مکه را بزرگتر نماید و کوه صفا را طلاگرداند. این آیه نازل شد «آیا می‌خواهید از پیامبرتان [چیزی] درخواست کنید، چنانکه پیش از این از موسی درخواست شد؟» گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده، و جز آن «وکسی که کفر را به [جای] ایمان جایگزین کند» یعنی درباره‌ی آیات روشن‌گر و پُر حکمت قرآن فکر نمی‌کند و نمی‌اندیشد، و چیزی می‌جوید که از پیش خود ساخته است «حقا که راه راست را گم کرده است» از راه حق به خطا رفته است. (۱۰۸)

﴿ مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾ وَذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْلِيَدُكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٩﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١١﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾

«بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در دل دارند، دوست داشتند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند» نفس پلیدشان آنها را بر آن وا داشته است «و اینکه [در تورات] حَقَّ [در شأن پیغمبر (ﷺ)] آشکار شد، پس آنان را عفو کنید و از آنان اعراض نمائید [کیفرشان ندهید] تا اینکه خدا فرمان [جهاد] خود را [در میان] آورد، بی‌گمان خدا بر هر کاری توانا است» (۱۰۹) «و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید. و هر خیری و نیکی‌ای [طاعتی مانند صله رحم و زکات] را که برای خودتان پیش می‌فرستید [پاداش] آن را نزد خداوند خواهید یافت. آری خداوند به آنچه می‌کنید بیناست» پاداش شما را به سبب آن می‌دهد. (۱۱۰) «و گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید مگر آنکه یهودی یا نصاری باشد این آرزوهای [واهی] آنان است» یهود مدینه و نصاری نجران در حضور پیغمبر (ﷺ) مناظره کردند: یهود می‌گفتند: کسی به بهشت در نیاید جز یهود، و نصاری می‌گفتند: کسی به بهشت وارد نشود جز نصاری (بگو: اگر راست می‌گوئید حجتان بر آن بیاورید) (۱۱۱) «آری هر کس نیکوکارانه روی دل بسوی خدا نهد» یعنی تسلیم امر خدا شود و مؤحد باشد [جز آنها نیز داخل بهشت میشوند] «پس پاداش خود را نزد پروردگارش دارد» یعنی پاداش کردارش بهشت است «و نه بیمی بر آنان است [در آخرت] و نه آنان اندوهگین شوند» (۱۱۲)

لغت آیه ۱۰۶ - تَنسِخُ: حکمش را بر می‌داریم.

آیه ۱۱۱ - هَاتُوا: بیاورید.

آیه ۱۰۶ - استفهام الم تعلم برای تقریر است یعنی میدانی.

آیه ۱۱۵ - تَمَّ: آنجا - فَمَّ: پس آنجا - قالوا: قال بدون واو آمده - قانتون جمع مذکر و تغلیب است.

(یهودیان گفتند که مسیحیان بر حق نیستند [به حضرت عیسی کافر شدند] و مسیحیان گفتند که یهودیان بر حق نیستند [به حضرت موسی کافر شدند] و آنها [هر دو فرقه] کتاب آسمانی را می خوانند) که بر آنها نازل شده است در کتاب یهود تصدیق عیسی و در کتاب نصاری تصدیق موسی آمده است (همچنین کسانی هم که هیچ چیز نمیدانند، سخنی همانند سخن آنان گفتند) آنها مشرکین عرب و امتهای گذشته بودند می گفتند: هیچ صاحب دینی بر حق نیست (پس خداوند روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می کردند، میانشان داوری خواهد کرد) (۱۱۳) (و کیست ظالم تر از آن کس که نگذارد، در مساجد خدا نام وی برده شود) با خواندن نماز و ذکر تسبیحات (و در ویرانی آنها بکوشد) به نابودکردنش یا تعطیل نمودنش، این آیه نازل شد خبر میدهد درباره (تیطس) رومانی که بیت المقدس را ویران کرد، یا درباره مشرکین هنگامی که مانع پیغمبر (ﷺ) شدند: در سال پیمان حدیبیه گذاشتند بیت را طواف کنند (آنان را نزد جز اینکه ترسان و لرزان در آنها درآیند) خبری است به معنی امر، یعنی آنها را با جهاد بترسانید، تا یکی از ستمگران با حالت امن و آسایش وارد آن نشود.

(در این دنیا برایشان خواری است) خواری و ذلت است به وسیله قتل و برده شدن و جزیه دادن (و برایشان در آخرت عذاب بزرگ است) و آن آتش دوزخ است. (۱۱۴)

و هنگامی یهود درباره نسخ قبله، یا درباره قبله در نماز سنت سوار بر مرکب در مسافرت به هر طرفی روی کند، نماز صحیح است، طعنه زدند. این آیه نازل شد (و از آن خداست مشرق) طلوعگاه خورشید (و مغرب) غروبگاه آن یعنی همه زمین (پس به هر سو رو کنید) در وقت نماز خواندن (آنجا رویه خداست) قبله ای است خدا بدان راضی است (بی گمان خدا گشایشگر است) فضلش همه چیز را فرا می گیرد. (دانا است) آفریدگانش (۱۱۵) (و گفتند خداوند فرزندی برای خود به تدبیر برگزیده است) یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست، نصاری

گفتند: مسیح پسر خداست، و کفار عرب گفتند: فرشتگان دختران خداوند فرمود: (او منزّه است) خدا از اینها پاک و منزّه است. (بلکه هر آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست) از نظر ملکیت و آفریدن و عبد بودن؛ و ملکیت با ولادت منافات دارد (و همه سر به راه او هستند) همه فرمانبردار اراده خداوندند هر چه را بخواهد (۱۱۶) (نو پدیدآورنده آسمانها و زمین است) آفریننده آنها است بدون نمونه و الگوی از پیش تعیین شده (و چون به کاری اراده کند، فقط میگوید: موجود شو پس بی درنگ موجود می شود) یعنی آن چیز خلق می شود (بی خردان) کفار مکه به پیغمبر (ﷺ) (گفتند: چرا خداوند [بی واسطه] با ما سخن نمی گوید [که تو فرستاده او هستی] یا چرا معجزه ای برای ما نازل نمی شود) از کارهایی که انتخاب کرده ایم تا بر صدق تو دلالت کند (آن کسانی که پیش از اینان بودند) ملت های گذشته به پیامبران شان، (نیز مانند سخن آنان را گفتند) از اذیت کردن و معجزه خواستن (دل و درونشان همانند است) در اتفاقشان بر کفر و دشمنی، و در این آیه دلخوش داشتن پیامبر است (ﷺ) (ما نشانه های خود را برای مردمی که اهل یقینند، روشن ساختیم) میدانند آنها معجزه است و ایمان می آورند، پس درخواست معجزه را با آن اذیت کردن است. (براستی ما تو را به حق فرستادیم مژده آور) به بهشت برای کسانی که دعوت را پذیرفته اند (و بیم دهنده) به دوزخ برای کسانی که دعوتش را نپذیرفته اند (و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد) یعنی درباره کفار که چرا ایمان نیاورده اند فقط تبلیغ دین بعهده تو است. (۱۱۷)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَافِيَةً لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَٰؤُوا فِئْتُمْ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنِیْنُوْنَ ﴿١١٦﴾ بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشٰبَهَتْ قُلُوْبُهُمْ ۗ قَدْ بَيَّنَّا الْآيٰتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُوْنَ ﴿١١٨﴾ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا ۗ وَلَا تَسْئَلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْبَحْرِۙ جِيْمٍ ﴿١١٩﴾

(و یهودیان و مسیحیان هرگز از تو راضی نمی شوند، مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی، بگو: هدایت [حقیقی] تنها هدایت الهی است) و جز آن گمراهی است (و اگر از هوسهایشان [فرضاً، که ترا بدان دعوت می کنند] پیروی کنی پس از آن که وحی بر تو فرود آمده است در برابر خدا سرور و یابوری نخواهی داشت) ترا حفظ کنند و مانع عذابت شوند. (۱۲۰) کسانی که به آنان کتاب داده ایم آن را چنان که حق تلاوت آن است می خوانند، آنان کسانی هستند که به آن ایمان می آورند) درباره جماعتی نازل شده است که از حبشه آمدند و مسلمان شدند (اولی [کسانی که بدان [قرآن] کفر ورزند تحریفش کنند همانانند که زیانکارانند] زیرا برگشت آنها بسوی آتشی است تا ابد در آن می باشند. (۱۲۱)

(ای بنی اسرائیل! نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید) (۱۲۲) و بترسید از روزی که کسی به داد کسی نرسد، و از کسی بدل و بلاگردانی پذیرفته نشود و شفاعت به حال او سود ندهد، و یاری نیابند) از عذاب خدا رستگار شوند. (۱۲۳) (و یاد کنید که چون ابراهیم را پروردگارش ابتلا کرد [امتحان کرد] با کلماتی) به او امر و نواهی که بدان مکلفش کرده است مناسک حج نامیده شده است که شامل است بر:

- ۱- شستن دهان، ۲- شستن بینی، ۳- مسواک کردن، ۴- کوتاه کردن سیبیل، ۵- بازکردن موهای سر از وسط، ۶- ختنه کردن، ۷- گرفتن ناخنها، ۸- تراشیدن یا کندن موی زیر بغل، ۹- ستردن موی زهار، ۱۰- استنجا به آب (و او آنها را انجام داد) خداوند فرمود: (من تو را پیشوای مردم می گردانم [ابراهیم] گفت: و از دودمانم نیز) فرزندانم را نیز پیشوا گردان. (فرمود: ظالمین آنها به این مقام نمی رسند) آنان که ظالم نیستند به آن می رسند. (۱۲۴) (و یاد کنید [ای اعراب] که چون خانه کعبه را بازگشتگاه قرار دادیم) مرجعی قرار دادیم از نقاط مختلف جهان در آن گردهم می آیند (و حرم امن) قرار دادیم جای امنی قرار دادیم برای آنها از ستم و

وَلَنْ رَضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ فَمَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَايٍ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٢١﴾ يَبْنَىٰ إِسْرَءِيلَ أَذْكَرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ وَأَنىٰ فَضَّلْتُ كُرْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٢٢﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرَىٰ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذْ أُنزِلَتْ بُرْهَنَةٌ لِّكَلِمَتٍ فَأْتَيْنَهُنَّ قَالَ إِنى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدى الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَنَخَّذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَهيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَهيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِى لِلطَّائِفِينَ وَالْمُكْفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَهيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

چپاولی که جاهای دیگر بود، کسی در حرم به قاتل پدرش می رسید، او را وحشت زده نمی کرد. (و از مقام ابراهیم) و آن سنگی است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر آن استاده است (نمازگاهی بسازید) جای نمازی بدینگونه که در پشت آن دو رکعت نماز سنت طواف بخوانید (و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه ام را [از بتها و پلیدیها] پاکیزه گردانید برای طواف کنندگان و معتکفان و برای نمازگزاران) (۱۲۵) (و چون ابراهیم گفت: پروردگارا این مکان را [مکه] شهری امن گردان) و حقیقتاً خداوند دعایش را قبول کرد. پس مکه را حرم گردانید، خون انسانی در آن ریخته نمی شود، و به کسی ستم نمی شود، و حیوانش شکار نمی گردد، و گیاه سبزش قطع نمی شود (و روزی ده اهلش را از میوه ها هرکس از آنان را که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد) روزی شدن انواع میوه ها بوسیله طواف کنندگان از شام به شهر مکه حاصل آمده است، و مکه بیابانی بی کشت و زرع و آب بود (و هر کس کفر ورزد بهره مندش می کنم به اندک روزی در حیات کوتاه دنیا سپس ناچارش می کنم به عذاب آتش [راه گریزی از آن نداشته باشد] و چه بد سرانجامی است) (۱۲۶)

پی نوشت آیه ۱۲۵- فقها در بیان احکام این آیه گفته اند: ۱- گزاردن دو رکعت نماز طواف واجب است ۲- کسی که وارد حرم کعبه می شود از انتقام گرفتن ایمن است، اما حدود در سرزمین حرم اقامه می شود، نه در خود خانه کعبه. ۳- گماردن ظالم یا فاسق به رهبری سیاسی و قضائی جامعه اسلامی جایز نیست. ۴- نماز گزاردن در مسجد الحرام بر طواف نقل فضیلت بیشتری دارد.

لغت آیه ۱۲۴- جاهل: می گردانیم

آیه ۱۲۵- مثابة: مرجع- بازگشتگاه- عاکف: اقامت در مسجد.

«و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را برافراشتند [میگفتند] پروردگارا از ما بپذیر به حقیقت توی شنوای [قول] دانا به کردار» (۱۳۲) «پروردگارا ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود بساز و ما را آگاه ساز به مناسکمان» دستورات عبادت‌مان یا دستورات حَجَّمان «و از ما، در گذر که توی توبه‌پذیر مهربان» درخواست توبه کردند با وجود عصمتشان بخاطر تواضع و آموزش فرزندان‌شان بود. (۱۳۸)

«پروردگارا در میان آنان [اعرابی که از نسل ایشان هستند] رسولی از خودشان برانگیز» و به تحقیق خداوند دعایشان را اجابت فرموده به پیامبری محمّد (ﷺ) «که آیات تو را بر آنان بخواند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت را بیاموزد» یعنی احکام آن را «و پاکیزه‌شان کند [از شرک] که تو خود ذات شکست‌ناپذیری و در افعال حکیمی» (۱۳۹) «و چه کسی از آئین ابراهیم روی برمی‌تابد مگر آن کسی که سبکسر باشد» ندانند که مخلوق خداست باید پرستش و عبادتش کند، یا خود را خوار میدارد و در مصلحت خود نیندیشد «و ما او را در دنیا برگزیدیم» به پیامبری و دوستی «و هم او در آخرت از شایستگان است» که دارای مراتب عالی‌اند (۱۴۰) «هنگامی که پروردگارش به او فرمود: اَسْلِمُ [دینت را برای خدا خالص کن] گفت: به پروردگار جهان تسلیم شدم» (۱۴۱) «و ابراهیم و یعقوب به همان دین سفارش کردند فرزندان خود را: ای فرزندان من خداوند این دین [اسلام] را برای شما برگزیده است پس البتّه نباید جز به مسلمانی بمیرید» از ترک اسلام نهی فرموده و به ثبات بر آن تا دم مرگ امر فرموده است (۱۴۲) «و هنگامی یهود به پیغمبر (ﷺ) گفتند: آیا نمیدانی که یعقوب در روز مردنش دین

وَ إِذْ رَفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۳۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۳۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۳۹﴾ وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۴۰﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۱﴾ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ ﴿۱۴۲﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ ءَابَاؤُكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُهَا وَجِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُّسْلِمُونَ ﴿۱۴۳﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۴﴾

۲۰

یهود را به پسرانش سفارش کرده است؟ این آیه نازل شد: «آیا وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید، هنگامی که به پسران خود گفت: پس از مرگ من چه کسی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما در برابر او تسلیم هستیم» (۱۴۳)

«این امتی است که در گذشته است» تِلْكَ اشاره است به ابراهیم و فرزندان او و یعقوب و فرزندان او «دست‌آوردشان برای خودشان و دست‌آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما [ای یهود] بازخواست نمی‌شوید» چنانکه عمل شما از آنان بازخواست نمی‌شود (۱۴۴)

«وگفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت شوید» یهودیان مدینه به مسلمانان گفتند: مسیحی شوید تا به حق راه یابید نجران به مسلمانان گفتند: مسیحی شوید تا به حق راه یابید «بگو به آنها چنین نیست بلکه [رستگاری] در پیروی آئین ابراهیم حنیف است» حنیف: یعنی گرایش یافته از تمام ادیان باطل بسوی دین حق «و او از مشرکان نبود» (۱۳۵) «بگوئید [ای مسلمانان] ایمان آورده ایم به خداوند، و به آنچه بر ما نازل شده [قرآن] و به آنچه ابراهیم [از صحف دهگانه] و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او به آنچه به موسی داده شده [از تورات] و به عیسی داده شده [از انجیل] و آنچه به پیغمبران از طرف پروردگارش داده شده [از کتابها و معجزات] میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم» که به برخی از آنها ایمان آورده و به برخی دیگر کافر گردیم، چنانکه یهود و نصاری کردند «و در برابر او تسلیم هستیم» (۱۳۶) «پس اگر آنان [یهود و نصاری] هم به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند، قطعاً هدایت شده‌اند، ولی اگر روی [از ایمان] برتافتند، جز این نیست که در شقاق‌اند» مخالفت می‌کنند با شما «و به زودی خداوند شر آنان را از تو کفایت خواهد کرد» ای محمد «که او شنواست» به آنچه که می‌گویند «و داناست» (۱۳۷) با احوال آنها، «و کیست بهتر از خداوند به اعتبار رنگ» رنگ ایمان که خداوند متعال بسندگان را به آن مزین و آراسته ساخته است «و ما پرستندگان او هستیم» (۱۳۸)

یهود به مسلمانان گفتند: ما اهل کتاب اول هستیم و قبله‌مان قدیم‌تر است، و پیامبر از عرب نبوده و اگر محمد پیغمبر می‌بود، قطعاً با ما می‌بود، این آیه نازل شد «بگو به آنها: آیا درباره خدا با ما دشمنی و جدال می‌کنید» که پیغمبری را از عرب برگزیده است «حال اینکه او پروردگار ما و پروردگار شما است» او می‌تواند هر کسی از بندگان خود را برگزیند «و ما را کردارهایمان و شما را کردارهایتان است»، هر یک برابر اعمال خود پاداش می‌گیرد، پس دور نیست در اعمال ما چیزی باشد به سبب آن شایسته بزرگواری باشیم «و ما به او اخلاص می‌ورزیم» (۱۳۹)

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرًا تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾ فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ آهْتُوا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿١٣٨﴾ قُلْ أَتُحَاجُّونَنِي فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ إِنَّا بِإِِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصْرًا قُلْ إِنَّمَا أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

«یا می‌گوئید: که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یهودی یا نصرانی بوده‌اند بگو: شما دانایید یا خداوند، یعنی خدا دانایتر است، و براستی ابراهیم خود را از آنها دور نموده است به قول خود: (ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً) ابراهیم نه یهودی بوده و نه نصرانی بوده است و آنان که نامشان با او ذکر شده است تابع او می‌باشند «و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی را که از جانب خداوند بر او مقرر شده است، پنهان دارد؟» یعنی کسی ستمکارتر از او نیست، و آنها یهودند شهادت خدا را به حنیفیت ابراهیم در تورات کتمان نمودند. «و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست» (این امتی است که در گذشته است، دست‌آوردشان برای خودشان و دست‌آورد شما برای خودتان است و از آنچه آنان می‌کرده‌اند شما بازخواست نمی‌شوید) (۱۴۱) در آیه ۱۴۳ توضیح داده شده است.

لغت آیه ۱۳۶- اسباط: فرزندان یعقوب.

آیه ۱۳۷- شقاق: مخالفت.

آیه ۱۳۹- تحاجون: جدال می‌کنید.

آیه ۱۳۵- حنیفاً حال است برای ابراهیم.

آیه ۱۳۷- مثل: زائد است.

آیه ۱۴۲- سيقول - آوردن حرف (سین) که بر استقبال دلالت دارد، از جمله اخبار به غیب است زیرا هنوز پیغمبر (ص) به کعبه روی نیاورده است.

آیه ۱۴۳- و زأفة: شدت رحمت است. رأفت را که ابلاغ‌تر است از (رحیم) مقدم ساخته بخاطر فاصله یعنی کلمه آخر آیه مانند قالیة شعر که در آخر آیه‌ها حرف میم است تا موافق باشد.

«سفیهان از مردم [یهود و مشرکین] خواهند گفت چه چیز آنان را» محمد (ﷺ) و مؤمنان را «از قبله‌ای که بر آن بودند» بیت المقدس که روبه آن مدت شانزده یا هفده ماه نماز می‌خواندند (روی گردان کرد [به سوی کعبه] بگو: مشرق و مغرب از آن خداست) یعنی تمام جهات. پس امر می‌کند به روگردن به هر جهتی که بخواهد، اعتراضی بر او نیست «هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند» به دین اسلام هدایت می‌کند و شما از ایشانید به دلیل آیه بعد (۱۴۷) «و همچنین شما را [ای امت محمد] امتی وسط گردانیدیم» نیکو و متعادل «تا بر مردم گواه باشید» در روز قیامت که پیامبران شریعت را به آنان تبلیغ نموده‌اند «و پیامبر بر شما گواه باشد» که شریعت را به شما تبلیغ کرده است «و قبله» ترا اکنون دو مرتبه «آن جهتی که اول بر آن بودی» و آن کعبه است، پیغمبر (ﷺ) بسوی کعبه نماز می‌خواند. و هنگامی که به مدینه هجرت فرمود، به او امر شد به بیت المقدس نماز بخواند بخاطر تمایل یهود به اسلام شانزده یا هفده ماه روبه بیت المقدس نماز خواند «نگردانیده‌ایم مگر برای آن که بدانیم کسی را که از پیغمبر (ﷺ) پیروی میکند [تصدیقش می‌کند] از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد» یعنی به کفر برمی‌گردد، برای شکی که در دین داشته (گمان کرده که پیغمبر (ﷺ) در کار خود حیران است، و برآستی جماعتی بخاطر این مرتد شدند، «و حقاً این کار» روبه سوی کعبه گردانیدن «سخت‌گران است بر مردم جز بر کسانی [از ایشان] که خداوند هدایتشان کرده است و خداوند هرگز ایمان شما را ضایع نگردانیده است» یعنی نماز شمارو به بیت المقدس ضایع نشده است، بلکه بر آن پاداش می‌گیرید.

سبب نزول این آیه آن بود: پرسیدند کسانی که قبل از تحویل قبله مرده‌اند، چه حالی دارند «و برآستی خداوند نسبت به مردم [مؤمن] رثوف و مهربان است» در ضایع نکردن اعمالشان. (۱۴۳)

«آری، رویکردنت را [گاه‌گاه] به سوی آسمان می‌بینیم» در حال انتظار فرود آمدن وحی، و اشتیاق فرمان تغییر قبله بسوی

کعبه می‌باشی، و آن را دوست میداشت چون قبله ابراهیم بوده، و از لحاظ تعلق خاطر اعراب به کعبه روگردن انگیزه بیشتری برای ایمان آوردنشان بود «اینک ترا به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی، رویت را [در نماز] بسوی مسجدالحرام برگردان و [ای مؤمنان شما نیز] هر کجا باشید رویهاتان را [در نماز] بسوی آن برگردانید، و به یقین اهل کتاب می‌دانند که این [تغییر قبله] حق است از جانب پروردگارشان» چون در کتابهایشان در نعت و توصیف پیغمبر (ﷺ) بیان شده است که بسوی کعبه در نماز رو می‌آورد «و خداوند از آنچه می‌کنند غافل نیست» از انکار یهود در امر تغییر قبله، و در قرائتی تعلمون با تله آمده است یعنی ای مؤمنان خدا از فرمانبرداری شما نسبت به امرش غافل نیست بلکه آگاه است (۱۴۴) «و اگر برای اهل کتاب هر دلیلی [بر صداقت در امر قبله] بیاوری، هرگز از قبله‌ات پیروی نمی‌کنند، و تو نیز پیروی کننده قبله آنان نیستی» تصریح بر این امر به منظور دفع انتظار حضرت محمد است در اسلام گرویدنشان، و دفع طمع اهل کتاب از بازگشت مجدد رسول الله (ﷺ) به قبله سابق است «و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند» بدان جهت که یهود در نماز خود بسوی بیت المقدس روی می‌آوردند، و نصاری بسوی طلوعگاه خورشید «و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است، از خواهشهایشان [که تو را بدان دعوت می‌کنند] پیروی کنی، آنگاه از ستمکاران خواهی بود» اگر فرضاً تابع شوی. (۱۴۵)

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ عَنْ قِبَلَيْهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِمْ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٦﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّعَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٧﴾ قَدْ زُرِيَ ثَقَلَبُ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٨﴾ وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَتَّبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٩﴾

«کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم او [محمد] را می‌شناسند چنانکه فرزندانشان را می‌شناسند» به سبب توصیف پیغمبر (ﷺ) در کتابهایشان، عبدالله ابن سلام میگوید: هنگامی محمد (ﷺ) را دیدم او را شناختم چنانکه فرزندم را می‌شناسم، بلکه شناخت من به محمد بیشتر است (بی‌گمان گروهی از آنان آگاهانه حق [صفت محمد] را پوشیده می‌دارند) این حق که تو بر آن هستی. (۱۴۶)

«حق [تنها] از جانب پروردگار تو است، پس از شک آوردندگان مباش» از نوع آنها که در آن شک دارند مباش، (این عبارت: لا تكونن من المتمرین، بلیغ تر است از ولا تمتره) (۱۴۷) «و برای هر ملتی جهتی [قبله‌ای] است که او روی خود را بسوی آن می‌گرداند» در هنگام نماز، (پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید) بسوی انجام دادن عبادات و پذیرفتن آن، بشتابید (هر کجا باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد) شما را در روز قیامت گرد می‌آورد شما را بوسیله اعمالتان پاداش میدهد (در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست) (۱۴۸) «و از هر جا بیرون آمدی» از سفرها (روی خود را به مسجد الحرام بگردان، و به یقین آن از جانب پروردگارت حق است و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست) (۱۴۹) این امر (قول) را تکرار فرموده تا بیان نماید در سفر و حضر قبله یکی است (و از هر کجا که برآیی روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان و [شما نیز ای مؤمنان] هر کجا که باشید روبرو سوی آن بگردانید) تکرار امر برای تاکید و عنایت به شأن قبله است «تا مردم [یهود یا مشرکین] را بر شما حجتی نباشد» یعنی تا مجادله و مخاصمه‌ای در روگرداندن بسوی دیگر جا نباشد، یعنی مجادله آنها با شما از قول یهود: محمد دین ما را انکار می‌کند و تابع قبله ما می‌شود، و قول مشرکین: محمد مدعی ملت ابراهیم است و مخالف قبله اوست، منتفی گردد (غیر از ستمگرا نشان) کینه‌توزی و عناد می‌کنند، می‌گویند: به آن رو نگردانید جز برای تمایل به آئین پدرانش نباشد، یعنی سخن کس بر شما نمی‌ماند جز سخن آنها (پس از آن ترسید) از جدالشان در روی آوردن به کعبه ترسید (و از من بترسید)

به امثال امرم (و تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم) به راهنمایی به سوی مسائل فهم دین تان (و تا هدایت شوید) (۱۵۰) «همچنانکه پیامبری از خودتان را به میان شما فرستادیم» متعلق است به (آیه) یعنی نعمت قبله مانند نعمت رسالات است و آن فرستادن محمد (ﷺ) است (که آیات ما را بر شما می‌خواند) قرآن را (و شما را [از شرک] پاک می‌گرداند و کتاب [قرآن] و احکامی که در آن است به شما می‌آموزد، و آنچه را که نمی‌توانستید بدانید، به شما آموزش می‌دهد) (۱۵۱)

«پس مرا یاد کنید» با برپاداشتن نماز و تسبیح و عبادات دیگر «تا شما را یاد کنم» بعضی گفته است: یعنی پاداشتان می‌دهم، و در حدیث قدسی است: خداوند می‌فرماید: هر که مرا نزد خود یاد نماید، من نیز او را نزد خود یاد می‌کنم، و هر که مرا در محضر جماعتی یاد کند، او را در حضور جماعتی بهتر از آن یاد می‌کنم (و مرا شکر گذارید) شکر نعمتم را به طاعت بجا آورید، (و) با گناه (از من ناسپاسی نکنید) (۱۵۲) (ای مؤمنان! از صبر و نماز یاری بجوئید) برای آخرت بوسیله طاعت و تحمل مصیبت یاری بجوئید، صبر سه نوع: ۱- صبر بر ترک محرمات و گناهان ۲- صبر بر انجام دادن طاعت و عبادات که ثواب بیشتری از اولی دارد، زیرا مقصود اصلی همان است. ۳- صبر بر مصائب و ناملایمات (زیرا خدا با صابران است) (ایشان را یاری می‌دهد) (۱۵۳)

آیه ۱۵۵- جوع گرسنگی.

پی نوشت آیه ۱۵۶- و در حدیث است: مَنْ اشْتَرَجَعَ جَنْدَ الْمُصِيبَةِ أَجْرَهُ اللَّهُ فِيهَا وَ أَحْلَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ خَيْرًا بِعِنَى هِرْكَسٍ هِنْكَامٍ مُصِيبَتٍ بِكَوَيْدٍ: (اَنَا لَهُ وَ إِنَّا لِيَهُ رَاجِعُونَ) خداوند در آن مصیبت پاداشش می‌دهد، و عوض بهتر را به او عطا کند.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُومُومٍهَا فَاسْتَبِقُوا الْحَيَاتِ آئِينَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَ لَئِيْمَ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رُسُلًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَادْكُرُوا فِي آذَانِكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

نماز را مخصوص به ذکر کرده است، بخاطر تکرار و عظمتش (و به آنان که در راه خدا کشته می شوند نگوید، که مُرده اند بلکه زنده اند) ارواحشان در میان چینه دان پرنده های سبز رنگ است در بهشت هر جا بخواهد به گردش می پردازد، چون حدیثی در این مورد می باشد (ولی شما نمیدانید) آنان چه حال خوشی دارند. (۱۵۴) (و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس [از دشمن] و گرسنگی [قحطی] و کاهش از اموال و کاهش در جانیها) به سبب هلاکت و مرگ و کشته شدن در جهاد و بیماری (و کاهش در میوه ها و محصولات) به سبب رسیدن آفات، (شما را آزمایش می کنیم) آیا شکیبائی و تحمل دارید یا خیر؟ (و بردباران را در این آزمایش مژده دهید) آنان را که در برابر مصیبت بردبارند مژده بهشت بدهید. (۱۵۵) (همان کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، گویند: ما از آن خدائیم از جهت ملک و بندگی و آنچه اراده کند آن را انجام می دهد و بسوی او باز می گردیم) در روز رستاخیز پس پاداش کردار ما را عنایت فرماید. (۱۵۶)

و در حدیث است که چراغ خانه پیغمبر خدا (ﷺ) خاموش شد، پس رسول الله فرمود: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ عایشه گفت: این یک چراغ است (استرجاع نخواهد) پیغمبر خدا (ﷺ) فرمود: کُلُّ مَانَسَاةٍ الْمُؤْمِنِ فَهِيَ مُصِيبَةٌ رَوَاهُ ابُو دَاوُدَ فِي مَرَاسِلِهِ، یعنی هر چیزی برای مؤمن زیان باشد پس مصیبت است. ابو داود این حدیث را در مراسیلش آورده است.

(اینانند که از جانب پروردگارشان دروهای و مغفرت و رحمتی بر آنان است و همینانند رهیافتگان) بسوی حق. (۱۵۷)

(در حقیقت صفا و مروه) دو کوه اند در مکه (از نشانه های مناسک خداوند است) شاعر جمع شعیره است یعنی نشانه های دین خدا (پس هرکس به قصد زیارت بیت الله تلبس نماید یا عمره بجای آورد گناهی بر او نیست که در میان آن دو طواف (سعی) کند، بدینگونه که در بین آنها هفت بار بگذرد.

هنگامی که مسلمانان را خوش نیامد این سعی را انجام دهند، زیرا مردمان جاهلیت این سعی را در بین آنها انجام میدادند در حالی که دوت بتر آنها می گذاشتند [اسافه را بر کوه صفا و نائله را بر کوه مروه می گذاشتند] و در هر سعی آنها را مسح می کردند، پس این آیه نازل شد تا مسلمانان این سعی را ترک نکنند.

از ابن عباس روایت است که سعی در بین آنها فرض نیست، زیرا رفع اثم فائده تخیر میدهد. امام شافعی و دیگری گفته اند: که سعی فرض است، و پیغمبر خدا (ﷺ) فرض بودن آن را بیان فرموده است به قول خود: اِنَّ اللّٰهَ كَتَبَ عَلَیْكُمْ السُّعْيَ رَوَاهُ الْبَيْهَقِيُّ وَ غَیْرُه. یعنی خداوند سعی را بر شما واجب کرده است، بیهقی و دیگری آن را روایت کرده اند - و فرموده است: اِنْبَاؤًا بِمَا بَدَأَ اللّٰهُ بِهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ. یعنی به آنچه خداوند ابتدا به آن شروع کرده است شما شروع کنید یعنی سعی را از کوه صفا شروع نمایید، مسلم این را روایت کرده است (و هرکس افزون بر واجبات کار نیکی را انجام دهد) طواف و نسکهای واجب نباشد (خداوند قردان داناست) پاداش عملش را می دهد. (۱۵۸)

(کسانی که نشانه های روشن و هدایتی را که نازل کرده ایم) مانند آیه رجم و توصیف حضرت محمد (ﷺ) (پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [تورات] روشن ساخته ایم پوشیده می دارند، اینانند که خداوند آنان را لعنت می کند [از رحمت خود دورشان میدارد] و لعنت کنندگان) از فرشتگان و مؤمنان یا تمام چیزها به دعای لعنت بر آنها (آنان را لعنت می کند) (۱۵۹) (مگر کسانی که توبه کردند [از آن گناه برگشته اند] و بدی های گذشته [را به اصلاح آوردند] و حقیقتی را که پوشیده اند برای مردم روشن ساختند، پس اینانند که از آنان درمی گذرم) توبه شان را می پذیرم. (و منم توبه پذیر مهربان) (۱۶۰) در باره یهود نازل شد (آنانکه کفر ورزیده اند و در حال کفر مرده اند اینانند که لعنت خدا و فرشتگان و مردم - همگی - بر آنان است) یعنی آنها در دنیا و آخرت سزاوار آن لعنت اند، بعضی گفته اند: ناس منظور همه مردم است، بعضی میگویند: فقط مردمان مؤمن منظور است که لعنت می کنند. (۱۶۱) (در آن لعنت جاودانه خواهند بود) یا در آتشی که لعنت بر آن دلالت می کند، خواهند بود (عذاب از آنان [چشم بهم زدن] کاسته نمی شود و آنان مهلت نیابند). مهلتی برای توبه یا معذرت خواستن ندارند (۱۶۲) و هنگامی گفتند: خداوند را برای ما توصیف کن، این آیه نازل شد (و معبودتان) که سزاوار عبادت باشد از طرف شما (معبود یگانه ای است) مانندی نه در ذاتش و نه در صفاتش ندارد (معبود [راستین] جز او نیست بخشاینده مهربان است) (۱۶۳)

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمَوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَلٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالشَّرَّاتِ وَبَشِيرِ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِيْنَ اِذَا اَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوْا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ اَوَلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلٰوةٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ اِنَّ الصّٰفَا وَالْمُرُوَّةَ مِنْ شَعَابِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدٰى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنّٰسِ فِي الْكِتٰبِ اُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللّعٰنَةُ ﴿١٥٩﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَبَيَّنُوْا فَاُولٰٓئِكَ اُتُوْا عَلَيْهِمْ وَاَنَا التّٰوَابُ الرَّحِيْمُ ﴿١٦٠﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَا تُوَاوَهُمْ كُفٰرًا وَاُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنّٰسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٦١﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذٰبُ وَلَا هُمْ يُنظَرُوْنَ ﴿١٦٢﴾ وَاللّٰهُمُّ اِلٰهٌ وَّحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ﴿١٦٣﴾

کفار قریش درخواست نمودند دلیلی بر این بیاور، این آیه نازل شد ﴿هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین [و شگفتیهائی که در آنها است] و در اختلاف شب و روز﴾ از پی همدیگر آمدن و زیاد و کم شدن ﴿و﴾ در ﴿کشتی هائی که در دریا روانند﴾ در آب فرو نمی روند در حالی که بارهای سنگین دارند ﴿با آنچه به مردم سود می رسانند﴾ از تجارتها و حمل و نقل ﴿و در آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و با آن [بِاران] زمین را پس از مردنش [خشک شدنش] زنده گردانیده است [یا گیاهان] و در آن هرگونه جنبنده ای را پراکنده کرده﴾ چون با گیاهانی که از زمین می روید رشد می نمایند ﴿همچنان در گردانیدن بادهای برگشت آنها به طرف جنوب و شمال، و گرمی و سردی آنها﴾ و در ابری که میان آسمان و زمین مستخر شده ﴿بدون بند و بستنی، به امر خداوند به هر جا که بخواهد می رود [واقعا نشانه هائی است] دلالت دارند بر یگانگی خداوند متعال﴾ برای قومی که می اندیشند ﴿تدبّر می کنند﴾ (۱۶۴) ﴿و از مردم کسانی هستند که به جای خدا همتیانی [بتان] را برای او برمی گیرند که آنها را مانند دوست داشتن خدا دوست میدارند﴾ به بزرگداشت و ترس ﴿و مؤمنان در دوستی خدا قوی ترند﴾ از محبت آنها برای بتها، زیرا مؤمنان به هیچ حالی از محبت خداوند در نمی گذرند، اما کافران هنگام سختی از محبت آنها عدول می کنند به محبت الله می گرایند ﴿و اگر این ستمکاران هنگامی که عذاب را می بینند ببینند﴾ که شریکانشان سودی نمی بخشند خواهند دانست ﴿که همه توان از آن خداست و اینکه خداوند سخت کيفر است﴾ در صورت قرائت [ترئی] به خطاب یعنی ای محمد اگر این بت ساختگان را هنگامی که عذاب را می بینند، امر عظیم و شگفت آوری را می بینی (۱۶۵) ﴿هنگامی که پیروی شدگان از پیروی کنندگان، بیزار شوند [گمراهیشان را انکار نمایند] و عذاب را ببینند، و پیوندها در حق آنان گسسته شود﴾ پیوندی که در دنیا در بین شان بود از ارحام و خویشاوند و دوستی، گسسته شود. (۱۶۶)

إِن فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَنَضْرِبُ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسْحَرِ
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ
وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ
الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾
إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَإِذَا الْعَذَابُ
وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ
لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ
أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾
يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوًا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَاكًا وَطَيْبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

﴿و پیروان گویند: ای کاش ما بازگشتی داشتیم.﴾ [به دنیا برمی گشتیم] تا همانگونه که امروز آنان از ما بیزارى جستند از آنان بیزارى جوئیم بدینسان﴾ یعنی همچنانکه شدت عذابش و بیزارى بعضی از بعضی را به آنها نشان داده است ﴿کردارهای بدشان را [مایه] دریغ و درد به آنان می نمایاند و آنان از آتش بیرون آیند نیستند﴾ (۱۶۷) و در مورد کسانی که سواً و مانند آن را حرام کرده اند این آیه نازل شده است:
﴿ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمتهای پاکیزه [بالذات] که روزی شما کرده ایم بخورید و از گامهای [راههای زینت داده] شیطان پیروی نکنید، حقا که او دشمن آشکار شماست﴾ تابع تزینات فریبنده اش نشوید (۱۶۸) ﴿او﴾ شیطان ﴿شما را فقط به بدی و فحشاء فرمان می دهد، و شما را بر آن می دارد که آنچه نمیدانید، به خداوند نسبت دهید﴾ از قبیل حرام نمودن چیزی که خداوند حرامش نکرده است و چیزهای دیگر. (۱۶۹)
لغت آیه ۱۶۴ - بَثَّ: پراکنده - دَابَّة: جنبنده.
آیه ۱۷۷ - رِقَاب: بردگان - اسیران - بَأْس: شدت جنگ.
آیه ۱۶۵ - يَرُونَ: به مجهول نیز آمده است یعنی عذاب به آنها نشان داده شود.
قواعد آیه ۱۶۵ - در قرائتی (فاعل) (ترئی) ضمیری است برمی گردد به شنونده. بعضی میگویند: الَّذِينَ ظَلَمُوا فاعل بری می باشد به معنای يعلم و آن پس از آن جانشین هر دو مفعول است، و جواب (لَوْ) حذف شده است، و معنی چنان است:
اگر شدت عذاب خدا را در دنیا می دانستند و می دانستند در روز قیامت مشاهده می نمایند که قدرت مخصوص خداوند است، همتا و شریک را برای خدا قرار نمیدادند.
آیه ۱۶۶ - (إِذْ) بذل است از إِذْ در آیه قبل و تَقَطَّعَتْ عطف است بر تَبَرَّأَ یعنی اگر بیزارى آنها را از همدیگر و پیوند گسستگی آنها را می دیدی.

(و چون به آنان) به کفار گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است) از فرمان یگانه پرستی و حلال ساختن پاکیزگی‌ها (پیروی کنید، می‌گویند: نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم) از عبادت بتها و حرام نمودن سوابب و بحائر (معنی سوابب و بحائر و وصیله و حام در آیه ۱۰۳ سوره مائده بیان میشود) خداوند میفرماید: «آیا» پیروی آنها را می‌کنید (هر چند نیاکانشان چیزی را [از دین] درک نمی‌کرده و براه صواب نمی‌رفته‌اند) (۱۷۰) «مثال کافران و دعوت‌کننده‌شان مانده حکایت کسی است که چیزی که جز صدا و ندائی نمی‌شنود، بانگ زند» صدائی را می‌شنوند و معنائش نمی‌فهمند، یعنی در شنیدن پند و اندرز و نداشتن اندیشه، مانند حیوانات اند صدای چوپانش را می‌شنوند و نمی‌فهمند و آنها «کر و گنگ و نابینا هستند، و از این رو نمی‌اندیشند» پند و موعظه نتیجه‌ای نمی‌بخشد (۱۷۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید، و خدا را شکر کنید [در برابر آنچه برای شما حلال کرده است] اگر شما او را می‌پرستید» (۱۷۲) «خداوند بر شما حرام نکرده است جز مردار» یعنی خوردنش چون سخن درباره آن است همچنین سائر موارد، و مردار حیوانی است برابر شریعت ذبح نشده و بوسیله حدیث شریف آنچه از حیوان زنده بریده شود حکم مردار دارد به جز ماهی و ملخ (و خون ریخته شده) چنانکه در سوره انعام آمده است (و گوشت خوک را) گوشت را مخصوص به ذکر نموده زیرا قسمت معظم مقصود است و بقیه اعضاء تابع آن است (و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده) و اهلال: بلندی صدا است، و هنگام ذبح برای خدایانشان صدا را بلند می‌کردند (اما اگر کسی ناچار شود) ضرورت او را ناچار کرد به خوردن حرامهای مذکور پس آن را خورد (در صورتی که باغی و عادی نباشد) باغی کسی است بر علیه مسلمانان قیام کند، و عادی کسی است که از حد تجاوز کند، یا سر راه را بگیرد و تجاوز و تعدی نماید، (بر او گناهی نیست [در خوردنش] در حقیقت خدا آمرزنده گناه [دوستانش است] و مهربان است) به اهل طاعتش بدینگونه که فراخی روزی به آنها داده است، باغی و

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
ءَابَاءَنَا أُولَئِكَ عَابُوا اللَّهَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا
يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ
بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ
﴿١٧١﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ
وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ
عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِزْيِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ
لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ
الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ
أَشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا
أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

عادی از حکم ضرورت خارجند و همچنین است کسی که سفرش گناه باشد مانند برده فراری و کسی که حق گمراک را می‌گیرد پس برای اینان خوردن چیزی از مردار حرام است در صورتی که توبه نکنند و امام شافعی بر این نظر است. (۱۷۳)

(کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرد) که مشتمل است بر وصف و تعریف محمد (ﷺ)، و آن کسان یهودند «پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی بدست می‌آورند» از مال دنیا آن را به جای نعت محمد (ﷺ) از سفله‌هاشان می‌گیرند پس آنها آشکارش نمی‌کنند از ترس از دست رفتن مال دنیا (آنان جز آتش در درون خود فرو نمی‌برند) چون آن سرانجام آنها است (و خداوند روز قیامت [از خشم] با آنان سخن نمی‌گوید) (و) از چرک گناهان «پاکشان نمی‌دارد، و برای آنان عذابی است در کتاک» (۱۷۴) و آن آتش است. «آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت [گمراهی را در دنیا به جای هدایت گرفتند] و عذاب را به ازای آموزش خریدند» به جای آموزش که برای آنها آماده شده بود اگر نعت محمد را کتمان نمی‌کردند (پس چه شکیبایی بر آتش دوزخ) یعنی چه شدید است شکیبایی آنها، و این شکفتنی و تعجبی است از طرف مؤمنین از ارتکاب آنها بر موجبات آتش بدون مبالغات و گرنه این عمل شگفت‌آور، صبر نیست. (۱۷۵)

(این) چیزی که ذکر شد از مجازات آتش جهنم و پیامدهای دیگر برای آنان (از آن است) به سبب آن است (که خداوند کتاب را به حق نازل کرده است) در آن اختلاف ورزیدند به طوری که به بعضی ایمان آوردند و به بعضی کافر شدند به سبب کتمان آن، (و حقاً کسانی که در آن اختلاف ورزیده‌اند) بدانگونه که گفتیم، و آنها یهودند (که نعمت محمد را پنهان داشته‌اند) و گفته شده است: آنها مشرکانند در قرآن اختلاف کردند، بگونه‌ای برخی گفتند: شعر است و برخی گفتند: سحر است و بعضی گفتند: کهنه است. (در مخالفت و ستیز دور و درازی [از حق] قرار دارند) (۱۷۶)

نیکوکاری آن نیست که روی خود را [در نماز] بسوی مشرق و مغرب بگردانید) این آیه در ردّ بر یهود و نصاری نازل شد که درباره تغییر قبله سخن گفته و طعن و ایراد بسیاری را مطرح می‌کردند (بلکه نیکی آن است) در قرآنی بَرَّ بِه فَتَحَ بَاءُ اسْتِ یعنی نیکی کننده (یا کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان بیاورد، و مال خود را با وجود دوست داشتن آن به ذوی القربی [نزدیکان] و یتیمان فقیر و مساکین و در راه‌سازندگان و متکذبان ناچار، و در آزاد کردن بردگان و اسیران می‌بخشند، و نماز را برپا دارند و زکات فرض را بدهند [و آنچه قبلاً بوده تطوع و احسان است] و آنان که چون عهد بر بستند [با خدا یا با مردم] به عهد خود وفادارند، و آنان که در شدت فقر و بیماری و به هنگام جنگ در راه خدا، صابرند، اینان [که این صفات را دارند] کسانی‌اند که راست گفته‌اند) در ایمان و ادعای نیکی (و هم اینان متقیانند) (۱۷۷)

(ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص [همانندی] مقرر شده است) از نظر صفت و کار و از نظر کار بدینگونه است اگر با شمشیر کشته باشد با شمشیر قصاص میشود، و همچنین (آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده) کشته میشود، آزاد به برده کشته نمیشود (و زن در برابر زن کشته می‌شود) و حدیث شریف بیان کرده است: همانا مرد در برابر زن کشته می‌شود، و اینکه همانند در دین معتبر است پس مسلمان هر چند برده باشد در برابر کافر کشته نمی‌شود، هر چند آزاد باشد (آنگاه اگر کسی از قاتلان به چیزی از خون برادر مقتول مورد عفو قرار گرفت) بدینگونه از قصاصش صرف‌نظر نماید، - برابر قاعده علمی نکره بودن کلمه (شیء) افاده ترک قصاص را به سبب عفو از بعضی خون‌ها و از بعضی ورثه می‌دهد، - و قید (اخیه: برادرش) عاطفه برانگیز است دعوت می‌کند به طرف عفو، و این پیام را می‌رساند که: عمل قتل، اخوت ایمانی را نمی‌گسلاند (پس حکم آن پیروی کردن به نیکوئی است) نسبت به قاتل یعنی صاحب حق مطالبه دیه را از قاتل یا جانی بنماید توأم با رفتاری پسندیده، و مرتب ساختن مطالبه دیه بر عفو از قصاص،

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنْ أَعْدَىٰكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾

افاده می‌دهد که یکی از قصاص و دیه واجب است و این یکی از دو قول امام شافعی است، قول دوم میگوید: فقط قصاص واجب است و دیه بدل قصاص است، پس اگر وارث قاتل را عفو کرد و اسمی از دیه را نیاورد، چیزی بر قاتل واجب نمی‌شود، و این قول دومی راجع است (و) بر قاتل (رسانیدن خون بهاست به عفوکننده به خوش‌خوئی) بدون تأخیر و نقص (این حکم) جائز بودن قصاص و عفو از آن به قرارداد دیه (تخفیف و رحمتی از سوی پروردگارتان است بر شما) بدینگونه که در این مورد گشایش و اختیاراتی داده است یکی از آنها را واجب قطعی نکرده چنانکه بر یهود قصاص را واجب و بر نصاری دیه را واجب کرده است (پس هرکس از اندازه درگذرد) به قاتل ستم کند بدینگونه که او را بکشد (بعد از عفو نمودنش برای او عذابی دردناک است) دردناک در آخرت بوسیله آتش یا در دنیا به کشتنش (و ای خردمندان! برای شما در قصاص زندگانی‌ای است) بقای عظیمی است، چون قاتل هرگاه بداند که کشته می‌شود از ارتکاب عمل قتل دست برمی‌دارد، پس دو حیات محفوظ می‌ماند، یکی نفس خود و دیگری آنکس که خواسته است بکشد، پس تشریح شده است (شاید شما از قتل بپرهیزید) (۱۷۹) (بر شما فرض شده است که چون مرگ یکی از شما فرارسد) به فرارسیدن سببها و علالم (و اینکه اگر مالی بر جای گذارد، وصیت کند برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور معروف) یعنی عادلانه و پسندیده و بدون هیچ انحراف و تفریطی باشد (این فرمان مقرر است بر پرهیزکاران) و این آیه منسوخ است به آیه میراث و به حدیث: لا وصیة لوارث یعنی وصیت بوارث نمیرسد، ترمذی این حدیث را روایت کرده است (۱۸۰) (پس هرکس) وصیت را (پس از شنیدنش و علم به آن تغییر دهد) تغییر دهنده چه شاهد باشد چه وصی (گنااهش تنها برگردن همان کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، و خداوند شنوا است) سخن وصیت‌کننده را (دانا است) به فعل وصی و دیگران پس بدان پاداش داده می‌شوند (۱۸۱)

«پس هرکس از اجحاف یا گناه وصیت‌کننده‌ای ترسید» بدینگونه که عمداً زیاده از ثلث را وصیت کرد یا مثلاً وصیت را به ثروتمندی تخصیص داد «پس میان‌شان اصلاح آورد» در بین وصیت‌کننده و وصیت برای او شده به دستور انجام دادن عدالت در بین آنها. «برای او گناهی نیست [در این کار] زیرا خدا آمرزنده‌ای مهربان است» (۱۸۷) «ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردانیده شد، همان‌گونه که بر آنان که پیش از شما بودند فرض شده بود» از امتهای پیشین «باشد که به تقوی گرائید از گناهان» برآستی روزه شهوت را که مبدأ معصیت است درهم شکنند. (۱۸۲)

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ آيَاتًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَتْ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

«روزه گرفتن روزهای چند شمرده شده» معدود یعنی چند روزی یا بمعنی موقت به عدد معلوم و آن ماه رمضان است. چنانکه می‌آید، و آن را به اندک نام برده است تا بر مکلفین آسان آید «پس هرکس از شما بیمار باشد» هنگام دیدن ماه «یا در سفر باشد» مسافری باشد در مسافت قصر و روزه در هر دو حالت او را رنج داد، پس روزه را شکست «لازم است بر وی شمار آن روزهای دیگر» به جای آن روزه بگیرد «و بر کسانی که برای او روزه طاقت فرسا است» بعلت کهنسالی یا بیماری‌ای که امید بهبودی‌اش نیست «فدیهای است که عبارت از خوراک دادن به یک بینوا است» یعنی به اندازه آنچه در روزی خودش مصرف می‌کند، و آن مدی از غالب قوت شهر و محل سکونت است برای هر روز (مد آن مقدار غذایی است که برای یک روز فدی‌دهنده کفایت کند و به آن صفت که خود می‌خورد - توضیح در زمان قدیم مد یک مقدار اندک قوت بوده که اکثریت مردم بدان قناعت کرده‌اند، حال میدانی اکثریت به نان تنها قناعت نمیکنند) و در صدر اسلام در بین روزه گرفتن و فدی‌دادن مخیر بوده‌اند، سپس این تخییر نسخ شده و روزه تعیین شده است به قول خداوند: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» یعنی هرکس از شما ماه را دید باید روزه بگیرد.

ابن عباس گفته است: جز زنان حامله و شیرده، که هرگاه از ترس رنج فرزند، روزه را شکستند این حکم برای آنها باقی است و نسخ نشده است. اختیار روزه گرفتن یا شکستن روزه را دارند، «و هرکس به دلخواه خیر [بیشتری] انجام دهد» یعنی به مقدار

۲۸

مذکور در فدی‌ه بیفزاید «پس آن برای او بهتر است و اگر روزه بگیرد آن بهتر است برای شما بهتر است پس آن روزها را روزه بگیرد.» (۱۸۴)
 «ماه رمضان» همان ماهی است «که در آن قرآن فرو فرستاده شده است» از لوح‌المحفوظ به آسمان دنیا در شب لیلة القدر «کتابی است که رستگارکننده مردم از گمراهی است و دلایل آشکار هدایت است» از آیات استوار هدایت‌دهنده «و جداکننده حق از باطل است پس هرکس از شما در این ماه مقیم جای خود باشد، باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است تعدادی از روزهای دیگر را روزه دارد» حکم بیمار و مسافر قبلاً گفته شد تکرار نمودنش برای آن است که توهم نشود که به تعمیم (من شهید) نسخ شده باشد «خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد» به همین جهت است که برای مریض و مسافر رخصت خوردن را داده است، و بخاطر اینکه قول خداوند: یُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَهُوَ الْعَلِيمُ الرَّحِيمُ «خداوند می‌خواهد که شما را آسان کند و او بخشنده است» بر آن عطف شده است «و می‌خواهد که شمارهٔ مقرر را تکمیل کنید» عده روزهٔ ماه رمضان «و تا خدا را به بزرگی بستائید»
 هنگام کامل کردن رمضان «به سپاس آن که رهنمونی‌تان کرده است» به دستوره‌های آشکار دینش «و باشد که شکرگزاری کنید» خدا را در برابر آن سپاس نمائید. (۱۸۵)

جماعتی از رسول الله (ﷺ) سؤال کردند: ای رسول الله آیا پروردگار ما نزدیک است که در اینصورت با وی مناجات کنیم، یا که دور است او را بانگ زنیم؟ این آیه نازل شد: «و هرگاه بندگانم دربارهٔ من از تو پرسیدند برآستی من نزدیکم» به ایشان. علمم بر آنها محیط است، آنها را به این آگاه کنید «دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند - اجابت می‌کنم» به رسیدن به مطلوبش. «پس باید برای من فرمانبرداری کنند» دعوت مرا به طاعت بپذیرند «و به من ایمان آورند» بر ایمان خویش تداوم و استحکام بخشند «باشد که راه یابند.» (۱۸۶)

﴿آمیزش شما با زناتان در شبهای روزه برای شما حلال کرده شد﴾ این آیه نازل شده است ناسخ حکمی است که در صدر اسلام بوده از حرام بودن جماع و خوردن و نوشیدن پس از اذان عشاء ﴿آنان برای شما لباس هستند و شما هم برای آنان لباس هستید﴾ کنایه است از دست به گردن هم آویختن یا کنایه است از احتیاج هر کدام به همسرش ﴿خداوند دانست که شما در حق خودتان خیانت می کردید﴾ به همسرتان شدن در شب صیام، برای عمر و دیگر اصحاب (رضی الله عنهم) این عمل رخ داد، در حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله) معذرت خواستند ﴿پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت، پس اکنون﴾ در شبهای ماه رمضان می توانید ﴿با آنان آمیزش کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته است بجوئید﴾ مباح کرده است از آمیزش یا مقدر کرده است از فرزند (و بخورید و بیاشامید تا رشته سبید - که فجر است - از رشته سیاه [شب] آشکار شود) یعنی فجر صادق، بیان رشته سبید است، و بیان رشته سیاه حذف شده است، یعنی رشته سیاه از شب، آنچه را از سبیدی ظاهر می شود، و آنچه در امتداد آن از تاریکی می باشد، به دو رشته سبید و سیاه تشبیه شده است ﴿پس از آن روزه را تا فرا رسیدن شب تمام کنید﴾ یعنی تا داخل شدنش به وسیله غروب آفتاب (و در حالی که در مساجد معتکفید، با زنان در نیامیزید) نهی است درباره کسی که در حال اعتکاف از مسجد خارج می شد یا همسرش آمیزش می کرد و برمی گشت ﴿اینها حدود الهی است﴾ این احکام مذکوره را خداوند قرار داده است برای بندگانش تا با دقت آن را رعایت نمایند. ﴿پس بدانها نزدیک نشوید﴾ نزدیک نشوید بلیغ تر است از آن تجاوز نکنید که در آیه دیگر به آن تعبیر داده شده است ﴿اینگونه﴾ همانگونه احکام مذکور را برای شما بیان کرد ﴿خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند، باشد که تقوی پیشه کنید﴾ از حرام بپرهیزید. ﴿و امواتان را در بین خودتان به باطل نخورید﴾ یعنی بعضی از شما مال دیگری را نخورد به حرام شرعی مانند زدی و غصب. ﴿و آن را [امواتان] به قضات ندهید﴾ بعنوان رشوه ﴿تا بخشی از اموال مردم را به حکم قاضی به گناه بخورید، در حالی که خودتان میدانید﴾ که کارتان باطل است. (۱۸۸)

﴿و درباره هلال ماه [ای محمد] از تو می پرسند﴾ چرا ماه باریک ظاهر می شود، سپس بزرگ و بزرگتر می گردد تا به ماه تمام تبدیل می شود، و باز یک بار دیگر قرص آن رویه کاستی و تاریکی می گزاید. مانند خورشید بر یک حالت نیست ﴿بگو: آن وقت نمای مردم است﴾ اوقات کشاورزی شان و تجارت و قراردادهایشان و عده همسرانشان و اوقات روزه و افطارشان را بدان میدانند ﴿و موسم حج است﴾ یعنی وقت حج بوسیله آن دانسته میشود، اگر بر یک حالت قرار می داشت وقت آن شناخته نمی شد ﴿و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها در آئید﴾ در صدر اسلام عادت انصار در وقت پوشیدن احرام چنان بوده وقتی با احرام وارد خانه خود می شد خانه را از پشت سوراخ می نمود، یا نردبانی می گذاشت از پشت بام وارد حیات خانه اش می شد حاجت خود را می خواست و در ورودی خانه را ترک می کردند، و این کار را به گمان نیکی انجام می دادند، ﴿بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کند﴾ از خدا بترسد و مخالف امرش نباشد ﴿و به خانه ها از در ورودی آنها درآیند﴾ در حال احرام نیز همچون سایر اوقات ﴿و از خدا بترسید شاید رستگار شوید﴾ بهره مند شوید. (۱۸۹)

هنگامی که کفار قریش در سال حدیبیه مانع پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب شدند که به مکه بروند و حج عمره را انجام دهند و کفار با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مصالحه نمودند بر اینکه سال آینده مسلمانان برگردند مانع شان نشوند و سه روز مکه را بدون مانع در اختیار مسلمانان بگذارند، و در سال آینده مسلمانان برای انجام عمره القضاء آماده شدند، و بیم داشتند که قریش به پیمان خود وفا نکنند و با آنها بجنگند، و مسلمانان زشت داشتند که در حرم با آنها بجنگند و در حالت احرام و در شهر الحرام (رجب - محرم - ذی القعدة - ذی الحجه) این آیه نازل شد ﴿و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند [از کفار] بجنگید﴾ برای اعلای دین ﴿ولی ستمکار و آغازگر جنگ نباشید، زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمیدارد﴾ آنها که از حدودی که برایشان بیان گردیده تجاوز می کنند، و این حکم به آیه برائت و به این آیه ۱۹۱ منسوخ شده است. (۱۹۰)

﴿و هر کجا بر آنان دست یافتید آنان را بکشید و از آنجا که شما را بیرون رانند [یعنی از مکه] آنان را بیرون برانید﴾ و براستی این کار را در فتح مکه به آنها کردند ﴿و قتل﴾ شرکشان ﴿از قتل بدتر است﴾ برای آنها در حرم یا در احرامی که شما آن را بزرگ می دارید ﴿و در مسجد الحرام﴾ یعنی در سرزمین حرم ﴿با آنان نجنگند مگر آنکه آنان در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کفر کافران چنین است﴾ (۱۹۱) در کشتن و بیرون راندن ﴿پس اگر دست برداشتند﴾ از کفر و اسلام آوردند ﴿حقاً خداوند آمرزگار است [برای آنها] و مهربان است﴾ به آنها. (۱۹۲)

أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نَسَائِكُمْ مِنْ لِيَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَشِّرْهُمْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي كَانَتْ لَهُمْ لَكُمْ وَإِنَّهُمْ رَبُّوهُمُ وَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَكُوا وَأَشْرُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُوا الصِّيَامَ إِلَى الْآيِلِ وَلَا تَبَشِّرْهُمْ بِرَبِّ وَأَنْتُمْ عَنْكُمْ فِي الْمَسْجِدِ بِرَبِّكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْدُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقْبَلُوا عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَفْتَتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِينَ ﴿١١١﴾ فَإِنْ أَنْهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٢﴾ وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١١٣﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَتُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١١٤﴾ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾ وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِفُوا بِرُءُوسِكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ مِنْ تَمَنَعٍ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١٦﴾

(و با آنان چندان نبرد کنید تا فتنه ناپود شود) بساط شرک در هم پیچیده شود (و دین فقط دین الهی باشد) جز خدای یگانه عبادت نشود (پس اگر دست برداشتند) از شرک پس به کشتن و جز آن بر آنها تجاوز نکنید (تجاوز به قتل و غیره جز بر ستمکاران روا نیست) و هر کس از شرک دست برداشت ستمکار نیست، دست یازیدن بر او روا نیست. (۱۱۳)

(ماه حرام در برابر ماه حرام است) چنانکه در آن با شما جنگیدند، پس شما هم مقابله به مثل کنید، و این بزرگداشت مسلمانان را نسبت به شهر الحرام در چنین موقعیتی رد می کند. (و حرمتها قصاص دارند) قصاص به مثل می شود اگر خوار داشته شد و مورد تجاوز قرار گرفت.

حرمت: چیزی است که شرع شریف از بی احترامی به آن منع کرده است. پس هر کس در مال یا جان خویش مورد تجاوز قرار گرفت، باید با متجاوز بطور همانند عمل کند (پس هر کس به شما تعدی کرد) به قتل در حرم یا با لباس احرام یا در شهرهای حرام (رجب، ذی قعدة و ذی حجة و محرم) (همانگونه که بر شما تعدی کرد بر او تعدی کنید) حق تعالی مقابله با تعدی را تعدی نماید زیرا این دو صورتاً با یکدیگر شباهت دارند (و از خداوند پروا کنید) در انتقام گیری و عمل متقابل (و بدانید که او با پرهیزکاران است) به یاری و نصرت خویش (و در راه خدا اتفاق کنید) به فرمان خداوند به بخشیدن مال در جهاد و غیره.

(و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید) به خودداری از بخشش مال در جهاد یا در ترک جهاد، زیرا آن دشمن را بر شما نیزومند کند (و نیکی کنید) با اتفاق مال و جز آن (که خدا نیکوکاران را دوست می دارد) پادشاهان می دهد. (۱۱۵)

(و حج عمره را برای خدا به اتمام رسانید) بدون کاستن چیزی از شرط و افعال به انجام آن پردازید (و اگر مُخَصَّر شدید) منع شدید از اتمام حج بوسیله دشمن (آنچه از هدی میسر است قربانی کنید) واجب است یک رأس گوسفند را ذبح کند (و تحلل نکنید [به تراشیدن سر خود] تا قربانی به محل قربانگاه می رسد) جایی که ذبح در آن حلال است و آن نزد شافعی مکان احصار است، پس در آنجا به نیت تحلل ذبح می شود و بر مساکین تقسیم می شود و سر تراشیده می شود، و به این ترتیب تحلل حاصل می شود یعنی می تواند از احرام بیرون آید و بعضی چیزها که از او منع شده است انجامش دهد. (و هر کس از شما بیمار باشد، یا در سرش ناراحتی ای داشته باشد) مانند شپش زدگی یا سردرد پس موی را در احرام تراشید یا برید

(پس كفارة ای باید بدهد از گرفتن روزه [سه روز] یا دادن صدقه) سه من از غالب قوت محل به شش نفر مسکین (یا ذبح گوسفندی) و کسی که موی را بدون عذر تراشید همین حکم را دارد زیرا آن به كفارة سزاوارتر است و همچنین است کسی به غیر تراشیدن موی استمتاع کند مانند به کاربردن عطر و پوشیدن لباس و مالیدن روغن به بدن بخاطر عذر یا بدون عذر (پس چون ایمنی یافتند) از بیم دشمن ایمن شدید بدینگونه که رفته باشد یا نبوده است (و هر کس با عمره بسوی حج بهره بگیرد) یعنی هر کس به سبب فراغت از عمره از محظورات احرام بهره بگیرد، سپس مجدداً در ماههای حج (برای حج احرامی دوباره ببندد) که این را اصطلاحاً حج تمتع می نامند - (بر اوست) یعنی بر حاجی تمتع است (که هر آنچه میسر باشد قربانی کند) و آن گوسفندی است پس از احرام به حج ذبحش می کند و بهتر آن است در روز عید باشد (پس کسی که قربانی نیافت) به سبب نداشتن حیوان یا نداشتن پول (باید در هنگام حج سه روز، روزه بدارد) یعنی در حال احرام به حج، در اینصورت واجب است پیش از روز هفتم ذی حجة الحرام احرام ببندد، افضل آن است قبل از ششم ذی حجة باشد زیرا روزه روز عرفة کراهت دارد و درست نیست در ایام التشریق روزه بگیرد، بنابر اصح قولهای امام شافعی، (و هفت روز پس از بازگشتان) به وطن خود مکه یا غیر مکه، و بعضی گفته است، هرگاه از اعمال حج فارغ شدید (این ده روز کامل است) (این) حکم مذکور از وجوب قربانی (هدی) یا روزه گرفتن هر کس که حج تمتع انجام دهد (برای کسی است که اهل مسجد الحرام نباشد) بدینگونه که کمتر از دو مرحله از حرم دور نباشد، نزد امام شافعی پس اگر کمتر از دو مرحله از حرم دور بود، ذبح حیوان و گرفتن روزه بر او نیست اگر چه به حج تمتع احرام بسته باشد، و در ذکر «أهله» اشعار است به اشتراط متوطن بودن پس اگر قبل از ماههای حج اقامت داشت و متوطن نبود، و حج تمتع کرد، پس باید ذبح حیوان یا روزه را انجام دهد، و این یکی از دو وجه نزد شافعی است، وجه دوم میگوید: ذبح و روزه بر او نیست، و «أهل» کنایه است از نفس انسان، و حج قارن در احکام مذکور به حدیث پیغمبر (ﷺ) مانند حج تمتع است، و قارن کسی است به عمره و به حج با هم احرام بسته است، یا حج را پیش از طواف بر حج عمره وارد می کند. (و از خدا بترسید) در آنچه به شما امر کرده و از آنچه شما را از آن نهی فرموده است (و بدانید که خدا سخت کیفر است) نسبت به کسی که مخالفت کند. (۱۱۶)

«حجج در ماههای معینی است» سؤال ذی قعدة و ده روز از ذی حجة و قولی میگوید تمامش (پس هرکس در این ماهها، حج را بر خود لازم گردانید) به بستن احرام (پس نه رفته است).

رفت: مقاربت جنسی و سخن گفتن ولو به کنایه، درباره آمیزش با زنان است (و نه گناه و نه جدال و مناقشه است در حج) (و هر کار خیری که انجام می دهید) مانند دادن صدقه (خدا آن را میداند) بدان پاداش داده می شوید - و این درباره اهل یمن نازل شده است، حج می کردند و توشه را با خود نمی آوردند، پس بار تکذبی بر مردم می شدند (و توشه برگیرید) به اندازه ای که شما را به سفرتان برساند (که در حقیقت بهترین توشه تقوی است) آن اندازه که به سبب آن از سؤال نمودن از مردم و چیزهای دیگر پرهیز حاصل آید (و ای خردمندان از من پروا کنید) (۱۹۷) (بر شما گناهی نیست که در طلب روزی پروردگارتان برآیید) بوسیله تجارت و معاملات در هنگام حج ولی نباید به مقصد اصلی شما در حج تبدیل شود، این رد نظر مسلمانانی است که در صدر اسلام در تجارت کردن در هنگام حج احساس گناه می کردند (و چون از عرفات) بسوی مزدلفه (کوچ نمودید) بعد از وقوف در عرفات (خدا را یاد کنید) پس از خوابیدن در مزدلفه با لبیک گفتن و لا اله الا الله و خواندن دعا (در مشعرالحرام) آن کوهی است در آخر مزدلفه، قزح نامیده می شود، و در حدیث است که رسول الله (ﷺ) در آنجا ایستاد ذکر خدا را می کرد و دعا می خواند تا اینکه روز روشن شد، مسلم روایتش کرده (و یادش کنید به شکرانه آنکه شما را راه نموده است) نشان راههای دین و مناسک حج را راهنمایی کرده است (و هر آینه پیش از این از گمراهان [از راه حق] بودید) (۱۹۸)

(پس از آنجا که) انبوه (مردم روانه می شوند شما نیز [ای قریش] روانه شوید) یعنی از عرفه بدینگونه که با آنها بایستید، و قریش از خودپسندی در مزدلفه می ایستادند تا در عرفات با آنها نه ایستند (و از خداوند آمرزش بخواهید) از

گناهاتتان (که خداوند آمرزنده مهربان است) (۱۹۹) (پس چون مناسکتان را ادا نمودید) عبادات حجتان بدینگونه که جمره العقبه را رمی کردید و طواف کردید و در منی استقرار یافتید (پس خدا را یاد کنید) به گفتن الله اکبر و ثنا و ستایش او (همانگونه که پدرانتان را یاد می کنید) چنانکه شما هنگام فراغت از اعمال حج مفاخر پدرانتان را یاد می کردید (یا بهتر و بیشتر از آن) بیشتر از یاد پدرانتان (پس، از مردمان کسانی هستند که میگویند: پروردگارا در همین دنیا به ما نعمت عطا کن و حال آنکه برای در آخرت نصیبی نیست) نصیب دنیا به او داده می شود (۲۰۰) (از آنان کسانی هستند که میگویند: پروردگارا! ما در دنیا نعمت و بهره نیک و در آخرت هم بهره نیک [بهشت] عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ در امان بدار) (۲۰۱) به داخل نشدن در آن و این (مِنَ النَّاسِ) بیان حالی است که مشرکین بر آن بوده اند و (منهم) بیان حال مؤمنان است، و قصد به آن تشویق است بر طلب نعمت هر دو دنیا، چنانکه وعده ثواب بر آن داده شده به قول خداوند: (آنان را بهره ای است از آنچه [از حج و دعا] که به عمل آورده اند و خداوند سریع الحساب است) در حدیث است: خداوند تمام خلق را در مدت نصف روز از ایام دنیا محاسبه می کند. (۲۰۲)

تواعد آیه ۱۹۷ - در قرائت به فتح زَئْت و فسوق آمده است. آلباب: جمع کُلب است: چیز خالص شده - در اینجا یعنی عقل.

آیه ۱۹۹ - ثُمَّ اَفِضُوا: للترتیب فی الذکر لانی الزمان زیرا افضاله دوم عین افاضه اول است.

آیه ۲۰۰ - أَشَدُّ: منصوب است بر اینکه حال ذکراً باشد که به اذکروا منصوب است زیرا اگر اشد پس از ذکراً می آمد، صفت ذکراً می شد، و حسن تأخر (ذکراً) برای این است که مانند فاصله است و بخاطر دفع قلق تکرار است چون اگر ذکراً قبل از اشد بیاید، ترکیب کلام چنین میشود: فاذکروا الله کلذکم آباءکم او اذکروا ذکراً شد. روح المعانی جزء ۲ صفحه ۹۰.

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ
وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ
يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَكْرُؤُهَا فَيَاتُ خَيْرَ الزَّادِ النَّقْوَى وَأَتَقُونَ
يَتَأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ
تَبْتَغُوا أَفْضَالَ مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ
عَرَفَاتٍ فَإِذْ كُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
وَإِذْ كُرُّهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ
لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ
النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَفْوَ رَحِيمٍ ﴿١٩٩﴾
فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ سِكَكُمْ فَإِذْ كُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ
ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
خَلْقٍ ﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا
حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢٠١﴾
أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾

(و خدا را در روزهای معین یاد کنید) به تکبیر گفتن هنگام پرت کردن سنگهای جمرات و در سه روز ایام التشریق (پس هرکس شتاب کرد) به خارج شدن از مینا (در دو روز) یعنی در دوم روز ایام التشریق پس از رمی سنگهایش (گناهی بر او نیست و هرکس تأخیر کرد) شب در آن ماند و جمرات را در روز سوم زد (گناهی بر او نیست) یعنی اختیار هر دو صورت را دارند - و نداشتن گناه (برای کسی است که تقوی پیشه کرده است) از خداوند در حج خود پروا داشته باشد، زیرا حج کننده حقیقی آن است (و از خدا پروا کنید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد) در آخرت پاداش اعمالتان را میدهد. (و از مردمان کسی هست که سخن او، تو را درباره زندگانی دنیا به شگفت می آورد) و درباره آخرت تو را به شگفت نمی آورد چون برخلاف عقیده اش می باشد (و) آن منافق (خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می گیرد، و حال آن که او سخت ترین دشمنان است) برای تو و پیروانت چون با تو دشمنی دارد، و او آخنس بن شریق است منافقی بوده با سخنان شیرین خویش اظهار مسلمانی کرد نزد پیغمبر (ﷺ) سوگند یاد می کرد که مؤمن است و او را دوست دارد، به مجلس پیغمبر (ﷺ) نزدیک می شد، پس خداوند او را تکذیب نمود.

به مزرعه و حیوانات بعضی از مسلمان بگذشت کاشته را بسوزاند و در شب چهارپایان شان پی و نابود کرد (۲۰۴) چنانکه خداوند می فرماید: (و چون برگردد) از نزد تو ای محمد (ﷺ) (می شتابد) می گوشت که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد) اینها از جمله فساد اوست (و خداوند فساد را دوست ندارد) بدان راضی نیست (۲۰۵) (و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن [در کارت] نخوت و تکبر او را به گناه می کشاند) گناهی که امر شده به او از آن بپرهیزد (پس جهنم برای او بس است و چه بد آرامگاهی است) مهل: بستر آماده شده برای خواب است (۲۰۶) (از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد) و آن صهیب است هنگامی

مشرکان اذیتش کردند، به مدینه هجرت کرد و مال و هستی اش را ترک نمود (و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است) بگونه ای که ارشادشان نموده به چیزی که رضای او جل جلاله در آن است. (۲۰۷)

وقتی عبدالله پسر سلام و یارانش پس از اسلام آوردن روز شنبه را بزرگ میداشتند و شتر را زشت داشتند، این آیه نازل شد (ای مؤمنان همه یک جا به آئین اسلام درآید) یعنی در تمام شرایطش (و از گامهای شیطان پیروی نکنید) از راههای تزئین شیطان پیروی نکنید (که او دشمن آشکاری است) (۲۰۸) (و اگر دچار لغزش شدید) شما از رفتن به راه حق و پذیرفتن تمام احکام اسلام (پس از آن که دلایل آشکار آمد) بر اینکه ورود به اسلام یگانه انتخاب برحق است (بدانید که خداوند غالب است) و انتقام گرفتن از شما او را عاجز نمیگرداند (حکیم است) حکیم است در صنعتش (۲۰۹) (انتظار نمی کشند) آنان که از ورود به آئین اسلام سرباز زده اند (غیر از اینکه خدا نزدشان بیاید) یعنی امرش بیاید چنانکه در آیه دیگری می فرماید: او یاتی امر ربک یعنی یا عذاب پروردگارت می آید (در سایبانهای از ابر سفید و نازک همراه با فرشتگان و کار) داوری خواه ناخواه (یکسره خواهد شد) و عذاب تحقق می یابد (و سرانجام کارها به خدا باز می گردد) (۲۱۰)

لغت آیه ۲۰۸ - سلم: به فتح و کسر سین آمده است - کافه: حال است برای سلم.

آیه ۲۱۰ - ترجع: به بنای فاعل نیز آمده است یعنی امرها در آخرت برمی گردد و پاداش داده میشود.

«از بنی اسرائیل» سرزنش‌گرانه «بپرس! چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم» مانند شکافتن دریا و آوردن گز انگبین و بلدرچین اما از اجابت سرباز زدند و به آیات الهی کفر ورزیدند «و هرکس نعمت خدا را» که بر او انعام فرموده از آیات که سبب هدایت است «پس از آن که برای او آمد، دگرگون سازد» کفر ورزد «حقاً خداوند سخت کیفر است» (۳۱۱) بر او.

«زندگانی دنیا در چشم کافران آراسته گردانده شده است» به ظاهر آن فریفته شده پس آن را دوست دارند «و» کفار بدبخت «مؤمنان را ریشخند می‌کنند» بخاطر تنگدستی‌شان مانند بلال و عمار و صهیب، یعنی به اینها سخره می‌گیرند، و به مال و ثروت بر ایشان خودنمایی می‌نمایند. «و پرهیزکاران» و اینانند «در روز قیامت از آنان برترند و خداوند هر کسی را بخواهد بی حساب [در دنیا] روزی می‌بخشد» (۳۱۲) یعنی در آخرت یا در دنیا روزی فراوان می‌بخشد، بدینگونه که آنها را که مسخر شده از ایشان را مالک اموال و رقاب مسخره‌کنندگان می‌کند «مردم امتی یگانه بود» از دوران آدم تا عصر نوح ایمان داشتند. پس اختلاف پیدا کردند، بدینگونه که بعضی ایمان داشت و بعضی کافر شد «پس خداوند پیامبران را برانگیخت» بسوی آنها «مژده آور و بیم دهنده» مؤمن را مژده بهشت و کافر را بیم آتش می‌داد «و با آنان کتاب آسمانی را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند» از نظر دینی «داوری کند و هیچ‌کس در آن اختلاف نکرد مگر کسانی که» این کتابها «به آنان داده شد» پس بعضی ایمان آورد و بعضی کافر شد، «پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد» بر یگانگی خداوند «از رشک و رقابتی که با هم داشتند، پس خداوند مؤمنان را به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد به اذن خویش» به اراده خود «و خداوند هر که را خواهد» هدایتش دهد «بسوی راه راست هدایت می‌کند» (۳۱۳)

سَلِّ بِقِيَّ إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَهُمْ مِنْ آيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ وَمَنْ يَدُلْ نِعْمَةً اللَّهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٣١١﴾
 كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَسَحَرُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣١٢﴾
 كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣١٣﴾
 أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصَرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٣١٤﴾
 يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا نَفَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٣١٥﴾

و در رنجی که به مسلمانان رسید نازل شد «آیا پنداشتید» ای امت محمد (ﷺ) «که داخل بهشت می‌شوید» یعنی بلکه پنداشتید زیرا «بل» مفید افتتاح سخن جدید است «و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است» از مؤمنانی که گرفتار محنتها شدند. پس شما صبر پیشه کنید چنانکه آنها صبر کردند «آنان دچار شدت فقر و بیماری شدند با بیم و هراس» به سبب انواع گرفتاری «تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند» بعلت نیامدن نصرت بخاطر نهایت شدت گرفتاری‌شان «گفتند: پس نصرت الهی کسی فرا می‌رسد؟» که به ما وعده داده شده است، از طرف خداوند پاسخ داده شدند «بدانید که نصرت الهی نزدیک است» فرا رسد بیاید (۳۱۴) «از تو ای محمد می‌پرسند، چه چیزی اتفاق کنند؟» سؤال‌کننده عمرو بن جموح بود پیرمردی ثروتمند بود از پیغمبر (ﷺ) پرسید چه چیزی را ببخشد و بر چه کسانی ببخشاید، به آنها «بگو: آنچه که در خیر اتفاق کنید» از مال پاک کم یا زیاد و این بیان مال بخشیده شده است که یکی از دو شق در مورد سؤال است و از مصرف آن که شق دیگر است پاسخ داده است به قول خود: «پس به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد» یعنی اینها به آن اولی‌ترند «و هر نیکی‌ای که انجام دهید» اتفاق و غیره «البته خدا به آن داناست» بر آن پاداش دهنده است (۳۱۵)

قواعد آیه ۲۱۱-کم: استهنامه فعل شل را از عمل در مفعول دوم باطل می‌کند، و آن دو مفعولی آتینا است - و تمییز کم (من آیه) است.
 آیه ۲۱۳-بالحق متعلق است به آنزل - من بعد: متعلق است به اختلاف، و آن و پس از آن در معنی بر استثناء مقدم است چنین میشود: و ما اختلف فیہ من بعد ما جاتہم البینات الا الذین اوتوہ.

آیه ۲۱۴-مستهم الباساء: جمله‌ای است مستأنفہ الذین خلوا من قبلکم را بیان دارد.

﴿بر شما جهاد فرض شده است﴾ جنگ مسلحانه با کفار ﴿و آن برای شما ناخوشایند است﴾ طبعاً بخاطر دشواری آن ﴿و چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید در حالی که آن به سود شما باشد، و چه بسا چیزی را خوش داشته باشید، در حالی که آن به زیان شما باشد﴾ زیرا نفس مایل به شهوتهائی است که باعث هلاکت او است، و از تکلیفاتی که سبب سعادت اوست، نفرت دارد، پس شاید برای شما در جنگ با دشمن هر چندان آن را زشت دارید، خیر باشد، زیرا در آن یا پیروزی و غنیمت است یا شهادت و پاداش و ترک آن هر چند دوستش دارید شرّ و بدی است زیرا در آن ذلت و فقر و محروم بودن از پاداش است ﴿و خداوند میداند﴾ آنچه خیر است برای شما ﴿و شما نمیدانید﴾ آن را. پس بشتابید به انجام دادن آنچه که خدا بدان امر می کند. (۲۱۶)

رسول خدا (ﷺ) دو ماه قبل از غزوه بدر، سرتیغی را به فرماندهی عبدالله بن جحش برای کمین کاروانی از قریش اعزام کرد آنها با کاروان عمرو بن حضرمی که از طائف به مقصد مکه روان بود روبرو شدند و ابن الحضرمی را کشتند که آخر روز ماه جمادی الاخر بر آنها مشتبه شد چون اول روز ماه رجب بود (که جنگ در آن حرام است) کفار مسلمانان را سرزنش نمودند گفتند حرمت رجب رعایت نکردند و جنگ را در آن حلال نمودند، این آیه نازل شد: ﴿از تو﴾ ای پیامبر (ﷺ) درباره جنگ در ماه حرام می پرسند، [به آنها] بگو: جنگیدن در آن گناهی بزرگ است ﴿اما باز داشتن از راه خدا و کفرورزیدن به خداوند و باز داشتن از مسجد الحرام﴾ یعنی مکه ﴿و راندن اهل آن از آن﴾ و آنها پیغمبر (ﷺ) و مؤمنین بودند ﴿در نزد خداوند ناروا تر است﴾ از جنگیدن در آن ﴿و فتنه شرک از شما بزرگ تر است از قتل شما در آن﴾ و اینان همچنان، مستمرّاً [با شما ای مؤمنان] کارزار می کنند و دشمنی می ورزند ﴿تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند﴾ بسوی کفر ﴿و هر کس از شما که از دینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، اعمالش در دنیا و آخرت باطل﴾ و

تباه (شده است) اعتباری به آن نیست و ثوابی بر آن نیست [مقیّد کردن ارتداد به مردن بر آن] افاده می دهد که اگر به اسلام برگردد، عملش باطل نشده است پس پاداش داده میشود و دوباره آن را انجام نمی دهد مانند حج مثلاً و امام شافعی بر این نظر است ﴿و اینان دوزخی اند و جاودانه در آنند﴾ (۲۱۷) وقتی (گروه) عبدالله بن جحش گمان کردند اگرچه از گناه اشتباه سلامت ماندند اما جزء غزا کنندگان به حساب نمی آیند و پاداش آن را نمی یابند این آیه نازل شد ﴿آنان که ایمان آوردند و کسانی که در راه خدا هجرت کردند﴾ وطنشان را ترک نمودند - و برای پیشرفت دین خدا ﴿جهاد کردند. آنان به رحمت [ثواب] الهی امیدوارند، و خداوند آمرزگار مهربان است﴾ به مؤمنان (۲۱۸) ﴿درباره شراب و قمار از تو می پرسند﴾ چه حکمی دارند - به آنها [بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و تباہکاری های مردم است] زیرا به سبب آن دو، دشمنی و دشنام و حرفهای زشت به هم حاصل می شود ﴿و منافعی برای مردم است﴾ به سبب لذت و شادی در شراب خواری، و بدست آوردن مال بدون رنج در قماربازی ﴿و گناهشان﴾ یعنی مفاسدی که از آنها نشأت می گیرد ﴿از سود آنها بزرگ تر است﴾ و هنگامی این آیه نازل شد گروهی شراب خوردند و گروه دیگر از خوردن آن خودداری کردند تا اینکه آیه سوره المائده آن را حرام کرد. ﴿و از تو می پرسند چه قدر اتفاق کنند؟ بگو: مازاد بر مخارج خانواده خود را﴾ و آنچه را که بدان محتاجید اتفاق نکنید و خود را در مضیقه قرار ندهید، و ﴿بدین سان﴾ یعنی چنانکه احکام مذکور را برایتان بیان کرد ﴿خداوند آیات خود را برایتان روشن می سازد، باشد که در دنیا تفکر کنید﴾ (۲۱۹)

لغت آیه ۲۱۷ - قتال: بدل اشتغال است از (الشهر الحرام - قتال فيه کبیر: قتال مبتدای موصوفه و کبیر خبر است.)

آیه ۲۱۹ - اثم کبیر: در قرائتی به ثاء سه نقطه است (کثیر) - العفو: در قرائتی العفو به رفع است یعنی هو العفو

﴿در امر دنیا و آخرت﴾ آنچه را برای دنیا و آخرت آن اصلاح است آن را انجام دهید ﴿و دربارهٔ یتیمان از تو می‌پرسند﴾ درباره مشکلاتی در شأن ایشان بدان برخورد می‌کنند اگر کار را به آنها واگذار می‌کنند، گنهبار می‌شوند. و اگر مالشان را جدا می‌کنند از مال خودشان و به تنهایی برای آنها غذا بسازند مشکل است ﴿بگو: کارکردن به صلاح آنها بهتر است﴾ اموالشان رشدهی و مداخله نمایند بهتر است از ترک آن ﴿و اگر با آنان همزیستی کنید﴾ مخارج و مصارفتان یکی باشد ﴿آنها برادران دینی شما هستند﴾ و از شأن برادران آن است که همزیستی کنند ﴿و خداوند مفسد را﴾ نسبت به اموال یتیمان در همزیستی ﴿از مصلح باز می‌شناسد﴾ هر یک را پاداش خود می‌دهد ﴿و اگر خدا می‌خواست شما را به دشواری می‌انداخت﴾ همزیستی و مخالطه را حرام می‌کرد ﴿همانا خداوند غالب است﴾ برای خود ﴿داناست﴾ در کار خود. (۲۷۰)

﴿ای مسلمانان با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند، و البته کنیزی مؤمن بهتر از زن آزاد مشرکی است﴾ سبب نزول این آیه آن است که کسانی را که با کنیز ازدواج می‌کردند مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و آنها را به ازدواج زن آزاد مشرک تشویق می‌کردند ﴿هر چند که زیبایی او شما را به شگفت آورد﴾ بخاطر زیبایی و مالش و این حکم به مشرکان غیرکتابی مخصوص می‌باشد به دلیل آیه ﴿و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب﴾ و زنان مسلمان را به ازدواج مشرکان در نیاورید مگر اینکه ایمان آورند، و برده‌ای مؤمن، بهتر از مرد آزاد مشرکی است. هر چند شما را به شگفت آورد، به سبب مال و زیبایی اش ﴿آنان﴾ اهل شرک ﴿بسوی آتش دوزخ فرا می‌خوانند﴾ که آنها بسوی عملی شما را دعوت می‌کنند موجب دوزخ است. ازدواج با آنها شایسته نیست ﴿و خداوند فرا می‌خواند﴾ از زبان پیامبرش ﴿بسوی بهشت و آمرزش﴾ یعنی عملی که موجب مغفرت و داخل شدن به بهشت است ﴿به اذن خویش﴾ به اراده‌اش پس اجابت دعوتش واجب است به ازدواج کردن با دوستانش و محبتش ﴿و آیات خود را برای مردم روشن می‌گرداند باشد که متذکر شوند﴾ پند پذیرند. (۲۷۱)

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّتِي سَلَّحَ لَهَا قُلُوبًا مِّنْ حَيْرٍ ۚ وَإِن تَخَاطَبُوهُم فَاِخْوَانُكُمْ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدِ مِّنَ الْمُصْلِحِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَاعْنَتَكُمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٢٠﴾
 وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ ۚ وَلَا مُمۡنَكَ حَتَّىٰ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَّلَوْ اَعۡجَبَتْكُمۡ ۗ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوۡا ۗ وَلَعَبۡدٌ مُّؤۡمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۗ وَلَاۤ اَعۡجَبَكُمۡ اُولَٰئِكَ يَدْعُوۡنَ اِلَى النَّارِ ۗ وَاللّٰهُ يَدْعُوۡا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغۡفِرَةِ بِاِذۡنِهِ ۗ وَبَيِّنَۡٓ اٰيٰتِهٖۡ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوۡنَ ﴿٣٢١﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۗ قُلْ هُوَ اَذَىٰ ۙ فَاَعۡتَرَلُوا۟ النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ۗ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهَرْنَ ۗ اِذَاۤ اَنۡظَرۡتَنَّ فَاَتُوهُنَّ مِمَّنۡ حَيْثُ اَمَرَكُمُ اللّٰهُ ۗ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِيۡنَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيۡنَ ﴿٣٢٢﴾
 نَسَاؤُكُمْ حَرۡثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرۡثَكُمۡ اِنۡىۡ شِئْتُمۡ ۗ وَقَدۡمُوا۟ لَآ نَفْسِكُمۡ ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۗ وَاَعۡلَمُوۡا اَنَّكُمۡ مُّلۡقُوۡهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيۡنَ ﴿٣٢٣﴾ وَلَا تَجۡعَلُوۡا اللّٰهَ عُرۡضَةً لِّاِيۡمٰنِكُمۡ اَنۡ تَدۡرُوۡا ۗ وَتَتَّقُوا ۗ وَتَصۡلِحُوۡا بَيۡنَ النَّاسِ ۗ وَاللّٰهُ سَمِيۡعٌ عَلِيۡمٌ ﴿٣٢٤﴾

﴿و از تو دربارهٔ حیض می‌پرسند﴾ یعنی در وقت حیض یا مکان حیض با زنان چگونه رفتار شود ﴿حیض در اصطلاح شرع: خون فاسدی که در هر ماه یک دوره از رحم زن خارج می‌شود﴾.

﴿بگو: حیض یا محل [آن پلیدی و آسیب است] پس همسران را ترک نمائید﴾ در وقت آن یا در محل آن، جماع را ترک کنید ﴿و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند﴾ جماع نکنید تا اینکه پس از قطع خون غسل می‌کنند ﴿پس چون پاک شدند از همانجا که خدا به شما فرمان داده، با آنان آمیزش کنید﴾ در جایی که خدا فرمان دوری از آنجا را در حیض داده و آن جلوزن است به غیر آن تجاوز نکنید ﴿خداوند توبه کاران را﴾ از گناهان ﴿دوست دارد﴾ ثوابشان میدهد و گرمی‌شان می‌دارد ﴿و پاک‌شوندگان را دوست دارد﴾ پاک‌شوندگان از جنابت و پلیدی را دوست دارد. (۳۲۲) ﴿زنان شما کشتزار شما هستند﴾ جای کشت فرزند است ﴿پس به هر روشی که خواستید به کشتزار خویش درآید﴾ به جلو درآید به هر کیفیتی ایستاد، نشسته و به پهلو خوابیده از جلو و از پشت به جلو وارد شدن و این آیه قول یهود را رد می‌کند گفته‌اند: هر کس از پشت به جلو وارد شود، فرزند به حالت اخول (دو بین) متولد میشود ﴿و پیش فرستید برای خودتان﴾ عمل نیکو را مانند بسم‌الله گفتن هنگام جماع ﴿و از خدا بترسید﴾ در امر و نهیاش ﴿و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد﴾ به برانگیختن روز قیامت و اعمال‌تان را پاداش می‌دهد ﴿و مؤمنان را بشارت ده﴾ به بهشت آنان که از خدا می‌ترسند. (۳۲۳) ﴿و نام خداوند را دست‌آویز سوگندهای خود قرار ندهید﴾ یعنی آن را علامت تاکید سوگند قرار ندهید بدانگونه که فراوان به نام خدا سوگند یاد کنید ﴿که از کار نیک و پرهیزکاری و آشتی دادن بین مردم بگریزید﴾ سوگند یادکردن بر انجام ندادن چنین کارها، کراهت دارد، و سنت است آن سوگند را شکسته و کفارهٔ خلاف آن را بدهید. کارهای نیک را انجام دهید این طاعت است ﴿و بین مردم را اصلاح کنید﴾ یعنی از انجام دادن کارهای مذکور از نیکی و مانند آن امتناع نوزید. هرگاه بر آن سوگند یاد کردید، بلکه آن کارها را انجام داده و کفاره خلاف سوگند را بدهید چون نزول این آیه امتناع نمودن از این احکام بود ﴿و خداوند شنواست﴾ سخنان شما را ﴿داناست﴾. (۳۲۴)

به احوال شما (خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی‌کند) و آن سوگندی است که بدون قصد زبان به گفتن آن سبقت می‌جوید مانند نه‌واکه بلی‌واکه پس گناهی بر آن نیست و کفاره‌ای ندارد (ولیکن مؤاخذه می‌کند شما را به آنچه که قصد کرده است دل‌های شما) از سوگند هرگاه آن را شکستید (و خداوند آمرزنده است) سوگندهای لغو شما را (بردبار است) کيفر را از مستحقش به تأخیر اندازد. (۲۷۵) (برای کسانی که از زنان خود ایلاء می‌کنند) یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش نکنند (چهار ماه انتظار کشیدن است پس اگر بازگشتند) در آن مدت یا پس از آن از سوگند برگشتند بسوی رابطه زوجیت (پس خداوند آمرزنده) آنها است ضرری را که به سبب سوگند به همسر رسانیده است عفو می‌کند (مهربان است) به آنها. (۲۷۶) (و اگر آهنگ طلاق کردند) بدانگونه که از سوگند برگشتند پس باید طلاق واقع کنند (در حقیقت خدا شنوای) قول آنها است (دانا است) به قصد آنها، یعنی پس از انتظار چهار ماه حکمی ندارند جز برگشت از سوگند یا طلاق دادن. (۲۷۷)

(زنان طلاق داده شده باید مدت سه قره انتظار بکشند) از نکاح تاثل کنند مدت آن از هنگام وقوع طلاق می‌گذرد - قره جمع قره است به فتح قاف و آن طهر (یاکی) یا حیض است دو قول است، و این مدت عده درباره همسری است که شوهر با او آمیزش کرده باشد اما غیر آن عده بر آنها نیست چون خداوند فرمود: (فما لکم علیهن من عدة) یعنی عده بر آنها نیست، و در غیر آیه و صغیره زیرا خون حیض ندارند پس عده‌شان سه ماه است و زنان آستن عده‌شان به وضع حملشان است چنانکه احکام هر سه در سوره طلاق است و کنیزان عده‌شان دو قره است به حدیث ثابت است (و برایشان روا نیست که آنچه را خداوند در رحمایشان آفرید) از فرزند یا حیض (پنهان دارند اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و شوهرانشان اگر قصد اصلاح را دارند، سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند) در زمان انتظار هر چند خانها امتناع ورزند - به شرطی قصد زیان‌رساندن به زن نداشته باشند - این شرط تشویق است بر قصد اصلاح و رجعت، اما شرط جواز رجعت نیست و این در

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٧٥﴾ لِلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧٦﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٧٧﴾ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَنْفُسِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَوَعَلُوهُنَّ أَحْسَنُ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧٨﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٧٩﴾ فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

طلاق رجعی است (و برای زنان است) بر عهده مردان (همانند آنچه که بر عهده زنان است) از حقوق (به طور پسندیده) از نظر شرع از حسن معاشرت و ترک زیان‌رساندن به زن و مانند اینها (و) لیکن (برای مردان بر آنان درجه‌ای برتری هست) دارای فضیلت در حقوق است از واجب بودن اطاعت زنان نسبت به شوهران زیرا مهریه و نفقه بهمه مردان است (و خداوند غالب است) در ملک خویش (حکیم است) در تدبیری که برای خلقت کرده است. (۲۷۸) (طلاق دو بار است) طلاقی که در آن شوهران، حق رجعت به زنان خود را دارند دو طلاق است (پس یا باید او را به نیکی نگاه داشت) یعنی واجب است آنها را نگاه داری بدون زیان، به نکاح خود برگردانی (یا به نیکی رها کرد) (و برای شما [شوهران] روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید) از مهر (چیزی بازستانید) هرگاه طلاقتان دادید (مگر آنکه طرفین در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند) یعنی حقوقی که برای آنها تعریف شده است انجام ندهند (پس اگر بیمناک شدید که آن دو احکام خدا را برپا نمی‌دارند، گناهی بر آنان نیست در آنچه که زن برای آزادکردن خود فدیة دهد) ایرادی بر شوهر نیست در گرفتن مال و ایرادی بر زن نیست مال را ببخشد (اینها حدود الهی است پس از آن [احکام و حدود] تجاوز نکنید، و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند) (۲۷۹) (و اگر شوهر) پس از دو طلاق سابق برای بار سوم (او را طلاق داد، پس از آن) پس از طلاق سوم (دیگر برای او حلال نیست تا اینکه زن با شوهری غیر از او ازدواج کند) و با آن آمیزش کند چنانکه در حدیثی است که مسلم و بخاری روایت کرده است (پس اگر) شوهر دوم (وی را طلاق داد) اگر زن و شوهر اول (پنداشتند که حدود خدا را برپا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یک دیگر بازگردند) پس از پایان عده دوباره زن و شوهر شوند، (و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که میدانند و مدبّرند بیان می‌کند) (۲۸۰)

«و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش نزدیک شدند یا آنان را به نیکی نگاه دارید» بدون ضرر رجعت نمائید «یا به نیکی رهیشان کنید» ترکشان کنید تا عدهشان به پایان می‌رسد «ولی آنان را برای آزار و زیان رساندن نگاه ندارید تا به آنان ستم کنید» به ناچار نمودنشان به فدیة دادن و طلاق گرفتن و طولانی ساختن عده «و هرکس چنین کند، قطعاً بر خود ستم نموده است» به آماده نمودنش بسوی عذاب آتش «و آیات خدا را به تمسخر نگیرید» بوسیله مخالفت با آن «و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید» که اسلام است «و» به یاد آورید «آنچه را که» حق تعالی «(از کتاب [قرآن] و احکامی که در آن است بر شما نازل کرده است و بدان پندتان می‌دهد» بدینگونه که شکر آن را به عمل کردن به آن بجای آورید «و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که خدا به هر چیزی داناست» چیزی بر او پوشیده نیست. (۳۳۱) «و چون زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند آنان را از همسرانشان باز ندارید» خطاب است به اولیای زنان که مانع نشوند از ازدواج با شوهرانی که طلاقشان داده‌اند - سب نزول آیه آن است که خواهر معقل پسر یسار، شوهرش طلاقش داده بود، خواست دو مرتبه زن را به نکاح خود درآورد معقل بن یسار مانع شد چنانکه حاکم این حدیث را روایت کرده است آیه نازل شد که حق ممانعت را ندارد «چنانچه به خیر و خوشی به توافق رسیده بودند» برابر شرع شوهر و زن توافق نمودند «باین» نهی از ممانعت ولی «هرکسی از شما به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد پند می‌گیرد» چون او بدان منتفع میشود «این» ترک ممانعت «برای شما پربرکت تر و پاکیزه تر است» زیرا به سبب علاقه‌ای که در بین زوجین بوده است ترس فساد دل و ضمیر هست «و خدا میداند» آنچه که مصلحت در آن است «و شما نمیدانید» آن را پس تابع امرش شوید. (۳۳۲) «و مادران فرزندانشان را دو سال کامل شیر دهند این برای کسی است

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِنَعْتِدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ، وَلَا تَنْخِذُوا أَيْدِي اللَّهِ هُرُوءًا وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يُعِظُكُمْ بِهِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٣١﴾

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمَّا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضَوْنَ بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ لَكُمْ أَرْكَانُ لَكُمْ وَأَطْهَرُهُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣٢﴾ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا أَوْسَعَهَا لَا نَضَارَ وَوَالِدَةٌ يُؤَلِّدُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يُولِّدُهَا وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَشَاوِرًا فَالِاجْتِنَاعِ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا فِصَالَهُمَا فَالِاجْتِنَاعِ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَالْتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٣٣﴾

که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند» زیادی ای نداشته باشد «و خوراک و پوشاک آنان بر وجه پسندیده بر عهده پدر است» در برابر شیردادن به شرطی زنان مطلقه باشند «و هیچکس جز به اندازه توانش مکلف نمی‌شود هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند» بدانگونه که مجبورش کنند بر شیردادن اگر امتناع ورزد «و هیچ پدری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند» بدانگونه که خارج از اندازه توانش مکلفش کنند - نسبت دادن فرزند به هر یک از آنها در هر دو مورد بخاطر تحریک عاطفه است - «و مانند همین احکام» که پدر نسبت به مادر طفل از خوراک و لباس «بر عهده وارث نیز هست» بر وارث پدر که کودک است یعنی بر ولی کودک در مال او «و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاوره یکدیگر، کودک را» بطور پیش هنگام قبل از دو سال «از شیر باز گیرند، گناهی بر آن دو نیست» چون در اثر مشاوره مصلحت کودک ظاهر شده است «و اگر خواستید» ای پدران «برای فرزندانان دایه بگیرید» شیردهی دیگر غیر از مادرانشان «بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته‌اید، بدرستی بپردازید» با طیب نفس «و از خداوند پروا کنید و بدانید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» چیزی بر او پوشیده نیست (۳۳۳)

لغت آیه ۲۳۱ - ضرراً مفعوله است.

آیه ۲۳۲ - کاملین صفت مؤکده است.

آیه ۲۳۶ - در قرائتی: تماشوهن یعنی جامعه‌ی آمده است - بالمعروف صفة متاعاً - حقاً صفة دومی است یا اینکه مصدر مؤکده است.

آیه ۲۳۷ - أن تغفوا بصورت مصدر درمی‌آید و مبتدا رفع می‌گردد أقرب خبرش می‌شود.

«و کسانی از شما که می میرند و همسرانی را پس از خود بجا می گذارند باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند» [و این در غیر زنان آبتن، اما زنان آبتن عده شان به وضع حمل است، به دلیل آیه طلاق، و عده کنیز نیمه عده زن آزاد است] به دلیل حدیث شریف «پس هرگاه عده خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام می دهند» از زینت و پیشنهاد ازدواج - ای اولیای زنان «گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است» باطن و ظاهر آن را میداند (۳۳۴) «درباره آنچه شما به طور سر بسته و اشاره از زنان» از زنانی که در عده وفات شوهرند مانند بگوید: برستی توزیائی و چه کسی مانند تو را دارد و بسیاری که به تو رغبت دارند «خواستگاری کرده یا» عزم ازدواج با آنان پس از انقضای عده را «در دل نگه دارید، گناهی بر شما نیست خدا میداندست که شما به زودی آنان را یاد خواهید کرد» سر بسته پیشنهاد ازدواج می کنید و شکیبائی نمی ورزید پس خدا اینگونه پیشنهاد را برای شما مباح گردانیده است «ولی با آنان قول و قرار نکاح پنهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده بگویند» یعنی آنچه شرعاً بعنوان سخن سر بسته شدن شناخته شده است آن را می توانید بگویند «و به عقد زناشویی تصمیم نگیرید تا زمان مقرر [عده] به سراید، و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید» از تصمیم عقد ازدواج و غیره «می داند پس از او بر حذر باشید» اینکه شما را به کیفر رساند اگر عزم کنید «و بدانید که خداوند آمرزنده است» کسی را که پروا دارد «و بردبار است» به تأخیر عقوبت از مستحق آن. (۳۳۵)

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَرِيصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣٣٥﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْرُكُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٣٣٦﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرِهِ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٣٧﴾ وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَصِفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُوا أَوْ يُعْفُوا الَّذِي يَدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٣٧﴾

«اگر زنان را [هنگامی] که هنوز با آنان نزدیکی نکرده اید و

مهری برای آنها معین نکرده اید، طلاق دهید گناهی بر شما نیست» - ما - مصدریه ظرفیه است یعنی ایرادی بر شما نیست - در طلاق دادن زمانی که هنوز نزدیکی نکرده اید و مهریه ای را فرض نموده ای - ایرادی نیست پس طلاق شان دهید «و آنان را به بهره ای شایسته بهره مند سازید، بر توانگر به اندازه توانش و بر تنگدست به اندازه توانش افاده می دهد که به مرتبه زن نظر نمی شود [حکم شده است که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است» (۳۳۶) «و اگر آنان را پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید طلاق دادید. حال آنکه مهری برای آنها معین کرده اید [لازم است] نصف آنچه را که مقرر کرده اید [به آنان بردازید]» نصف مهریه واجب است برای زن نصف دیگر به شوهر بر میگردد «مگر آنکه [زنان این حق خود را] ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست [و او شوهر است ببخشد و تمام مهر را به همسرش بدهد]» از ابن عباس روایت است: در صورتی حجر بر ولی گذاشته شده باشد، ایرادی در این بخشش نیست «و آنکه ببخشد به پرهیزگاری نزدیک تر است، و نیکی کردن در میان خود را به فراموشی سپارید برستی خداوند به آنچه می کنید نیاست» پاداشتان به آن می دهد. (۳۳۷)

«بر نمازها» به ادای پنج نماز در اوقات شان «و [بویژه] نماز میانه مواظبت کنید» و آن نماز عصر یا صبح یا ظهر یا نماز دیگر چند قول است - نماز میانه را به تنهایی ذکر فرموده است بخاطر فضیلتش «و برای خداوند [در نماز] فروتنانه بایستید» تولی میگوید: قاتنین یعنی مطیعین چون پیغمبر (ﷺ) فرموده است: هر قنوتی در قرآن بمعنی اطاعه است، احمد روایتش کرده است و غیر احمد نیز و تولی میگوید: قاتنین یعنی ساکتین به دلیل حدیثی که زیدبن ارقم روایت کرده است گفت: ما نماز می خواندیم و در آن صحبت می کردیم تا این آیه نازل شد به ما دستور سکوت دادند و از صحبت نمودن نهی شدیم. مسلم و بخاری روایتش کرده اند «و اگر» از دشمن یا سیل یا درنده «ترسان بودید در حال راه رفتن یا سواره» نماز را به جای آورید یعنی به هر نحوی ممکن بود، روزه قبله یا غیر قبله و به اشاره رکوع و سجود انجام گیرد «آنگاه چون آسوده خاطر شوید، خدا را [ایستاده] یاد کنید، چنانکه آنچه را نمی دانستید به شما یاد داد» (۳۳۱) آنچه قبل از یاد دادن نمی دانستید از فرائض و حقوق نماز. «و کسانی از شما که جانشان گرفته می شود و زنانی برجای می گذارند، باید برای همسرانشان وصیت کنند» آنها را به نفقه و کسوه بهره مند کنند «تا یک سال» از ابتدای مرگ که عده را بر آنها واجب کرده است «به آنان بدون بیرون کردن [از خانه] بهره دهند پس اگر [آن زنان خود] بیرون روند» در کار نیکی شرعی مانند زینت و ترک احداث و قطع نفقه از زن «که [آنان] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهی نیست» ای اولیای میت «و خداوند غالب است» در ملک خویش «فرزانه است» (۳۴۰) در صنعت خویش - و وصیت مذکوره به آیه میراث منسوخ است و انتظار یک سال عده به آیه ازیعة أشهر و عشراً که تَبْلَا ذکر شده و در نزول متأخر است منسوخ شده است یعنی یک سال به ۴ ماه و ۱۰ روز تغییر یافته اما در خانه شوهر ساکن بودن نزد شافعی حُرْمَةٌ ثابت است.

حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۳۳۸﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ زُرُبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳۹﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۴۰﴾ وَالْمُطَلَّقَاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۳۴۱﴾ كَذَلِكَ يبينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۳۴۲﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۴۳﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴۴﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضْعِفُهُ لَهُ أضعافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۳۴۵﴾

«و زنان طلاق داده شده را باید به شایستگی از عطیه ای بهره مند سازند» به اندازه ممکن «رعایت این فرمان بر پرهیزگاران لازم است» (۳۴۱) این حکم را تکرار فرموده تا شامل زنان ممسوسه نیز بشود، زیرا آیه گذشته در غیرزنان ممسوسه بوده است «خداوند احکام خود را این چنین برای شما روشن می سازد، باشد که خرد ورزید» (۳۴۲) «آیا [به حال] آنان که از بیم مرگ از سرزمین خود بیرون رفتند در حالی که هزاران [کس] بودند» چهار یا هشت یا ده یا سی یا چهل یا هفتاد هزار - و آنها قومی از بنی اسرائیل بودند مرض و با درکشورشان وقوع یافت می گریختند «تیندیشیده ای که خداوند به آنان گفت: بمیرید [پس مردند] آنگاه آنان را زنده کرد» پس از هشت روز یا بیشتر به دعای پیغمبرشان - حزقیل - زنده گردانید مدت زمانی زندگی کردند، اثر مرگ بر آنها بود هر لباسی را می پوشیدند بصورت کفن در می آمد و این در نوهاشان استمرار داشت «براستی خداوند بر مردم دارنده فضل است و اما بیشتر مردمان [کفار] سپاس نمی گذارند» (۳۴۳) و هدف از بیان این داستان تشجیع و ترغیب مؤمنان است بر جهاد و لذا این آیه را بر آن معطوف کرده بود: «و در راه خدا پیکار کنید» برای پیشرفت دینش «و بدانید که خداوند شنوای داناست» گفتار شما را می شنود و رفتار شما را می بیند پاداشتان میدهد. (۳۴۴) «کیست که در راه خدا قرض الحسنه دهد» به بخشیدن مالش را از ته دل و اخلاص «تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش چند برابر سازد» از ده برابر تا بیشتر هفتصد برابر چنانکه می آید «و خداوند است که تنگی روزی می آورد» نسبت به کسی که بخواهد مبتلایش کند «و گشادی روزی می آورد» نسبت به کسی که امتحانش کند «و بسوی او بازگردانده می شوید» در آخرت به حشر و نشر پاداش اعمالتان داده می شود. (۳۴۵)

آیه - ۲۴۰ - حول: سال

آیه - ۲۴۵ - بقیض: تنگی را می آورد - بیهبط: روزی زیاد می آورد.

«آیا به حال بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی

نیندیشیده‌ای؟» یعنی داستان و خبرشان ناظر به دورانی است که

بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی به چنگال ستمگران (قوم

عمالقه) گرفتار شدند و مدت طولانی تحت ستم آنان به سر برده

از دیار و کاشانه خویش بیرون رانده شدند (آنگاه به پیغمبرشان)

که شموئیل بود (گفتند: پادشاهی برای ما بگمار تا در راه خدا

جنگ کنیم به همراهی او) سخن مان بوسیله او تنظیم گردد و

همه به او مراجعه نمائیم آن پیامبر به آنها (گفت: این انتظار از

شما می‌رود که - اگر جهاد بر شما مقرر گردد - پیکار نکنید،

گفتند: دلیلی نداریم که در راه خدا جنگ نکنیم حال اینکه از

دیار خود رانده و از [زن و] فرزندانمان به دور افتاده‌ایم» به

برده گرفتار شدن و کشتن‌شان و برآستی قوم جالوت این بلاها را به

سر آنها در آوردند. یعنی مانعی از جنگ نیست با وجود مقتضی

آن خداوند می‌فرماید: (پس آنگاه که کارزار بر آنان مقرر گشت -

جز اندکی از آنان - روی گرداندند) از آن و ترسیدند و آن تعداد

کم آنها بودند که با طالوت از رودخانه گذشتند چنانکه می‌آید (و

خداوند به ستمکاران آگاه است) پاداششان را می‌دهد (۲۴۶) - و

پیامبر از پروردگارش طلب کرد پادشاهی برای آنها قرار دهد.

دعایش را پذیرفت و طالوت را به پادشاهی فرستاد. (و

پیامبرشان به آنان گفت: بی‌شک خدا طالوت را [به عنوان]

پادشاه برای شما برگماشته است، گفتند: چگونه او [حق]

پادشاهی بر ما دارد حال آنکه ما به فرمانروایی از او

سزاوارتریم) چون او نه از نسل پادشاه و نه از نسل نبوت است و

او دباغ بوده یا چوپان (و از مال [دنیا نیز] بهره‌چندانی به او داده

نشده است) که به وسیله آن کمک بگیرد برای برپا ساختن

پادشاهی، پیامبر به آنها (گفت: برآستی خداوند او را بر شما

برگزیده است [به پادشاهی] و به او در دانش و نیروی بدن

افزون داده است) و او در آن روز داناترین بنی اسرائیل و

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا
لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا بِمَلِكٍ نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ
هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا
قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا
مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا
إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ
لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا
قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ
مِنَهُ وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ
عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ
يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾
وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ
التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا
تَرَكَ آءَالُ مُوسَى وَعَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

۴۰

زیباترین و کامل‌ترین آنها بود از نظر اخلاقی (و خداوند فرمانروایی‌اش را به هرکس که بخواهد، می‌دهد) عطایش مورد اعتراض نیست (و خدا

گشایشگر داناست.) به کسی که شایسته آن باشد عطا کند (۲۴۷) (و) هنگامی از پیغمبرشان دلیلی بر پادشاهی طالوت خواستند. (پیامبرشان به

آنان گفت: بی‌گمان نشانه فرمانروایی‌اش آن است که صندوق [عهد] می‌آید) صورت پیامبران در آن است خداوند آن را بر آدم نازل کرد، و نزد

بنی اسرائیل استمرار داشت، عمالقه بر آنها غالب آمد و آن را از آنها گرفت، و بنی اسرائیل آن صندوق را نشانه پیروزی خود می‌دانستند و در

جنگها پیشاپیش خود حرکت می‌دادند، و به آن آرامش می‌یافتند چنانکه خداوند فرمود: (که در آن [مایه] آرامش دلهاست از سوی پروردگارتان

و بازمانده‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون بر جای گذاشته‌اند.) و آن نعلین موسی و عصایش و عماله هارون و قیزی از گز انگبین که بر آنها

نازل می‌شد، و پاره لوحهانی (در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند [به سوی] شما باز می‌گردد حقا که اگر مؤمن باشید در آن برای شما

نشانه‌ای است) (۲۴۸)

تواعد آیه ۲۴۶ - عیبیم به کسر سین نیز آمده است - ان لا تقاتلوا خبر عسی است و استفهام هل برای تقریر است یعنی قتال نمی‌کنید.

آیه ۲۴۸ - تحمله الملائكة حال است از فاعل یاتیکم یعنی حال تابوت چنان است که بر دست فرشتگان است.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ
 بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ
 مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا
 مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا
 لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ
 يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْكُوا اللَّهَ كَمَا مُنَّ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلٍ قَلِيلًا
 غَلَبَتْ غَنَّةَهُمْ كَثِيرَةٌ يَأِذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾
 وَلَمَّا بَرَّرُوا لِبِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ
 عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
 الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ
 دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
 وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ
 بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهُ ذُو
 فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ
 نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾

دلیلی است بر پادشاهی طالوت فرشتگان آن صندوق را در
 بین آسمان و زمین برداشته بودند و ایشان آن را نگاه
 می کردند تا اینکه آن را جلو طالوت به زمین گذاشتند، پس به
 پادشاهی اش اقرار کردند و به سوی جهاد شتافتند، از
 جوانانشان هفتاد هزار انتخاب کرد (پس چون طالوت با
 لشکریان رهسپار شد) از بیت المقدس خارج شدند و گرما
 بی حد بود از او درخواست آب را کردند (گفت: برآستی
 خداوند شما را با جویباری خواهد آزمود) تا کسی که از میان
 شما اطاعت میکند و کسی که نافرمانی می کند آشکار گردد و
 آن جویبار در بین اردن و فلسطین است (پس هر کسی از آن
 بنوشد از پیروان من نیست، و هر کس از آن نه چشد، او از
 پیروان من است مگر کسی که با دست خویش مستی [از
 آب] برگیرد) به آن اکتفا کند و بر آن نیافزاید پس برآستی از
 پیروان من است (اما جز اندکی از آنان [بقیه] از آن [جویبار]
 نوشیدند) وقتی آب را گوارا و فراوان یافتند، اما آن عده
 قلیل بر یک مشت از آن قناعت نمودند - روایت شده است
 آن مشت برای نوشیدن خودشان و حیواناتشان کافی بوده
 است - و سیصد نفر و چندی از ده بیشتر (و چون او و آنان
 که با او ایمان آوردند، از آن [جویبار] گذشتند) و ایشان
 همانند که به یک مشت قناعت کرده اند (نوشندگان گفتند:
 امروز توان [مبارزه] با جالوت و سپاهیان او را نداریم) یعنی
 توان جنگشان نداریم و ترسیدند و نرفتند (آنان که
 می دانستند به لقای الهی خواهند رسید، گفتند:) و آنها
 کسانی اند که از جویبار گذشتند (چه سا گروهی اندک که به
 حکم [و اراده] الهی بر گروهی بسیار پیروز شده است و

خداوند با بردباران است) (٢٤٩) با کمک و پیروزی مؤمنان (هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیان به میدان آمدند گفتند: پروردگارا بر
 [دلهای] ما [باران] شکیبائی فرو ریز و گامهای ما را استوار دار) به نیروبخشیدن به دلهای ما بر جهاد (و ما را بر [ضد] گروه کافران یاری
 ده) (٢٥٠) (آنگاه به توفیق الهی آنان را در هم شکستند و داود) در لشکر طالوت بود (جالوت را کشت و خداوند به او فرمانروائی [در بنی اسرائیل]
 و پیامبری داد) پس از مرگ شموئیل و طالوت پادشاهی و نبوت را یافت و این دو برای کسی قبل از او جمع نشده است (و از آنچه می خواست
 به او آموخت) مانند صنعت زره سازی و شناخت زبان پرندگان (و اگر خداوند برخی از مردم را [به دست] برخی [دیگر] دفع نمی کرد، برآستی
 زمین تباه می شد) بوسیله غلبه مشرکین و کشتن مسلمانان و تخریب مساجد (اما خداوند بر جهانیان بخشایش دارد) به دفع کردن بعضی بوسیله
 بعضی دیگر. (٢٥١) (اینها نشانه های الهی است که آن را به حق بر تو برمی خوانیم) ای محمد (و برآستی تو از رسالت یافتگانی) (٢٥٢)
 تواعد آیه ٢٥٢ - و آنک تا آخر: تأکید و لام قسم و جمله اسمیه بخاطر رة قول کفار است که به پیغمبر (x) می گفتند: تو پیغمبر نیستی.

«ایمان پیامبران هستند که، برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده‌ایم» به مخصوص گردانیدنش به فضیلتی که دیگری ندارد «کسی از آنان هست که خداوند با او سخن گفت» مانند موسی «و کسی از آنان را به مراتبی بلندی بخشیده است» بر دیگری یعنی محمد (ﷺ) به عمومیت دعوتش بر جهانیان و خاتمیت نبوتش و برتری داشتن امتش بر سایر امتها، و معجزات فراوان و ویژگیهای چند «و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و با روح القدس او را یاری کردیم» جبرئیل به هر جا حضرت عیسی میرفت با او بود «و اگر خداوند می‌خواست [هدایت تمام مردم را] کسانی که پس از آنان [پیامبران] بودند، بعد از آنکه دلایل روشن برایشان آمد [با همدیگر] نمی‌جنگیدند» بخاطر اختلافشان با هم و گمراه نمودن بعضی بعضی دیگر را «ولی اختلاف ورزیدند» چون خداوند خواست «و کسی از آنها هست که ایمان آورد [بر ایمانش ثابت ماند] و کسی از آنها هست که کفر ورزیدند» مانند نصاری پس از حضرت مسیح «و اگر خداوند می‌خواست [با همدیگر] نمی‌جنگیدند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام میدهد» از موفق نمودن هر کس بخواهد و بدبخت نمودن هر کس که بخواهد. (۲۵۳) «ای مؤمنان از آنچه به شما روزی داده اتفاق کنید» زکات دهید «پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است» تا چیزی را فدای نفس خویش کنی از عذاب «نه دوستی و نه شفاعتی» بدون اجازه خدا و آن روز قیامت است که اجازه می‌دهد «و کافران همان ستمکارانند» آنها که به خدا و به آنچه که بر آنها فرض کرده است منکرند کافرانند چون امر خدا را در غیر جای خود قرار داده‌اند (۲۵۴) «خداوند است که معبود راستینی جز او نیست زنده» [دائم البقاء و] تدبیرگر همیشگی [امور آفرینش خویش] غنودگی و خوابی او را فرا نمی‌گیرد.

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۗ وَآتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَعِنَهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَتَلُوا وَلَكِنِ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْتَكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفِيعَةٌ ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۗ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۗ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ۗ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۗ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ لَا آكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدَّ بَيِّنَ الرُّشْدِ مِنَ الْغَيِّ ۗ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست» از نظر ملکیت و آفرینش و بندگی «چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند جز به اذن او؟ گذشته و [حال] و آینده آنان را [از امر دنیا و آخرت] می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی‌یابند» یعنی چیزی از معلومات او را نمی‌دانند جز چیزهایی که بوسیله اخبار پیامبران به آنها می‌رسد «کرسی [فرمانروایی] او آسمانها و زمین را فرا گرفته است» قولی می‌گوید علمش به هر دو احاطه دارد، قولی می‌گوید: نفس کرسی به خاطر عظمتش بر هر دو شامل است. به دلیل حدیثی که می‌فرماید: آسمانها و زمین در میان کرسی باندازه هفت درهم است که در یک سپر انداخته شده باشد «و حفظ آن دو [آسمانها و زمین] بر او گران نمی‌آید و او بلند مرتبه [بر آفریدگانش غالب و مسلط است] کبیر و عظیم است» (۲۵۵) «در داخل شدن به دین اسلام اجباری [روا] نیست» اگر جزیه دهند «بر راستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است» یعنی به آیه‌های روشنگر ظاهر شده است که ایمان رشد و راهیابی و کفر غی و گمراهی است. این آیه درباره کسانی از انصار نازل شده است که خواسته‌اند به اجبار فرزندانشان را به دین اسلام درآورند «پس هر کس به طاغوت» شیطان یا بتان «کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که به دستاویزی پس محکم چنگ زده است [که] آن گسستی ندارد، و خداوند شنوای دانا است» آنچه گفته میشود می‌شنود، و به آنچه انجام می‌گیرد داناست. (۲۵۶)

لغت آیه ۲۴۹- فرقة: مثنی آب

آیه ۲۵۵- سنة: چرت زدن - غنودگی

آیه ۲۵۶- الوثقی: محکم - غی - گمراهی - طاغوت: شیطان.

«خداوند کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می آورد» از تاریکی کفر به نور ایمان می برد (و کسانی که کفر ورزیده اند، کارسازانشان طاغوت اند که آنان را از نور بسوی تاریکیها به در می برند) اینان نوری نداشته اند تا از آن اخراج شوند بسوی تاریکی پس ذکر اخراج یا در مقابله قول اوست: یخرجهم من الظلمات یا درباره تمام یهودیانی است که قبل از بعث پیغمبر به او ایمان داشته اند سپس به او کافر شده اند «اینان دوزخی اند، آنان در آنجا جاودانه خواهند بود» (۲۵۷) «ای محمد آیا ندیده ای» به قلب خویش «آن کسی را که با ابراهیم در باب پروردگارش محاجه کرد از [غرور] آنکه خداوند به او فرمانروایی داد» یعنی غرورش به نعمتی که خدا به او داده او را به مخاصمه و مجادله با ابراهیم حمل نمود و آن نمرود بود «آنگاه که ابراهیم گفت» هنگامی که نمرود به او گفت چه کسی پروردگار تو است که ما را بسوی او دعوت می کنی: «پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند» یعنی حیاة و مرگ را در اجساد می آفریند «گفت من [نیز] زنده می کنم و می میرانم» به کشتن کسی و عفو نمودن کسی و دو نفر را طلب کرد یکی را کشت و دیگری را گذاشت، وقتی ابراهیم دانست که نمرود کودن است «ابراهیم گفت:» به حجت واضح تر انتقال یافت «براستی خدا آفتاب را از مشرق [بر] می آورد پس [اگر راست می گوئی] تو آن را از مغرب [بر] آور در نتیجه کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند» به ستمکاران حجت و برهانی را الهام نمی کند. (۲۵۸)

«یا به داستان کسی که بر دهی گذشت» آن بیت المقدس بود - در حال سواری بر درازگوشی و سبلی از انجیر و کاسه ای از آب انگور با او بود و او عزیر نام داشت «که سقهایش فرو ریخته بود» بختنصر ویرانش کرده بود

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ
النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ
أَن آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي
وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي
بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي
كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَو كَالَّذِي مَرَّ
عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ
بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ
قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ
فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى
حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى
الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا الْحَمَاءَ فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

نیندیشیده ای؟ او «گفت خدا [اهل] این ده را پس از مرگش چگونه زنده می کند؟» چه عظمتی دارد خداوند بلندمرتبه (پس خداوند او را صد سال می راند. آنگاه او را برانگیخت» زنده اش گردانید تا چگونگی آن را ببیند «خداوند [به او] گفت: چه مدت [به این حال] مانده ای گفت: یک روز یا قسمتی از روز را [در این حال] مانده ام» چون اول روز خوابید پس خداوند قبض روحش کرد و هنگام غروب زنده اش گردانید پس عزیر گمان کرد همان روز است که خوابیده است «فرمود: بلکه صد سال مانده ای پس به خوراک و نوشیدنی خود [انجیر و آب انگور] بنگر دگرگون نشده» و رنگ نباخته است با وجود طول زمان «و به دراز گوش بنگر» چگونه است، آن را دید جان باخته و استخوانش سفید گشته می درخشید، این کار را کردیم تا بدانی و می خواهیم «تا تو را برای مردم نشانه ای [بر زنده شدن] قرار دهیم و به استخوانها بنگر [که] چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می دهیم سپس بر آن گوشت می پوشانیم» به آن نگاه کرد که به هم چسبیده بودند و به گوشت پوشیده است و جان به آن دمیده شد و صدا بر آورد «آنگاه چون [قدرت الهی] برای او روشن شد گفت [براستی] که خداوند بر هر کاری تواناست» (۲۵۹)

لغت آیه ۲۵۹- خاویه: فرو ریخته - غرُوش: سقها - لم یَتَسَنَّهْ: رنگ نباخته - یکسوها: پوشانید.

آیه ۲۵۹- کالذی: کاف زائد است - لم یَتَسَنَّهْ: قولی میگوید هاه اصل کلمه است از سانهت است قولی میگوید: هاه اصلی نیست از سانهت مشتق است و در قرائتی هاه حذف شده است. نُشِزُها: و به فتح نون خوانده شده است از أَشْرَ وَ نَشْرُ و در قرائتی نُشِزُها به ضم نون و زاء.

«و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من بنما چگونه مردگان را زنده می کنی؟ [خداوند] فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟»
 به قدرت من بر زنده گردانیدن - از ابراهیم سؤال کرد با وجود علمش به ایمان ابراهیم به آن، تا جواب خدا را بدهد به آنچه جواب داد تا شنودگان هدف و غرضش را بدانند «گفت: چرا»
 ایمان دارم «ولی [پرسیدم از تو] تا دلم آرام گیرد» بوسیله معاینه همراه استدلال «خداوند فرمود: پس چهار [سرخ] از پرندگان بگیر، آنگاه آنها را در نزد خود» ریزه ریزه کن و گوشت و پرشان را آمیخته کن «سپس بر بلندای هر کوهی بخشی از آنها را بگذار، آنگاه آنها را فرا خوان تا شتابان بسوی تو آیند، و بدانکه خداوند پیروزمند است» چیزی را او ناتوان نمی کند «فرزانه است» در صنعتش پس طاووس و عقاب و غراب و خروسی را برداشت، و آنچه مذکور شد به آنها انجام داد و سرشان را نزد خود نگه داشت و به آنها بانگ زد بیایند پس اجزای آنها بسوی یکدیگر پرواز کرد تا هر یک کامل شد سپس هر قسمت به سر خود روی آورد. (۲۶۰)

«صفت کسانی که اموال در راه خدا انفاق می کنند، همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد» همچنین تفقات ایشان هفتصد برابر می شود «و خداوند برای هر کس که بخوهد» پاداشش را «چند برابر می کند و خداوند گشایشگر است» یعنی فضل و بخشش وی گشاده است «داناست» به کسی که لیاقت چند برابری را دارد. (۲۶۱) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، متنی بر آنکس که مال را به او بخشیده است نمی گذارند» به گفته خود مثلاً برآستی به او احسان کرده ام و به

داد و احوال او رسیده ام «و آزاری نمی آورند» به او به ذکر بخشش و کمکش پیش کسانی که آن محتاج را دوست ندارند آنها بر حال او واقف شوند و مانند آن.

«پاداش انفاقشان برایشان نزد پروردگارشان است و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نمی شوند» در آخرت (۲۶۲) «گفتاری پسندیده» و دعا و کلامی خوش در برخورد با فرد سائل و نیازمند. «و گذشت» و چشم پوشی از پافشاری و تندى بر سائل «بهرتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد» به منت گذاشتن و شادکامی آوردن به تکدی و نیازمندی او «و خداوند بی نیاز است» از صدقه بندگان «بردبار است» به تاخیر کیفر از منتگذار و آزاردهنده (۲۶۳) «ای مؤمنان! صدقات خود را [پاداشش را] با منت و آزار باطل نکنید باطل کردنی [مانند] باطل کردن نفقه کسی که مالش را برای خودنمائی بر مردم انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد» و او منافق است «پس مثل او همچون مثل تخته سنگی است» سنگ صاف «که بر آن خاکی باشد و باران سنگینی بر آن بیارد و آن را سخت و صاف و گذارد» خاکی بر آن نماند «ریاکاران بر چیزی از دستاورد خویش دست ندارند» یعنی برای انفاقی که کرده اند ثوابی را در آخرت نمی یابند همچنانکه بر آن سنگ صاف چیزی از خاکی که بر آن بود پیدا نمی شود، چون باران آن را برده است «و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند» (۲۶۴)

لغت آیه ۲۶۴ - صفوان: تخته سنگ - واپل: باران سنگین - صلد: صاف

(مثل [بخششهای] کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خداوند و اعتقاد برخاسته از دل خویش انفاق می‌کنند) یعنی برای تحقق پاداش بر آن انفاق، بخلاف منافقان که بدان امیدوار نیستند چون انکارش می‌کنند (همچون مثل جنتی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد که بارانی درشت دانه بر آن بیارد آنگاه میوه‌هایش را دو چندان به بار نشانند) دو برابر باغ دیگران (پس اگر آن باران درشت دانه هم به آن نمی‌رسید. باران ریزه‌ای [سرایش بس بود]) یعنی ثمربخش و فراوان می‌شود باران زیاد باشد یا کم همچنین است بخششهای آن کسان نزد خداوند چند برابر میشود زیاد باشد یا کم (و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست) پاداش میدهد. (۲۶۵)

(آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از فرودست آنها نهرها روان باشد و هرگونه میوه‌ای برایش به بار آورد در حالی که او را پیری رسید) از پیری از کسب ناتوان شده است (و فرزندان خردسال دارد [توان چیزی را ندارند] گردبادی آتشین بر آن باغ بوزد بسوزاند) پس نابودش کند در حالی از همه وقت بدان نیازمندتر بود. و خود و فرزندان ناتوانش سرگردانند هیچ حيله‌ای ندارند، و این مثالی است برای انفاق ریاکننده‌ای خودنما و منت‌گذار در صدقه، در رفتن آنچه داده است و سودنگرفتن از آن در حالی که در روز آخرت از همه چیز بدان نیازمندتر است، و از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است گفت این آیه برای کسی است که طاعت و عبادات خدا را انجام می‌دهد، خداوند برای امتحان شیطان را بسوی او می‌فرستد، از آن پس به گناهان عمل می‌کند تا اینکه اعمالش را بسوزاند (این‌گونه خداوند آیاتش را برای شما روشن می‌گرداند تا اندیشه کنید و پند گیرید.) (۲۶۶) (ای مؤمنان!) از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید انفاق کنید، زکات دهید و از پاکیزه‌های (آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم)

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَلْبِيسًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَثَمَرَاتُهَا أُكُلَتْ رَطْبًا وَجَذَبًا فَإِن لَّمْ يُمْسِكْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِصَاحِبِيهِ إِلَّا أَن تُغِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾

۴۵

نیز ببخشید از دانه‌ها و میوه‌ها (و قصد انفاق چیزهای ناپاک و پست را نکنید) به عنوان زکات ببخشید (در حالی که آن را) اگر بعنوان حقوق به خودتان بدهند (خود شما نیز گیرنده آن نیستید مگر آن که در آن چشم‌پوشی کنید) آسانگیری و سهل‌انگاری، پس چگونه آن را به عوض زکات و حق خداوند می‌پردازید (و بدانید که خداوند بی‌نیاز است) از انفاق‌های شما (ستوده است) در تمام احوال (۲۶۷) (شیطان شما را از فقر بیم می‌دهد) بیم‌تان می‌دهد که اگر انفاق کنید بی‌نوا می‌شوید پس از انفاق دریغ می‌ورزید (و به ناشایستی و فحشاء) بخل و ندادن زکات (فرمان می‌دهد در حالی که خداوند [در برابر انفاق] از جانب خود وعده مغفرت [گناهاتان را] می‌دهد و وعده فضل) یعنی روزی و نام نیک (و خداوند واسع است) در فضل و رحمت خویش (داناست) به انفاق‌کننده (۲۶۸) (به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد) علم سودمندی که انسان را به سوی عمل می‌برد (و به هر کس حکمت داده شود خیری فراوان به او داده شده است) زیرا بازگشت او به سوی خوشبختی جاودانه است (و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد) (۲۶۹)

لفت آیه ۲۶۵- طَلَّ: باران خفیف و ریز.

آیه ۲۶۶- أَيُّودُ: همزه معنای استفهام انکاری را می‌دهد (آ) یعنی آیا.

آیه ۲۶۷- تَنفِقُونَ: حال ضمیر تَيَمَّمُوا است.

آیه ۲۶۶- أَيُّودُ: همزه معنای استفهام انکاری را می‌دهد (آ) یعنی آیا.

(و هر نفقه‌ای را که اتفاق کردید) پرداخت کردید از زکات و

صدقه (یا هر نذری که بر خود لازم گردانیدید) و بدان وفا کردید (قطعاً خداوند آن را می‌داند) بر آن پاداشتان می‌دهد (و برای ستمکاران) به ندادن زکات و نذر یا به گذاشتن انفاق در غیر جای آن در نافرمانیهای خداوند قرارش دهد (هیچ یآوری نیست) او را از عذابش منع شوند. (۲۷۰) «اگر صدقات خویش را [غیر از زکات] آشکار کنید آن چه کار خوبی است» آشکارکردنش (و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید این برای شما بهتر است) از آشکارکردنش و دادنش به ثروتمندان، اما صدقه فرض آشکارکردنش بهتر است تا دیگران به او اقتدا نمایند و به ندادن زکات متهم نشود و زکات فقط به فقراء داده می‌شود (و خداوند بعضی از گناہاتان را می‌زداید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است) باطن را مانند ظاهر می‌داند چیزی بر او پوشیده نیست (۲۷۱) و هنگامی پیغمبر (ﷺ) صدقه را بر مشرکین منع فرمود تا اسلام آورند این آیه نازل شد (هدایت آنان [کفار] بر عهده تو نیست) ای پیامبر (ﷺ) هدایت مردم به داخل شدن به اسلام بر عهده تو نیست آنچه بر تو واجب است فقط تبلیغ است (بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند) به دین اسلام (و هر مالی که اتفاق کنید به سود خود شما است) زیرا ثوابش به نفس شما می‌رسد (و سزاوار نیست که انفاق کنید مگر برای طلب خوشنودی خدا) یعنی فقط برای ثوابش می‌باشد نه برای جز آن از اغراض دنیا (هر آنچه را که انفاق کردید پاداش آن بطور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت) هیچ از آن ناقص نمی‌شود. (۲۷۲) (صدقات

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِالْأَيْتِلِ وَالْثَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾

برای فقرائی است که خود را وقف در راه خدا کرده‌اند) درباره اهل صغه نازل شده و ایشان چهار صدکس از مهاجرین اند خود را آماده کرده‌اند برای یادگرفتن قرآن و بیرون شدن با سریه‌ها (نمی‌توانند در زمین سفر کنند) برای تجارت و تأمین مخارج زندگی چون مشغولیت‌شان به جهاد مانع از آن است (از مناعتی که دارند هرکس ناآگاه باشد، آنان را توانگر می‌پندارد) زیرا آنها خود را از سؤال کردن بازداشته‌اند (آنان را به سیمایشان می‌شناسی) به نشانه‌هایی از فروتنی و اثر رنج و زحمت (از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند) یعنی اصلاً سؤال نمی‌کنند پس اصرار و الحاف از آنها واقع نمی‌شود (و هر مالی که انفاق کنید خداوند به آن آگاه است) پاداش داده میشود. (۲۷۳) (کسانی که اموالشان را در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند) (۲۷۴)

لفت آیه ۲۷۳- احصروا فی سبیل الله: خود را وقف راه خدا کردند.

آیه ۲۷۱- یُکَفِّرُ: با نون و حالت مجزومی به سبب عطفش بر محل فهو خیر آمده است.

آیه ۲۷۲- و ما تنفقون: خبر بمعنی نهی یعنی انفاق نکنید جز برای خدا - ابتغاء: طلب.

«کسانی که ربا می‌خورند» ربا را می‌گیرند، و آن افزودن مالی است مخصوص بدون عوضی در مبادله نقود یا مبادله مال با مال، یا افزودن در مقدار یا مدت معامله داد و ستد (بر نمی‌خیزند) در روز قیامت از قبرهایشان (مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است) شیطان دیوانه‌اش کرده است «این» حال و فرجام بد «بدان سبب است که آنان گفتند: جز این نیست که داد و ستد مانند ریاست» در جائز بودن - خداوند تعالی سخن‌شان را رد کرده فرمود: «و حال آنکه خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است پس هرکس اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید پس از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته از آن اوست» قبل از نهی انجام گرفته است از او پس گرفته نمی‌شود «و کارش [در عفو از آن] به خدا واگذار می‌شود و هرکس به سودخواری بازگشت» ربا را مانند بیع دانست در حلال بودن «انسان اهل آتشند و جاودانه در آندند» (۳۷۵) «خداوند ربا را نابود می‌سازد» ناقصش می‌کند برکت آن را در دنیا از بین می‌برد «و بر صدقات می‌افزاید» و بالا می‌برد و ثوابش را چند برابر می‌کند. «و خداوند هیچ کافری را» به حلال نمودن ربا «فاجر رباخوار را دوست نمی‌دارد» یعنی کيفرش می‌دهد (۳۷۶) «براستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (۳۷۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند بترسید و باز مانده ربا را» که در نزد دیگران باقیمانده است «رها کنید، اگر واقعاً مؤمنید» صادقید در ایمانتان برآستی شأن مؤمن امتثال امر خداوند

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳۷۵﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿۳۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۷۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۳۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَئِمَّ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۳۷۹﴾ وَإِن كَانِ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۸۰﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۳۸۱﴾

تعالی است - هنگامی پس از نهی از ربا بعضی صحابه مطالبه ربانی که قبلاً داشته‌اند می‌نمودند آیه ۲۷۸ نازل شد. (۳۷۸) «اگر چنین نکردید» آنچه از ربا باقیمانده رها نکردید «پس باخبر باشید به جنگی از جانب خدا و رسولش» این آیه برای شما تهدید سختی است و هنگامی نازل شد گفتند: چاره‌ای نداریم ما به جنگ با او «و اگر توبه کردید پس اصل مالهایتان از آن شما است نه شما ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود» به ناقص یافتن مالتان. (۳۷۹) «و اگر بدهکار تنگدست بود پس لازم است مهلت دهید تا [هنگام] گشایش» تا وقت توانگری «و بخشیدن آن برایتان بهتر است اگر بدانید» (۳۸۰) اگر میدانی آن بهتر است پس چنین کنید - در حدیث است: مَنْ أَنْظَرَ مُغْسِباً أَوْ وَضِعَ عَنْهُ أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رواه مسلم. هرکس تنگدستی را مهلت دهد یا قسمتی از مال را گذشت کند، خداوند او را در سایه خود قرار می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست، مسلم روایتش کرده است. «و از روزی بترسید که در آن بسوی خداوند باز گردانده می‌شوید» و آن روز قیامت است «پس به هرکس جزای کاری که کرده است [خیر یا شر] به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نمی‌رود» به ناقص بودن حسنه و زیاد شدن سیئه و گناه. (۳۸۱) لغت آیه ۲۸۰ - عُشْرَةٌ: تنگدستی - نظرة: مهلت.

آیه ۲۷۵ - مِنَ الْمَسِّ: متعلق است به يقومون یعنی مانند دیوانه و صرعی بلند میشوند.

آیه ۲۸۰ - مَيْسَرَةٌ: مَيْسَرَةٌ به ضم سین آمده است - و آن تصدقوا با تشدید صاد بنابر ادغام تاء در صاد قاعده باب تفاعل و با تحفیف آمده بنابر حذف تاء تصدقوا می‌شود.

«ای مؤمنان اگر تا میعاد مقرر با یکدیگر به ذین [سلم و قرض] معامله کردید آن را بنویسید» بخاطر اطمینان و دفع نزاع

«و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت میان شما بنویسد» آن را به حقیقت بنویسد، در مقدار مال و مدت نه زیاد بنویسد نه کم «و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند» آنگاه که به نوشتن سند عقد ذین دعوت شود «همانگونه که خداوند او را آموزش داده است» او را به نویسندگی برتری داده، دریغ نکند و کوتاهی نوزد. «و کسی که وام بر عهده اوست باید» به نویسنده آنچه را که باید بنویسد «املا کند و نویسنده بنویسد» چون شهادت بر او داده میشود پس به حقوقی که بر اوست باید اقرار کند «و از خداوند - که پروردگار اوست پروا کند و چیزی از آن نگاهد پس اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه و بی‌خرد بود یا ضعیف بود» از املا حق بخاطر کم‌سالی یا سالمندی «یا نمی‌تواند او املا حق کند» بخاطر گنگی یا ندانستن زبان یا امثال آن «پس متولی امر او املا کند» مانند پدر و وصی و قیم و مترجم «با عدالت و دو مرد از مردان» مسلمان بالغ و آزاد «بر آن گواه بگیرند پس اگر دو مرد حاضر نبودند یک مرد را با دو زن گواه بگیرند از آن گواهانی که می‌پسندید» بخاطر دینش و عدالتش - و علت گرفتن دو شاهد زن این است «که اگر یکی از آنها فراموش کرد [از نقص عقل و تدبیر]، آن دیگری به یادش آورد، و چون گواهان فرا خوانده شوند نباید خودداری ورزند» از تحمل شهادت و ادای آن «و سرباز نزدیک و خسته نشوید از اینکه آن را چه کوچک باشد و چه بزرگ چه اندک باشد چه بسیار، تا میعاد آن بنویسید» از بسیاری وقوع آن ملول نشوید «این نوشتن شما نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر» یعنی بر شهادت دادن کمک می‌کند چون به یادش می‌آورد «و برای اینکه دچار شک نشوید» در مقدار حق و مدت پرداخت آن به احتیاط «نزدیک‌تر است مگر آنکه داد و ستد نقدی باشد که آن را میان خود دستگردان می‌کنید پس در اینصورت بر شما گناهی

يَأْتِيهَا الذِّبْنَ ءَامُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا بِيخْسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلِعَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن رَضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلٍ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّوْا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٨٢﴾

نیست که آن را بنویسید» مورد تجارت را بنویسید «و اما چون داد و ستد کردید بر آن گواه بگیرید» برآستی آن اختلاف را بهتر دفع می‌کند - و این حکم و حکم قبلی آن امرند (یعنی سنت است نه واجب)

«و به هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان رسانده شود» صاحب حق و کسی که حق بر ذمه اوست نباید به تحریف یا امتناع از شهادت یا کتابت زیان رسانند، و صاحب حق هم نباید به مکلف کردن آنها به چیزی که در نوشتن و گواهی دادن شایسته نیست زیان رساند «و اگر چنین کنید (زیان رسانید) پس این کار از نافرمانی شما است» خارج از طاعت است و ناق است «و از خدا پروا کنید» در امر و نهی «و خدا شما را آموزش می‌دهد» مصالح امورتان به شما می‌آموزد «و خدا به همه چیز داناست» (۲۸۲)

آیه ۲۸۲ - کما علمه الله: کاف متعلق به یأب - فتذکر: یا تخفیف نیز آمده (فتذکر)

آیه ۲۸۲ - و جمله اذکار (فتذکر): محل علت بودن دو زن بجای یک مرد یعنی اگر فراموش کرد، تذکر داده شود چون فراموشی دلیل اذکار است (در قرائتی به کسر این خوانده شد و رفع تذکر و استئناف می‌گردد و جوابش (و لایاب) می‌باشد

آیه ۲۸۲ - إذا ما دعوا: (ما) زائد است - الی اجله: حال من الهاء فی تکتیبه

آیه ۲۸۲ - و اشهدوا و ما قبلش امر ندب است یعنی واجب نیست سنت است شاهد گرفتن.

آیه ۲۸۲ - و يعلمکم الله حال مقدرة یا جمله‌ای است مستانفه یعنی ابتدای جمله باشد.

«و اگر در سفر بودید» و قرض دادید به همدیگر و نویسنده ای نیافتید، پس باید رهنی بگیرید» که به وسیله آن اطمینان پیدا کنید - و سنت شریف نبوی رهن را در حضر نیز جایز میدارد. و وجود نویسنده را در حضر روا می‌دارد - و مقید کردن رهن به مسافرت بخاطر آن است که وثیقه در آن شدیدتر است - و قول خداوند: مقبوضه افاده شرط قبض مرهون در رهن می‌دهد، و اینکه قبض از طرف مرتهن (گرو گیرنده) و وکیلش کافی است هر چند از طرف راهن (گرو دهنده) اقباض انجام نگیرد اما بدون اذن راهن درست نیست «و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست» یعنی اگر دین دهنده مدیون را بر حق خود امین دانست گرو نگرفت «پس آنکس که امین شمرده شده [بدهکار] باید دین وی را باز پس دهد، و باید از خداوند که پروردگار اوست پروا کند [در پرداخت آن] و شهادت را پنهان نکند» هرگاه برای اقامه آن دعوت شوید «و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» قلب را به ذکر اختصاص داده چون قلب محل کتمان شهادت است و نیز هرگاه قلب گناه کند سایر اعضاء تابع آن می‌شود پس به اندازه کیفر گناهکاران کیفر می‌گیرد. «و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، داناست» چیزی بر او پوشیده نمی‌شود. (۲۸۳) «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست، و اگر آنچه در دل‌های خود دارید [از شر و بدی و تصمیم بر آن] آشکار یا پنهان کنید خداوند شما را به آن آگاه می‌سازد [در روز قیامت] آنکه هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند بر هر چیزی تواناست» از آن است محاسبه شما و پاداشتان. (۲۸۴) «پیامبر [محمد ﷺ] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده [از قرآن] تصدیق دارد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و به کتابهایش، و به پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و می‌گویند]: میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» به بعضی ایمان بیاوریم و به بعضی انکار نمائیم چنانچه یهود و نصاری چنین کردند «و گفتند: شنیدیم» آنچه بما امر شده پذیرفتیم آن را «و اطاعت کردیم، پروردگارا آموزش تو را خواهانیم و بازگشت به سوی تو است» به زنده بودن روز حشر. (۲۸۵)

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَةٌ ۚ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ ۚ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ ۚ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۚ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ ۚ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ ۚ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾ ۚ أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكِيهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ لَا تَفْرِقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا ۖ لِأَوْسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۚ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا أَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِطَاقَةِ لَنَا بِهِ ۚ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۚ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

و هنگامی آیه پیش از این ۲۸۴ نازل شد، مؤمنان از وسوسه و اضطراب خود شکایت کردند و محاسبه بر آنها سخت آمد، پس این آیه نازل شد «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانائی‌اش مکلف نمی‌سازد، هر کس هر چه نیکی کند به سود اوست» کردار و ثوابش مال اوست «و هر چه بدی کند به زیان اوست» گنااهش به عهده اوست، کسی به گناه کسی دیگر به کیفر نمی‌رسد و نه به چیزی که کسبش نکرده است از وسوسه‌های نامناسبی که در نفس او می‌گذرد (زیرا این وسوسه‌ها عمدی نیست) و می‌گویند: «پروردگارا ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر» حق را به غیر عمد ترک کنیم، ما را به عقوبت مگیر چنانکه ملت‌های پیش از ما را به عقوبت گرفته‌ای، و خداوند آن عقوبت را از این امت برداشته است چنانچه در حدیث شریف آمده است، پس طلب این که ما را به عقوبت نگیرد منظور اعتراف است به رحمت و نعمت خداوند «پروردگارا! بارگرانی بر دوش ما مگذار، همچنانکه بر پیشینیان ما گذاشتی» یعنی بنی اسرائیل از قبیل خودکشتن در توبه نمودن و خارج کردن مال در زکات، و قطع نمودن جای نجاست بعنوان طهارت و پاکیزگی «پروردگارا! آنچه تاب و توان آن را نداریم، بر دوش ما مگذار» از تکلیف‌های سخت و بلاها «و از ما در گذر» گناهانمان را نابود سازید «و بر ما بیاور» رحمت از رحمت آفرین «تو مولای مائی» آقا و متولی امور مائی «پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان» (۲۸۶) به اقامه حجت و برهان، و غالب آمدن بر قتال دشمنان زیرا از حق مولی و آقاست که غلامان و چاکران را بر دشمنان نصرت دهد، و در حدیث است: هنگامی که این آیه نازل شد پیغمبر ﷺ آن را خواند، از طرف خداوند دنبال هر کلمه به او گفته می‌شد: قَدْ فَعَلْتُ یعنی دعایت را اجابت نمودم.

سورة آل عمران

و تعداد آیات ۲۰۰ آیه است یا جز یک آیه»
به نام خداوند بخشنده مهربان

(الم) خداوند به مرادش به این حروف داناست. (۱)

خداست که معبود راستین جز او نیست (زنده پاینده است) (۳) (این کتاب [قرآن] را با راستی در اخبارش بر تو نازل کرد، در حالی که تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] که پیش از آن است می باشد و تورا و انجیل را فرو فرستاد) (۳) (پیش از [نازل کردن] قرآن برای هدایت مردم) از کسانی که تابع آن دو کتاب اند - خداوند فرو فرستادن آن دو کتاب را به «آنزل» تعبیر فرموده و فرو فرستادن قرآن را به «نزل» که مقتضی نزول تدریجی است زیرا آن دو کتاب یکجا نازل شده اند به خلاف قرآن که به تدریج و به تناوب تکرار نازل شده است (و فرقان را نازل کرده است) یعنی کتابهایی که بین حق و باطل را جدا می سازد، و ذکر فرقان پس از کتب ثلاثه (تورات - انجیل - قرآن) است تا کلمه فرقان شامل سایر کتابهای آسمانی شود.

(کسانی که به آیات خدا [قرآن و غیره] کفر ورزیدند، بی تردید عذابی سخت در پیش دارند و خداوند غالب است) بر امر خود، چیزی او را مانع نمیشود در اجرای وعد و وعیدش (پیروز و انتقام گیرنده است) (۴) عقوبت سختی را از آنها که نافرمانی اش می کنند می گیرد که کسی بر مانند آن توانا نیست. (هر آینه چیزی بر خدا پوشیده نیست نه در زمین نه در آسمان) چون داناست به آنچه در عالم واقع می شود از کلی و جزئی - و آسمان و زمین را به ذکر اختصاص نموده است زیرا جس از کرات آسمان و زمین تجاوز نمی کند (۵) [حس ما چیزهایی را درک می کند که دارای بعد اجسام باشد] (اوست کسی که شمارا آنگونه که می خواهد در رحما صورتگری می کند) از مذکر و مؤنث بودن، و سفید و سیاه بودن و جز آنها (معبود [راستین] جز او نیست پیروزمند است [در ملکش] فرزانه است) در صنعتش (۶) (اوست کسی که کتاب [قرآن] را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم است) دلالتش بر معانی واضح است (آنها أم الكتاب اند) اصل کتاب اند در احکام بر آنها اعتماد می شود (و بخشی دیگر مشابهات اند) معانی آنها درک نمی شود مانند حروفی که در اول بعضی سوره ها می باشد.

خداوند در قول خود: «أُحْكِمْتَ آيَاتَهُ» یعنی آیه های قرآن محکمند به این معنی است که در آن هیچ خللی نیست و در قول خود فرموده: «کتاباً متشابهاً» یعنی بعضی از آن به بعضی دیگر شباهت دارد در خوبی و راستی. (اما آنان که در دلهایشان زیغ است [انحراف از حق است] برای فتنه جوئی و در طلب تأویل آن از متشابه آن پیروی می کنند) برای نادانانسان تفسیر می کنند و به وسیله آنها در قلب مؤمنان شک و تردید برمی انگیزند. (حال آنکه تأویل یا تفسیر آن را جز خداوند یگانه کسی نمی داند، و راسخان در علم می گویند: به آن ایمان آوردیم.) یعنی به آیات متشابه ایمان داریم که از طرف خداوند است و معانی آن را نمی دانیم (همه [محکم و متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی پند نمی گیرد) (۷) و نیز هرگاه کسانی را که پیرو متشابهات اند ببینند می گویند: (پروردگارا: پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهایمان را دستخوش انحراف نگردان) دلهایمان را از حق دور مگردان به پیروی کردن تفسیر متشابهات که ما درک آن را نداریم چنانکه دلهای آنها را از حق منحرف نموده ای (و رحمتی [بزرگ] از جانب خود بر ما ارزانی دار، هر آینه تو خود بسیار بخشنده ای) (۸) (پروردگارا تو گردآورنده مردمانی در روزی که هیچ شکی در آن نیست) و آن روز قیامت است که مردمان را به اعمالشان پاداش و سزا میدهی چنانکه وعده داده ای (قطعاً خداوند در وعده خویش خلاف نمی کند) موعدش به بعث و حشر خلاف ندارد. از مسلم و بخاری روایت است عایشه (رض) روایت می کند گفت: پیغمبر خدا این آیه را خواند: هو الذی انزل علیک الکتاب تا آخر، و فرمود: هرگاه آنان که تابع متشابه قرآن می شوند را دیدی پس آنان کسانی اند که خداوند مُعین شان کرده است (به قول خود: فی قلوبهم زیغ) پس از آنها بر حذر باشید، و طبرانی در کتاب (کبیر) از ابی موسی اشعری روایت می کند که از پیغمبر (ﷺ) شنیده است، می فرمود: ترسی بر اتمم ندارم جز سه خصلت. و از جمله آن ذکر کرد: اینکه قرآن برای آنها گشوده می شود. مؤمن آن را بر میدارد پیرو تأویل متشابهش می شود، که جز خداوند کسی تأویل و تفسیرش را نمی داند، و آنها که در علم ثبات و تسلطی دارند می گویند: ما به قرآن ایمان آورده همه آن [متشابه و محکم] از طرف پروردگار ماست و پند نمی گیرند جز صاحبان خرد. (۹)

سورة آل عمران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْعَمَّ ۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۲) نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۳) مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ ۴) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَايَتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو نِقَامٍ ۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۶) هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۷) هُوَ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۸) وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّا بِهِ ءَكُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۹) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۱۰) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّكَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ ۱۱)

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموال و فرزندانشان چیزی از عذاب الهی را از آنان دفع نمی‌کند و آنان خود میزیم جهنم‌اند^(۱۰) - خوی و عادتشان «همانند عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنان بودند» از امتهای مانند عاد و ثمود. (که آیات ما را دروغ شمرند، پس خداوند آنان را به گناهانشان گرفت و خداوند سخت کیفر است)^(۱۱) سبب نزول هنگامی که پیغمبر (ﷺ) از غزوه بدر برگشت، یهود را دستور داد به اسلام آوردن، یهودیان گفتند: تو را مغرور نکند چند نفری را از قریش کشته‌ای کار ناآموخته که فتون جنگ را نمیدانند. این آیه نازل شد. «به کسانی که کفر ورزیدند [از یهود] ای محمد بگو: به زودی مغلوب خواهید شد» به کشتن و اسیرکردن و مالیات گرفتن مغلوب خواهید شد، و اینها واقع شد «و در» آخرت «در دوزخ محشور می‌شوید [در آن داخل می‌شوید] و چه بد جایگاهی است» دوزخ^(۱۲) ای یهودیان (قطعاً در برخورد میان آن دو گروه) گروه مسلمان و کفار در روز بدر برای جنگ (گروهی در راه خدا می‌جنگیدند) یعنی در طاعت خدا. و آنان پیغمبر و اصحابش بودند، - سیصد و سیزده مرد بودند، دو اسب و ۶ زره و هشت شمشیر داشتند و بیشترشان پیاده بوده‌اند «و دیگر گروه کافر بودند که مسلمانان آن کافران را به چشم دو برابر خویش می‌دیدند» یعنی به رؤیت آشکار و معلوم آنها را دو برابر خویش می‌دیدند و در حالی که حدود یک هزار نفر بودند. «و خدا هر که را بخواهد، به نصرت خویش تأیید می‌کند، یقیناً در این امر [آنکد دیدن شمار نیروهای دشمن] عبرتی است برای اولی الابصار»^(۱۳) یعنی پندی است برای صاحبان بینشهای نافذ، آیا بدان پند نمی‌گیرند پس ایمان آورند. «دوستی شهوات برای مردم آراسته شده است» یعنی خداوند شهوات را در چشم مردم به منظور آزمایش و امتحان - آراسته است، یا آرایش‌دهنده شیطان است که با برانگیختن مردم بسوی شهوات آنان را از واجبات و

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾ كَذَّابِ
فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ
وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتْغْلُوبٌ
وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدْ كَانَ
لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ
يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي
الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾ زَيْنٌ لِّلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ
وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْعَاقِبِ ﴿١٤﴾ قُلْ
أَوْنَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ
وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾

تکالیفشان غافل می‌گرداند «از زنان و فرزندان و اموال هنگفت و بسیار جمع آمده (از طلا و نقره و اسبهای نشانه‌گذاری شده و زیبا و محبت چهارپایان (شتر - گاو - بز و گوسفند) و محبت زراعت این همه بهره‌رسانی دنیاست» بدان بهره‌مند می‌شود سپس می‌میرد. «و فرجام نیکو نزد خداست» مکان بازگشت نزد خداست و آن بهشت است، شایسته است بدان رغبت داشت نه به چیز دیگر.^(۱۴) (بگو: «آیا به نیکوتر از اینها آگاهتان کنم؟» بهتر از آنچه از شهواتها که ذکر شد آگاهتان کنم «برای آنان که تقوی [از شرک] را پیشه کرده‌اند، باغهایی است که از فرودست آنها جویباران جاری است. جاودانه در آنند» اگر داخل شوند خلودش مقدر است «و جفت‌هایی پاکیزه دارند» یعنی همسرانی دارند که از پلیدیهای حیض و نفاس و دیگر پلیدیها پاکند «و از خشنودی بسیار خداوند برخوردارند و خدا بر بندگان بیناست» هر یک را به کردار خود پاداش می‌دهد.^(۱۵))

لفت آیه ۱۳ - فئته: گروه

آیه ۱۴ - قناطر: اموال فراوان - مقنطر: بسیار جمع شده - المسومة: اسبهای نشانه‌گذاری شده - خزث: کشت و زرع - متاب: فرجام.

قواعد آیه ۱۱ - فأخذهم الله: جمله‌ای است جمله‌های قبلی را تفسیر می‌کند.

آیه ۱۲ - ستغلوبون: با تاه و یاء آمده است - تحشرون به هر دو وجه آمده است.

آیه ۱۳ - قد كان: فعل را مذكر آورده چون با فاعل فاصله دارد.

آیه ۱۵ - أؤنيتكم: استفهام تقریری یعنی شما را خبر داده‌ام - عند ربهم خبر است برای جنات.

«آنان که میگویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم» به تو و به پیامبرت باور داریم» پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار» (۱۶) «همان شکیبایان» بر طاعت خدا و پرهیز از گناه «و راستگویان [در ایمان] و فرمانبرداران و بخشنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان» میگویند: خدایا ما را بیامرز! آخرهای شب را مخصوص به ذکر فرموده زیرا وقت غفلت و لذت خواب است (۱۷) «گواهی داد خداوند» با دلائل و نشانه بر آفریدگان اعلام داشته (که جز او هیچ معبود [به حقی در هستی] نیست و فرشتگان گواهی میدهند [اقرار می‌کنند] و صاحبان دانش) از پیغمبران و مؤمنان به اعتقاد و به لفظ گواهی می‌دهند «همواره به عدل قیام دارد» در تدبیر مصنوعاتش «جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست» تواناست در ملکش حکیم است در صنعش (۱۸) «در حقیقت دین [پذیرفته شده] نزد خداوند همان اسلام است» آئینی که مبتنی بر توحید حق تعالی است و انبیای عظام پیام آور آن بوده‌اند «و کسانی که کتاب به آنان داده شده، با یکدیگر در دین خدا به اختلاف نپرداختند» یهود و نصاری در دین بدانگونه که بعضی یکتاپرست بودند و بعضی کافر شدند «مگر پس از آنکه علم برایشان آمد» به یکتاپرستی «آن هم به سبب بغی و ستمی که میان کافران وجود داشت، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس بداند که خدا سریع الحساب است» آنان را بسیار زود مجازات می‌کند. (۱۹) «پس [ای محمد] اگر کفار با تو در دین دشمنی کردند، بگو: من روی خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده است» چهره و روی را به ذکر مخصوص گردانیده است به دلیل شرافتش. پس غیر آن شایسته تر است به تسلیم خدا «و به آنان که کتاب داده شده [یهود و نصاری] و به امیین [مشرکین عرب] بگو: آیا اسلام آورده‌اید» یعنی اسلام بیاورید «پس اگر اسلام آورده‌اند قطعاً هدایت شده‌اند [از گمراهی] و اگر روی برتافتند [از اسلام] فقط رساندن پیام بعده توست و خداوند به بندگانش بیناست» باعمالشان پاداش می‌دهد - و این پیش از امر به قتال

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا أَمْنَا فَأَغْرَبْنَا ذُنُوبَنَا وَ قَنَا
عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ
وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ شَهِدَ
اللَّهُ أَنَّمَا إِلَهُ الْإِلَهِ وَالْمَلَكُوتُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ
اللَّهِ لَإِيسَاءٌ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ أُولُو الْعِلْمِ بِغِيَابِهِمْ وَمَنْ يَكْفُرْ يَأْتِ
اللَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلْتُ
وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعْنِي وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ
إِنْ أَسَلْتُمْ فَإِنْ أَسَلْتُمْ فَقَدْ أَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ
يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ مِنْ نَّصْرِينَ ﴿٢٢﴾

است. (۲۰)

«کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و می‌کشند کسانی را که به قسط [عدل] امر می‌کنند از مردم» و آنها یهودی‌اند روایت شده است که آنها چهل و سه پیامبر را کشته‌اند، یکصد و هفتاد کس از زاهدانشان آنها را از آن نهد کردند، در همان روز همه ایشان را نیز کشتند «پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده» ذکر بشارت به جای کیفر استهزاء نمودن است به آنها. (۲۱)

«همانانند که اعمالشان» آنچه عمل کرده‌اند از صدقه و صلوة رحم «در دنیا و آخرت تباہ شده» اعتباری به کردارشان نیست چون شرط آن را ندارد «و برایشان هیچ یآوری نیست» مانعی از عذاب ندارند. (۲۲)

لفت آیه ۱۸ - قسط: عدالت

آیه ۱۹ - بغی: حسد

آیه ۲۰ - امیین: مشرکین عرب.

قواعد آیه ۱۶ - الذین: نعت یا بدل است از الذین آیه قبلی.

آیه ۱۸ - قائمًا: حال و منصوب است عاملش معنی جمله است.

آیه ۱۹ - إِنَّ الذین: در قرآنی آن به فتح بدل است از آنه در آیه قبل بدل اشتمال ای شهد الله ان الذین الخ.

آیه ۲۱ - یقتلون: در قرآنی یقتلون - بفسرهم: فاء در خبر إن بخاطر مشابهت اسم موصولش به معنای شرط.

«آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب [توراة] داده شدند که چون بسوی کتاب الله فرا خوانده می‌شوند، تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان به حال اعراض روی برمی‌تابند» از قبول حکمش، دربارهٔ یهود نازل شده است دو نفرشان زنا کردند پس هر دو حکمشان را نزد پیغمبر بردند پس حکم رجم را بر آنها داد، حاضر نشدند پس توراة را آوردند، حکم رجم را در توراة یافتند، هر دو رجم شدند، یهودیان خشمگین شدند. (۲۳) «این» روی گرداندنشان از قبول حکم «بدان سبب بود که آنان گفتند: آتش دوزخ جز چند روزی مدتی به ما نمی‌رسد» چهل روز، باندازهٔ مدتی که پدرانشان عبادت گوساله را کردند سپس از آنها رفع میشود «و آنچه افترا می‌کردند آنان را در دین‌شان فریفته کرده است» از قولی که گفته‌اند: (۲۴) «پس چگونه خواهد بود [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست» روز قیامت «و به هر کس» اهل کتاب و غیر آن «جزای کردارش» از نیک و بد عملش «به تمامی داده شود و به آنان ستم نرود» به ناقص کردن کار نیک یا زیاد کردن گناه (۲۵) و سبب نزول هنگامی که پیغمبر (ﷺ) وعده پیروزی ملک فارس و روم را به امتش داد، منافقان گفتند: چه دور است این حرف، این آیه نازل شد «بگو» ای محمد «بار خدایا، ای مالک ملک! هر آنکس را که بخواهی، فرمانروائی می‌بخشی و از هر که بخواهی فرمانروائی را باز ستانی، هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی» به گرفتن ملک از او «همه خیر به قدرت توست» و بدی نیز به قدرت توست «تو بر هر چیز توانائی» (۲۶)

«شب را به روز و روز را به شب در می‌آوری» هر یک از آنها زیاد می‌شود به مقداری که از آن دیگر کم میشود (و زنده را از مرده بیرون می‌آوری و مرده را از زنده) مانند انسان و پرند از نطفه و تخم مرغ و بالعکس یا عالم را از جاهل و بالعکس یا ایمان را از کفر و بالعکس».

«و هر که را بخواهی بی حساب روزی می‌دهی» روزی فراوان. (۲۷)

«مؤمنان نباید کافران را - به جای مؤمنان - به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز از دین الله» او را از دوستی خدا (بهره‌ای نیست مگر آنکه سخت از آنها بترسید به نوعی از حذر کردن شر آنان را دفع کنید) سخت در ترس و بیم باشید می‌توانید به زبان نه به قلب، با آنها دوستی کنید - و این قبل از آن که اسلام عزت و غلبه یافت و نیز در شهری که اسلام در آن قوت ندارد به ظاهر درست است «و خداوند شما را از خود بر حذر میدارد» بر شما خشم میگیرد اگر کافران را دوست داشته باشی «و بازگشت به سوی خداوند است» پاداشتان میدهد. (۲۸) «بگو» ای محمد (ﷺ) «اگر آنچه را در سینه‌های شماست» از دوستی و همدلی باطنی با کفار «پنهان دارید یا آشکار کنید خدا آن را میداند و نیز آنچه را در آسمانها و در زمین است میداند و خداوند بر هر چیزی تواناست» از جمله عذاب دادن کسی که با آنها دوستی کند (۲۹)

لغت آیه ۲۴ - یفترون: افتراء می‌کنند.

آیه ۲۶ - تنزع الملك: فرمانروائی می‌گیرد.

آیه ۲۷ - تولیج: درمی‌آورد - داخل می‌کند.

آیه ۲۹ - تجدره: آشکارش می‌کنید.

آیه ۳۰ - آند: فاصله بسیار دور.

آیه ۳۵ - محزون: آزاد از قید.

آیه ۲۴ - فی دینهم: متعلق است به ما کائوا یفترون یعنی افتراهائی که به دیشان بسته‌اند آنان را مفرور کرده است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ فَرِيقًا مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَعَرَّهَمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْتَهُمْ يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مَعَن تَشَاءُ وَتَعَزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾ لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَنَّةً وَيَحذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ، وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ إِن تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ بُيُوتِهِمْ أَوْ يُعَلِّمَهُمُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

به یاد آور (روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می یابد و آرزو می کند کاش میان او و آن کارهای بد فاصله دور بود) در نهایت دوری که به آن نرسد (و خداوند شما را از خود برحذر می دارد و خدا بر بندگانش رؤوف است) (۳۰) سبب نزول: وقتی گفتند: بت ها را عبادت نمی کنیم جز برای محبت خدا تا ما را به او نزدیک کند آیه ۳۱ نازل شد.

ای محمد به مذهبیان دوستی من (بگو: اگر خدا را دوست دارید پس از من پیروی کنید. تا خداوند دوستان بدارد [به شما پاداش دهد] و گناهاتتان را بر شما بیاورد و خداوند آمرزنده است) برای کسی که پیرو او باشد گناهان گذشته اش را قبل از این می بخشد (مهربان است به او) (۳۱). به آنها (بگو: خدا و پیامبر او را اطاعت کنید) در آنچه به شما امر می کند از توحید و یگانه پرستی (پس اگر رویگردان شدند [از اطاعت] قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد) (۳۲) دوست ندارد یعنی کیفرشان می دهد.

(به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید) بوسیله برگزیدن پیامبران از نسل آنها (۳۳) (در حالی که این جماعت نسلی بودند بعضی از آنان از بعضی دیگر پیدا شده و خداوند شنوای داناست) (۳۴).

به یاد آور (آن گاه که زن عمران گفت: نامش حنة بود. هنگامی که به سن پیری رسید، آرزو کرد دارای فرزندی شود. این کثیر به نقل از محمد بن اسحاق می گوید: حنة مادر مریم - همسر عمران - زنی بود که باردار نمی شد، روزی پرنده ای را دید که جوچه خویش را صدا می زد، در این هنگام آرزو کرد که کاش او هم فرزندی می داشت. پس به بارگاه حق تعالی دعا کرد آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد از هر قید) و مشغله دنیائی خالصانه پرستشگر تو و خادم معبدت بیت المقدس (باشد پس از من بپذیر که تو شنوای) دعا (دانائی) به نیات، و

عمران مرد، در حالی که او حامله بود. (۳۵) (پس چون فرزندش را دختر بزد) و امیدوار بود که پسر بزاید. چون خدمتگزار بیت جز پسران نبوده است (گفت) در حالت معذرت (ای پروردگارا هر آینه من دختر زاده ام) حنة زن عمران از زادن دختر افسوس خورد و محزون شد (و خداوند به آنچه او زائید دانایتر است) این جمله ای است معترضه از کلام خداوند است (و پسری) که طلب کرده ای (مانند آن دختر نیست) که به تو بخشیده شده است زیرا پسر شایسته خدمتگزاری است و دختر شایسته آن نیست بخاطر ضعف و عورتش و آنچه از حیض و مانند آن بر او وارد می شود (و من نامش را مریم نهادم و هر آینه من، او و نسل وی را از شر شیطان ملعون در پناه تو می دارم) تمام این جمله ها از سخن مادر مریم است (در حدیث است: ما من مولود یولد الا مشه الشیطان حین یولد فینسئله صرخاً الا مریم و ابنها. رواه الشیخان. یعنی هیچ نوزادی نیست مگر این که شیطان او را در هنگام ولادتش دست بر او مالد پس فریاد برآورد جز مریم و پسرش. مسلم و بخاری روایت کرده اند. (۳۶)

(پس پروردگارا، مریم را بپذیرفت) مریم را از مادرش حنة قبول کرد (قبولی نیک و بالنده ساخت او را بالیدنی نیک) یعنی تربیت کرد و بالنده ساخت به چیزهایی که شایسته حال او باشد.

چنانکه خداوند فرموده است: (و زکریا را به سرپرستی او برگماشت هر بار که زکریا در محراب بر او وارد می شد) محراب گرامی ترین جایگاه برای نشستن است (نزد او خوراکی می یافت گفت: ای مریم! این از کجا برای تو آمده است؟! [هنوز کودک بود] گفت: آن از طرف خداوند است) از بهشت برای من می آید (خدا به هرکس بخواهد بی حساب روزی می بخشد) روزی وافر بدون رنج می دهد. (۳۷)

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تُوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٥﴾ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٦﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعِيسَى ابْنًا مَرْيَمَ وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٨﴾ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٩﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٤١﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٢﴾

«هنگامی که زکریا آن را دید» و دانست کسی که قادر باشد بر آوردن چیزی در غیر وقت آن، می تواند فرزند را در حال بزرگسالی عطا کند و خانواده اش متقرض شده بودند (زکریا از پروردگارش طلب کرد) وقتی در دل شب برای ادای نماز وارد محراب شد «گفت پروردگارا! به من در نزد خود فرزندی پاک و پسندیده عطا کن که تو شنوا [پذیرنده] دعائی» (۳۸).

«آن گاه در حالی که در محراب نماز برپا می داشت، فرشتگان [جبریل] ندایش دادند که خداوند تو را به [تولّد] یحیی مژده می دهد که تصدیق کننده کلمه ای است از جانب الله» یعنی مژده حَقانیت عیسی را می دهد که روح الله است، عیسی را کلمه نامیده اند چون به کلمه کن آفریده شده است. (و سروری پیروی شده و خویشان دار و پرهیزنده از زنان است و پیامبری از شایستگان است) روایت شده که او خطائی نکرده و قصدش ننموده است (۳۹) «گفت پروردگارا چگونه مرا پسری باشد در حالی که پیری ام بالا گرفته است» به نهایت پیرمردی رسیده یکصد و بیست سال تمام (و زخم نمی زاید) نود و هشت سال عمر کرده است «گفت [امر] چنین است» خداوند از شما پسری را می آفریند (خدا هر چه بخواهد می کند) چیزی او را ناتوان نمی کند. و برای آشکار نمودن این قدرت عظیم سؤال را به او الهام کرد تا جواب داده شود، (۴۰) سبب نزول: و هنگامی که نفسش برای زود آمدن آنچه به او مژده داده اند بسیار آرزومند بود. زکریا «گفت: پروردگارا برای من نشانه ای قرار ده» علامتی را بر آبهتن شدن همسر قرار ده «گفت: نشانه ات [بر آن] این است که سه روز و شب نمی توانی با مردم سخن گوئی جز به رمز» جز به اشاره لب و چشم و ابرو، اما ذکر خدا را می تواند بگوید (و پروردگارتان را بسیار یاد کن و شامگاهان و بامدادان او را تسبیح گوی) «اواخر روز و اوائل آن، نماز گزار،» (۴۱) «و» یاد کن «هنگامی را که فرشتگان [جبریل]

هَذَا لَكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب أن الله يبشرك بيحيى مصدقاً بكلمة من الله وسيداً وحصوفاً ونبيّاً من الصالحين ﴿٣٩﴾ قال رب أنى يكون لي علم وقد بلغني الكبر وأمرأتى عاقراً قال كذلك الله يفعل ما يشاء ﴿٤٠﴾ قال رب اجعل لي آية قال آيتك ألا تكلم الناس ثلاثة أيام إلا رمزا وأذكر ربك كثيراً وسيح بالعيشي والإبكر ﴿٤١﴾ وإذ قالت الملائكة يمرم إن الله اصطفاك وطهرتك واصطفاك على نساء العالمين ﴿٤٢﴾ يمرم أفتى لربك وأسجدى وأرعى مع الركيعين ﴿٤٣﴾ ذلك من أنباء الغيب يُوحى إليك وما كنت لديهم إذ يلقون أقلامهم أيهم يكفل مريم وما كنت لديهم إذ يخلصون ﴿٤٤﴾ إذ قالت الملائكة يمرم إن الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى ابن مريم وجهاً في الدنيا والآخرة ومن المقربين ﴿٤٥﴾

گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته [از مس و لمس مردان] و تو را بر زنان جهان برگزیده است» (۴۲) یعنی زنان زمان خودت (ای مریم فرمانبردار پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن) با نمازگزاران نماز خوان (۴۳) «این» اموری که از امر زکریا و مریم مذکور آمده است «از اخبار غیب است که بر تو وحی می کنم» ای محمد «و تو در نزد آنان نبودی آنگاه که قلمهایشان را انداختند» در میان آب قرعه زدند تا ظاهر شود برایشان (کدام یک مریم را سرپرستی نمایند و تو در نزد آنان نبودی هنگامی که با یکدیگر کشمکش می کردند» در سرپرستی اش، پس تو آن را دانستی و به آن خبر دادی و فقط آن را از جهت وحی دانستی. (۴۴)

«چنین بود که فرشتگان [جبریل] گفتند: ای مریم خداوند ترا به کلمه ای از جانب خود بشارت می دهد» یعنی به فرزندی (که نام او مسیح پسر مریم است) مریم را با نسبت دادن فرزند به او تا هشدار می باشد بر اینکه او بدون پدر فرزند را می زاید چون عادت بوده که پسران را به پدرانشان نسبت داده اند (در دنیا و آخرت وجیه است) و جاهت عیسی در دنیا به نبوت و در آخرت به شفاعت و علو مرتبه است «و از مقربان بارگاه الهی است» (۴۵).

لغت آیه ۳۹- خصو: خویشندار.

آیه ۴۰- عاق: نازا.

آیه ۴۱- عشی: شامگاه - آبکار: بامداد - آیه ۴۴- آباء: اخبار

تواعد آیه ۳۹- ان الله - و فی قرآنه بالكسر «ان» به مقدر کردن قول: يقول الله... ان مخففاً و مثقلاً.

«و او در گهواره [در کودکی پیش از وقت سخن] و در میانسالی با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است» (۴۶) «مریم گفت: پروردگارا! چگونه برایم فرزندی باشد، با آنکه هیچ بشری به من دست نزده است» با ازدواج یا جز آن «فرمود: همچنین است» آفریدن فرزندی از تو بدون پدر «خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند، چون اراده او به کاری تعلق گرفت [به خلق آن] فقط به آن می‌گوید: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود» (۴۷).

«و به او خط و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد.» (۴۸) «و عیسی را بعنوان پیامبری بسوی بنی اسرائیل می‌فرستد» در حال کودکی یا پس از بلوغ پس جبریل به یقه پیراهن مریم دمید، و بعضی از امر او همان است که در سوره مریم مذکور است. پس هنگامی خداوند او را بسوی بنی اسرائیل فرستاد، به آنها گفت: من فرستاده خدا هستم به سوی شما «من» از سوی پروردگارتان «برای شما معجزه‌ای آورده‌ام [دلیل راستی من است] برآستی من از گل چیزی به هیئت پرنده برای شما می‌سازم پس در آن می‌دمم پس پرنده‌ای می‌شود به اراده خدا،» بر حالیکه آن را مشاهده می‌کردند خفاش را برای آنها آفرید چون از نظر آفرینش کامل‌ترین پرنده است پس پرواز می‌کرد در حالی آنها نگاهش می‌کردند، آنگاه از چشم آنها غایب می‌شد به حالت مرده‌ای افتاد تا کار مخلوق با کار خالق متمایز شود و آن خدای بزرگ است و تا دانسته شود که کمال فقط برای خداست. «و نایبای مادرزاد و پسی را بهبود بخشم» و این دو را به ذکر مخصوص گردانیده است چون دو درداند اطباء از معالجه نمودن آنها عاجزند و آمدنش بعنوان پیامبری در زمان طبابت بود، در روزی پنجاه هزار کس را با دعاء بهبود می‌بخشید به شرط آوردن ایمان «و مردگان را به اذن الهی زنده می‌کنم» کلمه باذن الله را تکرار نموده تا توهم الوهیت را در او نفی کند.

پس عازر دوستش را و ابن‌العجوز و ابن‌العاشر را زنده گردانید و با فرزندان‌شان زندگی کردند و سام بن نوح را زنده گردانید و در حال فوت نمود «و از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم» از چیزهایی که آن را ندیده‌ام. چنان بود، شخصی را خبر می‌داد به آنچه خورده است، و آنچه بعداً می‌خورد «مسأماً در این» معجزات «برای شما نشانه‌ای است، اگر مؤمن باشید» (۴۹) «و» آمده‌ام «تصدیق‌کننده تورات باشم که پیش از من نازل شده است و تا پاره‌ای از آنچه را که بر شما حرام شده در آن برای شما حلال کنم» برای ایشان ماهی و پرنده‌ای حلال کرد که خار نداشته باشد «و از جانب خدا برای شما معجزه‌ای آورده‌ام پس از خداوند پروا کنید و مرا اطاعت کنید» در آنچه به شما امر می‌کنم از یگانگی خدا و طاعتش. (۵۰) «بی‌گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را بپرستید این» که به شما امر می‌کنم «راه راست است» (۵۱) پس او را تکذیب کردند و به او ایمان نیاوردند. «پس چون عیسی از آنان احساس کفر نمود» و خواستند او را به قتل رسانند «گفت: انصار من در راه خدا چه کسانی اند؟» تا دینش را نصرت دهیم «حواریان گفتند: ما کمک‌کنندگان دین خدا هستیم» و آنها مقربان عیسی بودند اول کسانی که به او ایمان آوردند، دوازده مرد از حوریان‌اند یعنی سفید رنگ خالص، و قولی می‌گوید: لباس شویانی بوده‌اند که لباس را سفید می‌نمودند «به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش [ای عیسی] که ما فرمانبردار هستیم» (۵۲)

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّبِيِّنَ ﴿٤٦﴾
 قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ
 اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾
 وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾
 وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ
 أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ
 فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
 وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبَيِّتُكُمْ بِمَاتَا كُونُوا وَمَاتُوا خَيْرُونَ
 فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾
 وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَجْلِ لَكُمْ
 بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ﴿٥٠﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
 هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ ﴿٥١﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ
 الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُ يَنْصُرُونَ
 أَنْصَارُ اللَّهِ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

لغت آیه ۴۶-مهّد: گهواره - كهّل: میانسال

آیه ۴۹- طین: گل - اکمه: نایبای مادرزاد - أبرص: پسی - ألقع: می‌دمم.

تواحد آیه ۵۰- قولی می‌گوید: تمام ماهی‌ها و پرنده را حلال کرده، پس بعضی معنی کل است.

«پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای [از انجیل] ایمان آورده‌ایم و از پیامبرت [عیسی] پیروی کردیم پس ما را از زمره گواهان بنویس» که به یگانگی‌ات گواهی داده و پیامبرت را تصدیق کرده‌اند. (۵۳) خدا فرمود: (و مکر ورزیدند) یعنی کفار بنی اسرائیل به عیسی مکر ورزیدند وقتی کسی را برای کشتن او به ترورکردنش مأمور کردند (و خداوند هم مکر در میان آورد) بانها مکر کرد به اینکه شبیه عیسی را بر کسی که قصد قتل او را داشتند، انداخت پس او را کشتند و عیسی بسوی آسمان بلند کرده شد (و خداوند بهترین مکرکنندگان است). (۵۴)

به یاد آور (هنگامی که خداوند گفت: ای عیسی! من برگرفته توام و بالا برنده توام بسوی خویش) از دنیا به آسمان بدون مرگ (و پاک‌کننده توام [دورت می‌کنم] از کسانی که کافر شده‌اند و برتر گرداننده پیروان تو) آنها که پیامبریت را تصدیق کرده‌اند از مسلمانان و نصاری (هستم تا روز قیامت، بر آنها که تو را انکار می‌کنند) و آنها یهودند که با حجت و شمشیر بر علیه آنها بپا خیزند (آنگاه بازگشت شما به سوی من است و در آنچه در آن [از امر دین] اختلاف ورزیدید بین شما داوری می‌کنم) در روز قیامت. (۵۵) (اما کسانی که کفر ورزیدند، در دنیا و آخرت به سختی عذابشان می‌دهم) در دنیا با کشتن و اسیر ساختن و مالیات پرداختن و در آخرت به آتش. (و یاورانی ندارند) تا آنان را از این عذاب سخت برهاند. (۵۶) (و اما کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند خداوند مزدشان را به تمامی به آنان می‌دهد و خداوند بیدادگران را دوست ندارد) کيفرشان می‌دهد. (۵۷)

روایت شده که خداوند ابری را بسوی عیسی روانه کرد او را بلند نمود و مادرش دست‌آویز او شد و بگریست، عیسی به او گفت: قیامت ما را با هم جمع می‌کند و آن شب لیلۃ القدر بود در بیت المقدس. و سی و سه سال داشت و مادرش پس از او شش سال زندگی کرد. و مسلم و بخاری روایت کرده‌اند که او در آستانه روز قیامت به زمین نازل می‌شود و به شریعت پیغمبر ما حکم می‌کند، و دجال و برز را می‌کشد و بتها را می‌شکند و مالیات را برمی‌دارد، و در حدیث مسلم است که او هفت سال در زمین توقف دارد، و در حدیثی از ابی داود

طیالسی چهل سال می‌ماند و می‌میرد و نماز بر او خوانده میشود، احتمال دارد مراد به چهل سال مجموع بودنش در زمین قبل از بلند شدن به آسمان و بعد از آن باشد. (آن) آنچه مذکور شد از امر عیسی ای محمد (ﷺ) (ما آن را از آیات و ذکر محکم [قرآن] بر تو می‌خوانیم). (۵۸) یعنی قرآن محکم (براستی شأن غریب عیسی در نزد خدا همچون مثل آدم است) مانند شأن غریب آفرینش آدم است بدون مادر و پدر، و این تشبیه غریب است به چیزی غریب‌تر تا برای خصم قاطعیت داشته و در نفس انسان جای گیر تر شود. (قالب آدم را از خاک آفرید سپس بدو گفت: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود شد) یعنی بشری شد، همچنین است آفرینش عیسی بدو گفت بدون پدر موجود شو، پس موجود شد. (۵۹) رسالت امر عیسی (حق است از جانب پروردگارت، پس از تردیدکنندگان نباش) (۶۰) ای محمد (ﷺ) (پس هر که با تو مجادله کرد [از نصاری] در این باره پس از دانشی که برای تو آمده [از امر او] بگو: بیائید) بشتابید به میدان (پسرانمان و پسرانان و زنانمان و زنانان و اشخاص خود و اشخاص شما را فرا خوانیم [یا هم گرد آوریم] سپس مباحله کنیم) مباحله: دعا کردن است به لمن و نفرین با تضرع و زاری (و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم) بدینگونه که بگوئیم: خدایا لعنت خویش را بر هر یک از ما دو گروه که دروغگوست قرار بده، و براستی پیغمبر خدا (ﷺ) هنگامی که نصارای نجران در امر عیسی با او مجادله کردند آنها را به مباحله دعوت نمود، گفتند: در کارمان می‌اندیشیم سپس نزد تو می‌آییم، پس یکی از آنان به نام «عاقب» باهوش‌تر بود گفت همانا میدانم او پیامبر است و به حقیقت قومی نبوده با پیامبری مباحله کند مگر از بین رفته‌اند پس آن مرد را ترک کردند و نزد پیغمبر (ﷺ) آمدند در حالی که او خارج شد و حسن و حسین و فاطمه و علی (رض) با اوست و به ایشان فرمود: هر وقت من دعا کردم شما بگوئید آمین. یعنی خدایا قبول کن پس نصاری، حاضر نشدند برای مباحله و ملاعنه و با پیغمبر (ﷺ) بر دادن مالیات مصالحه کردند. ابو نعیم این حدیث را روایت کرده است. (۶۱)

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكْرُؤًا وَمَكْرًا لِلَّهِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ الْمَكْرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ وَرَافِعَكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلَ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِنِّي مَرَجِعُكُمْ فَأَحْكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَلِكَ نَتَلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾ إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾

ابن عباس می گوید: اگر آنها که خارج شده اند ملاعنه می کردند برمی گشتند در حالی که مال و خانواده شان را نمی یافتند. و در روایتی می گوید: اگر ملاعنه می کردند می سوختند (هر آینه داستان حق و حقیقت همین است) که شکی در آن نیست (و معبودی جز خدا نیست و خداوند غالب و حکیم است) غالب است در ملک و حکیم در صنعش. (۶۷) پس اگر رویگردان شدند از ایمان همانا خداوند به مفسدان داناست) به کیفرشان می رساند چون روشن است عیسی خدا نیست. (۶۳)

ای پیامبر خطاب به یهود و نصاری بگو: (ای اهل کتاب بیائید به سوی سخنی که میان ما و شما برابر است که جز خدا نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی بعضی دیگر را به جای خداوند به پروردگاری نگیرد) چنانکه احبار و رهبان را به جای پروردگار گرفتید (پس اگر از این) [دعوت توحید] اعراض کردند بگوئید: گواه باشید به اینکه ما مسلمانیم موحدیم. (۶۴) سب نزول: از ابن عباس (رضی الله عنه) در بیان سب نزول آیه ۶۵ - ۶۷ روایت شده فرمود: نصاری نجران و احبار یهود به نزد پیامبر اکرم (ﷺ) گرد آمده و در حضور ایشان با یکدیگر نزاع و مشاجره کردند، احبار یهود گفتند: جز این نیست که ابراهیم یهودی بود. و نصاری گفتند: جز این نیست که ابراهیم نصرانی بود، پس حق تعالی این آیه را نازل کرد: (ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم محاجه می کنید) با هم دشمنی می کنید به گمان خود که او بر دین شماس است (با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است) به زمانی طولانی و پس از نزول آنها یهودی و نصرانی پدید آمده اند (آیا خرد نمی ورزید؟) بطلان قول خود را نمی فهمید؟ (۶۵)

(هان شما) ای یهودیان (همان کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن علمی داشتید) از امر موسی و عیسی و گماتان که بر دین ایشان هستید. (مخاصمه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان علمی ندارید مخاصمه می کنید؟ [از شأن ابراهیم] و خداوند [شأن او را] میداند و شما نمیدانید) (۶۶) و خداوند برای تبرئه

ابراهیم فرموده است: (ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه حنیف بود) حنیف یعنی گرایش یافته بود از تمام ادیان باطل بسوی آئین پایدار و موحد بود و از مشرکان نبود (۶۷) (در حقیقت نزدیک ترین مردم به ابراهیم همان کسانی است که او را [در زمان خود] پیروی کرده اند و این پیامبر) یعنی محمد زیرا در غالب شریعت با او موافق است (و کسانی که ایمان آورده اند) از امت محمدی، آنان شایسته اند بگویند ما بر دین او هستیم نه شما (و خداوند کارساز مؤمنان است) یاری شان می دهد و کمک شان می کند. (۶۸)

و هنگامی که یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع معاذ و حذیفه و عمار را به دین خودشان دعوت کردند آیه نازل شد: (گروهی از اهل کتاب) راهبان و زعمای گمراهشان (آرزو کردند که کاش شما را گمراه سازند در صورتی که جز خودشان را گمراه نمی کنند) زیرا گناه گمراهیشان به خود برمی گردد و مؤمنان آنان را پیروی نمی کنند (و در نمی یابند) این حقایق را. (۶۹)

(ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید) به قرآن که شامل است بر نعت پیامبر (ﷺ) (و در کتاب شما نیز هست) (با آنکه خود گواهی می دهید) که حق است (۷۰)

لغت آیه ۶۱ - تَبَهَّلْ: بیاهله کنیم - دعا کردن به لعن

آیه ۶۴ - تَعَالَوْا: بیائید.

آیه ۶۶ - تُجَاجُونَ: دشمنی می کنند.

قواعد آیه ۶۰ - ممتزین: از ماده مزیه است یعنی شک و تردید - ممتزین یعنی شک کنندگان.

آیه ۶۲ - من: زائد است.

«ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی آمیزید» با تحریف و تزویر «و حقیقت را کتمان می کنید با آنکه خود می دانید» که رسول خدا بر حق است^(۷۱) «و جماعتی از اهل کتاب گفتند» رؤسا و اشراف یهود به فرومایگان قوم خود گفتند: «به آنچه [قرآن] بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید شاید [مؤمنین] برگردند» از دینشان، چون میگویند اینها پس از داخل شدنشان به دین ما، از آن برگردیده اند در حالی که صاحبان دانشند جز اینکه دانسته اند دین باطلی است.^(۷۲) و همچنین گفتند: «و جز به کسی که از دین شما پیروی می کند، ایمان نیاورید» خداوند فرمود: ای محمد به آنها (بگو: هر آینه هدایت، هدایت الهی است) که آن اسلام است و جز آن گمراهی است. و این جمله معترضه است یعنی در بین سخن یهودیان قرار گرفته است - «چنان ندانید که به کسی نظیر آنچه به شما داده شده است داده شود» از کتاب و حکمت و فضائل. «أَنْ مَفْعُول تَوْمِنُوا و أَخَذَ مَسْتَثْنَى مِنْهُ است مستثنی بر آن مقدم شده است» معنی چنین است: اقرار نکنید به اینکه یکی نظیر آن به او داده شده است جز به کسی که از دین شما پیروی کرده است «یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند» یعنی مؤمنان در روز قیامت بر شما غالب آیند چون شما دین صحیح تری دارید. خداوند فرمود: «بگو: بی شک فضل به دست خداست آن را به هر کسی بخواهد می بخشد» پس از کجا این را دارید که به کسی داده نشود مانند آنچه به شما داده شده است. زیرا فضل بدست خداست «و خداوند گشایشگر داناست» فضل و نعمت بسیار دارد میداند چه کسی شایسته آن است.^(۷۳) «هرکس را که بخواهد، به رحمت خود مخصوص می گرداند و خداوند صاحب فضل عظیم است»^(۷۴).

«و از اهل کتاب کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری آن را به تو باز می دهد» بخاطر امانتش مانند عبدالله ابن سلام مردی پیکهزار و دوپست اوقیه طلا را به

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْمُنُوْنَ الْحَقَّ
وَانتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٧١﴾ وَقَالَتْ طَآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ ؕ اِنَّا
بِالَّذِيْٓ اُنزِلَ عَلٰى الَّذِيْنَ ؕ اٰمَنُوْا وَجِهَ النَّهَارِ وَاكْفَرُوْا ؕ اَجْرُهُ
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿٧٢﴾ وَلَا تُوْمِنُوْا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكَ قُلْ اِنَّ
الْهُدٰى هُدٰى اللّٰهِ اَنْ يُؤْتِيَٓ اَحَدًا مِّثْلَ مَا اُوْتِيْتُمْ اَوْ يَحْبُوْكُمْ
عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
عَلِيْمٌ ﴿٧٣﴾ يَخْضِعُ رِجْحَمَتِهٖ ؕ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيْمِ ﴿٧٤﴾ وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَامَنَهُ يَقْنَطٰرِ
يُوَدِّهِ ؕ اِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَامَنَهُ بِدِيْنَارٍ لَا يُؤَدِّهِ اِلَيْكَ اِلَّا
مَا دَمَّتْ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا فِى الْاٰمِنَتِ
سَبِيْلٌ وَيَقُوْلُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿٧٥﴾
بَلٰى مَنْ اَوْفٰٓ بِعَهْدِهٖ ؕ وَاَتَقٰٓ فَاِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ﴿٧٦﴾ اِنَّ
الَّذِيْنَ يَشْرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاِيْمَانِهِمْ ثَمْنًَا قَلِيْلًا اُوْلٰٓئِكَ لَا
خَلَقَ لَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ وَا لَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَا لَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَا لَا يَرْكَبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٧٧﴾

امانت نزدش گذاشت، آن را به او باز داشت «و از آنان کسی هست که اگر دیناری به او امانت دهی آن را به تو باز نمی دهد» بخاطر خیانتش «مگر آن که پیوسته بر سرش ایستاده باشی» از او جدا نشوی هر وقت از او جدا شوی انکارش می کند مانند کعب بن اشرف، یک نفر قریشی دیناری را به او امانت داد، انکارش نمود «این انکار بدان سبب است که آنان گفتند: بر ما در باب امتین هیچ راهی نیست» هیچ گناهی نیست، ستم کردن بر عرب را که مخالف دینشان باشند، حلال میدانند و آن را به خداوند نسبت می دهند، خداوند فرمود: «و با اینکه خودشان میدانند، بر خدا دروغ می بندند» براستی آنها دروغگویانند.^(۷۵) «نه چنان است» بلکه آنان قطعاً بر دروغهایی که می بندند و بر حلال شمردن اموال قوم عرب بر خود، مورد بازرسی و مجازات قرار می گیرند «هر که به پیمان خود وفا کند» به آنچه بر آن پیمان بسته است یا به پیمانی که با خدا بسته است از ادای امانت و غیره «و پرهیزگاری نماید» به ترک گناهان و عمل به طاعات. «بی تردید خداوند پرهیزکاران را دوست دارد» پاداششان می دهد.^(۷۶) سبب نزول: درباره یهود هنگامی نعت و تعریف پیغمبر را و پیمان خدا را با آنها در تورات تبدیل نمودند، و درباره ی کسی که به دروغ در دعوی یا در بیع کالائی سوگند یاد کرده است این آیه نازل شده است «کسانی که در عوض عهد الهی و سوگندهای خود بهای ناچیزی را می گیرند» پیمان خدا را با آنان درباره ی ایمان به پیغمبر و پرداخت امانت و سوگندهای دروغی شان به خدای بزرگ تبدیل می کنند به بهای ناچیز دنیا می فروشند «آن گروه در آخرت بهره ای ندارند و خداوند با آنان سخن نمی گوید» بر آنها خشم می گیرد «و به سویشان نمی نگرد و روز قیامت پاکشان نمی گرداند، و عذابی دردناک در پیش دارند»^(۷۷)

قواعد آیه ۷۶- المتقین: در جای ضمیر قرار گرفته ای یجئهم بمعنای یثیبهم پاداششان میدهد.

«و براستی از آنان [اهل کتاب] گروهی هستند» مانند کعب بن اشرف «که زبان خود را» به خواندن «کتاب» تحریف شده‌ای «می‌پیچانند» آنچه نازل شده است به تحریف، نعت پیغمبر (ﷺ) و غیره می‌خوانند «تا آن را از کتاب پندارید» که خدا نازل کرده است «با اینکه آن از کتاب نیست و می‌گویند: آن از نزد خداوند است در صورتی که آن از سوی خداوند نیست و بر خدا دروغ می‌بندند با اینکه می‌دانند» که دروغ‌گویانند. (۷۸)

هنگامی که نصاری نجران گفتند: عیسی به آنان دستور داده است که او را پروردگار دانند، یا هنگامی بعضی از مسلمانان خواستند بر پیغمبر (ﷺ) سجده برند در این مورد آیه نازل شد: «هیچ بشری را نزد که خداوند به او کتاب و حکم [فهم شریعت] و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید، ولیکن [میگوید]: ربانی باشید» دانشمندان به شریعت و عمل‌کننده باشید (به سبب آنکه کتاب تعلیم می‌دادید و به سبب خواندن آن) (۷۹) براستی فائده‌اش عمل کردن است به آن. «و شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به پروردگاری بگیرید» چنانکه صاحبین فرشتگان را و یهود عزیز را و نصاری عیسی را پروردگار گرفتند «آیا پس از آنکه مسلمان شده‌اید، شما را به کفر فرمان می‌دهد» چنین کاری شایسته پیامبر نیست (۸۰) و به یاد آور «هنگامی که خداوند از پیامبران میثاق گرفت هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم آنکه پیامبری به سويتان آمد که آنچه را با خود دارید تصدیق کرد» و آن محمد (ﷺ) است که کتاب و حکمتی را که دارید تصدیق کرده است «بر شما است که به او ایمان آورید و یاری‌اش دهید» اگر او را درک کردید و امت‌شان در این تابع ایشان‌اند. خداوند بزرگ فرمود: «آیا اقرار کردید [به آن] و گرفتید بر این کار اضر مرا؟» پیمانم را «گفتند: آری اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید» بر نفس خود و پیروانتان به آن گواه باشند «و من با شما از گواهانم» بر شما و بر آنان (۸۱) «پس کسانی که بعد از این» پیمانی که از تمام پیامبران علیهم‌السلام و تمام امتها گرفته شده «روی برتابند» از توای محمد (ﷺ) «پس آن گروه، همانا فاسقانند» (۸۷) «آیا جز دین الله را می‌جویند؟ با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه برای الله متقاد است» تمردی از اطاعت ندارند، و بعضی به قوه شمشیر و برخورد با آنچه ناچارشان می‌کند «و به سوی او بازگردانده می‌شوند» (۸۳)

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا لِلْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ أَبْنَاءَ أَيُّكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَآ أَتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَأَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

۶۰

برتابند) از توای محمد (ﷺ) «پس آن گروه، همانا فاسقانند» (۸۷) «آیا جز دین الله را می‌جویند؟ با آنکه هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه برای الله متقاد است» تمردی از اطاعت ندارند، و بعضی به قوه شمشیر و برخورد با آنچه ناچارشان می‌کند «و به سوی او بازگردانده می‌شوند» (۸۳)

لغت آیه ۷۱- تلبسون: درمی‌آمیزند.

آیه ۷۸- يلوون: می‌پیچانند.

آیه ۸۱- اضر: پیمان - عهد.

آیه ۸۳- یبغون: می‌جویند.

آیه ۸۳- طوعاً و کرها: خواه ناخواه.

آیه ۹۱- یلء: پُر. آیه ۹۹- تبغونها عوجاً: از راه خدا باز می‌دارید.

قواعد آیه ۷۹- ربانی: منسوب است به ربّ به زیادی الف و نون برای تفضیح و بزرگ‌نمایی.

۲- ربّانی: کسی است که به دین ربّ دانا، به طاعت وی متمسک و همراه با آن از حلم و حکمت برخوردار است.

آیه ۸۰- یا مزرکم: به نصب عطف است بر یقول یعنی بشری شما را امر نمی‌کند یا مزرکم به رفع فاعلش الله است.

آیه ۸۱- لئما: به فتح لام ابتداء و تأکید معنای سوگندی است که در «اخذ الميثاق» است و به کسر لام «لئما» متعلق است به اخذ و در هر دو وجه ما موصوله است

بمعنی اُلدی است.

ای محمد (ﷺ) (بگو: به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان

ببر)

آوردیم و [به] آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان و [به] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده. و میان هیچ کس از آنان فرق نمی گذاریم» در تصدیق و تکذیب «و ما او را فرمانبرداریم» (۸۴) در عبادات اخلاص داریم و، درباره کسی که از دین برگشته و به کفار ملحق شده است این آیه نازل شده است: «و هر که جز اسلام، دینی دیگر بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است» زیرا برگشت او به سوی آتش ابدی است که بر او می سوزد. (۸۵) «چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند، هدایت می کند؟ با آن که شهادت دادند که این رسول، بر حق است و برایشان دلائل روشن آمد» بر صدق پیغمبر (ﷺ) «و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند» یعنی کافران را هدایت نمی کند. (۸۶)

«آنان» مرتدان «سزایشان این است که لعنت خدا و لعنت فرشتگان و مردم، همگی بر آنان است» (۸۷) «در آن لعنت» یا در آتشی که دلیل لعنت است «جاودانه می ماند نه عذاب از آنان کاسته می گردد، و نه به آنان مهلت داده می شود» (۸۸) «مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و به اصلاح عمل روی آوردند، پس بی گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است» (۸۹) و دربارهٔ یهود نازل شده است: «براستی کسانی که پس از ایمانشان [به موسی] کافر شدند [به عیسی] سپس بر کفر خود [به محمد] افزودند، هرگز توبهٔ آنان

ببر)

قُلْ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرٰهٖمَ وَإِسْمٰعٖلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿۸۴﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۸۵﴾ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ ﴿۸۶﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلٰئِكَةِ وَالنَّٰسِ أَجْمَعِينَ ﴿۸۷﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۸۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّن نَّقْبَلْ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّٰلُّونَ ﴿۹۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كٰفِرًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِّلٌۢءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِدِهٰءِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَّاصِرِينَ ﴿۹۱﴾

پذیرفته نمی شود» وقتی جانشان به گلو رسد یا با کفاری بمیرند «و آنان خود گمراهانند» (۹۰) «در حقیقت کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده اند هر چند فراخنای زمین را پر از طلا کنند و آن را فدیه دهند هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی شود، برای آنان عذابی دردناک است و هیچ یاری دهنده ای نخواهند داشت» او را از عذاب مانع شوند. (۹۱)

قواعد آیه ۹۷- حَجُّ بَهِ كَسْرُ حَاءٍ وَفَتْحُ حَاءٍ مُصَدَّرٌ حَجٌّ بِمَعْنَى قَصْدٍ أَسْتَأْذِنُكَ بِعَدْوِي ۹۷- مَنْ اسْتَطَاعَ بَدَلَ مِنْ نَّاسِ إِي هَلِي مِنْ اسْتَطَاعَ: يَعْنِي بِرَكْسِي كِه تَوَانَلِي دَارِد.

۱- از ابی امامه باهلی منقول است که پیغمبر (ﷺ) فرمود: قرآن را بخوانید، قطعاً برای آنها که بدان عمل می کنند شفاعت می کند، دو نور بسیار روشن را بخوانید سوره البقره و آل عمران، برآستی این دو در روز قیامت مانند دو ابر یا مانند دو سایه یا مانند دو گروه پرنده که بالهایشان را گشاده اند از کسانی که آنها را می خوانند دفاع می کنند، سوره البقره را بخوانید برآستی خواندنش برکت و ترکش حسرت است، ساحران توان خواندن آن را ندارند. مسلم و ترمذی این را روایت کرده اند.

(هرگز به ثواب عمل نیک [و آن بهشت است] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید [از اموالتان] و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست) بر آن پاداش می‌دهد، (۹۲) و هنگامی که یهود گفتند: براستی تو ای محمد گمان می‌بری که بر ملت و شریعت ابراهیمی، در حالی که او گوشت و شیر شتران را نمی‌خورد، این آیه نازل شد (همه خوراکیها برای بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل [یعقوب] بر خود حرام کرد) و آن گوشت شتر است هنگامی که به مرض سیاتیک مبتلا گشت پس نذر نمود اگر از این بیماری شفا یابد گوشت شتر را نخورد پس بر او حرام شد و آن پس از زمان ابراهیم است و در عهد او حرام نبوده چنانکه گمان می‌برند (بگو: اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و آن را بخوانید) تا درستی قول شما آشکار شود (اگر در آن راست می‌گوئید) (۹۳) پس بهت کردند و تورات را نیاوردند خداوند فرمود: (پس کسانی که بعد از این) بعد از ظاهر شدن برهان به اینکه تحریم گوشت شتر فقط از جهت یعقوب بوده است نه در عهد ابراهیم (علیه السلام) (بر خدا دروغ بندند آنان خود ستمکارانند) از حق بسوی باطل رفته‌اند. (ای پیامبر به یهودیان (بگو: خداوند راست گفت) در این مسئله مانند تمام چیزهایی که بدان خبر داده است (پس از کیش ابراهیم [که من بر آنم] پیروی کنید در حالی که حنیف است) گراینده از ادیان باطل به سوی اسلام (و از مشرکان نبود) (۹۴) هنگامی که یهودیان گفتند: قبله ما از قبله شما برتر و پیش تر است این آیه نازل شد (به حقیقت اولین خانه‌ای که برای مردم) برای عبادت در روی زمین (نهاده شده است همان است که در بگه است) بگه لغتی است در مکه، بدان نامیده شده است چون تکبُّ اعناق الجبارة یعنی رؤسای جبارانه ستمگر را از آن دفع می‌کند، قبل از خلق آدم فرشتگان آن را ساختند پس از آن بیت المقدس را بین آنها چهل سال فاصله زمانی بوده چنانچه در حدیث صحیحین آمده است، و در حدیثی مکه اول چیزی است که هنگام آفرینش آسمانها و زمین بصورت کف سفیدی روی آب ظاهر شده است و زمین در زیر آن گسترده شده است (و مبارک است و هدایتی است برای

لَنْ نَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٢﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَإْتَلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾ فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٥﴾ إِنْ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ نُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفَرِينَ ﴿١٠٠﴾

جهانیان) زیرا قبله آنها است (۹۶) (در آن نشانه‌های روشن است، مقام ابراهیم است) و آن صخره‌ای است که ابراهیم هنگام بنای کعبه بر آن می‌ایستاد و نقش پاهای وی بطور برجسته نمایان است و تاکنون باقی است با وجود گذشت زمانهای طولانی و پی در پی بودن دستها بر آن، آری این سنگ از نشانه‌های روشن الهی است چرا که نیکی‌ها در آن مقام دو برابر می‌شود، و پرنده بر فراز آن نمی‌تواند پرواز کند (و هر که در آن درآید از همه ترسها ایمن گردد) و بر مردم واجب است که متعرض او نشوند به سبب قتل و ظلم و دیگر جرمها (و برای الله است بر عهده مردمان حج خانه کعبه برای کسی که توانائی رفتن به آن را دارد) پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) این توانائی را بداشتن توشه و مال سواری تفسیر فرموده است. حاکم و غیره این را روایت کرده‌اند (و هر که کفر ورزد) به خدا یا به آنچه فرض کرده است از حج (یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است) از انسان و جن و فرشتگان و از عبادت‌شان بی‌نیاز است. (۹۷) (بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات قرآن خدا کفر می‌ورزید، در حالی که خداوند شاهد و ناظر کردار شماست) پس شما را بر آن کفر می‌دهد (۹۸) (بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا [دین خدا] باز می‌دارید) به وسیله تکذیب پیغمبر و صفتاش (و برای آن راه کجی می‌طلبید با آنکه خود گواهد) میدانی که دین پسندیده محکم دین اسلام است چنانچه در کتاب شما است (و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست) غافل از تکذیب و کفر شما نیست همانا آن را به وقت خودتان به آخر اندازد تا شما را کفر دهد. (۹۹) هنگامی که یهودیان بر طائفه اوس و خزرج گذشتند الفت و مهربانی‌شان به همدگر کینه آنها را برافروخت، پس فتنه‌های را که در زمان جاهلیت در بین آنها بود، به یادشان آوردند، پس به دشمنی همدیگر پرداختند و نزدیک بود در بین‌شان قتل واقع شود، این آیه نازل شد (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمان به کفر برمی‌گردانند) (۱۰۰)

(و چگونه کفر می‌ورزید با آنکه آیات الهی بر شما خوانده می‌شود و رسول خدا در میان شماست و هر کسی به خداوند پناه برد، به راه راست هدایت شده است) (۱۰۱) (ای مؤمنان از خداوند - چنان که سزاوار پروای اوست - پروا کنید) بگونه‌ای که اطاعت شود نافرمانی نشود، و شکر و سپاس انجام گیرد ناسپاسی نشود و همواره خدا در یاد باشد فراموش نشود، گفتند: ای رسول خدا چه کسی می‌تواند این را بجای آورد، پس به قول خداوند بزرگ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» حکم آیه نسخ گردید، یعنی به میزان توان پروا داشته باشید (و جز در حال مسلمانی نمیرید) مدام مؤحد باشید (۱۰۲) (و همگی به دین خدا چنگ زنید) و پس از اسلام (پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید) ای طائفة اوس و خزرج (آنگاه که دشمنان همدیگر بودید) قبل از اسلام آوردن (پس میان دلهای شما) به سبب اسلام (الفت انداخت تا به نعمت او) در دین و ریاست و محبت (برادران هم شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید) در بین شما و افتادن در آن آتش چیزی جز مرگتان به کافری نبود. (و او شما را از آن) با ایمان آوردن (رهانید) همچنانکه این را برای شما ذکر کرده است (این‌گونه خداوند آیات خود را به روشنی بیان میدارد تا هدایت شوید) (۱۰۳) (و باید از شما گروهی باشند که به خیر [اسلام] دعوت کنند و به کار پسندیده امر و از کار ناپسند منع کنند و آن گروه) که به فریضة امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند (ایشانند رستگاران) (۱۰۴) (و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند) در

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ۗ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾
يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُونُوا لَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً ۖ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ۚ وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۚ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضتْ وُجُوهُهُمْ فَمِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۗ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٨﴾

دین‌شان و در آن با هم (اختلاف کردند پس از آنکه آیات روشن بر ایشان آمد) و آنان یهود و نصاری هستند (و آنان بر ایشان عذابی بزرگ است) (۱۰۵)

(روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود [در روز قیامت] اما سیاه‌رویان) و آنان کافراند در آتش انداخته می‌شوند، و از نظر تویخ به آنها گفته می‌شود: (آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟) روزی که عهد و پیمان گرفته شده است (پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید، عذاب را بچشید) (۱۰۶) (و اما سفیدرویان [و آنان مؤمنانند] پس در رحمت خدا [بهشتش] جاویدانند) (۱۰۷) (اینها) این آیات (آیات خداست که آن را به حق بر تو [ای محمد] می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد) بدینگونه که بدون جرم آنها را سزا دهد. (۱۰۸)
تواعد آیه ۱۰۴ - منکم: من معنی بعضی را میدهد چون آنچه ذکر شد فرض کفایه است بر تمام امت لازم نیست و به هر کسی لایق نباشد مانند: کسی که جاهل است، و تولی میگوید: من زاید است یعنی تا همه چنین امتی باشید.

«و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست» از

جهت ملکیت و آفرینش و بندگی «و کارها همه بسوی خدا باز گردانده می شود» (۱۰۹) «شما» امت اسلام «بهترین امتی هستید» یعنی: در علم خدا «که برای مردم ظاهر آورده شده است به معروف امر می کنید و از منکر نهی می نمائید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً [ایمان] برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمن اند» مانند عبدالله بن سلام و یارانش «ولی بیشترشان فاسق اند» یعنی از راه حق خارج اند (۱۱۰) «هرگز [یهود ای گروه مسلمان به چیزی] زیان نرسانند به شما، جز اندک آزاری» به زیان مانند سب و وعید «و اگر با شما بجنگند، به شما پشت می کنند» شکست می خورند «پس نصرت داده نمی شوند» بر شما بلکه شما بر آنان پیروزی (۱۱۱) «بر آنان خواری زده شد هر کجا یافته شوند» پس عزت و پناهگاهی برای آنها نیست «مگر به عهدی از سوی خدا و مگر به عهدی از مردمان» پیمانی از طرف مؤمنان با آنها به امان دادن در مقابل پرداخت مالیات یعنی جز این پناهی ندارند «و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و مهر بی نوائی بر آنان زده شد، این» زدن مهر ذلت و بی نوائی «به سبب اینکه آنها به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند و این به سزای آن است که نافرمانی کردند [از امر خدا] و از حدّ در گذشتند» از حلال تجاوز می کردند بسوی حرام (۱۱۲) «آنان یکسان نیستند، از میان اهل کتاب گروهی درست کردار ثابت برحق اند» مانند عبدالله بن سلام (رضی الله عنه) و یارانش «که آیات الهی را در اوقات شب می خوانند در حالی که سر به سجده می نهند» (۱۱۳) «به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به معروف امر و از منکر نهی می کنند و در کارهای خیر شتاب می کنند و آنان» که این صفات را دارند «از شایستگانند» (۱۱۴) و بعضی از آنها چنین نیستند و از شایستگان نباشند. «و هر کار خیری که انجام دهند [ای امت اسلام] هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند» یعنی بدون ثواب نیست بلکه بر آن پاداش می بینند «و خداوند به تقوی پیشگان داناست» (۱۱۵)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
 ۱۰۹ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
 وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ
 أَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ
 وَأَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُونَ ۱۱۰ لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا آذَىٰ
 وَإِنْ يَفْتُلُوكُمْ يُولُوكُمْ لِأَذْبَارِهِمْ لَا يَنْصُرُونَ ۱۱۱ ضَرَبَتْ
 عَلَيْهِمُ اللَّهُ آيِنًا مَّا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ
 وَبَآءٌ وَبِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذٰلِكَ
 بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ
 حَقِّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۱۱۲ لَيْسُوا سَوَآءٌ
 مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَابِئَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ
 وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۱۱۳ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُمْ سُرْعُونَ
 فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّٰلِحِينَ ۱۱۴ وَمَا يَفْعَلُوا
 مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۱۱۵

قیامت ایمان دارند و به معروف امر و از منکر نهی می کنند و در کارهای خیر شتاب می کنند و آنان» که این صفات را دارند «از شایستگانند» (۱۱۴) و بعضی از آنها چنین نیستند و از شایستگان نباشند. «و هر کار خیری که انجام دهند [ای امت اسلام] هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند» یعنی بدون ثواب نیست بلکه بر آن پاداش می بینند «و خداوند به تقوی پیشگان داناست» (۱۱۵)
 لغت آیه ۱۱۱- یُولُوكُمْ الابدار: به شما پشت می کنند.
 آیه ۱۱۲- عَصَوْا: گناه کردند.

براستی کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموالشان و اولادشان چیزی [عذابی] را از آنها دفع نمی‌کند) اموال و اولاد را به ذکر مخصوص نموده است چون انسان گاهی به بخشیدن مال و گاهی به کمک‌گرفتن از فرزندان، از خود دفاع می‌نماید (و آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود) (۱۱۶) مثل [صفت] آنچه آنان [کفار] در زندگانی این دنیا خرج می‌کنند) در دشمنی با پیغمبر (ﷺ)، از بخشیدن مال و دیگر چیزها «همانند بادی است که در آن سرمای سوزانی است سخت که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند» بوسیله کفر و گناه (ببوزد و آن را نابود سازد) پس از آن بهره‌ای نبرند همچنین است بخششهای آنان از دست رفته بدان منتفع نشوند. (و خدا به آنان ستم نکرده) به بی‌بهره بودن نفقاتشان. (بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کرده‌اند) به سبب کفری که موجب بی‌بهره بودن نفقاتشان است. (۱۱۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان) از یهود و نصاری و منافقین (باران خصوصی نگیرید [آنها را بر راز خودتان آگاه سازید] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند چیزی را دوست دارند که شما را به رنج و محنت اندازد بغضاء [عداوت شما را] از لحن و سخنان آشکار شده است) به صدمه آسیب‌رساندن به شما در کارزار و آگاهی یافتن مشرکین بر سر و رازتان (و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، [از عداوت] بسیار زیاد است برآستی ما نشانه‌ها را برای شما بیان کرده‌ایم) بر عداوت و کینه آنها (اگر تعقل کنید) اگر ببینیدشید آنان را دوست خصوصی نگیرید. (۱۱۸) «هان ای مؤمنین! شماستید که آنان را دوست دارید» بخاطر خویشاوندی آنها با شما و صداقتتان «ولی آنان شما را دوست ندارند» چون در دین با شما مخالف‌اند (و شما به همه کتابها ایمان دارید) و آنان به کتاب شما ایمان ندارند (و چون با شما رو در رو شوند میگویند: ایمان آورده‌ایم و چون خلوت کنند، از شدت خشم بر شما، سر انگستان خود را می‌گزیند) چون همدلی و همکاری شما را می‌بینند (بگو: به غیظ خویش می‌بیرید) تا دم مرگ بر آن بمانند هرگز چیزی را

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾
مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا
صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا
ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا
وَدُوًّا مَاعَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي
صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾
هَٰئِنتُمْ أَوْلَاءٌ يُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ
وَإِذَا الْقَوْمُ فَالَوْا أَمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ إِلَّا نَامِلًا
مِّنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا لِلَّهِ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾
إِن تَمَسَّكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا
بِهَا وَإِن نَّصِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا
إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ
تَبَوَّءَ الْمُؤْمِنِينَ مَقْعِدًا لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

نه ببینید که شما را شاد کند (که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست) به آنچه در دلهاست داناست از جمله آنچه در دل آنهاست (۱۱۹) (اگر به شما نعمتی [مانند پیروزی و غنیمت] برسد آنان را ناخشنود و ناراحت می‌کند و به شما بدی و ناخوشی ای برسد [مانند شکست و خشک سالی] از آن شاد می‌شوند) یعنی آنها با شما نهایت دشمنی دارند با آنان دوستی نکنید و از آنان دور شوید (و اگر صبر کنید [بر اذیت آنها] و پرهیزکاری نمائید) از خدا پروا داشته باشید در دوستی با آنان و چیزهای دیگر (تیرنگ آنها هیچ زبانی به شما نمی‌رساند، و یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد) کردار بدشان میدانند آنان را به کیفر می‌رساند. (۱۲۰)

(و یاد کن [ای محمد] زمانی را که بامدادان از پیش خانواده‌ها [از مدینه] بیرون آمدی و مؤمنان را در جایگاهی برای جنگیدن فرود می‌آوردی) در آن مرکز توقف کنند (و خداوند شنواست) به اقوال شما و داناست) به احوالتان. (۱۲۱)
قواعد آیه ۱۲۰- جمله شرط «إِنَّ» با جمله شرط قبلی «وَإِذَا» پیوسته است، و جمله‌های بین آنها یعنی «قُلْ موتوا»: معترضه است، یعنی آنان با شما نهایت دشمنی دارند با آنها دوستی نکنید و از آنان دور شوید.
آیه ۱۲۰- لا یضُرُّکم لا یضُرُّکم نیز آمده است به کسر راه - تعملون یا تاء نیز آمده است.

۱- و آن روز جنگ اُخُد بود، پیغمبر (ﷺ) با نهصد و پنجاه مرد از مدینه خارج شد و تعداد مشرکان سه هزار نفر بودند و پیغمبر (ﷺ) و یارانش به دره کوه نازل شدند روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت، و پیغمبر خود و ارتش را پشت به کوه اُخُد قرار داد و صفوفشان را منظم فرمود و گروهی ۵۰ نفری از تیراندازان را بالای کوه نشانده و عبدالله بن جُبَیتر را فرمانده ایشان نمود و فرمود: با تیراندازی از ما دفاع کنید و پشت سر ما نیائید و سنگر را ترک نکنید چه شکست خوردیم یا پیروز شدیم.

«و یاد کن آنگاه که دو طایفه بنو سلمه و بنو حارثه دو جناح ارتش اند از شما بر آن شدند بزدلی کنند» و از جهاد برگردند، هنگامی که عبدالله بن ابی منافق و یارانش برگشتند و گفت: برای چه خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم، ابو جابر سلمه به او گفت: سوگندت میدهم به خدا، پیغمبرتان را ترک مکن بدبخت می شوی، گفت: اگر فنون جنگی را می دانستیم تابع شما می شدیم توضیحاً طایفه بنی سلمه از خزرج و بنی حارثه از اوس که در دو جناح لشکر مسلمانان بودند پس از اینکه عبدالله ابن ابی بن سلول ۱ ارتش را برگشت داد در قلب این دو طایفه خطور بر کشتن آمد اما خداوند قلبشان را بر جنگ ثابت گردانید و فرمود: «و حال آنکه خداوند یاورشان بود و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» به او اعتماد کنند نه به غیر او. (۱۲۲) و هنگامی که شکست خوردند خداوند برای یاد آمدن نعمتی که در جنگ بدر به آنان عطا کرده بود این آیه را نازل فرمود: «و یقیناً خداوند شما را در بدر یاری کرد» بدر جایی است بین مکه و مدینه «در حالی که شما ناتوان بودید» شمارتان اندک و سلاحتان کم بود «پس از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری کنید» که شما را یاری کرده (۱۲۳) «آنکه به مؤمنان می گفتی [برای اطمینان] آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کنند؟» (بلی) (۱۲۴) کفایت شما را می کند «اگر صبر کنید» بر برخورد با دشمن «و از خدا پروا کنید» مخالفت ننمائید «و کافران بر شما با همین جوش و خروش خود بتازند، همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار می رسانند» و یقیناً صبر کردید و خداوند وعده اش را تحقق بخشید بدینگونه که با آنها پنج هزار فرشته بر اسبهای سیاه و سفید با عمامه های زرد یا سفید که در بین دو شانه شان رها کرده بودند، جنگیدند. توضیحاً در سوره انفال هزار فرشته را میگوید در ابتدا به آنان کمک کرده اند سپس سه هزار، سپس پنج هزار چنانچه خدا فرموده است (۱۲۵) «و خداوند آن را» امداد با فرشتگان را «جز مژده ای برای شما قرار نداد» به پیروزی شما

إِذْ هَمَّتْ طَآئِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَى إِنْ نَصَبُوا وَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِنَطْمِئِن قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَآبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَاللَّهُ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ يُعَفِّرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

«و تا دلها یتان به آن آرام گیرد» بی تابی نکنید به سبب فراوانی دشمن و اندک بودن شما. «پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست» به هر کس بخواهد پیروزی می دهد به کثرت سربازان نیست (۱۲۶) «چنین کرد تا هلاک کند بخشی از کافران را» به کشتن و اسیر کردن «یا آنان را خوار سازد» به سبب شکست ذلیل شان نماید. «تا نومیدانه باز گردند» بی آنکه به مرام خود دست یافته باشند. (۱۲۷) هنگامی که دندان پیامبر (ﷺ) شکسته شد و صورتش زخمی گردید در روز جنگ أخذ فرمود: چگونه رستگار می شوند قومی که صورت پیغمبرشان را با خون رنگین کرده اند، این آیه نازل شد «تو را در این کار اختیاری نیست» بلکه کار به خداست پس شکیباً باش یا از آنان در گذرد به سبب اسلام «یا عذابشان کند، چرا که آنان ستمکارند» (۱۲۸) «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست» از نظر مالکیت و آفرینش و بندگی «هر کس را بخواهد می آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب می کند و خداوند آمرزنده» دوستانش است، مهربان است» به اهل طاعتش (۱۲۹) «ای مؤمنان ربا را چندین و چند برابر مخورید» بدینگونه که هنگام سرآمدن مدت پرداخت مال موعود پرداخت را زیاد نمائید و به مال اضافه کنید چه هزار اضافه کنید چه پنج تومان ریاست. «و از خداوند پروا بدارید» به ترک نمودنش «باشد که رستگار شوید» (۱۳۰) «و از آتشی که برای کافران فراهم دیده شده است، برحذر باشید» (۱۳۱) که به آن معذب شوید «و از خداوند و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید» (۱۳۲)

«و بشتابید به سوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمانها و زمین است» یعنی مانند پهنای کرات است اگر همه را کنار هم قرار دهیم - عرض معنی پهناست «برای پرهیزکاران آماده شده است» به انجام دادن عبادات پرهیزکاران (۱۳۳) «همانند که [در طاعت خدا] در حالت گشایش و در حالت تنگی و سختی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می خورند» با وجود قدرت انتقام «و از تقصیر مردم در می گذرند» از کسانی که به آنان ستم کرده اند عقوبت شان را ترک می کنند «و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد» پاداش این کردارهایشان را می دهد (۱۳۴) «و آنانند که چون گناه قبیحی را [مانند زنا] مرتکب می شوند یا چون بر خود ستم روا دارند» به گناهی پائین تر مانند بوسه «و عید خدا را به یاد می آورند، پس آمرزش خواهند برای گناهانشان و چه کسی جز خدا، گناهان را می آمرزد» (و) پرهیزکاران «بر آنچه مرتکب شده اند با آنکه میدانند [گناه است] اصرار نمی کنند» بلکه از آن دوری می کنند. (۱۳۵) «آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و باغهایی است از فرو دست آن جویباران جاری است جاودانه در آن بمانند و پاداش نیکوکاران چه خوب است» به سبب طاعت این پاداش را می برند (۱۳۶) «براستی پیش از شما وقایعی گذشته است» راههایی درباره کفار گذشته است از مهلت دادشان سپس انتقام گرفتن شان. ای مؤمنان که در واقعه احد شکست خوردید و هفتاد تن شهید دادید «پس در زمین بگردید و بنگرید، سرانجام دروغ انگاران چگونه بوده است» تکذیب پیامبران را کردند چه هلاکتی بر سرشان آمد، پس به سبب غلبه آنان محزون

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا
السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ
فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا
فَعَلُوا فِجْشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
لذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوْا عَلَىٰ
مَافَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ مَغْفِرَةٍ
مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ
﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾
وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
﴿١٣٩﴾ إِنْ يَمَسُّكُمْ فُرُحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فُرُحٌ مِّثْلَهُ
وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمُ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾

نباشید ما آنان را برای وقت خود مهلت می دهیم (۱۳۳) «این [حکایات راستین قرآن] بیانی برای تمام مردم است و رهنمود و اندرزی برای پرهیزکاران است (۱۳۴) «و سستی نوزید» از جنگ با کفار «و اندوهگین نشوید» بر سختیهایی که در جنگ احد به شما رسید «که شما برترید» به غالب شدن بر آنان «اگر مؤمن باشید» به حقیقت (۱۳۹) «جواب شرط مجموع آیه پیش است» «اگر به شما زخم و آسیبی رسیده است آن قوم را [کفار] نیز آسیبی همانند آن رسیده است [در غزوه بدر] و ما این روزها را در میان مردم به نوبه می گردانیم» هر روزی برای گروهی تا پند گیرند «و تا خداوند مؤمنان را معلوم بدارد» کسانی که در ایمانشان مخلص اند از غیر مخلص معلوم شود. «و» تا خداوند جل جلاله «از میان شما شهادتی بگیرد» با شهادت اکرامشان بدارد «و خداوند ستمکاران را دوست ندارد» کافران را کیفر می دهد و نعمتی که به آنان داده است استدرج است. (۱۴۰)

لفت آیه ۱۳۳ - عرض: پهنا.

آیه ۱۳۴ - کاظمین الغیظ: خشم فرورده گان.

آیه ۱۴۰ - فُرُح: زخم - آسیب - نداولها: به نوبه می گردانیم

تواعد آیه ۱۳۳ - یساروا: با او یا بدون او آمده است.

آیه ۱۳۶ - خالدین: حال مقدزه است یعنی خلود در آن مقدر شده اگر بدان داخل شوند.

(و) نیز این آسیبی که به شما رسید برای آن بود (تا خدا مؤمنان را پاک گرداند و کافران را نیست و نابود سازد) (۱۴۱) «آیا پنداشتید که وارد بهشت می شوید، حال آن که خداوند هنوز مجاهدان را از شما متمایز نساخته و پیش از آن که صابران را معلوم بدارد» در سختیهای روز آخذ. (۱۴۲) «و شما مرگ را سخت آرزو می کردید پیش از آنکه با آن روبرو شوید» آنگاه گفتید: کاش برای ما روزی مانند روز جنگ بدر می بود تا ما به فیضی که شهدای آن رسیده اند برسیم (پس آن را [مرگ را] دیدید در حالی که نگاه می کردید» یعنی آشکارا با چشم حال جنگ را می دیدید می اندیشید چگونه باشد پس چرا شکست خوردید (۱۴۳) و در شکست آنها هنگامی که شیطان شایعه کرد که پیغمبر (ﷺ) کشته شده است، و منافقان به ایشان گفتند: اگر محمد کشته شده به دین قبلی تان برگردید. این آیه نازل شد: (و محمد جز فرستاده ای نیست، پیش از او هم پیامبرانی گذشته اند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود [مانند دیگران] شما بر پاشنه های خود بر می گردید) به کفر، یعنی او معبود نبوده تا برگردید از دین (و هرکس بر پاشنه های خود برگردد هیچ زبانی به خدا نمی رساند) بلکه به خودش زیان می رساند (و خداوند بزودی شکرگزاران را پاداش می دهد) آنان را که شکر نعمت می کنند بر دین ثابت می دارد. (۱۴۴) (و هیچ کسی را نرسد که جز به اراده خدا بمیرد که [این مرگ را] به سرنوشتی معین مقرر نموده است) تقدّم و تأخّری ندارد، پس چرا شکست خوردید شکست مرگ را دفع نمی کند، و ثبات و پایداری حیات را قطع نمی کند (و هرکس [به عملش] پاداش [این دنیا] را بخواند، از آن به او می دهیم) آنچه قسمت او شده است و در آخرت سهمی ندارد (و هرکس که پاداش آخرت را بخواند، از آن به او می دهیم، و زودا که به شکرگزاران پاداش دهیم) (۱۴۵) (و چه بسیار پیامبر که همراه او خداپرستان بسیاری نبرد کردند، پس به سبب مصیبتی) مانند زخمی شدن و کشتن پیامبران و یارانشان. (که در راه خدا به آنها رسید، سستی نکردند و [از جهاد] ناتوانی

وَلِيْمَحِصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤١﴾ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوْا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَهِدُوْا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ وَاَنْتُمْ تُنظَرُوْنَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٖ الرُّسُلُ اَفَاِيْنَ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اَنْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلٰٓى عَقْبِهٖ فَلَنْ يَصُرَ اِلَآءَ شَيْءًا وَسَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كَتَبْنَا مُوَجَلًّا وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشّٰكِرِيْنَ ﴿١٤٥﴾ وَكَانَ مِنْ نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِيْثُوْنَ كَثِيْرًا فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا وَمَا اسْتَكَانُوْا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٤٦﴾ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافِنَا فِىْ اَمْرِنَا وَنُثِبْتَ اَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلٰٓى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤٧﴾ فَجَاءَتْهُمْ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٤٨﴾

نکردند و زبونی نکردند) در برابر دشمن شان چنانچه شما کردید وقتی گفته شد: پیغمبر (ﷺ) کشته شده است (و خداوند صابران را دوست دارد) در برابر شیکبائی بر بلا و گرفتاری پاداششان می دهد. (۱۴۶)

(و سخن ایشان) هنگام کشتن پیامبرانشان همراه پایداری و شکیبائی شان (جز این نبود که گفتند: پروردگارا! پیامبر بر ما گناهان ما را و از حد گذشتن ما را در کارمان) اعلام است به اینکه مصیبتی که به آنان رسیده است از بدکرداری شان بوده است، و شکسته نفسی است. (و گامهای ما را استوار دارد) به نیرو دادن بر جهاد (و ما را بر گروه کافران نصرت ده) (پس خداوند به آنان پاداش این دنیا را) پیروزی و غنائم (و پاداش نیک آخرت را) بهشت و نعمت تفضل ماثوق استحقاق (عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست میدارد) (۱۴۸)

لغت آیه ۱۴۱- لِيْمَحِصَ: تا پاکشان گرداند.

آیه ۱۴۴- اَفْقَاب: پاشنه ها

آیه ۱۴۶- وَتَوَنُّوا: سستی کردند - استکانوا: ناتوانی کردند.

قواعد آیه ۱۴۳- تَمَنَّوْنَ: یکی از دو تاء حذف است.

آیه ۱۴۴- جَمَلَةٌ «اَنْقَلَبْتُمْ»: محل استفهام انکاری است یعنی محمد معبود نیست تا به عقب برگردید.

آیه ۱۴۶- قَاتِلٌ: در قرآنی قَتَلَ است فاعل یا نائب فاعلش قولی می گوید: رِيْثُوْنَ و قولی می گوید: ضمیرش می باشد - مَعَهُ خبر است برای رِيْثُوْنَ که مبتدأست.

می‌کنند] اطاعت کنید، شما را بر پاشنه‌های شما برمی‌گردانند، و آنگاه زیانکار می‌شوید» (۱۴۹) «بلکه خداوند مولا و ناصر شماست و او بهترین یاری دهندگان است» (۱۵۰) پس او را اطاعت کنید نه جز او را. «به زودی در دلهای کافران رعب و هراس خواهیم افکند» و مشرکان پس از ترک نمودن مصاف جنگ احد تصمیم گرفتند برگشتن به جنگ و ریشه کن نمودن مسلمانان. پس رعب و ترس آنها را فراگرفت برنگشتند «به سبب شرک ورزیدنشان به خدا که بر آن هیچ‌گونه حجت و برهانی نفرستاده» حجتی بر عبادت بتان نفرستاده «و جایگاهشان آتش است و جایگاه ستمکاران چه بد است» به خصوص کافران (۱۵۱) «و قطعاً خداوند وعده خود را در حق شما [به پیروزی] راست گردانید آنگاه که به فرمان او آنان را می‌کشید، تا آنگاه سست شدید [از قتال] و در دستور پیامبر (ﷺ) با یکدیگر به نزاع پرداختید» پیغمبر امر کرد برای تیراندازی به دشمن در گذرگاه کوه احد بمانند، برخی از تیراندازان گفتند: سپاه ما پیروز شد، پس جای درنگ نیست برویم و به غنایم برسیم و برخی دیگر گفتند خیر برابر فرمان رسول خدا در جای خود بمانیم مخالفت امر پیغمبر (ﷺ) را کردند «و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید» از پیروزی «به شما نشان داد نافرمانی کردید» بخاطر غنیمت مرکز را ترک کردید «برخی از شما دنیا را می‌خواست» مرکز را برای غنیمت ترک نمود «و برخی از شما آخرت را می‌خواست» در مرکز ثابت ماند مانند عبدالله بن جُبَیر و یارانش. «پس برای آنکه شما را بیازماید، از آنان بازتان گردانید» برای شکست تا شما را

يَتَّيْنَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا
يَرُدُّوْكُمْ عَلٰى اَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿١٤٩﴾
بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّصِيْرِيْنَ ﴿١٥٠﴾ سَنُلْقِيْ
فِيْ قُلُوْبِ الَّذِينَ كَفَرُوْا الرُّعْبَ بِمَا اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ
مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَمَا وٰهُمْ النَّارُ وَبِئْسَ
مَثْوٰى الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٥١﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ
وَعَدَةً اِذْ تَحْسُوْنَهُمْ بِاٰذِنِهٖ ۗ حَتّٰى اِذَا قَسَيْتُمْ
وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا اَرٰتَكُمْ
مَا تَحِبُّوْنَ مِّنْكُمْ مَّنۢ يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيَاوَمِّنْكُمْ
مَّنۢ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ
وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۗ وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ
﴿١٥٢﴾ اِذْ تُصْعِدُوْنَ وَلَا تَكُوْنُوْنَ عَلٰى اَحَدٍ
وَالرُّسُوْلُ يَدْعُوْكُمْ فِيْ اٰخِرَتِكُمْ فَاَثْبَتَكُمْ
غَمًّا يَغْمِرُ لِيَكِيْلًا تَحْزَنُوْا عَلٰى مَا فَاَتَكُمْ
وَلَا مَا اَصْبَحْتُمْ ۗ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿١٥٣﴾

امتحان کند مخلص از غیر مخلص ظاهر شود، و در نهایت «شما را بخشید» از آنچه مرتکب شدید «و خداوند به مؤمنان صاحب تفضل و بخشش است» (۱۵۲) به یاد آورید «آنگاه که در حال گریز و فرار می‌رفتید، و به هیچ‌کس التفات نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان می‌خواند» میفرمود: باز گردید ای بندگان خدا باز گردید نزد من «جز دوازده نفر هیچ‌کس دیگری باقی نمانده بوده» (پس سزا داد شما را به اندوهی بر اندوهی) «به اندوه شکست و فرارتان از دشمن، به سبب اندوهی که با نافرمانی خود، بر رسول الله (ﷺ) وارد ساختید و مخالفتش کردید.» تمام اینها را به شما وارد کرد تا تمرینی باشد بر تحمل شدائد و به تحمل سختیها عادت نمائید، براستی اینها امت و فرد را صیقل می‌زند. «تا سرانجام بر آنچه از دست داده‌اید» از غنیمت «و برای آنچه به شما رسیده است» از شکست و قتل «اندوهگین نشوید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است» (۱۵۳)

لغت آیه ۱۵۲- یغشی: فرا می‌گرفت - برزوا: می‌رفتند.

آیه ۱۵۶- ضربوا: سفر کردند.

آیه ۱۵۳- لِيَكِيْلًا: متعلق است به عفا در آیه ۱۵۲- یا به اَثَابِكُمْ بنا بر این لاء زائد نیست ص ۳۲۶ یعنی شما را عفو کرد تا هم نخورید - پس قوله فلا زائدة برمیگردد به لاء دوم. لفظ بنا بر این یعنی پاداش شما را به غم داده است تا محزون باشید رواه شیخنا. حاشیة الجمل (قوله و لا ما اصابكم) لاء زائد است رواه خازن.

«سپس بعد از آن اندوه و محنت، آرامشی بر شما نازل کرد»^(۱۵۴) وجود آن که اسباب ترس و هراس فراهم بود و این آرامش بصورت «خوابی سبک» بود «که گروهی از شما را فراگرفت» و آنان مؤمنانند در زیر سپرهای چرمی حالت بی‌هوشی داشتند و شمشیرها از دست‌شان می‌افتاد «و گروهی فقط در غم جان خویش بودند» پریشان شدند تمام هم و غم آنها فقط غم جانشان بود، غم پیغمبر و یارانش را نداشتند، پس نخوابیدند و آنان منافقان بودند «و درباره خدا گمانهای ناروا همچون گمانهای جاهلیت می‌بردند» به گونه‌ای اعتقاد داشتند که پیغمبر کشته شده است یا پیروز نمی‌شود. «می‌گفتند» به رسول خدا «آیا ما را در این کار بهره‌ای هست» از پیروزی‌ای که به ما وعده دادی «بگو: سر رشته کارها یکسر بدست خداست» به قضا و حکم خداست آنچه را اراده کند انجام می‌دهد «آنان چیزی را در دلهایشان پوشیده می‌داشتند» که نفاق بود «برای تو اظهار نمی‌کردند، می‌گفتند: اگر ما در این کار اختیاری داشتیم، در اینجا کشته نمی‌شدیم» یعنی اگر اختیار به ما می‌بود خارج نمی‌شدیم از شهر و کشته نمی‌شدیم اما به زور از شهر ما را خارج کردند. «بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید» و در میان شما کسانی باشد که خداوند قتل آنها را مقدر کرده باشد «کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعاً بسوی قتلگاه‌های خویش می‌رفتند» پس کشته می‌شدند و نشستن‌شان در شهر آنان را از مرگ نجات نمی‌داد زیرا قضا و حکم خدای بزرگ ثابت است چاره‌ای نیست. و در احد چنین کرد «تا بدین سان خدا آنچه را در دلهای شماست [از اخلاص و نفاق] بیازماید، و آنچه را در دلهای شماست» از وسوسه‌های شیطان «پاک گرداند و خداوند به راز سینه‌ها آگاه است» به دلهای شما آگاه است چیزی بر او پوشیده نیست امتحان می‌کند تا برای مردم نیز ظاهر شود.^(۱۵۴)

«کسانی از شما که روز برخوردار دو گروه» در غزوه احد «پشت کردند» گروه مسلمانان و گروه کفار در غزوه احد به هم برخورد کردند و مسلمانان پشت کردند به جنگ جز دوازده مرد

«جز این نیست که شیطان آنان را به لغزش کشاند به سبب بعضی از کار و کردارشان» از گناهان و آن مخالفت با امر پیغمبر (ﷺ) بود «و قطعاً خداوند از آنان درگذشت زیرا خداوند آمرزگار است» به مؤمنین «بردبار است» بر گنهکاران شتاب ندارد.^(۱۵۵) «ای مؤمنان مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند [یعنی منافقین] به برادرانشان می‌گفتند» یعنی در شأن برادرانشان «هنگامی که در سرزمین به سفر می‌رفتند» پس مُردند «یا جهادگر شدند» و در جنگ کشته شدند. «گفتند: اگر نزد ما می‌ماندند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [یعنی مانند قول آنها را نگویند] تا خداوند این [پندار را] در دلهایشان مایه حسرت قرار دهد» در عاقبت امرشان «و خداست که زنده می‌کند و می‌میراند» نشستن در خانه مانع مرگ نمی‌شود «و خدا به آنچه می‌کنید بینا است» شما را بدان پاداش می‌دهد.^(۱۵۶) «و اگر در راه خدا کشته شوید» در جهاد «یا بمیرید قطعاً آمرزشی از خداوند [برای گناهتان] و رحمتی از او بهتر است از آنچه آنان جمع می‌کنند»^(۱۵۷)

لغت آیه ۱۵۹- فقطاً: درشت خوی - غلیظ: سخت دل - انقضوا: پراکنده می‌شدند.

آیه ۱۶۱- یقلل: خیانت ورزد.

آیه ۱۶۲- باء: برگشت - شخط: معصیت

قواعد آیه ۱۵۶- بما تعملون: با پناه نیز آمده است.

آیه ۱۵۷- لئن: لام قسم است - ثم: به ضم و کسر میم از مات يموت و يمات است لتقفروا: لام و مدخولش جواب قسم است و در جای فعل است مبتدا است.

خبرش خبر می‌باشد - یجمعون: یا تاء نیز آمده است.

(و اگر مردید یا کشته شدید) به هر وجه و صورتی (قطعاً بسوی خدا گرد آورده می‌شوید) نه بسوی دیگری پس در آخرت پاداش عمل را می‌گیرید (۱۵۸) (پس به سبب رحمتی از جانب الله با آنان نرمخو شدید) یعنی وقتی که آنها مخالفت تو را می‌ورزیدند تو نرمخوئی و مهربانی را ابراز می‌نمودی (و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی) بی‌عاطفه و تندخوی (قطعاً پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر [در آنچه کرده‌اند] و بر آنان آمرزش بخواه) گناهشان را از من، تا من آنان را بیامرمز (و با آنان در کارها مشورت کن) در کار خود در جنگ و کارهای دیگر تا دلشان شاد و پاک باشد و تا به عنوان سنت از تو پیروی شود، و پیغمبر (ﷺ) بسیار مشورت می‌کرد با آنها (و چون عزم را جزم نمودی) بر آنچه اراده می‌کنی پس از مشاوره (بر خدا توکل کن) به او اعتماد کن پس از مشاوره (براستی خداوند توکل‌کنندگان به خدا را دوست دارد) (۱۵۹)

(اگر خداوند شما را نصرت دهد) بر دشمنان کمک کند مانند روز بدر (هیچ‌کس بر شما غالب نیست، و اگر شما را فروگذارد) ترک یاری شما کند مانند روز احد (چه کسی بعد از خزلانش شما را نصرت خواهد داد) یعنی کمک کننده‌ای ندارید (و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند) نه بر غیر او- (۱۶۰) سبب نزول: این آیه در مورد قطیفه سرخ رنگی، نازل شد که در روز غزوه بدر از اموال غنیمت گم شد و یکی از مردم گفت: شاید رسول خدا (ﷺ) آن را برداشته باشد (و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد) در غنیمت، به او این گمان نبرید. (و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده است بیاید) برگردنش حمل می‌شود. (آن‌گاه به هر کس) خائن در غنیمت و غیره (جزای کار و کردارش به تمامی داده می‌شود و بر آنان ستم نرود) (۱۶۱) (آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی کرده) مطیع بوده و خیانت در غنیمت نکرده (همانند کسی است که به

وَلِئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِكُمْ فَطَافًا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَا نَفْضًا وَمِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَمْ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ وَيَسَّ لِلْمُصِيرِ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوْلَمَّا أَصَبْتُمْ مِصْبِيَّةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قَلْتُمْ إِنْ هَذَا قُلُوبُنَا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنْ لَمْ يَأْتِكُمْ فَطَافًا غَلِيظًا وَمِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

خشم خدا دچار شده) بخاطر گناهش و خیانتش (و جایگاهش جهنم است و چه بد بازگشتگاهی است) (۱۶۲) (آنان نزد خداوند در جاتی دارند) دارای منزلهای مختلفند برای کسی که تابع خشنودی خداست ثواب است و برای کسی که دچار خشم اوست عقاب است (و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست) (۱۶۳) پاداششان می‌دهد. (به یقین خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که پیغمبری از خودشان در میانشان برانگیخت) به زبان عرب مانند آنها تا کلام او را بفهمند و به او آبرومند شوند، نه پادشاه است نه عجمی (که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد) از گناه (و به آنان کتاب) قرآن (و حکمت) سنت (می‌آموزد، در حالی که قطعاً پیش از آن) پیش از بعثت (در گمراهی آشکاری بودند) (۱۶۴) (آیا هنگامی که به شما مصیبتی رسید) در احد به قتل هفتاد کس (که دو چندان را) بر دشمنان خود (وارد آورده بودید) در بدر به کشتن هفتاد نفر و اسارت هفتاد نفر (گفتید) از روی تعجب (این از کجاست؟) این شکست و کشته‌شدن ما از چه روی است حال اینکه رسول خدا در میان ماست (بگو: آن از نزد خودتان است) زیرا شما مرکز را ترک کردید پس شکست خوردید (بی‌گمان خدا به هر چیزی تواناست) از جمله پیروزی و منع آن و شما را به سزای مخالفت تان رسانید (۱۶۵)

تواعد آیه ۱۶۱-۱۶۰: در قرائتی به بنا مفعول آمده است یعنی به غلول نسبت داده شده است.

آیه ۱۶۵- آتی هذا: جمله آخر محل استفهام انکاری است یعنی آیا شما گفتید:

سُورَةُ الْغَزَةِ (و آنچه در روز برخورد دو گروه به شما رسید) مراد کشتار و

جراحت و شکست در روز اُحُد است (به اذن خدا بود و تا مؤمنان حقیقی را معلوم بدارد) در عرصه ظهور و امتحان (همچنین تا منافقان را معلوم بدارد آنان که) (به آنها گفته شد) هنگامی که از جهاد برگشتند، و آنان عبدالله بن ابی و یارانش بودند: (بیانید در راه خدا بجنگید) با دشمنان خدا (یا قوم را از ما دفع کنید) به فراوانی لشکر اگر نمی جنگید (گفتند: اگر می دانستیم جنگی خواهد بود مسلماً از شما پیروی می کردیم) خدولند آنان را تکذیب کرد فرمود: (آن روز آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان) به آنچه ظاهر ساختند از فریب و خیانت بمؤمنان و قبلاً به ظاهر به ایمان نزدیکتر بودند (۱۶۶) (به زبان خود چیزی می گویند که در دلهایشان نیست) و اگر می دانستند جنگی خواهد بود از شما پیروی نمی کردند (و خداوند به آنچه نهان می دارید [از نفاق] داناتر است) (۱۶۷) (آنان) یعنی منافقان در حالی که خود در خانه (نشستند) از جهاد خودداری کردند (در باره برادران [دینی] خویش گفتند: اگر از ما پیروی می کردند) یعنی شهدای اُحُد با برادرانمان در نشستن از جهاد (کشته نمی شدند، بگو: اگر راست می گوئید، مرگ را از خود دور کنید) (۱۶۸) سبب نزول: و درباره شهدا، نازل شد: (و هرگز کسانی را که کشته شده اند در راه خدا) بخاطر دین او (مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند نزد پروردگارشان) ارواحشان در شکم پرندگان سبز رنگ است در بهشت به میل خود گردش می کنند، چنانکه در حدیث شریف آمده است (روزی داده می شوند) (۱۶۹) از میوه های بهشت می خورند (به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نیوسته اند [از برادران مؤمنشان] شادی می کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند) یعنی به امن و خوشی شان شادی می کنند. (۱۷۰)

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ
 ۱۶۶ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفَرِ
 يَوْمِيذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ
 فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۱۶۷ الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ
 وَقَعِدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلُوبُهُمْ وَأَعَنَ أَنْفُسَهُمْ
 أَلَمْ تَوْتُوا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۶۸ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۱۶۹ فَرِحِينَ
 بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَسَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا
 بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۱۷۰
 يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
 الْمُؤْمِنِينَ ۱۷۱ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا
 أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ۱۷۲
 الَّذِينَ قَالُوا لَهُمْ النَّاسُ إِنْ النَّاسُ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
 فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۱۷۳

شادی می کنند بر نعمت ثواب و فضل خدا و اینکه خداوند پادشاه مؤمنان را تباه نمی گرداند) بلکه پاداششان می دهد. (۱۷۱) (آنان که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند) دعوت پیغمبر را

۷۲

به خارج شدن از مدینه برای جهاد اجابت کردند هنگامی که ابوسفیان و یارانش قصد برگشتن به جنگ را داشتند در حالیکه پس از قصد برگشتن به جنگ با پیغمبر و یارانش وعده با پیغمبر (ﷺ) و یارانش وعده بازار بدر را دادند در سال آینده از روز اُحُد (بعد از آنکه زخم برداشته بودند [در احد] برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند [از مخالفتش] پاداشی بزرگ است) و آن بهشت است. (۱۷۲) (همان کسانی که مردم به آنان گفتند) مراد از مردم، همان شخص مسلمان اعرابی است که از عمره برگشته بود به نام نعیم ابن مسعود اشجعی که ابوسفیان در طول راه به او رسیده بود تطمیعش کرد و دستور داد به مسلمانان بگوید: (مردمان) یعنی ابوسفیان و سپاهش (برای شما گرد آمده اند، پس از آنان بترسید) خداوند ترس و رعب را بر دل ابوسفیان و یارانش انداخت و برگشتند خواستند بوسیله پیام نعیم بن مسعود اشجعی جنگ روانی علیه مسلمانان ایجاد کنند اما (بر ایمانشان افزود) از نظر تصدیق و باور و یقین (و گفتند: خداوند ما را پس است و چه نیکوکاری است) چه خوب است امر را به او سپردن، و با پیغمبر (ﷺ) خارج شدند پس به بازار بدر آمدند و خداوند ترس را در دل ابوسفیان و یارانش انداخت حاضر نشدند بیایند. پس یاران پیغمبر (ﷺ) در آن بازار خرید و فروش کردند و سود بسیاری را بردند. (۱۷۳)

لغت آیه ۱۶۸- اهرؤ: درو کنید.

قواعد آیه ۱۶۸- الذین بدل است از الذین قبلی یا نعت است.

آیه ۱۷۰- فرحین حال است از ضمیر ترزقون و ان لا خوف بدل است از الذین.

آیه ۱۷۲- الذین مبتدأست - للذین خبر مبتدأست.

آیه ۱۷۳- الذین بدل است از الذین قبلی یا صفت است.

خداوند میفرماید: «پس از بدر بازگشتند با نعمتی از جانب خداوند» سلامت از گزند دشمنشان (و فضلی) یا سودی بسیار در تجارت (در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود) از کشته شدن یا جراحت (و همچنان جویای خشنودی خداوند بودند) به اطاعت امر خدا و پیامبرش به خارج شدن از مدینه (و خداوند دارای فضل عظیم است) بر اهل طاعتش (۱۷۴) (جز این نیست که این خبردهنده) که می‌خواهد تا شما مؤمنان را از نبرد با دشمن سست و کند سازد. «شیطان است که شما را از دوستان خود [کافران] می‌ترساند» مسلمانان را از کافران می‌ترساند و سوسه و واهمه را القا می‌کند (پس از آنان ترسید) در ترک امر من (اگر مؤمنید) (۱۷۵) و ای محمد (ﷺ) (آنان که در کفر می‌شتابند) شتابان به کمک آن در می‌آیند، و آنان اهل مکه یا منافقاند که به کمک کفر می‌شتابند، یعنی به اینها اهمیت مده ترا غمگین نسازند (اینان هرگز به خدا هیچ زبانی نمی‌رسانند) به آن کارشان، بلکه به نفس خود ضرر می‌رسانند (خداوند می‌خواهد که در آخرت برایشان بهره‌ای [بهشت] قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است) (۱۷۶) (در حقیقت کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند هرگز به خداوند [به کفرشان] هیچ زبانی نمی‌رسانند و برایشان عذابی دردناک است) (۱۷۷) (کافران هرگز نپندارند که مهلت دادن ما به آنان) با طول عمر و تأخیر هلاکت (به سودشان است) قطعاً چنین نیست (ما فقط) از آن روی (به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه خویش بیفزایند) به کثرت گناهان (و عذاب خفت باری دارند) در آخرت (۱۷۸) (خداوند بر آن نیست که مؤمنان را بر این حالی که شما بر آن هستید) از اختلاط مؤمن مخلص با منافقان (و اگذارد، تا اینکه پلید [منافق] را از پاک [مؤمن] جدا کند) با تکلیفهای سختی مانند جهاد و هجرت که ظاهرکننده آن است چنانکه در روز احد این امتحان را انجام داد (و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند) منافق

فَأَقْبَلُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضِّلْتُمْ مَسْئَمَتَهُمْ سُوءًا وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَشْرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَصُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمْنَاهُمُ خَيْرٌ لَّا نَفْسِهِمْ إِنَّمَا نَمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَاءِ أَنفُسِهِمْ أَنَّ اللَّهَ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ سَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَلَلَهُم مِّرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

را قبل از امتحان بشناسید (ولیکن از فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزینند) پس او را بر غیب خود مطلع می‌سازد چنانچه پیغمبر (ﷺ) را بر حال منافقین مطلع گردانید (پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و پرهیزکاری کنید برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود) (۱۷۹) (و کسانی که به آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده بخل می‌ورزند [زکات نمیدهند] هرگز تصور نکنند آن بخل برایشان خوب است بلکه آن به زیانشان است، بزودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند روز قیامت طوق گردنشان می‌شود) بدینگونه که ماری گردد در گردنش او را می‌گزد، چنانکه در حدیث وارد است (و میراث آسمانها و زمین از آن خداست) پس از نابود شدن اهل آنها (و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است) پاداش را می‌دهد. (۱۸۰)

لغت آیه ۱۷۸- نملی: مهلت دهیم

آیه ۱۷۹- لِيَذَّرَ: تا واگذارد

قواعد آیه ۱۷۶- يَحْزَنُكَ: يُحْزِنُكَ نیز آمده است، لغتی است در آخرت: پریشتاش کرد.

آیه ۱۷۸- يَحْسَبَنَّ: با یاء و تاء آمده است و أَنْ و دو معمولش در صورت یاء جانشین دو مفعول است، و در قرائت تاء جانشین یک مفعول است.

آیه ۱۸۰- خَيْرًا: مفعول دوم يَحْسَبَنَّ است، و هو ضمیر فصل است - و يَخْلَهُمْ مقدر قبل از الذین مفعول اول است در صورت مخاطب خواندن تحسین، و يَخْلَهُمْ مفعول اول است قبل از ضمیر هو در صورت هایب خواندن تحسین - يعملون با یاء نیز آمده است.

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ
 سَنَكْتُمُ مَا قَالُوا وَقَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ
 ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيكُمْ
 وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ
 اللَّهَ عَهْدٌ لِّنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ
 تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ
 وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨٣﴾
 فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءَ وَبِالْبَيِّنَاتِ
 وَالزُّبُرِ وَالكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
 وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن رُّحِحَ
 عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
 إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ لَتَبْلُوكَ فِي أَمْوَالِكُمْ
 وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
 مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا
 وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِّن عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

۷۴

«مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید» و آنها یهودند، هنگامی که آیه من ذا الذی یقرض نازل شد، گفتند: اگر خدا بی نیاز می بود از ما درخواست قرض نمی کرد (به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت) در صحیفه اعمالشان تا پاداش آن دریافتند (و به ناحق کشتن پیامبران به دست آنان می نویسیم و میگوئیم: عذاب سوزان را بچشید) (۱۸۱) هنگامی که به آتش انداخته می شوند (این) عذاب سوزان (بخاطر کار و کردار پیشین شماست و خداوند هرگز نسبت به بندگان پیدادگر نیست) بدون گناه عذابشان دهد. (۱۸۲) (اینان کسانی هستند) به محمد (ﷺ) (گفتند: خداوند با ما پیمان بسته است [در تورات] که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آنکه برای ما قربانی ای بیاورد که آتش، آن را بسوزاند) ایمان به تو نیاوریم تا آن را نیاوری، و آن حیوانات و غیره بود که بوسیله آن - به خداوند تقرب می جستند، اگر قبول می شد آتش سفیدی از آسمان می آمد آن را می سوزاند و الا در جای خود می ماند، و این پیمان با بنی اسرائیل بسته شد جز درباره مسیح (علیه السلام) و محمد (ﷺ) خداوند می فرماید بعنوان توبیخ به آنها (بگو: قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلائل آشکار را با آنچه گفتید) از تقدیم قربانی به شکل فوق (برای شما آوردند) مانند زکریا و یحیی پس ایشان را کشتید - این خطاب برای کسانی است در زمان پیغمبر ما (ﷺ) می باشند هر چند آن کار مربوط به اجدادشان است، زیرا چون اینان نیز بدان رضایت دارند (پس اگر راست می گوئید، چرا آنان را کشتید) (۱۸۳) اگر در قول خودتان راست می گوئید چرا به پیامبرانی که آن قربانی آوردند ایمان نیاوردید (پس اگر تو را تکذیب کردند، بدان که پیامبرانی هم که پیش از تو [همانندت معجزات و صحیفه ها] مانند صحیفه ابراهیم و کتاب روشنگر آورده بودند، با انکار و تکذیب مواجه شدند) پس با صبر و شکیبا باش چنانچه ایشان بودند (۱۸۴) (هر نفس چشنده مرگ است و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به طور کامل به شما داده می شود، پس هر

که [بعلاً] از آتش دوزخ دور داشته شده و به بهشت در آورده شد قطعاً کامیاب شده است و زندگانی در دنیا جز متاع غرور نیست) کالای بیهوده ای است مدت اندکی بدان بهره مندی حاصل آید سپس از بین می رود. (۱۸۵) (و شما قطعاً در مالهایتان) به ادای قریض و احتیاجات (و در جانهایتان) به عبادات و بلاها (آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده) یهود و نصاری (و همچنان از کسانی که به شرک گردانیده اند) از عربها (سخنان دل آزار بسیاری خواهید شنید) از دشنام و طعن و ذکر ایام جوانی و لهو و غزل گفتن به هسمراتان (و اگر صبر کنید و تقوی پیشه نمائید این) صبر بر آن و پروا از خدا (از عزم امور است) یعنی از کارهایی است که بر شما واجب است تا تصمیم خود را بر آن استوار کنید. (۱۸۶)

لغت آیه ۱۸۴ - زُئِر: صحیفه ها

آیه زُخْرِح: دور داشته شدند.

قواعد آیه ۱۸۱ - سنکتب: در قرآنی به مجهول و با یاء آمده است - قتلهم: به نصب و رفع و نقول با یاء نیز آمده.

آیه ۱۸۳ - الذین: صفت است برای الذین پیش از این.

آیه ۱۸۴ - در قرآنی بالزبر و بالکتاب با یاء پیش آمده است.

آیه ۱۸۶ - لَتَبْلُوكُنَّ: نون علامت رفع بخاطر توالی تونها حذف شده - و واو ضمیر جمع بخاطر التقاء ساکنین حذف است.

(و یاد کن هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده) یعنی در تورات از آنها پیمان گرفته شده (پیمان گرفت، که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمائید و کتمانش نکنید پس آن عهد را پشت سر خود انداختند) بدان عمل نکردند (و آن را به بهای ناچیزی فروختند) این بهای ناچیز را از مال دنیای زیردستان می گرفتند تا به لذتهای فانی بهره مند شوند و شهوات فاسدهشان را ارضاء نمایند به کتمان نمودن تورات از ترس از بین رفتن لذتهای فانی، چون سیاست علم بدست آنها بود (چه بد است آنچه خریدند) از بهره های پست و پلید. (۱۸۷) (هرگز کسانی را که به آنچه کرده اند [از گمراه نمودن مردم] شادمانی می کنند و دوست دارند که بر آنچه نکرده اند) از تمسک به حق در حالی که بر گمراهی اند (مورد ستایش قرار گیرند قطعاً آنان را رسته از عذاب میندارد و آنان عذاب دردناکی در پیش دارند) (۱۸۸) (و ملک آسمانها و زمین از آن خداست) خزان باران و روزی و گیاهان و سایر چیزها (و خداوند بر هر چیزی تواناست) (۱۸۹) از جمله عذاب دادن کافران و رستگار نمودن مؤمنان. (مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین) و آنچه در آن است از شگفتیها (و از پی یکدیگر آمدن شب و روز و زیاد و کم شدن آنها) (آیات) دلالتی است بر قدرت خدای بزرگ (برای صاحبان خرد) (۱۹۰) (هم آنانکه خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند) یعنی در تمام حالات، و از ابن عباس روایت است همچنین نماز می خواندند به میزان توان خود (و در آفرینش آسمانها و زمین تفکر می کنند) تا به وسیله آن بر قدرت صانع شان استدلال کنند، می گویند: (پروردگارا! اینها را [خلق را که می بینیم] بیهوده و عبث نیافریده ای) بلکه دلیل اند بر کمال قدرت (منزه تو) از عبث و بازی (پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار) (۱۹۱) (پروردگارا هر که را تو در آتش افکنی) جاودانه در آن باشد. (یقیناً رسوایش کرده ای و برای ستمکاران

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ
وَلَا تَكْفُرُونَهُ، فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ مُمْنًا
قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ
بِمَا أُوتُوا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ
بِمَقَارِقٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَ لِلَّهِ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي
خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ
لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا
وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾
رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ مَوْمًا لِلظَّالِمِينَ مِّنْ
أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ
ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا
سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنَا وَءَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا
عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

[کافران] هیچ یاورانی نیست) آنها را از عذاب خدا منع کنند. (۱۹۲) (پروردگارا همانا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند) و آن محمد یا قرآن است (که به پروردگارتان ایمان آوردید، پس ما [به او] ایمان آوردیم، پروردگارا گناهان ما را بیمارز و سیئات ما را بزدا) آشکارش مکن بوسیله کيفردادن بر آن (و ما را در زمره ابرار بمیران) (۱۹۳) پیامبران و صلحاء (پروردگارا! و آنچه را که بوسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای) از رحمت و فضل. و طلب نمودن مسلمان چیزی را که خدا وعده اش داده است هر چند وعده خدا تخلف ندارد، طلبی است که آنان را مستحق آن گرداند، زیرا یقین به استحقاقشان برای آن نداشته اند. و تکرار «ربنا» مبالغه است در تضرع (و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو وعدهات را خلاف نمی کنی) وعده بعث و پاداش. (۱۹۴)

لغت آیه ۱۸۸ - مَنَابِت: رسته از عذاب

آیه ۱۹۱ - قِنَانًا: پس - حفظ کن - ما را

آیه ۱۹۲ - أَخْرَجْتَهُ: رسوایش کرده ای

قواعد آیه ۱۸۸ - لا تحسبن: با تاء و یاء - فلا تحسبن در هر دو وجه تأکید است - و در مفعول تحسبن اول مدلول دو مفعول تحسبن دوم است بنا به قرائت با یاء و بنا بر قرائت با تاء فقط مفعول دوم حذف شده است.

آیه ۱۹۲ - للظالمین: قرار گرفتن اسم ظاهر است به جای ضمیر تا نشان دهد که رسوائی مخصوص آنهاست.

صاحب عملی از شما را ضایع نمی‌کنم از مرد یا زن، همه از هم‌دیگریست» مرد از زن و عکس آن، این جمله تأکید جمله‌های پیشین است، یعنی اینان در مجازات اعمال و ضایع‌نشدن آن مساوی‌اند - سبب نزول: و هنگامی ام سلمه گفت: ای رسول خدا برآستی من ذکر خانمها را در هجرت به چیزی نشنیده‌ام این آیه نازل شد «پس کسانی که هجرت کرده‌اند» از مکه به مدینه «و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه دین من آزار دیده‌اند و جنگیده‌اند [با کفار] و کشته شده‌اند، سیئات‌شان را می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از فرودست آنها جویباران روان است درمی‌آورم، این پاداش الهی است و پاداش نیکو نزد خداوند است» (۱۱۵) سبب نزول: هنگامی مسلمانان گفتند: دشمنان خدا را در نعمت و تجارت به خیر و نیکی می‌بینیم و ما در فقر و سختی به جان آمده‌ایم، این آیه نازل شد «گشت و گذار کافران در شهرها» به تجارت و کسب «ترا نفریبد» (۱۱۶) «این» متاع دنیا «بهره‌مندی ناچیزی است» مقدار کمی در دنیا بدان بهره‌مند می‌شوند و نابود می‌شود «پس جایگاهشان دوزخ است و چه بد آرامگاهی است» (۱۱۷) «لیکن کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه ساخته‌اند برایشان باغهایی است که جویباران از فرودست آن جاری است و جاودانه در آنند، نزلی از جانب خداست» نزل: آنچه که برای مهمانان از پذیرایی و هدیه آماده می‌شود «و آنچه نزد خداوند است [از ثواب] برای نیکوکاران بهتر است» از متاع دنیا. (۱۱۸) «البته میان اهل کتاب کسانی هستند که به الله ایمان می‌آورند» مانند عبدالله بن سلام و یارانش و

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَأَلَدِينَ هَاجِرُوا وَأُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا ذُنُوبَهُمْ جَنَّتِ بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَنْهَرُوا بَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١١٥﴾ لَا يَغْرَنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١١٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَيَسُوءُ أَلْمَاءُ ﴿١١٧﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّتٌ بَحْرِيٌّ مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَنْهَرُوا خَلِيدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١١٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَشِيعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١١٩﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَاصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٢٠﴾

سُورَةُ التَّوْبَةِ

نجاشی «و به آنچه فرود آورده شد به سوی شما [قرآن] و به آنچه فرود آورده شد به سوی خودشان» یعنی تورات و انجیل «در حالی که در برابر خدا خاشع می‌باشند آیات خدا» که نزد آنان است از تورات و انجیل دربارهٔ بعثت پیغمبر (ﷺ) «به بهائی اندک نمی‌فروشند» از دنیا به اینکه از ترس از دست رفتن ریاست آن را کتمان نمایند چنانکه یهودان دیگر بعثت پیامبر را کتمان کردند «اینانند که نزد پروردگارشان پاداش خود را دارند» دو بار پاداش اعمالشان را می‌گیرند چنانچه در قصص آمده است «آری خداوند سریع الحساب است» (۱۱۹) خلق را در مقدار نیم روزی از روزهای دنیا حساب می‌کند «ای مؤمنان! صبر پیشه کنید» بر طاعات و مصیبتها و از گناه دور شوید «و پایداری ورزید» با کفار، از شما پایدارتر نباشند «و برای جهاد آماده باشید و از خدا پروا کنید» در تمام احوالتان «باشد که رستگار شوید» به بهشت بهره‌مند شوید و از آتش برهید. (۲۰۰)

لغت آیه ۲۰۰- رابطوا: آماده جهاد باشید.

قواعد آیه ۱۹۸- نزلاً حال است برای جنات عاملش معنای ظرفیت است.

آیه ۱۹۹- خاشعین: حال است از ضمیر یؤمن معنای من در آن رعایت شده با جمع آمده است.

(سوره نساء در مدینه نازل شده است)

(آیه‌های آن یکصد و هفتاد و پنج یا شش یا هفت آیه است)
به نام خداوند بخشنده مهربان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ
بِهِ وَالْآرْحَامَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۝۱ ۗ وَءَاتُوا الْيَتِيمَ ۗ أَمْوَالَهُمْ
وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَلِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ۗ إِنَّهُ
كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ۝۲ ۗ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا
مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَكُلْتُمْ وَأَنْتُمْ كَانُوا عَلَيْكُمْ ۗ وَلَا تَتَّبِعُوا
فَوَاحِشَ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ أَدْفَىٰ ۗ أَلَّا تَعْلَمُوا ۝۳ ۗ وَءَاتُوا
النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۗ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُنَّ فَتَسَاءَلُوا ۗ لَكُمْ
فِيهَا نِكَاحٌ ۗ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ
قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝۴ ۗ وَابْتَلُوا
الْيَتِيمَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا
إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۗ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا ۗ وَمَنْ كَانَ
عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۗ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۗ فَإِذَا
دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۝۵

(ای مردم) اهل مکه (از پروردگارتان پروا کنید) از
کیفرش بترسید بدینگونه که امتثال امرش ننمائید (همو که
شما را از نفس واحدی آفرید [آدم] و جفتش را نیز از او پدید
آورد) حواء را از پهلوی چپ آدم آفرید (و از آن دو) آدم و
حواء (مردان بسیار و زنان بسیار پراکنند، و از خدائی پروا
نمائید که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید) چنانکه
می‌گوید: به خاطر خدا و به نام او از تو می‌خواهیم (همچنین
از گسستن پیوند ارحام پروا کنید) و همدیگر را به ارحام
سوگند می‌دادند تا بخاطر فلان (همانا خداوند همواره بر شما
نگهبان است) حافظ اعمال شماست همواره بدان متصف
است تا پاداش شما را بدهد. (۱) سبب نزول: آیه ۲ درباره
یتیمی نازل شده که مال خویش را از سر پرستش درخواست
نمود اما او از دادن اموال وی سر باز زد (و اموال یتیمان)
صغیرانی که پدر ندارند (را به آنان بدهید) هرگاه به سن بلوغ
رسیدند (و پلید را با پاک بدل نکنید) حلال را به حرام بدل
نکنید، چنانچه مال سره و مرغوب یتیم را می‌گرفتی و مال
نامرغوب خودتان را به جای آن می‌گذاشتی. (و اموال آنان را
همراه) و با ضمیمه کردن (با اموال خود نخورید که این
[خوردن آن] گناهی بزرگ است) (۳) سبب نزول آیه کریمه ۳
آن است که آیه ۲ نازل شد مردم از خوردن اموال یتیمان
احساس گناه کردند و خود را از آن باز می‌داشتند ولایت یتیم
را قبول نمی‌کردند و کسانی در میان آنان ده زن یا هشت زن
در ازدواجش بود در بین آنها عدالت نمی‌کردند پس آیه نازل
شد (و اگر ترسیدید که در حق دختران یتیم به عدل و انصاف
رفتار نکنید) از امر آنها احساس گناه کردید. پس همچنین
بترسید از اینکه در بین همسرانتان عدالت نکنید. (در
اینصورت از زنانی که می‌پسندید به نکاح خود درآوردید دو
زن یا سه زن یا چهار زن) حلال است نه بیشتر از آن. (و
اگر می‌ترسیدید که به عدالت رفتار نکنید) در نفقه و هزینه

زندگی و در قسم و نوبت (یک زن را نکاح کنید یا به کنیزی که مالک شده‌اید) اکتفا کنید زیرا حقوق آنان در نوبت مانند حقوق زنان نیست
(این) یعنی نکاح چهار زن فقط یا یک زن یا تشری کنیز (نزدیکتر به آن است که ستم نکنید) (۳) (و مهر زنان را از روی طیب خاطر) بعنوان
هدیه‌ای (به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، پس آن را حلال و گوارا بخورید) (۴) سرانجام پسندیده است
ضرری در آن بر شما نیست در آخرت، این آیه رد کسی است که مکروهش میدانند (و به سفیهان) مردان و زنان و کودکان مبذر (اموالتان) یعنی
اموال آنان که در دست شماست (ندهید که خداوند آن را سبب قوام معیشت شما قرار داده است) یعنی زندگی شما را سر و سامان می‌دهد و
نارسانی‌ها را چاره‌ساز است، تا اموال را در بیراهه ضایع نمایند، و در قرآنی «قیمتاً» است جمع قیمت آنچه کالا را بر بدن قیمت‌گذاری می‌کنند (و از
آن خوراک و پوشاکشان دهید، و با آنان سخنی پسندیده بگوئید) وعده نیکو به آنان بدهید به دادن اموالشان، هرگاه به سن رشد رسیدند (۵) (و
یتیمان را بیازمائید) قبل از بلوغ در دین‌شان و نحوه تصرف وی در مالش و احوالش (تا هنگامی که به حد نکاح می‌رسند) یعنی اهلیت آن را
داشتند به وسیله احتلام یا سن و آن کامل شدن پانزده است نزد امام شافعی (و در نزد امام مالک و ابوحنیفه هفده سال است) (پس اگر در ایشان
رشد) حسن تدبیر و کاردانی در دین و مال (سراغ یافتید، اموالشان را به آنان برگردانید و آن اموال را به اسراف و شتاب نخورید از ترس آنکه
بزرگ شوند) و اموال خویش را در اختیار بگیرند و شما را به آن ملزم نمایند. (و هرکس) از اولیاء (توانگر بود باید که پرهیزکاری کند) و از
خوردنش امتناع ورزد (و هرکس تنگدست بود باید در حد عرف از آن بخورد) به اندازه اجرت کارش (پس چون اموالشان را به آنان برگردانید)
ای سرپرستان (بر آنان گواه بگیرید) که اموال خویش را از شما دریافت کرده‌اند و شما از آن پاک هستید، تا اختلاف واقع نگردد به بیته و گواه
برگردید، و این امری است ارشادی نه واجبی (و خداوند برای حسابرسی کافی است) اعمال خلق را حافظ است و حسابگرش می‌باشد. (۶)

در دوران جاهلیت به زنان و پسر بچه‌ها ارث نمی‌دادند. این آیه در رد آن نازل شده (مردان) فرزندان و خویشاوندان (از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [متوفی] بر جای گذارند سهمی دارند و زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند از آن مال کم یا زیاد باشد) خداوند (آن را به عنوان سهمی معین و مقرر گردانیده است) تسلیم آن به وارثین قطعی است. (۷) و چون خویشاوندانی که ارث نمی‌برند (و یتیمان و مستمندان بر سر تقسیم ترکه حضور یابند پس به آنها چیزی از آن بدهید) پیش از تقسیم ترکه (و به آنان) ای سرپرستان هرگاه وارثین صغیر بودند (سخنی پسندیده بگوئید) از آنها پوزش بخواهید که شما ای حاضرین که وارث نیستید مالک این نیستید و حقیقتاً این مال صغیران است - و این قولی می‌گوید منسوخ است و قولی می‌گوید: این منسوخ نیست و اما مردم عمل به آن را ترک کرده‌اند بنابراین سنت است، و ابن عباس می‌گوید: دادن چیزی به خویشاوندان واجب است (۸) (و کسانی که اگر فرزندان ناتوانی [صغیران] از خود بر جای گذارند بر) آینده (آنان بیم دارند، باید) از سهم بر یتیمان مردم نیز (بترسند پس باید از خداوند پروا دارند) در کار یتیمان، آنچه را برای صغیران خود دوست دارند انجام شود برای صغیران دیگری نیز انجام دهند (و باید سخنی استوار و درست بگویند) برای کسانی که در حال احتضار مرگ است او را دستور دهند که کمتر از یک سوم مالش را صدقه دهد و بقیه را برای وارثین باقی گذارد، آنها را تنگدست و بار بر دوش مردم ترک نکند (۹) (هر آینه آنان که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند، جز این نیست که در شکم خویش آتش را می‌خورند) زیرا سرانجام بسوی آن می‌کشد (و بزودی در آتشی فروزان درآیند) آتشی سخت که در آن می‌سوزند. (۱۰)

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلِيَخَشَّ الَّذِينَ لَوُتَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْوَأُنثَىٰ إِن كَانَ كُنْزًا فَرِحَ فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينًا ؕ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

(خداوند به شما در حق اولادتان حکم می‌کند: پسر را برابر بهره دو دختر است) هرگاه با هم جمع شوند، پسر نیمه مال می‌برد و دو دختر نیمه دیگر، پس اگر یک دختر با او بود، دختر یک سوم و پسر دو سوم مال را می‌برند، و اگر پسر تنها بود تمام ترکه را می‌برد (و اگر) همه ورثه متوفی فقط دختر باشند و این دختران (از دو تن بیشتر باشند پس سهم آنان دو سوم ماترک است) و همچنین دو دختر دو سوم می‌برند به قیاس دو خواهری که در آخرین آیه این سوره خداوند می‌فرماید دو خواهر دو سوم می‌برند از ترکه، پس دو دختر ذی‌حق ترند و نیز دختر با برادر استحقاق را دارد پس با خواهر به $\frac{1}{3}$ سزاوارتر است. (و اگر دختر یکی باشد، پس برای اوست نصف ترکه و برای هر یک پدر و مادر وی) یعنی متوفی (یک ششم از ارثیه است اگر متوفی دارای فرزند باشد) پسر یا دختر. فرزند پسر به او ملحق شده است و جد به پدرش ملحق می‌باشد در این ارث (ولی اگر متوفی فرزندی نداشته باشد، و وارثان او پدر و مادر وی باشند) فقط، یا همراه با همسر باشد (پس برای مادرش یک سوم است) یک سوم مال یا یک سوم باقی مانده پس از شوهر یا زن، بقیه مال برای پدر است (و اگر متوفی برادرانی یا خواهرانی (داخته باشد مادرش یک ششم سهم دارد) در صورتی که مجموع برادر و خواهر دو تن یا از دو تن بیشتر باشند، پس از پرداختن $\frac{1}{6}$ مادر، پدر باقیمانده را می‌برد و برادران و خواهران چیزی نمی‌برند. و سهم الارث آنان که ذکر شد (پس از ادای وصیتی است که متوفی بدان سفارش کرده است یا بعد از ادای دین) که بر او است و تقدیم وصیت در عبارت هر چند در پرداخت مؤخر است بخاطر اهتمام به وصیت است. (پدرانتان و فرزندانان، شما نمیدانید که کدام یک برای شما سودمندتراند) در دنیا و آخرت، پس کسی گمان کند که پسرش برای او سودمندتر است، میراث را به او می‌دهد، و پدر سودمندتر است برای [او در نفس الامر و کسی ظن دارد پدر سودمندتر است میراث را به او می‌دهد، و پسر سودمندتر است برای او و آنکه بداند کدام سودمندتر است فقط خداوند است پس میراث را برای شما فرض کرده است (فریضه‌ای است از جانب خدا هر آینه خدا داناست) به خلق خود (حکیم است) در آنچه برایشان تدبیر می‌کند همواره این صفت را دارد. (۱۱)

نداشته باشد) از شما یا از غیر شما (پس اگر ایشان را فرزندی باشد، شما را از آنچه بگذاشته‌اند یک چهارم سهم است پس از انجام وصیتی است که به آن سفارش کرده باشد، یا) پرداخت (وامی که دارند) در این حکم فرزندان پسر به پسر ملحق می‌شوند ارث می‌برند به دلیل اجماع (و برای زنان است) همسران چند زن یا یک زن (یک چهارم سهم از آنچه شما بگذاشته‌اید، اگر فرزندی نداشته باشید پس اگر شما را فرزندی باشد) از آن زنان یا از زنان دیگر (در اینصورت برای زنان یک هشتم سهم است از آنچه بگذاشته‌اید، بعد از ادای وصیتی که به آن سفارش کرده‌اید، یا پرداخت بدهی‌ای) و فرزند پسر در این حکم مانند پسر است به دلیل اجماع (و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد) کلاله متوفائی است مرد یا زن که نه فرزندی دارد، نه پدر و نه جدی (و برادر یا خواهر) مادری. (داشته باشد پس برای هر یک از آن دو یک ششم سهم ترکه است اما اگر آنان) برادران و خواهران مادری (زیاده از این بودند) یعنی مجموعاً از یک نفر زیادتر بودند (پس آنان در یک سوم ما ترک با هم شریکند) مرد و زن در آن برابرند (پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا بعد از پرداخت بدهی‌ای که دارند و باید که او در وصیت و بدهی به حال ورثه زیان‌رسان نباشد) بدینگونه که به زیادتر از یک سوم وصیت کند (این است وصیت خدا و خداوند داناست) به تدابیرش از فرایض آفریدگانش (برده‌بار است) به تأخیر

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لِهِنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَِا أَوْ دَيْنٍ ۚ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ ۚ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ ۚ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَعْتَدِ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾

انداختن کیفر از کسی که مخالفتش می‌کند. و حدیث وراثت اشخاص مذکور را مخصوص کسانی گردانیده است که در آن مانعی مانند قتل و اختلاف دین یا بردگی نباشد. (۱۲) (اینها) این احکام که گذشت از امر یتیمان و غیره (حدود مقرره الله است) شریعت‌هایی است برای بندگانش مقرر نموده تا بدان عمل کنند و از آن تجاوز نمایند (و هرکس از خدا و پیامبرش اطاعت کند) در آنچه بدان حکم کرده است (او را به بهشت‌هایی در آورد که جویباران از فرو دست آنها جاری است، جاودانه در آن هستند و این همان کامیابی بزرگ است) (۱۳) (و هر که الله و رسول او را نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز کند خداوند او را در آتشی درآورد که جاودانه در آن است و او راست [در آن] عذاب خفت‌بار و رسواکننده) (۱۴) لغت آیه ۱۲- ربع: ۱/۴ ثمن: ۱ کلاله: مرده‌ای که اصل و فرع ندارد. ثلث: ۱/۳ غیر مضار: ضرر نرساند. آیه ۱۹- لا تعضلوهن: از ازدواج منع‌شان نکنید.

«و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می شوند، بر آنان چهار مرد را از جنس خویش مسلمان گواه طلبید پس اگر چهار مرد بر آنان به زنا [شهادت دادند زنان را در خانه زندانی کنید] و آنان را از مخالفت با مردم منع ننمائید [تا آنکه] فرشته مرگ [عمرشان را پایان دهد یا تا خداوند برایشان راهی مقرر دارد] که از این احکام بیرون آیند. در اول اسلام به این احکام امر شده اند سپس راهی برایشان مقرر گردید به زدن صد تازیانه به دختر و یکسال تبعیدی و سنگ باران زن شوهردار. در حدیث است وقتی حد بیان شد فرمود: احکام از من بگیرید. دو بار فرمود خداوند راهی برای آنها قرار داده است، مسلم این حدیث را روایت کرده (۱۵) «و آن دو کس از شما که زنا یا لواط می کنند پس آنان را آزار دهید» به بد گفتن شان و زندانشان با کفش [پس اگر توبه کردند] از کار زنا [و به صلاح آمدند] از آنان دست بردارید [و آزارشان ندهید] زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است و این حکم به وسیله حد منسوخ است اگر قصد از فاحشه زنا باشد و همچنین است اگر قصد لواط باشد نزد امام شافعی اما مفعول به نزد او رجم نمیشود اگرچه محصن باشد بلکه تازیانه زده می شود و تبعید می گردد، (۱۶) [جز این نیست که وعده قبول توبه بر الله لازم است] توبه ای که به فضل خود بر خود لازم نموده [تنها برای کسانی است که از روی جهالت مرتکب ناشایستی [گناهان] می شوند] مراد از جهالت سبکسری و بی شرمی است در ارتکاب گناه [سپس به زودی توبه می کنند] پیش از اینکه جان به گلو برسد [آنان اند که خداوند توبه شان را می پذیرد و خداوند داناست [به خلقتش] حکیم است] در صنعتش به آنها (۱۷) «و وعده قبول توبه برای کسانی نیست که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از آنان در رسد» و شروع می کند به جان دادن [میگوید:] هنگام مشاهده حالی که در آن است [اکنون توبه کردم] نفعی به او نمی رساند و قبول نمی شود [و نیز توبه کسانی که در حال کفر می میرند] هرگاه در آخرت هنگام معاینه عذاب توبه می کند قبول نمی شود [برای اینان] هر دو

وَالَّتِي يَأْتِيكِ الْفَدْحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ تَتَوَقَّهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾ وَالَّذَانِ يَأْتِيهِمَا مِنْكُمْ فَتَاذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿١٦﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْكُفْرَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَاءِ أَيْتِمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَدْحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

گروه [عذابی دردناک آماده ساخته ایم] (۱۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما روا نیست که زنان را برخلاف میلشان به ارث برید» در زمان جاهلیت همسران خویشاوندانشان را به ارث می بردند، اگر می خواستند آنها را بدون صدق نکاح می کردند، یا به شوهر می دادند و مهریه آنان را می گرفتند یا مانعشان می شدند تا آنچه را به ارث به آنها رسیده بخاطر نجات خود به آنان می دادند، یا می مردند پس ارث شان را می بردند، پس از این نارواییها منع و نهی شدند «و آنان را تحت فشار قرار ندهید» از اینکه با دیگری غیر از شما ازدواج کنند به نگهداشتن آنان در حالی که رغبتی به ایشان ندارید [تا برخی از آنچه را که به آنان داده اید از مهریه پس بگیرید مگر آنکه مرتکب عمل ناشایست آشکاری شوند] زانی یا ناشزه باشند در اینصورت می توانید به آنها ضرر رسانید تا مالی را فدای خود کنند و خلع را قبول نمایند «و با آنان به شایستگی رفتار کنید» یعنی به گفتار خوش و داد و نفقه و جای خواب «و اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد» و شاید در آن خیری باشد بدینگونه از آنان فرزند صالحی روزی انسان شود (۱۹) قواعد آیه ۱۳ و ۱۴ در ضمائر لفظ من و در خالدین با جمع معنای من رعایت شده. آیه ۱۶-واللذان با تخفیف و تشدید نون.

۱- و اراده لواط ظاهرتر است به دلیل تشبیه ضمیر «اذوهما» و اولی میگوید: قصد از تشبیه ضمیر زانی و زانیه است و این را رد می کند تبیین تشبیه به «من» که به ضمیر رجال متصل شده است و اشتراک زانی و زانیه در آزار و توبه و امراض و اینها مخصوص اند به مردان زیرا قبلاً بیان شده که زنان حبس می شدند.

«و اگر خواستید همسری [جدید] را جانشین همسری دیگر کنید» بدینگونه که زن پیشین را طلاق دهید «و به یکی از آنها مال هنگفتی داده باشید [عنوان صدق] چیزی از آن مال را باز پس نگیرید. آیا آن را به بهتان و گناه آشکار [باز پس] می‌گیرید؟»^(۳۰) «و چگونه آن را می‌ستانید حال آنکه با همدیگر آمیزش داشته‌اید» که مهریه را مقرر میدارد «و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند» و آن امر خداست به نگهداشتن شان به معروف یا به طور نیکو جدائی و طلاق،^(۳۱) «و با زانی که پدراتان آنان را به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید مگر آنچه که در گذشته» قبل از نزول این آیه «رخ داده است» که خداوند شما را به آن مواخذه نمی‌کند «همانا این کار ناشایست و منفور می‌باشد، و بد راهی است»^(۳۲) «نکاح مادراتان» که شامل جدات پدری یا مادری می‌شود. «و دختراتان» که شامل دختران فرزندان می‌شود تا هر چه پایین‌تر «و خواهراتان» از جهت پدر و مادر «و عمه‌هایتان» خواهران پدران و اجداداتان «و خاله‌هایتان» خواهران مادران و جداتان «و دختران برادر و دختران خواهر» و فرزندان شان «و آن مادراتان که شما را شیر داده‌اند» پیش از کامل شدن دو سال تمام پنج بار شیر بخورد چنانچه حدیث بیان کرده است «و خواهران رضاعی‌تان» و به وسیله حدیث شریف دختران رضاعی نیز محرمند و آنان کسانی‌اند که موطوءه شخص به آنان شیر داده است و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر محرم رضاعی می‌شوند، به دلیل حدیث: «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» آنچه از جهت نسب نکاحش حرام است از جهت رضاع نیز نکاحش حرام است، بخاری و

وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَسْتَبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَّانَا وَإِنَّمَا مِثْلُنَا ۖ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَ، وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْتُ مِنْكُمْ مِثْلَ مَا عَلَيْتُمْ ۖ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ۖ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبَاتِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِمَّنْ نِسَأَ بِكُمْ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۖ

مسلم روایت کرده‌اند «و مادران زناتان و آن دختران همسران که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زناتان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید - و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست» در نکاح دختران شان به شرط جدائی مادران شان «و همسران آن پسران که از صلب خودتان هستند» به خلاف پسرانی که پسر خوانده شما هستند پس می‌توانید همسران شان را نکاح کنید «و آنکه بین دو خواهر جمع کنید» چه خواهر نسبی یا رضاعی نکاحشان با هم درست نیست و بوسیله حدیث شریف عمه و خاله در این حکم نیز جمعشان با زوجه در نکاح درست نیست و نکاح هر کدام به افرادی درست است، و ملکیت شان با هم صحیح است و فقط با یکی شان آمیزش جنسی می‌کند (مگر آنچه گذشته است) در زمان جاهلیت که بعضی از آنان را با هم نکاح می‌کردند گناهی در آن بر شما ندارد «بی‌گمان خداوند آمرزنده است» گناهان شما را که قبل از نهمی مرتکب شده‌اید. «مهربان است» به شما در آن^(۳۳)

لفت آیه ۲۰- قنطار: مال بسیار.

آیه ۲۱- أفصى: پیوستن یا جماع.

آیه ۲۲- مقتا: خشمگین و منفور - ساء - بد است.

آیه ۲۳- ربائب: دختران زناتان از شوهر دیگر - حجور: در تربیت زیر دست باشد.

باشند یا خیر قبل از مفارقت با شوهرانشان، ازدواجشان حرام است (به استثنای زنانی که مالک آنان شده‌اید) از کنیزان به وسیله غزوه پس شما می‌توانید با آنان آمیزش جنسی کنید اگرچه شوهرانشان در دارالحرب باشند اما پس از استبراء و برشمردن عده (فریضة الهی است که بر شما مقرر شده است و بر شما سواى این محرمات از زنان، حلال است که طلب نکاح کنید به اموال خویش) صدق زن یا بهای کنیز (عفت طلب‌کنان نه شهوت‌رانا پس کسی از زنان که از او بهره گرفتید) با آمیزش جنسی (پس مهرشان را بعنوان فریضة به آنان بدهید و بر شما در آنچه با یکدیگر بعد از مهر مقرر به توافق رسیدید گناهی نیست) از اینکه به کلی یا به بعضی، شوهر را از آن آزاد نمایند یا بر آن بیافزایند (قطعاً خداوند دانای حکیم است) (۲۴)

(و هر کس از شما که طول) یعنی توانائی مالی (نداشته باشد که) به وسیله آن (با زنان آزاد و پاکدامن مؤمن ازدواج کند، پس باید که از آنچه دست شما از کنیزان باایمان مالک شده‌اید نکاح کنید و خداوند به ایمان شما داناتر است) پس به ظاهر اکتفا نمائید و باطن را به او جل جلاله حواله کنید به حقیقت اوست دانا به جزئیات آن، و چه بسا کنیزی از زن آزاد بهتر باشد. و این انس دادن است به نکاح کنیزان (همه از یکدیگر بگردید) یعنی شما و آنان در دین مساویند از نکاح ایشان خودداری نکنید (پس کنیزان را با اجازه اهل آنان نکاح کنید) با اجازه مالکان آنها (و مهرهایشان را به وجه معروف به آنان بدهید) بدون تأخیر و نقص (در حالی که عقیقه باشند نه زناکار آشکارا و نه دوست پنهانی گیرند) با آنها زناکنند (آنگاه چون [کنیزان] به شوهر داده شدند، اگر مرتکب فاحشه [زنا] شدند، پس بر آنان نیمی از

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا
بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْلِفِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ
مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ
الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ
فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ
بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْلِفَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ
أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَنْتُمْ أَنْتُمْ بِنَفْسِكُمْ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ
مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ
الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿٢٥﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

عقوبت زنان آزاد است) پنجاه تازیانه زده می‌شوند و بردگان بر کنیزان مقایسه می‌شوند، و شوهرکردنشان شرط و جوب حد را نگردانیده است بلکه افاده آن را دارد که اصلاً رجم بر کنیزان درست نیست (این) ازدواج با کنیزان مملوک هنگام عدم امکانات مالی (برای کسی از شما) رخصت است (که از آرایش گناه بیم دارد) عنت: بمعنی مشقت است، زنا را مشقت نامند زیرا به سبب آن حد در دنیا و کفر در آخرت است، به خلاف مردان آزادی که از زنا بیم ندارند نکاح کنیز مملوک برایش درست نیست و همچنین است داشتن امکانات مالی و امام شافعی بر آن است. و به قید «مؤمنان» کافران خارج می‌شوند، نکاح کنیز کافر درست نیست اگرچه امکانات مالی نداشته باشد و بیم زنا باشد. (و صبرکردن) از نکاح کنیزان (برای شما بهتر است) تا فرزند برده نگردد (و خداوند آمرزنده مهربان است) به وسیله توسعه احکام (۲۵) (خداوند می‌خواهد) شریعتهای دینی و مصلحتهای کار شما را (برای شما بیان کند و شما را به سیره و سنت پیشینیان) یعنی انبیاء در حلال نمودن و حرام کردن (راهبر شود) از ایشان پیروی کنید (و از شما درگذرد) شما را از گناهی که بر آن بودید به طاعت خود برگرداند (و الله دانای حکیم است) در آنچه برای شما تدبیر می‌کند. (۲۶)

لغت آیه ۲۴- محصنین: شوهر کرده‌اند. غیر مسلفین: زناکننده نباشند. أجور: مهریه - کابین.
آیه ۲۵- فتیات: کنیزان - اخدان: دوستان پنهانی - عنت: زنا - مشقت.
قواعد آیه ۲۴- أجل: به بنا فاعل و بنا مفعول آمده.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
 الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ
 عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ ۖ إِنَّمَا
 تَكُونُ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ
 ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا
 وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ
 يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا نُهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ
 عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مِّنْ دُونِهَا كَرِيمًا ﴿٣١﴾
 وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۗ لِلرِّجَالِ
 نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ
 وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمًا ﴿٣٢﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
 وَالْأَقْرَبُونَ ۚ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَعَاثُوهُمْ
 ۗ نَصِيبُهُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾

۸۳

(و خداوند می خواهد که بر شما به رحمت باز گردد) این را
 تکرار فرمود تا بقیه را بر آن بنا کند: (و آنان که پیروی
 شهوات را می کنند) یهود و نصاری یا مجوس یا زناکاران
 (می خواهند که میل کنید به کجروی بزرگ) از حق عدول
 کنید به وسیله مرتکب شدن آنچه بر شما حرام است تا مانند
 آنان شوید. (۲۷) (خداوند می خواهد از [مسئولیت] شما
 بکاهد) احکام شرع را [مانند رخصت نکاح کنیزان و غیره
 بر شما آسان گرداند] (و انسان ناتوان آفریده شده است) در
 برابر زنان و شهوات ناشکیبا است (۲۸) (ای مؤمنان اموال
 خود را در میان خود به ناحق نخورید) به چیزهایی که
 حرام است مانند رباه و غصب (مگر آن که [آن خرید و
 فروش] تجارتی همراه با توافقی از جانب شما باشد) با
 طیب نفس پس درست است آن را بخورید (و خود را
 نکشید) به مرتکب شدن کاری که به هلاکت بکشد، در دنیا یا
 در آخرت به قرینه (بی گمان خداوند نسبت به شما مهربان
 است) (۲۹) در منع خودکشی. (و هرکس چنین کند) یعنی
 چیزی که از آن نهی شده است انجام دهد (از روی تجاوز و
 ستم پس به زودی وی را در آتشی در می آوریم) در آن بسوزد
 (و این کار بر خدا آسان است) (۳۰) (اگر از کبیره های آنچه از
 آن نهی شده اید دور مانید) گناه کبیره آن است که وعیدی بر
 آن وارد شده باشد مانند قتل و زنا و دزدی، و از ابن عباس
 روایت است نزدیک به هفتصد است (گناهان [صغیره] آنان
 را از شما می زدائیم) به طاعات (و شما را به جایگاهی
 شایسته [و گرامی] در می آوریم) و آن بهشت است (۳۱) (و
 چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری
 بخشیده است آرزو نکنید) از جهت دنیا یا دین تا به
 حسادت و کینه ورزی نکشد (مردان از آنچه بدست
 آورده اند) به سبب کارهایی مانند جهاد و غیره (بهره ای دارند
 و زنان از آنچه بدست آورده اند) از اطاعت شوهرشان و
 حفظ ناموشان (بهره ای دارند) سبب نزول: هنگامی ام

سلمه گفت: کاش ما مردان بودیم و جهاد می کردیم مانند مردان پادش می گرفتیم، این آیه نازل شد (و فضل خدا را از وی درخواست کنید)
 چیزی که بدان احتیاج دارید به شما عطا می کند (بی گمان خداوند به هر چیزی داناست) از جمله آن است جای فضل و نعمت و طلب شما (۳۲) (و
 برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته اند، میراث برانی قرار داده ایم) از مالشان و (کسانی که پیمانتان [آنان را به
 شما] پیوند داده است) هم پیمانانی که در زمان جاهلیت بر کمک به هم و بردن ارث از همدیگر پیمان می بستند (بهره شان را به آنان بدهید)
 سهم شان از میراث و آن است (بی گمان خداوند بر همه چیز حاضر [و ناظر] است) مطلع است از حال شما و این حکم به آیه «و اولوا الارحام
 بعضهم اولی من بعض» منسوخ است (۳۳)

لغت آیه ۳۰- نصلیه: به آتش داخلش می کنیم.

آیه ۳۱- نكفر سیتاتکم: گناهان صغیره را پاک می کنیم.

آیه ۳۳- موالی: عصبه - عقدت. ایمانکم: پیمان بسته اید.

قواعد آیه ۳۲- و اسئلوا: با همزه و بدون آن.

آیه ۳۳- عَقَدَتْ: با الف و بدون الف.

آیه ۳۳- ایمان جمع یمنین است بمعنی قسم است و بمعنی دست نیز آمده است.

آیه ۳۷- الذین مبتدأست و خبرش محذوف است و مُتَعَدِّبُونَ مقرر است بدلیل اعتدانا...

می‌دهند ﴿چرا که خداوند برخی از آنان انسانها [را بر برخی دیگر] برتری داده است﴾ به علم و به عقل و به سرپرستی و جز آن. ﴿و نیز به سبب آنکه [چیزی] از مالها ایشان را بخشیده‌اند﴾ زندگی‌شان را می‌دهند ﴿زنان نیکوکار فرمانبردارند، همسرانشان را﴾ در غیبت [آنان] ناموسشان را حفظ می‌کنند به پاس اینکه خداوند ایشان را به مردان سفارش کرده است ﴿و زنانی را که از نشوزشان بیم دارید﴾ نافرمانی‌شان نسبت به شما به ظاهر شدن علامت آن، ﴿در آغاز﴾ به آنان پند دهید ﴿ایشان را از خدا بترسانید ﴿و [آنگاه] در خوابگاهها ترکشان کنید﴾ در جای دیگر بخواهید اگر نافرمانی را آشکار نمودند ﴿و در نهایت اگر باز نیامدند به آهستگی ﴿آنها را بزیند [بدون زخمی] آنگاه اگر از شما [از چیزی که از آنها اراده میشود] فرمان بردند، به زیان آنان [برای زدنشان به ستم] بهانه مجوئید، خداوند بلند مرتبه بزرگوار است﴾ برحذر باشید از اینکه خدا شما را به کیفر رساند اگر بر ایشان ستم کنید(۳۴)﴾ و اگر از بالاگرفتن اختلاف میان آنان بیمناک بودید پس بفرستید داوری﴾ عادل به رضایت هر دو ﴿از خانواده مرد و داوری از خانواده زن﴾ شوهر حکمش را در طلاق و قبول عوض بر او وکیل نماید، و زن حکمش را در خلع نمودن او وکیل نماید، پس هر دو میکوشند و عادلانه ستمگر را به بازگشت امر کنند، یا در بین آنان جدائی اندازند در صورتی رأی‌شان بر آن قرار گیرد ﴿اگر داوران اصلاح را در بین شوهر و زن بخواهند خداوند میان آن دو، سازگاری میدهد﴾ یعنی بر امری توانائی‌شان را می‌دهد طاعت خدا باشد از اصلاح یا فراق

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَقَ اللَّهُ قَلْبَهُنَّ لِحْفَظَتِ لِقَابِهِنَّ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضَرُّوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٤﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِيهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٥﴾ وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿٣٦﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِأَمْوَالِهِمُ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٣٧﴾

﴿هر آینه خداوند دانا است﴾ به تمام چیزها ﴿و آگاه است﴾ به کارهای پنهانی مانند آشکارا(۳۵) ﴿و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید﴾ نیکی و تواضع و ملایمت ﴿و به خویشان و یتیمان و مسکینان و به همسایه نزدیک به تو﴾ در همسایگی یا در نسب ﴿و به همسایه دور﴾ از تو در همسایگی یا در نسب ﴿و به همنشینی در پهلو نشسته﴾ رفیق سفر یا صنعت و قولی میگوید: زن ﴿و به مسافر در راه مانده و به آن کسی که دست شما مالک وی شده است هر آینه الله دوست ندارد کسی را که متکبر و فخر فروش است﴾ بر مردم به سبب آنچه که به او داده شد(۳۶) ﴿همان کسانی را که بخل می‌ورزند﴾ به چیزی که بر آنها واجب است ﴿و مردمان را [نیز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته است پوشیده می‌دارند﴾ علم و مال را پوشیده می‌دارند و آنان یهودند ﴿و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم﴾(۳۷) لفت آیه ۳۵ - شقاق: اختلاف. ابعثوا: بفرستید - حکم: مرد عادل. آیه ۳۶ - مُخْتَال: متکبر - فخر فروش. آیه ۳۷ - اخْتَدَا: آماده کرده‌ایم. آیه ۳۷ - مُهِين: خوارکننده.

(و) حق تعالی دوست ندارد (کسانی را که اموالشان را برای نمایش، پیش چشم مردمان می‌بخشند) برای آنها ریا می‌کنند (و به الله و روز قیامت معتقد نیستند) مانند منافقین و اهل مکه (و هر که شیطان قرین او باشد) رقیش باشد به امر او کار کند مانند آنان است (پس وی چه بد همدمی است) (۳۸) (و اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده اتفاق می‌کردند چه زیانی برایشان داشت) یعنی ضرری در آن نیست بلکه ضرر در آن است که ریا در آن باشد (و خداوند به آنان داناست) به کار و کردارشان پاداش می‌دهد. (۳۹) (بی‌گمان خداوند هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند) به اینکه از حسانتش کم کند یا به سیئاتش اضافه نماید (و اگر [عملکرد شخص] مؤمن نیکی باشد آن را چند برابر کند) از ده برابر تا بیشتر از هفتصد (و از نزد خویش پاداش بزرگ می‌بخشد) کسی اندازه‌اش نداند (۴۰) (پس حال [کفار] چگونه باشد آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم) شهادت دهد بر او عملش را، و آن پیمبرش می‌باشد (و تو را بر آنان گواه آوریم) ای محمد (ﷺ) بر کسانی که پیام الهی را به آنان ابلاغ کرده‌ای. (۴۱) (آن روز، آنان که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش زمین بر آنان هموار گردد) یعنی خاک شوند مانند زمین بخاطر عظمت هولناکی و بیم آن روز چنانچه در آیه دیگر است: «يقول الكافر باليتي كنت تواباً» (و نمی‌توانند هیچ سخنی را از خداوند پنهان کنند) از کارهایی که کرده‌اند، و در وقت دیگر خودشان را تکذیب می‌کنند می‌گویند: «والله زينا ما كنا مشركين» (۴۲) (ای مؤمنان در حال مستی به نماز نزدیک نشوید) سبب نزول این آیه نماز جماعتی بود در حال مستی به شراب خوانده شد (تا زمانی که بدانید چه می‌گوئید) یعنی زمان آگاهی (و هنگامی که جنب هستید به نماز نزدیک نشوید) به هر نحوی جنب باشید به آمیزش یا انزال (مگر آنکه راه‌گذر باشید تا زمانی که غسل کنید) در اینصورت می‌توانی نماز بخوانی، استثنای مسافر برای این است که حکم دیگری دارد که می‌آید، و قولی می‌گوید نهی از نزدیک شدن به مساجد است یعنی عبور بدون مکث باشد (و

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾ وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضْعَفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُذَوِّدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا لِالْأَعَابِرِ سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾ أَلَمْ تَرَىٰ الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

اگر بیمار بودید) به گونه‌ای که آب بدان ضرر رساند (یا در سفر بودید) در حال جنب یا نداشتن دست نماز (یا یکی از شما از قضای حاجت آمد) دست نماز نداشت (یا با زنان پوست‌تان به هم رسید) این عمر ملامسه را چنین معنی کرده و امام شافعی نیز این معنی را قبول دارد، عبدالله ابن عباس ملامسه را به آمیزش جنسی معنی کرده و امام ابوحنیفه نیز این معنی را قبول دارد (و آب را نیافتید) بدان دست‌نماز بگیرید برای نماز پس از طلب و جستجوی آب، در غیر مورد بیماری که با وجود آب برای بیمار تیمم کافی است (پس) بعد از داخل شدن وقت (تیمم کنید با خاک پاک) و دو بار دستها را بر خاک بزنید (چهره‌ها و دستهایتان را به آن مسح کنید برآستی خداوند عفوکننده آمرزنده است) (۴۳) (آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند) مراد یهودی‌اند (آنان گمراهی را می‌خرند) و به هدایت بدل می‌کنند (و می‌خواهند که شما نیز راه را گم کنید) تا مانند آنان باشید. (۴۴)

لغت آیه ۴۳- غایط: قضای حاجت. صعيداً طيباً: خاک پاک با دو ضرر به

آیه ۴۶- غیر مسموع: نشوی. تیباً بالمستهم: با بیچاندن زیانشان.

آیه ۴۷- نطس: محو و نابود کنیم - سبت: روز شنبه.

آیه ۴۹- قلیل: پوست نازک هسته خرما.

قواعد آیه ۳۸- و الذین عطف است بر الذین در آیه قبل.

آیه ۴۰- ذره: کوچکتر از مورچه است یا همان ذره علمی است.

آیه ۴۳- غایط: مکانی است برای قضای حاجت - لامستم: در قرائتی لَمَسْتُمْ آمده معنی لمس تماس است اینجا منظور تمام بدن است. حمل بر دست شده.

(و) ای مؤمنان (خدا به دشمنان شما دانتر است) از شما، شما را به آنها آگاه می‌سازد تا از آنان بپرهیزند. (و کافی است که خدا سرپرست شما باشد) شما را از آنان حفظ کند (و کافی است که خدا یاور شما باشد) شما را از مکر آنان مانع شود. (۴۵) (برخی از آنان که یهودی‌اند کلمات را) که خداوند در تورات به تعریف محمد (ﷺ) نازل فرموده است (از جاهای خود برمی‌گرداند و می‌گویند) به پیغمبر (ﷺ) وقتی به کاری امر می‌کند: (شنیدیم [سخن تو را] و نه پذیرفتیم بشنو) که (نشناگردی و می‌گویند به ما التفات کن) معنای دیگر «راعنا» در زبان ایشان دشنام است و قطعاً نهی شده از مخاطب نمودن پیغمبر به آن و این دشنام را (با بیچاندن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین اسلام) می‌گفتند (و اگر آنان می‌گفتند شنیدیم و فرمان بردیم) به جای نه‌پذیرفتیم و فقط می‌گفتند: (بشنو، و به ما بنگر) به جای «راعنا» (قطعاً برای آنان بهتر بود) از آنچه گفتند (و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده است و در نتیجه ایمان نمی‌آورند مگر اندکی) (۴۶) (ای اهل کتاب به آنچه فرو فرستادیم [از قرآن] که تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست، [تورات] ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره‌هائی را نابود و محو کنیم). آنچه در آن است از چشم و بینی و ابرو (پس آنها را باز گردانیم) آنها را مانند پشت گردن لوحه واحد گردانیم (با آنها را به صورت میمون مسخ کنیم چنانکه اصحاب سبت را [از آنان] مسخ کردیم) اصحاب سبت حرمت‌شکنان روز شنبه‌اند. (و امر الهی انجام پذیر است) هنگامی که این آیه نازل شد عبدالله ابن سلام، اسلام آورد.

قولی میگوید وعیدی است مشروط وقتی بعضی از آنها مسلمان شد این حکم رفع شد، و قولی میگوید: مسخ و محو قبل از قیام ساعت صورت می‌گیرد. (۴۷) (به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده باشد، نمی‌بخشد و جز آن را [از گناهان] برای

هرکس که بخواهد، می‌بخشد) آمرزش او بدینگونه است که بدون عذاب وارد بهشتش کند و هرکس را از مؤمنین بخواهد به گناهانش عذابش می‌دهد سپس وارد بهشتش می‌کند (و هرکس که به خدا شرک آورد، گناهی بزرگ برتافته است) (۴۸) (آیا به آنان که خود را پاکیزه می‌شمارند، ننگریسته‌ای؟) و آنان یهودند بگونه‌ای گفتند ما پسران خدا و دوستانش هستیم، یعنی چنین که خودشان خود را پاکیزه کنند (بلکه خداوند هر که را بخواهد [به ایمان] نیک و پاک می‌گرداند، و به کمترین میزانی ستم نینند) از اعمالشان به اندازه پوست نازک هسته خرما کم نمی‌شود (۴۹) (بنگر چگونه بر خدا دروغ برمی‌بنند [بدان] و بس است که این یک گناه آشکار است) (۵۰) درباره کعب ابن اشرف یهودی و امثال او از علمای یهود هنگامی که به مدینه رفتند و کشتگان بدر را مشاهده نمودند و مشرکان را بر انتقام خون تحریض و تشویق کردند و بر جنگ با محمد (ﷺ) تحریض نمودند این آیه نازل شد:

(آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریسته‌ای که به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند) جبت و طاغوت نام دو بت‌اند. (و درباره کافران) ای سفیان و یارانش هنگامی که آنها گفتند: آیا ما راه یافته‌ایم - نگهداران بیت هستیم حجاج را آب می‌دهیم و مهمان‌نوازی می‌کنیم و امیران را آزاد می‌نمائیم و فلان کار را... انجام می‌دهیم - یا محمد؟ - در صورتی که آئین پدرانش را مخالفت می‌کند و ارحام را قطع می‌نماید و از حرم مکه جدا شده (می‌گویند: اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند) (۵۱)

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَابِكُمْ وَكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا ﴿٤٥﴾
 مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا يَحْرِفُوْنَ اَلْكَلِمَةَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُوْلُوْنَ
 سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاَسْمَعُ غَيْرُ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لِيَّا بِاَلْسِنَتِهِمْ
 وَطَعْنَا فِي الدِّيْنِ وَلَوْ اَنْهَمُ قَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاَسْمَعُ وَاَنْظُرْنَا
 لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ وَلٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ
 اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٤٦﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰتُوْا اَلْكِتٰبَ ءَاٰمَنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا
 مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمَسَ وُجُوْهًا فَرَدَدَهَا
 عَلٰى اَدْبَارِهَا اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا اَصْحٰبَ السَّبْتِ وَكَانَ اَمْرُ
 اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ﴿٤٧﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ
 ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَآءُ وَاِنَّ اللّٰهَ لَفَرِيْدٌ اَقْرَبُ اِلَى الْاٰثِمِ اَعْظِيْمًا
 ﴿٤٨﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يَرٰكُم مِّنْ يَّسَّآءٍ
 وَلَا يَظُنُّوْنَ فِتْيٰلًا ﴿٤٩﴾ اَنْظُرْ كَيْفَ يَقْتُرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ اَلْكِتٰبَ
 وَكَفٰى بِهٖمُ اِثْمًا مُّبِيْنًا ﴿٥٠﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اٰتُوْا نَصِيْبًا
 مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْحَبِيْبِ وَاَلطَّغُوْتَ وَيَقُوْلُوْنَ
 لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰتُوْا ءَا هَدٰى مِنَ الَّذِيْنَ ءَاٰمَنُوْا سَبِيْلًا ﴿٥١﴾

«اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور داشته است و هر کس که خدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برایش یآوری نخواهی یافت» که مانع از عذابش باشد. (۵۲) «آیا آنان [یهودیان] نصیبی از حکومت دارند» یعنی چیزی ندارند و اگر داشته باشند «در آن هنگام به قدر نقیری هم نمی‌دادند» (۵۳)

نقیر: نقطه پشت هسته خرماست یعنی چیز بی‌ارزشی باندازه نقیر نمی‌دهند از بخلی که دارند.

«بلکه به مردم حسد می‌ورزند» به محمد (ﷺ) و یارانش «بر آنچه خدا از فضل خویش به ایشان عطا فرموده است» از پیامبری و کثرت زن، یعنی آرزو داشتند دارای آن نباشند می‌گفتند اگر پیغمبر می‌بود زن زیاد نمی‌گرفت «در حقیقت ما به خاندان ابراهیم» جدّ اعلاّی محمد مانند موسی و داود و سلیمان «کتاب و حکمت [و نبوة] دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم» سلیمان و داود دارای ملک و همسران بودند (۵۴) «پس برخی از آنان [از یهودیان] ایمان آوردند به وی» به محمد (ﷺ) و برخی از آنان از او روی برتافتند ایمان نیاوردند «و برای آنان دوزخ پرشواره بس است» عذاب بی‌ایمانان باشد. (۵۵) «آنان که به آیات ما کفر ورزیدند، زودا که آنان را به آتش [جهنم] درآوریم» در آن می‌سوزند «هرگاه پوستهایشان سوخت، پوستهایی غیر از آن برای آن جایگزین کنیم تا [طعم] عذاب را بچشند. بی‌گمان خداوند پیروزمند است» هیچ چیزی ناتوانش نکند «حکیم است» به خلق خود. (۵۶) «و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، زودا که آنها را به باغهایی درآوریم که از فرودست آنها جویباران روان است که همیشه در آنجا جاودانه‌اند، آنها در آنجا همسران پاکیزه [از حیض و هر قدری] دارند و آنان را به سایه‌ای آرام بخش درآوریم» همیشگی است خورشید آن را نابود نمیکند و آن سایه بهشت است. (۵۷) «خداوند به شما فرمان می‌دهد که اماتها را به اهل آنها بسپارید» هنگامی که پیغمبر (ﷺ) کلید کعبه را از عثمان بن طلحه حجّی کلیددار کعبه درخواست کرد تا وارد کعبه شود او از دادن کلید خودداری کرد. علی (رضی الله عنه) کلید را از او به زور گرفت. پیغمبر (ﷺ) وارد کعبه شد این آیه نازل شد پس دستور داد کلید را به عثمان بن طلحه برگردانند و فرمود: کلید را بگیر همیشه در خانواده شما باشد و آیه را بر او خواند مسلمان شد و گفت: اگر می‌دانستم پیغمبر است از دادن کلید خودداری نمی‌کردم و هنگام مُردن کلید را به برادرش شیبه داد نزد فرزندش باقیماند، و آیه هر چند برای سبب مخصوص وارد شده است عموم حکمش معتبر است به قرینه صیغه جمع «و به شما فرمان می‌دهد که چون میان مردم حاکم شوید به عدالت حکم کنید در حقیقت نیکو چیزی است آنچه خدا شما را به آن پند می‌دهد» پرداخت امانت و حکم کردن به عدالت «در حقیقت شنواست» هر گفته را می‌شنود «هر چیزی را می‌بیند» (۵۸) «ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولی الامر را از خویش» هرگاه شما را به او امر خدا و رسولش فرمان دادند، «پس هرگاه اختلاف کردید» میان یک دیگر یا اختلاف کردید با حُکّام خود «در چیزی» از امور «آن را بسوی خدا» یعنی بسوی کتابش «و پیامبر» در زمان حیاتش و پس از آن به سنتش «عرضه دارید» و به این دو اکتفا کنید «اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید این» بازگشت دادن امر اختلافی به مراجع یاد شده «بهتر است» برای شما از نزاع و قول به رأی و نظر «و نیکوتر است به اعتبار تأویل» (۵۹)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾
 أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمَلِكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾
 يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَى مَاءِ آتَيْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا
 آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾
 فَتَنَّهُمْ مِنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كَمَا نُصَلِّبُ
 جُلُودَهُمْ بَدَلًا لِنَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾
 وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
 لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلِيلًا ﴿٥٧﴾
 إِنَّ
 اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوَدُّوا إِلَى الْأُمَّنَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ
 النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيمًا
 بَصِيرًا ﴿٥٨﴾
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
 الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ
 تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

آن را نابود نمیکند و آن سایه بهشت است. (۵۷) «خداوند به شما فرمان می‌دهد که اماتها را به اهل آنها بسپارید» هنگامی که پیغمبر (ﷺ) کلید کعبه را از عثمان بن طلحه حجّی کلیددار کعبه درخواست کرد تا وارد کعبه شود او از دادن کلید خودداری کرد. علی (رضی الله عنه) کلید را از او به زور گرفت. پیغمبر (ﷺ) وارد کعبه شد این آیه نازل شد پس دستور داد کلید را به عثمان بن طلحه برگردانند و فرمود: کلید را بگیر همیشه در خانواده شما باشد و آیه را بر او خواند مسلمان شد و گفت: اگر می‌دانستم پیغمبر است از دادن کلید خودداری نمی‌کردم و هنگام مُردن کلید را به برادرش شیبه داد نزد فرزندش باقیماند، و آیه هر چند برای سبب مخصوص وارد شده است عموم حکمش معتبر است به قرینه صیغه جمع «و به شما فرمان می‌دهد که چون میان مردم حاکم شوید به عدالت حکم کنید در حقیقت نیکو چیزی است آنچه خدا شما را به آن پند می‌دهد» پرداخت امانت و حکم کردن به عدالت «در حقیقت شنواست» هر گفته را می‌شنود «هر چیزی را می‌بیند» (۵۸) «ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولی الامر را از خویش» هرگاه شما را به او امر خدا و رسولش فرمان دادند، «پس هرگاه اختلاف کردید» میان یک دیگر یا اختلاف کردید با حُکّام خود «در چیزی» از امور «آن را بسوی خدا» یعنی بسوی کتابش «و پیامبر» در زمان حیاتش و پس از آن به سنتش «عرضه دارید» و به این دو اکتفا کنید «اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید این» بازگشت دادن امر اختلافی به مراجع یاد شده «بهتر است» برای شما از نزاع و قول به رأی و نظر «و نیکوتر است به اعتبار تأویل» (۵۹)

منافق گفت: قضاوت نزد کعب بن اشرف باشد و یهودی گفت

پیغمبر (ﷺ) در بین ما حکم کند پس پیش او آمدند به نفع

یهودی حکم فرمود: شخص منافق قبول نکرد هر دو نزد عمر

رفتند، شخص یهودی جریان را برای او گفت، عمر به منافق

گفت: آیا همینطور است که یهودی میگوید؟ گفت: بلی پس

عمر (رضی الله عنه) منافق را کشت چون قضاوت پیغمبر را قبول نکرده

و این آیه نازل شد: (آیا ننگریستی به سوی کسانی که می پندارند

به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان

آورده اند [ولی] می خواهند که داوری میان خود را به سوی

طاغوت ببرند) بسیار طغیانگر و آن کعب بن اشرف است (با

آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند) او را حاکم و

سرپرست قرار ندهند (و شیطان می خواهد که آنان را به گمراهی

دور و درازی [از حق] بکشاند) (۶۰) (و چون به آنان [منافقان]

گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده) در قرآن حکیم (و به

سوی پیامبر بیایید) تا در بین شما حکم کند (منافقان را می بینی

که به کلی از تو اعراض می کنند) پیش دیگری می روند. (۶۱)

(پس چگونه است آن گاه که به آنان مصیبتی برسد به سبب

کاری که قبلاً کرده اند) از کفر و گناه یعنی آیا قدرت اعراض و

فرار را دارند (پس نزد تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که

ما جز نیکنوی و موافقت قصدی نداشتیم) رفتن مان پیش

دیگری برای محاکمه، قصد صلح و آشتی داشتیم تا به هم

نزدیک شویم در حکم، قصد نگرانی نداشته ایم (۶۲) (اینان

گروهی اند که خدا می داند آنچه در دلهاشان است) از منافقی و

دروغ در معذرتشان (پس از آنان اعراض کن) از پذیرش

عذرشان روی برتاب (و پندشان ده) بیم شان ده از خداوند (و به

آنان درباره نفس خودشان قول رسا و بلیغی را بگو) که در آنها

مؤثر شود یعنی توبیخشان کن تا از کفرشان برگردند (۶۳) (و هیچ

پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه اطاعت شود) در آنچه

امر می کند و حکم می کند (به اذن خدا) به امر خدا نه اینکه

نافرمانی و مخالفت شود (و اگر این جماعت هنگامی که به خود ستم کردند)

به بردن حکم نزد طاغوت (پیش تو می آمدند و از الله آمرزش

می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند) (۶۴) (چنین نیست به پروردگارت سوگند که

ایمان نمی آورند تا آنکه تو را در آنچه میانشان مایه اختلاف است داور گردانند آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی و شکی در خود نیابند و

برای امتثال حکمت تسلیم شوند) محکم و بدون معارضه. (۶۵)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَرْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ
وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ
ضَلَكًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ
اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ
صُدُّوًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءَ وَكَانَ يُحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعَظَّهُمْ وَقَالَ لَهُمْ فِي
أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا
لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
جَاءُواكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّى يُحْكَمُواكُمُ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

نافرمانی و مخالفت شود (و اگر این جماعت هنگامی که به خود ستم کردند) به بردن حکم نزد طاغوت (پیش تو می آمدند و از الله آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند) (۶۴) (چنین نیست به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند تا آنکه تو را در آنچه میانشان مایه اختلاف است داور گردانند آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی و شکی در خود نیابند و برای امتثال حکمت تسلیم شوند) محکم و بدون معارضه. (۶۵)

لغت آیه ۵۳- نقیر: نقطه پشت هسته خرما.

آیه ۵۵- صدعنه: روی برتابت از او.

آیه ۵۶- نُضِجَتْ: سوخت - جلوه: پوست.

آیه ۵۷- ظِلٌّ ظلیل: سایه ساری انبوه و خوب.

آیه ۵۸- نَيْمًا: چه چیز خوبی است.

آیه ۶۲- يحلفون: سوگند می خورند.

آیه ۶۵- شَجَرَ: با هم اختلاف داشتند - حرج: تنگی.

قواعد آیه ۶۴- الرسول: التفات از خطاب بخاطر بزرگی مقام.

آیه ۶۵- لا: زائد است.

«اگر ما بر آنان می‌نوشتیم که خود را بکشید یا از خانه‌های خویش بیرون روید» چنانکه بر بنی اسرائیل نوشتیم «این کار را جز اندکی از آنان نمی‌کردند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند» از اطاعت رسول الله (ﷺ) «به کار می‌بستند: قطعاً برایشان بهتر بود و محکم‌تر» ایمانشان ثابت‌تر می‌شد (۶۶) «و در آن صورت یقیناً پاداشی بزرگ از نزد خویش به آنان می‌دادیم» و آن بهشت است. (۶۷) «و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم» (۶۸) «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند» در آنچه به او امر شده «در زمره کسانی هستند که خداوند بر آنان انعام نموده است از پیامبران و صدیقان» پیروان فاضل انبیای عظام بخاطر بسیار داشتن صدق و تصدیق «و شهیدان» گشتگان در راه خدا «و صالحان» جز آنان که ذکر شد «و اینان نیک رفیقانی هستند» رفقای بهشت بدینگونه که به دیدن و زیارت و حضور با ایشان بهره‌مند گردد هر چند قرارگاهشان در مرتبه‌های بالا باشد نسبت به دیگران (۶۹) «این» بودنشان با اشخاص مذکور «بخشش الهی است» بدان تفضل فرموده بر آنان نه اینکه آنها به طاعتشان بدان رسیده باشند «و خدا دانای بسنده است» یعنی پس اعتماد کن به آنچه شما را به آن خبر داده‌ام و کسی مانند خدای خبیر تو را خبر نمی‌دهد. (۷۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر حذر باشید» از دشمنتان از آن دوری کنید و هشیار باشید «برخیزید به سوی قتال گروه گروه یا بیرون روید به طور دسته جمعی» (۷۱) «و قطعاً در میان شما کسی است که درنگ و سستی می‌کند» تا از قتال بماند مانند عبدالله بن ابی‌المنافق و یارانش - و خدا به ظاهر از جمله مسلمانان قرارش داده «پس اگر مصیبتی [مانند قتل و شکست] به شما برسد، میگوید: خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم» کشته شوم غافل است از اینکه پاداش عظیم جهاد و شهادت را از دست داده است. (۷۲) «و چون به شما فضلی از جانب خداوند برسد»

وَلَوْ أَنَّا كُنَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِينِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيئًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَا تَأْتِنَهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْتَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾

مانند فتح و غنیمت «میگوید» این منافق به حالت پشیمانی «چنانکه گویی هرگز میان شما و میان وی دوستی نبوده است» معرفت و صداقتی نبوده «ای کاش همراه ایشان بودم تا به فوزی عظیم می‌رسیدم» سهم زیادی از غنیمت می‌بردم (۷۳) - خداوند فرمود: «پس باید آنان که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند [که مؤمنانند] برای اعلای دین اسلام] در راه خدا بجنگند و هرکس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد» (۷۴)

لغت آیه ۷۱- انفروا: برخیزید - ثبات: گروه پس از گروه.

آیه ۷۲- یبطئن: به تأخیر می‌اندازند.

آیه ۷۳- یشرون: می‌فروشند.

آیه ۷۴- مشیده: بلند.

قواعد آیه ۶۶- قلیل: به رفع بدل است به نصب مستثنی است.

آیه ۷۰- ذلك: مبتدا است الفضل خبر است.

آیه ۷۳- لئن: لازم برای قسم است - کان یا تخفیف و اسمش محذوف است - لم یکن: با یاء و تاء آمده است، تمام این جمله برمی‌گردد به قول او در آیه پیش: «قد

انعم الله علی» در بین قولش و مقول آخر یعنی یا لیتنی الخ بصورت جمله معترضه آمده است.

آیه ۷۷- اشد: نصب اشد حالیه است - و جواب لما دل علیه اذا و ما بعدها ای فاجأتهم.

زنان و کودکان نمی‌جنگید) که کفار مانعشان شده‌اند از هجرت کردن و مورد آزار آنان می‌باشند. این عباس (رضی الله عنهما) گفته است: من و مادرم گرفتار دست کفار بودیم. (هم آنان می‌گویند: پروردگارا: ما را از این شهر [مکه] که مردمش ستم پیشه‌اند [به کفر] بیرون آر و برای ما از جانب خویش کارسازی مقرر کن، و برای ما از جانب خویش یآوری تعیین فرما) ما را از شکنجه کفار نجات دهد. و براستی خداوند دعایشان قبول کرد برای بعضی هجرت کردن را آسان گردانید و بعضی تا فتح مکه در آنجا ماندند، و پیغمبر (ﷺ) عتاب ابن اسید را حاکم و قاضی آنها کرد پس حق مظلومان را از ستمگران می‌گرفت (۷۵) «مؤمنان در راه خدا کارزار می‌کنند و کافران در راه طاغوت [شیطان] می‌جنگند پس با یاران شیطان بجنگید» بر آنان پیروز می‌شوید چون خدا شما را نیرو می‌بخشد «که کید شیطان» به مؤمنان «ضعیف است» در برابر کید خدا به کافران پوچ است (۷۶) «آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: فعلاً دست نگه دارید از جنگ» با کفار، هنگامی جماعتی از صحابه در مکه از دست کفار گرفتار بودند بی‌تاب گشته از پیغمبر (ﷺ) درخواست اجازه جنگ با کفار کردند «و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، ولی همین که» در مدینه «کارزار بر آنان مقرر شد، به ناگاه گروهی از آنان، از مردم [از کفار و عذاب جنگ می‌ترسیدند] مانند ترس از عذاب خدا، یا ترسی سخت‌تر از آن و گفتند: [از بی‌تابی و ترس از مرگ] پروردگارا! چرا بر ما جهاد را مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو [به

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْفِنَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ وَأَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْفِنَالُ لَوْلَا أَخْرَجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَنْعَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾ أَلَيْسَ تَكُونُوا يَدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

آنان] بهره‌مندی دنیا اندک است» آنچه به آنان در دنیا بهره برده می‌شود اندک است سرانجامش فنا و نابودی است «و آخرت [بهشت] برای کسی که تقوی پیشه کند، بهتر است» برای کسی که از ترس عقاب خدا، گناه را ترک میکند. «و بر شما به اندازه فتیلی هم ستم نخواهد رفت» پس جهاد کنید. (۷۷) فتیل: پوست نازک هسته خرماست.

«هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برجهای سر به فلک کشیده باشید» پس از جهاد ترسید بخاطر ترس از مرگ «و چون به آنان چیزی برسد» ارزانی و فراوانی، یهودیان «می‌گویند: این از سوی خداوند است و اگر شترى به آنان برسد» خشکسالی و بلا چنانکه هنگام آمدن پیغمبر (ﷺ) به مدینه حاصل شد «می‌گویند: این از سوی تست» ای محمد به شامت «بگو:» به آنان «تمام حسنه و سیئه از سوی خدا است پس چه حال است این قوم را، نزدیک نیستند که سخنی را بفهمند» که به آنان القاء می‌شود - نفی نزدیکی به کار، سخت‌تر است از نفی آن کار (۷۸) «هر چه به تو برسد» ای انسان «از خوبیها از جانب خداست» به فضل و رحمت وی است «و هر شترى به تو برسد از خود تست» چون ارتکاب گناهان باعث آن شده «و تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم» ای محمد «و گواه بودن خدا» بر رسالتت «بس است» (۷۹)

(هر کس از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خداوند اطاعت کرده است، و هرکس روی گردان شود) از اطاعتش اعراض کند و سر برتابد، تو را پریشان نکند (تو را نگاهبان ایشان نفرستاده ایم) (۸۰) حافظ کردارشان قرار نداده بلکه ترساننده شان باشید و امر آنها به ما برمی گردد پس پاداششان می دهیم - و این حکم پیش از امر به قتال آمد. (و می گویند) منافقان هنگامی که نزد تو می آیند (فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، گروهی از آنان، شبانه جز آنچه تو می گوئی تدبیر می کنند) تدبیر نافرمانی می کنند برخلاف آنچه در حضورت می گویند (و الله می نویسد آنچه را که شبانه می گویند) در صحیفه های اعمالشان تا بر آن پاداش دهند (پس از آنان روی برتاب) آنان را به حال خود واگذار. (و بر خدا توکل کن) به او اعتماد کن کافی است برای تو (و خداوند کارسازی کافی است) کار را به او حواله کن. (۸۱)

(آیا در آیات قرآن نمی اندیشند) و در معانی های بدیعی که در آن است (و اگر از جانب غیر خدا می بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند) تناقض در معانی و تباین در نظم می یافتند. (۸۲) (و چون خبری) از آنچه بوسیله سربه های پیغمبر (ﷺ) حاصل شده حاکی از (ایمنی) بوسیله پیروزی (پا ترس و وحشت) بوسیله شکست (به آنان برسد، انتشارش می دهند) درباره جماعتی از منافقین یا درباره مؤمنان ضعیف الایمان نازل شده، این کار را می کردند دلهای مؤمنان ضعیف می شد و پیغمبر اذیت می شد. (حال آنکه اگر آن خبر را به سوی پیامبر و به سوی اولی الامر خویش ارجاع می کردند) اولی الامر صاحبان رأی اند از اکابر صحابه یعنی اگر ساکت می بودند از آن تا خبر از طرف پیغمبر و اولی الامر به آنان می رسد (آن گاه اهل استنباط ایشان به آن پی می برد) آیا آن از چیزهایی است که شایسته است انتشار یابد یا خیر - و استنباط کنندگان آن را می جویند و علمش را می خواهند و آنان خبر را از طرف رسول الله و اولی الامر انتشار می دهند (و

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَّرُوا مِنَ عِنْدِكَ بَدَّتْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ فَقَتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِكَ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٨٤﴾ مَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِلًا ﴿٨٥﴾ وَإِذَا حُجِّبْتُمْ بِنَجْوَى فَحْيُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

اگر فضل خدا بر شما نبود) به سبب اسلام (و رحمت وی) برای شما نبود (یقیناً از شیطان پیروی می کردید) در آنچه شما را دستور می دهد از کارهای زشت (جز اندکی) از شما. (۸۳) (پس) ای محمد (در راه خدا پیکار کن جز عهده دار شخص خود نیستی) مسئول عمل اصحاب خویش نیستی که جهاد می کنند یا نه اهمیت به تخلف آنها از خود مده - یعنی جهاد کن هر چند تنها باشی، براستی وعده پیروزی به تو داده شده (و مؤمنان را برانگیز) تحریکشان کن بر قتال و ترغیبشان کن (نزدیک است که خداوند بلاى [حرب] کافران را بگرداند و خداست که قدرتش بیشتر است) از آنها (و کیفرش سخت تر است) عذابش از عذاب آنها سخت تر است - رسول الله (ﷺ) فرمود: سوگند به کسی نفس من بدست او است قطعاً برای جهاد بیرون می روم اگرچه تنها خود باشم پس با هفتاد راکب بسوی بدر صفری خارج شدند، خداوند جنگ کفار را به وسیله القای رعب و ترس در دلهایشان مانع شد، و ابوسفیان را از خارج شدن منع کرد. چنانچه در سوره آل عمران گفته شده است (۸۴) (هرکس شفاعت پسندیده ای [موافق شرع] بکند از [خیر] آن نصیبی می برد و هرکس شفاعت ناپسندیده ای کند از [شر] آن نصیبی می برد) از وزر (و خداوند همواره بر هر چیزی مقتدر است) هر کسی را به عمل خود پاداش می دهد. (۸۵) (چون شما را به تحیتی بنوازند) مانند اینکه به شما بگویند: سلام علیکم (پس با تحیتی بهتر از آن) بدینگونه بگویند به او: علیک السلام یعنی یکی از این دو پاسخ است اما اولی بهتر است (همانا خداوند حسابگر همه چیز است) (۸۶)

لغت آیه ۸۱: بَرَّرُوا: بیرون شدند.

آیه ۹۱: تَقْتَتُمُوهُمْ: آنان را یاتید.

آیه ۸۸: أَرْكَسْتُمْ: سرتگونشان ساخت و بمعنی بازگرداندن اول به آخر.

پاداشش می دهد از جمله پاداش پاسخ سلام، حدیث پیغمبر

است: (پیغمبر) کافر و مبتدع و فاسق و مسلمانی در حال قضای

حاجت است و کسی که در حمام است و کسی که در حال خوردن غذاست را تخصیص فرموده واجب نیست جواب سلام

را بدهند بلکه مکروه است جز در هنگام خوردن غذا که مکروه

نیست و در جواب سلام کافر بگوید: و علیک (و الله کسی است

که هیچ معبودی جز او نیست یقیناً در روز قیامت که هیچ شکی

در آن نیست شما را [از قبرهایتان] گرد می آورد و راستگوتر از

خدا در سخن کسی نیست) (۸۷) - و هنگامی مردمانی منافق از

جنگ اُحُد برگشتند، مسلمانان درباره آنها اختلاف کردند گروهی

گفتند: آنان را بکشیم و گروهی گفتند: خیر پس این آیه نازل شد:

«شما را چه شده است که درباره منافقان دو دسته شده اید و حال

آنکه خداوند آنان را به سزای آنچه انجام داده اند، از کفر و

گناهان (سرنگون ساخته است، آیا می خواهید کسی را که خدا

در گمراهی اش و نهاده، به راه آورید؟) یعنی از جمله هدایت

یافته گان بشمارید (و حال آنکه هرگز برای کسی که خداوند در

گمراهی اش و نهاده راهی بسوی هدایت نخواهد یافت) (۸۸)

«آنان دوست دارند که شما نیز کافر شوید، همانگونه که خودشان

کافر شده اند تا در نتیجه) شما و آنها (با هم برابر باشید) در کفر

«پس زنهار، از میان آنان برای خود دوستانی اختیار نکنید»

اگرچه اظهار ایمان کنند «تا آنکه در راه خدا هجرت کنند»

هجرتی درست ایمانشان را تحقق بخشد «پس اگر روی

برتافتند) و بر حالی که بر آن بودند پایداری کردند «هر کجا آنان

را یافتید آنان را به اسارت بگیرید و بکشید و از آنان یار و یابوری

برای خود نگیرید» به کمک آنها بر دشمن پیروز شوید. (۸۹) «مگر

کسانی که با قومی که بین شما و آنها پیمانی است، پیوند دارند»

پیمان است برای آنها و برای کسی که با آنها پیوند دارد چنانچه

پیغمبر (پیغمبر) با هلال بن عویمر اسلمی پیمان بست «یا نزد شما بیایند در حالی که سینه آنان از جنگیدن همراه قومش، با شما، یا جنگیدن همراه

شما، با قوم خود، به تنگ آمده است» یعنی از قتال شما و قتال آنان خودداری می کنند، بسوی آنان به گرفتن غنیمه و کشتن شخص متعرض

نمیشوند، این حکم و ما بعد آن به آیه سیف منسوخ است (و اگر خدا می خواست) آنان را بر شما مسلط کند (قطعاً آنان را بر شما مسلط

می ساخت) بدینگونه که دلهایشان را نیرو می بخشید (حتماً با شما می جنگیدند) اما خدا نخواست پس ترس و رعب را در دلشان انداخت

«پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما صلح افکندند» یعنی مطیع شدند (پس خدا برای شما راهی بر آنان قرار نداده

است) به گرفتن غنیمه و قتال (۹۰) «به زودی، گروهی دیگر را خواهی یافت که می خواهند هم از شما» به ظاهر نمودن ایمان پیش شما «در امان

باشند و هم از قوم خودشان» به ظاهر نمودن کفر هرگاه به سوی آنها برگردند و آنان طائفة اسد و غطفانند «هرگاه که به فتنه بازگردانیده میشوند» به

شرک دعوت شوند «در آن نگویند اسد را بکشند» به شدت در آن می افتند «پس اگر از شما کناره گیری نکردند» به ترک جنگ (و به شما

پیشنهاد صلح نکردند و از) جنگیدن با شما «دست برنداشتند، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و آنانند که ما برای شما علیه

آنان حجّتی آشکار قرار داده ایم» دلیلی روشن و ظاهر بر کشتنشان و اسارتشان چون غدر کردند و منافقتند (۹۱)

قواعد آیه ۸۸- استفهام در هر دو موضع انکاری است.

«و هیچ مؤمنی را نزد که مؤمنی را - جز به خطا - بکشد و هرکس که مؤمنی را به خطا بکشد» بدینگونه که قصد تیر انداختن به چیزی دیگر کرد مانند شکاری یا درختی ولی به شخص برخورد و کشته شد، یا کسی را به چیزی زد که غالباً کشته نباشد اما کشته شد «بر اوست که برده مؤمنی را آزاد کند» این واجب اول برگردن وی می باشد «و به اهل او دیه پرداخت کند» به وارثانش دیه دهد «مگر اینکه آنان صدقه کنند» بدینگونه که از پرداخت دیه بگذرند و عفو کنند - و برابر سنت مقدار دیه صد شتر است، ۲۰ بنت مخاض (شتر ماده‌ای که یکسال تمام کرده و همچنین ۲۰ بنت لبون (شتر ماده‌ای که دو سال تمام کرده و ۲۰ ابن لبون (شتر نری که دو سال تمام کرده و ۲۰ حقه (شتر ماده‌ای که سه سال تمام کرده و ۲۰ جذعه (شتر ماده‌ای که چهار سال تمام کرده باشند) و پرداخت این دیه بر عاقله قاتل واجب است و آنها عصبه قاتل اند جز فرع و اصل توضیحاً عاقله خویشاوندان مذکر و مکلف جانی اند که از او ارث می برند به جز پدر و پسران و بر آنان تقسیم می شود در سه سال ثروتمند نصف دینار می دهد و متوسط یک چهارم دینار هر سال می دهند پس اگر این مقدار به میزان دیه کفایت نکرد از بیت المال پرداخت می شود اگر بیت المال نباشد به عهده خود جانی قرار می گیرد «پس اگر مقتول از گروهی است که از دشمنان حربی شمایند در حالی که خود مقتول مؤمن است، قاتل باید بنده مؤمنی را آزاد کند» بعنوان کفاره و دیه‌ای تسلیم وارثان مقتول نمی گردد چون کافران حربی اند «و اگر مؤمن مقتول از قومی باشد که» کافرند و اما «میان شما و میان آنان پیمانی است» عهده‌ای است مانند اهل ذمه «پس باید به خانواده وی دیه پرداخت نماید» و آن ۱ دیه مؤمن است در صورتی خانواده مقتول یهودی یا نصرانی باشند و ۲ عشر است اگر خانواده اش مجوسی باشد «و» قاتل باید «برده مؤمنی را [نیز] آزاد نماید و هرکس بنده‌ای نیافت» بدینگونه که بنده

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَسَّرُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَّمْ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ فَتَيَسَّرُوا لِكُلِّ اللَّهِ كَانَتْ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا ﴿٩٤﴾

نبود یا قیمتش را نداشت «بر اوست که دو ماه پاپی روزه بگیرد» بعنوان کفاره - و خداوند بزرگ انتقال به طعام را مانندظهار نفرموده است و قول اصح شافعی بر آن است «بعنوان توبه است از جانب خداوند و خداوند دانای حکیم است» در تدبیر خلق خود (۹۲) «و هرکس عمدتاً مؤمنی را بکشد» بدینگونه که با وسیله‌ای که غالباً کشته است قصد قتل او را بکند و بداند که مؤمن است «پس جزای او جهنم است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و لعنتش کند» از رحمتش دورش میدارد «و برای او عذابی عظیم آماده ساخته است» در میان آتش، این حکم ابدیت تأویل می شود به کسی که آن را حلال بداند یا به اینکه این جزای اوست اگر جزا داده شود و در خلاف وعید ابدیت بدعتی نیست، چون خداوند فرموده: «و یغفر مادون ذلك لمن یشاء» یعنی مادون شرک، و از ابن عباس روایت است که این آیه به ظاهر خود می ماند و این آیه، آیه های مغفرت را ناسخ است، - و آیه سوره البقرة بیان نموده که قاتل عمدی بدان کشته می شود و اگر مورد عفو قرار گیرد، دیه بر او واجب گردد، و مقدار آن گذشت، و سنت بیان کرده است که در بین قتل عمد و خطا قتلی است شبه العمد نامیده می شود، و این آن است که به وسیله‌ای او را بکشد که غالباً کشته نباشد، پس قصاص در آن نیست، بلکه در آن دیه‌ای است مانند دیه قتل عمد و غیره مانند دیه عمد است و این قتل عمد به کفارت سزاوارترند از قتل به خطا (۹۳) - و هنگامی که چند کس از صحابه مردی از طایفه بن سلیم را بکشتند در حالی که گوسفند را می زدند، پس او اسلام آورد، گفتند: جز برای حفظ خود اسلام نیاورده است پس او را کشتند و گوسفندانش را آوردند این آیه نازل شد «ای مؤمنان چون در راه خدا سفر [جهاد] کنید، پس نیک تمحص کنید و به کسی که نزد شما اسلام را اعلام و اظهار نموده است» به سلام کردن یا به تسلیم شدن به گفتن کلمه شهادت که دلیل بر اسلام است «نگوئید: تو مؤمن نیستی» اسلام را برای حفظ خود و مالت آورده‌ای پس او را می کشید.

«تا بدین وسیله متاع زندگانی دنیا را بجوئید» از غنیمت «نزد الله غنیمتهای بسیاری است» شما را از کشتن مانند او بخاطر اموالش، بی نیاز می کند «قبلاً خودتان نیز همین گونه بودید» خون و اموالتان به تنها گفتن کلمه شهادت محفوظ می ماند «ولی خداوند بر شما منت نهاد» به مشهور شدن به ایمان و استقامت «پس به درستی تحقیق نمائید» تا مرتکب قتل ناحق نشوید و درباره کسی که به اسلام داخل می شود چنان عمل کنید که درباره شمس عمل شده است «همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است» پاداشتان می دهد. (۹۲) «مؤمنان خانه نشین از جهاد غیر اهل ضرر» استثنا است از آنان که قدرت حرکت ندارند و نابینایان و مانند آنها.

«با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند، به درجه ای بر خانه نشینان» بخاطر ضرر مانند زمین گیران و نابینایان و امثال آنها «مزیت بخشیده» فضیلت عطا کرده چون هر دو گروه در نیت برابرند و زیاده عطا به مجاهدین برای آن است عمل آن را مباشرت کرده اند «و خداوند همه را [دو گروه را] وعده نیکو [بهشت] داده و خداوند جهادگران را بر جهادگريزان به پاداشی عظیم برتری داده است» (۹۳) که این پاداش عظیم عبارت است از: «درجات» مرتبه هائی «بس بزرگ از جانب او» مرتبه هائی کرامت بعضی بالاتر از بعضی است «و آموزش و بخشایش و خدا آمرزنده [دوستانش است] و مهربان است» به اهل طاعتش. (۹۴)

و درباره جماعتی که اسلام آوردند و هجرت نکردند و در میان کفار باقی ماندند، پس در روز بدر همراه با کفار کشته شدند این آیه نازل شد «هر آینه آنان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خویشان ستمکار بوده اند» به سبب ماندن با کفار مکّه و ترک هجرت «فرشتگان به ایشان می گویند: [یعنوان توبیخ] شما در چه حال بودید» یعنی موقف شما در برابر دیتان چگونه بود؟ معذرت خواهان «گفتند: ما در زمین [مکّه] از مستضعفان بودیم» از اقامه دین ناتوان بودیم، فرشتگان قبض روح به توبیخ آنان، «می گویند: زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» از زمین کفر به شهر دیگر چنانچه جز شما کردند. خداوند می فرماید: «پس آن گروه جایشان دوزخ است و چه بدجائی است» (۹۷) «جز آنان که حقیقتاً مستضعفند از مردان و زنان و کودکان که چاره جوئی نمی دانند» قدرت بر هجرت ندارند و هزینه ای ندارند «و هیچ راهی نمی یابند» راهی بسوی سرزمین هجرت نمی یابند (۹۸) «پس آن جماعت باشد که خدا از ایشان درگذرد، و همانا خداوند همواره عفوکننده و آمرزنده است» (۹۹) «و هر کس در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه بسیار خواهد یافت و روزی فراوان و هر که از خانه خود هجرت کنان بسوی الله و پیامبرش در آید سپس مرگش در رسد» در راه چنانچه برای جندع بن ضمیره لیشی واقع شد «حقاً که پاداش او بر الله ثابت شده است و خداوند آمرزنده مهربان است» (۱۰۰) «و چون رهسپار سفر شدید، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه سازید» بدینگونه که آن را از چهار رکعت به دو رکعت برگردانی «اگر می ترسید که کافران شما را در بلا می افکنند»، این جمله در آن بیان واقع است مفهوم ندارد. و سنت یعنی حدیث شریف بیان کرده است که مراد به سفر، سفر طولانی است و آن چهار بُرد است و آن شانزده فرسخ است یعنی دو منزل با سواری حیوان، و از قول خدا: «فلیس علیکم جناح» در می یابیم که قصر نماز رخصت است واجب نیست و امام شافعی بر آن است «چرا که کافران برای همیشه دشمنی آشکارند» (۱۰۱)

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْزِمَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٩٩﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُرُودًا وَأُمَمًا ﴿١٠١﴾

لغت آیه ۹۲- تحریر: آزاد کردن - رقبه: برده.
قواعد آیه ۹۲- توبه: به فعل مقدرش منصوب است.
آیه ۹۴- فتیشوا: در قرائتی «فتیشوا فی المؤمنین»
آیه ۹۴- السالم: یا الف و بدون آن آمده است یعنی سلام کردن یا سلام آوردن.

ای محمد (و چون در میان مؤمنان بودی) در حالی که شما از دشمن بیم داری (و برایشان نماز برپا داشتی) و این بر عادت قرآن جریان یافته است. که خطاب مفهوم ندارد برای غیر محمد (ﷺ) همین حکم است (پس باید گروهی از ایشان با تو بایستند) و گروه دیگر به آخر بمانند و گروهی با تو هستند (و باید که سلاحهای خود را نیز برگیرند، پس هرگاه نماز خوانند، باید گروه آخر پشت سر قرار گیرند) پاسداری کنند تا نماز را تمام می کنند و این گروه بروند پاسداری کنند (باید آن گروه دیگر که هنوز نماز نخوانده بیایند پس با تو نماز خوانند و باید که مایحتاج خود را و سلاحهای خود را برگیرند) همراه با آنان تا نماز را تمام می خوانند، و پیغمبر (ﷺ) در بطن نخل چنین نماز را خوانده است، مسلم و بخاری روایت کرده اند (کافران آرزو دارند، ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوند) هرگاه به نماز می ایستند (که یکباره بر شما یورش برند) پس شما را بگیرند، و این دلیل برگرفتن سلاح است (و اگر برای شما از یاران رنجی باشد یا بیمار باشید، در آنکه اسلحه خود را [بر زمین] نهید بر شما گناهی نیست) پس آن را برنگیرید، و این حکم إفاده می دهد هنگامی عذر نباشد، برگرفتن سلاح واجب باشد و یکی از دو قول امام شافعی همین است و قول دوم می گوید: برگرفتن سلاح سنت است و این قول راجح است (ولی احتیاط خود را حفظ کنید) از دشمن یعنی تا می توانی از آن احتراز نمائید (بی گمان خداوند برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده است) (۱۰۲) (پس چون نماز را گزاردید) از آن فارغ شدید (خداوند را) با تسبیح و تهلیل (ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد کنید) یعنی در تمام حالات (و چون آسوده خاطر شدید نماز را [کامل] بگزارید که نماز بر مؤمنان واجبی زماندار است) دارای وقت معین پس نماز را به آخر نیندازید. (۱۰۳)

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْيَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَوَقَّلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخَذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَبَكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا ﴿١٠٥﴾

و هنگامی که از جنگ اُخَذ برگشتند با وجود درد زخمهایی که به ایشان بود و ششصد و سی نفر بودند پیغمبر اکرم (ﷺ) به خارج شدنشان برای جنگ دستور داد چون ابوسفیان و یارانش خواستند دو مرتبه جنگ کنند و به پیغمبر و یارانش وعده بازار بدر سال آینده روز اُخَذ دادند. در آیه ۱۷۲ سوره آل عمران ذکر شد. (در جستجوی این گروه [کافران] سستی نورزید) تا با آنها بجنگید (اگر رنجور می شوید) درد زخم را می یابید (آنان [نیز] همچنانکه شما رنج بخورد می بینید، رنجور می شوند) یعنی مانند شما رنج درد زخم دارند در حالی که از جنگ با شما نمی ترسند (حال اینکه شما از خداوند چیزی را امید دارید) از پیروزی و پاداش بر آن (که آنان [چیزی را] زیاد بر پیروزی] امید ندارند) شما این امید زیاد بر آنان دارید شایسته است که از آنها در این راغب تر باشید (و خداوند داناست) به همه چیز (و حکیم است) در صنعتش (۱۰۴) و طعمه ابن ابیرق زرهی را دزدید و نزد یهودی گذاشت آن را نزد یهودی یافتند گفت طعمه بن ابیرق آن را نزد من گذاشت، طعمه او را متهم کرد، و سوگند یاد کرد که دزد نیست، طائفه اش از پیغمبر (ﷺ) خواستند که از او دفاع کند و تبرئه اش نماید پس این آیه نازل شد (ما کتاب را به راستی به تو نازل کرده ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است، بین مردم حکم کنی و برای [جانبداری از] خیانتکاران) مانند طعمه (مدافع مباش) (۱۰۵)

لغت آیه ۱۰۴ - تألمون: رنج زخم را می یابید.

آیه ۱۱۴ - تهبوی: بن گویی.

«و از خداوند آمرزش بخواه» از آنچه قصد کردی «که خداوند

آمرزنده مهربان است» (۱۰۶) «و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن» بوسیله گناهان به خود خیانت می‌کنند زیرا نکبتش به آنها برمی‌گردد «بی‌گمان که خداوند کسی را که خیانت پیشه گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد» یعنی به کیفرش می‌رساند (۱۰۷) «اینان» طعمه و قومش از حیاء اعمال زشت خود را «از مردم پنهان می‌دارند حال اینکه نمی‌توانند از خدا پنهان دارند و او هنگامی که شبانه سخنی را تدبیر می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد، با آنان است» به علمش - خداوند تصمیم آنان را بر یاد نمودن سوگند بر نفی دزدی و افتراء نمودن به یهودی را نمی‌پسندد «و خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد» از نظر علم. (۱۰۸)

«هان شما همانان هستید که از خیانت‌کنندگان در زندگی دنیا جانبداری کردید» خطاب به قوم بنی ابیرق است که از طعمه و یارانش دفاع کردند «پس چه کسی در روز رستاخیز از آنان در برابر خدا [هنگامی که عذابشان دهد] جانبداری خواهد کرد» وکیل کار آنها باشد و عذاب را از آنان دفع کند یعنی کسی نیست این کار را بکند. (۱۰۹)

«و هرکس کار سونی کند» سوء زشتی و بدی است که اثر آن به دیگران متعدی شود مانند تهمت زدن طعمه به یهودی «یا بر خود ستم ورزد» یا گناهی کند فقط بخود ضرر رساند «سپس از خدا آمرزش بخواهد» از آن گناه «خدا را آمرزنده می‌یابد و مهربان» به او (۱۱۰) «و هرکس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده» چرا که زیان و پیامد آن به خودش

برمی‌گردد نه به دیگری «و خداوند دانای حکیم است» (۱۱۱) «و هرکس خطائی مرتکب شود» گناه صغیره‌ای (یا گناه بزرگی سپس آن را به گردن بی‌گناهی بیاندازد قطعاً بهتان و گناهی آشکار را بر دوش گرفته است) (۱۱۲) «و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود» ای محمد «طایفه‌ای از آنان در قوم طعمه» قصد آن کرده بودند که تو را گمراه سازند» از حکم کردن به حق و درهم آمیختگی قضیه بر تو «و گمراه نمی‌کنند مگر خود را و هیچ‌گونه زبانی به تو نمی‌رسانند» زیرا زیان گمراه کردنشان به خودشان برمی‌گردد و خدا تو را حافظ است «و خداوند بر تو کتاب [قرآن] و حکمت نازل کرد» احکامی که در آن است «و به تو آموخت آنچه را که [قبلاً] نمی‌دانستی» از احکام و غیب «و فضل الهی بر تو بزرگ است» بدان سبب و جز آن «و عظیم است» (۱۱۳)

وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا يُجَدِلُ
عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ
خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ
اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَتَّاءُ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ
عَنَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَدِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ
سُوءًا أَوْ يَطْلُبْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا
رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ
وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا
ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن
يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن
شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ
مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

«در بسیاری از نجاها ایشان خیری نیست» نجوی رازگویی و مشورت پنهانی در امری در حضور دیگران که سوء ظن آنان را برانگیزد (مگر) رازگویی بنگوشی (کسی که به صدقه یا کار پسندیده‌ای فرمان دهد یا اصلاح بین مردم و هرکس برای طلب خشنود الله چنین کند) از امور دنیا نه برای غیر او (بزودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد) (۱۱۴) و هرکس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد بوسیله معجزات (با پیامبر مشاقه کند) دشمنی و مخالفت کند در آنچه از احکام حق آورده است (و) هرکس (راهی جز راه مسلمانان را) که همانا پایداری در دین اسلام است (پیروی کند) بدینگونه که کافر شود (و او را بدانچه روی خود را بدان سو کرده و می‌گذاریم و) در آخرت (به دوزخش می‌کشانیم) در آن بسوزد (و چه بازگشتگاه بدی است) (۱۱۵) (خداوند این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌آمزد و هرکسی به خداوند شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است) از حق (۱۱۶) (مشرکان بجای خدا جز بهتای مادهای را) مانند لات و عزی و مناة (نمی‌پرستند و) به عبادت آنها (نمی‌پرستند جز شیطان مرید را) که ابلیس لعین است زیرا پیروی آنان از فرمانهای ابلیس است. (۱۱۷) (که خدا او را لعنت کرده) از رحمت خود دورش انداخته (و او) شیطان (گفت: همانا از بندگان تو سهم معینی برمی‌گیرم) قطعی است آنان را به طاعت دعوت می‌کنم (۱۱۸) (و البته گمراهشان سازم) از گرویدن به حق به انداختن وسوسه در دل‌هایشان (و آنان را به آرزوی باطل

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ
أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٤﴾ وَمَنْ
يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ
مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ لِمَنْ يَشْرِكْ بِهِ ۚ وَيُغْفِرُ مَا دُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا
﴿١١٦﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ
إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا أُخَذَنَّ
مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَا أَضِلَّهُمْ وَلَا تَتَّبِعُهُمْ
وَلَا تَمُرَّهُمْ فَلَيْبَتِكُنَّ آذَانُ الْأَنْعَامِ وَلَا مَعْرَفَهُمْ
فَلْيَعْبُرُوا لِحُكْمِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا
مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾
يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾
أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾

افکنم) در دل‌هایشان طول زندگی القاء می‌نمایم که بعث و حسابی نیست (و به آنان فرمان می‌دهم تا گوش‌های چهارپایان را بشکافند) و این کار را به بحائر کردند، در آیه ۱۰۳ سوره مائده تفصیل آن می‌آید (و به آنان فرمان دهم که آفرینش خدا را تغییر دهند) دین را به کفر و حلال را به حرام و بالعکس (هرکس که به جای خدا شیطان را دوست گیرد) اطاعتش کند (به زبانی آشکار دچار شده است بخاطر بازگشتش به آتش که جاودانه است بر او) (۱۱۹) (به آنان وعده می‌دهد) طول عمر را (و آنان را به آرزو می‌افکند) به رسیدن به آرزوهای دنیا و اینکه بعث و پاداشی نیست (و شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد) بدان وعده باطل می‌دهد. (۱۲۰) (آنان جایگاهشان جهنم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند) (۱۲۱)

لغت آیه ۱۱۹ - یَتَّبِعُونَ: می‌شکافند، قطع می‌کند.

آیه ۱۲۰ - يَمُنِّيهِمْ: رسیدن به آرزوی دنیا را به دلشان القا می‌کند.

آیه ۱۲۱ - مَحِيصًا: گریزگاه.

﴿وَأَنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنان را به باغهایی درآوریم که از فرودست آن جویباران روان است که همیشه در آن جاودانه‌اند خداوند به راستی وعده نموده است و سخن چه کسی از خداوند راست تر است﴾ (۱۲۲) هنگامی که مسلمانان و اهل کتاب هر یک به نحوی بر دیگری فخر می‌کرد آیه نازل شد.

﴿کار﴾ ثواب و پاداش ﴿بر وفق آرزوهای شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست﴾ بلکه به کردار نیکو است ﴿هرکس کار بدی انجام دهد، به آن جزا داده می‌شود﴾ یا در آخرت یا در دنیا به گرفتاری و محنت چنانکه در حدیث وارد است ﴿و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد﴾ که او را از عذاب نگهدارد (۱۲۳) ﴿و هر کس مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت درآیند و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینند﴾ (۱۲۴).

تغییر: گودی کوچک پشت هسته خرماسط.

﴿و چه کسی نیک آئین تر است از کسی که نیکوکارانه روی خویشتن به سوی خدا نهاد﴾ یعنی گردن نهد و عملش را برای خدا خالص گرداند در حالیکه نیکوکار باشد ﴿و از آئین ابراهیم﴾ که موافق است با ملة اسلام ﴿که پاک دین بود﴾ گردانیده یعنی روی گرداندن از تمام ادیان باطل به سوی دین پایدار اسلام ﴿پیروی کرد، و خداوند ابراهیم را دوست گرفت﴾ (۱۲۵) پاک و خالص‌المحبت برای او ﴿و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست﴾ از جهت ملکیت و آفرینش و عبدیت ﴿و خداوند به همه چیز احاطه دارد﴾ از جهت دانائی و توانائی

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدِّخِلُهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ
اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ
وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرِبْ بِهِ
وَلَا يُحِدِلْهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ
يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا ﴿١٢٤﴾ وَمَنْ
أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ
مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا
فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَسَتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ
فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النِّسَاءِ
الَّتِي لَا تَوْلُونَ لَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَرَرَّعْبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ
وَالْمُسْتَضَعِّفِينَ مِنَ الْأَوْلَادِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ
بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾

همیشگی (۱۲۶) ﴿از تو درباره زنان طلب فتوی می‌کنند﴾ در شأن و میراث آنها ﴿بگو﴾ به آنان ﴿خداوند به شما درباره زنان فتوی می‌دهد و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود﴾ در قرآن از آیه میراث و نیز به شما فتوی می‌دهد ﴿درباره زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان مقرر شده است به آنان نمی‌دهید [در میراث] و می‌خواهید [ای سرپرستان] که با آنان ازدواج کنید﴾ بخاطر جمال و مالشان یا نمی‌خواهید با آنان ازدواج کنید بخاطر نازیبائی شان (هر دو وجه آمده است) و آنها را از ازدواج مانع می‌شوید به طمع میراثشان یعنی به شما فتوی می‌دهد این کار را نکند. ﴿و﴾ نیز در مورد ﴿کودکان ناتوان﴾ نازل شده که حقوقشان را به آنان بدهید ﴿و﴾ شما را دستور می‌دهد ﴿و آنکه با یتیمان به داد و انصاف رفتار کنید﴾ در میراث و مهره‌شان ﴿و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست﴾ بدان پاداشتان می‌دهد. (۱۲۷)

«و اگر زنی از نشوز یا اعراض شوهرش بیمناک باشد» از زنش دوری گزیدن و ترک همجواری نمودن و کوتاهی در نفقه دادنش بخاطر ناخوش داشتنش و نگاه چشمش به سوی زیباتر از آن. همه اینها نشوز شوهر است یا روی برگرداندن از زن اعراض شوهر است «بر آن دو گناهی نیست در آنکه صلح آورند در میان خود به نوعی از [انواع] صلح» مانند ساقط کردن نوبت زن، یا ساقط کردن بخشی از آن و ساقط کردن نفقه یا بخشی از آن برای بقای رفاقتشان پس اگر زن به آن راضی بود خوب و اگر نه، باید شوهر حقوق او را کاملاً بپردازد یا اینکه طلاقش دهد «و صلح و آشتی بهتر است» از جدائی و نشوز و اعراض، خداوند بزرگ در بیان حالتی که انسان بر آن است می فرماید: «و دلها همواره در معرض بخل قرار دارد». شُخ: شدت بخل است یعنی در سرشت انسان است گوئی همواره با آن حاضر است از او غایب نمی شود، معنی آن است که زن به ندرت از سهم خود از شوهرش گذشت می کند و شوهر هرگاه دیگری را دوست بدارد به ندرت از آن چشم پوشی کند.

«و اگر نیکوکاری کنید» در معاشرت با زنان «و پرهیزکاری کنید» از ستم بر ایشان «قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است» بدان پاداشش می دهد. (۱۲۸) «و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید [در محبت] هر چند بر عدالت حریص باشید پس به یک طرف یکسره تمایل نوزید» به کسی که دوستش دارید در نوبت و هفته «تا آنکه او را [که دوستش ندارید] مانند مُلَقَّه رها کنید» که نه بیوه زن باشد و نه دارای شوهر باشد «و اگر به اصلاح بپردازید» به عدالت و انصاف در نوبت همجواری «و پرهیزکاری نمائید» از تمایل یکسره به یک طرف «یقیناً خداوند آمرزنده است» نسبت به آنچه در دلتان است از تمایل متفاوت «مهربان

وَإِنَّ أُمَّرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٢٩﴾ وَإِنْ يَنْفَرَا بَيْنَ اللَّهِ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَالسَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾ وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾ إِنَّ يَسَاءَ يَذُوبِكُمْ آيَاهُ النَّاسِ وَيَأْتِ بِآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ اللَّهِ تَيًّا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ اللَّهُ تَيًّا وَالْآخِرَةُ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾

است» به شما در آن (۱۲۹) «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند [به وسیله طلاق] خداوند هر یک را بی نیاز می گرداند [از دیگری] از توانگری خویش» بدینگونه که شوهری دیگر را روزیش گرداند و زنی دیگر را روزی شوهر گرداند. «و خداوند گشایشگر است» برای خلقتش در فضل و نعمت «حکیم است» در تدبیرش. (۱۳۰) «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده سفارش کردیم» به یهود و نصاری «و نیز به شما [ای اهل قرآن] از خدا پروا کنید» از کیفرش بترسید به اینکه اطاعتش نمائید «و» به آنها و به شما گفتیم «و اگر کفر بورزید» به آنچه بدان سفارش شده اید «آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» از جهت آفرینش و مالکیت و عبدیت پس کفر شما به او ضرر نرساند «و خداوند بی نیاز است» از خلق و عبادتشان «ستوده صفات است» (۱۳۱) «و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست و خداوند گواهی کافی است» به اینکه آنچه در آسمانها است مال اوست (۱۳۲) «ای مردم اگر خدا بخواهد شما را از میان می برد و دیگری را [بجای شما] پدید می آورد و خداوند بر این کار تواناست» (۱۳۳) «هر که طالب جزای دنیا باشد» در برابر عملش (پس پاداش دنیا و آخرت نزد خداوند است» برای هر کس اراده کند، پاداش نزد دیگری نیست، پس چرا یکی از شما از ذات پست و پایین طلب می کند و چرا از ذات اعلی و بلند باخلاصی که شایسته اوست طلب نمی کند در صورتی که مطلب او حاصل نشود جز نزد او. «و خدا شنوای بیناست» (۱۳۴)

«ای مؤمنان پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی

دهید ولو آن که» آن شهادت «به زبان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد» بدان شهادت دهید به اینکه به حق اقرار نمائید و کتمانش نکنید «اگر» کسی که علیه وی گواهی داده میشود «توانگر یا فقیر باشد به هر حال خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است» و به مصالحشان دانایتر است «پس از خواهش نفس پیروی نکنید» در گواهی تان بدینگونه که با توانگر دوست هم باشید به رضای او گواهی دهید یا به فقیر ترحم کنید «با ترک عدالت و اگر سخن را بیچنانید شهادت را تحریف نمائید یا اعراض نمائید» از ادای شهادت «قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است» (۱۳۵) شما را بدان پاداش می دهد. «ای کسانی که ایمان آورده اید: به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده ایمان بیاورید» یعنی بر ایمانتان ثابت قدم بوده، و ایمان بیاورید «به کتابهایی که قبلاً نازل کرده است» بر پیامبران «و هر که به الله و به فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت کفر ورزد، در حقیقت گمراه شده است» از حق (۱۳۶) «براستی کسانی که ایمان آوردند» به حضرت موسی و آنان یهودند «سپس کافر شدند» به عبادت گوساله «سپس ایمان آوردند» پس از آن «سپس کافر شدند» به عیسی «سپس کافر شدند [به محمد] بر کفر خود افزودند هرگز الله آنان را نمی آمرزد» مادام بر آن حالت باشند «و هرگز به آنان راهی نمی نماید» راهی بسوی حق (۱۳۷) «منافقان را بشارت ده [ای محمد] که عذابی دردناک در پیش دارند» رنج آور و آن عذاب آتش است. (۱۳۸)

«همان کسانی که کافران را دوست خود می گیرند» چون تصور

می کنند که نیرو، در میان آنها است «بجز مؤمنان، آیا عزت را نزد آنان می جویند» استفهام انکاری یعنی نزد آنان عزت را نمی یابند «چرا که عزت، همه از آن خداست» در دنیا و آخرت و جز دوستانش آن را نمی یابند. (۱۳۹) «و البته خدا در کتاب خویش» قرآن آیه ۶۸ سوره انعام «نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، پس با آنان ننشینید» با کافران و ریشخندکنندگان «تا به سخنی غیر از آن درآیند چرا که در اینصورت» اگر با آنان بنشینید «شما هم مثل آنان خواهید بود» در گناه «خداوند گردآورنده منافقان و کافران است، همه یکجا در دوزخ» چنانکه در دنیا بر کفر و ریشخند گرد آمده اند. (۱۴۰)

لغت آیه ۱۳۵-توأمین: قیام کنید. تلووا: سخن را بیچنانید.

آیه ۱۴۰-تخوضوا: در بحث وارد می شوند.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا كُوْنُوْا قَوٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ
وَلَوْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ اَوْ اَوْلَادِيْنَ وَالْاَقْرَبِيْنَ اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا
اَوْ فَقِيْرًا فَاَللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا فَاَلَا تَتَّبِعُوْا اَلْحٰمِيْۤىۤ اَنْ تَعْدُوْا وَاِنْ
تَلُوْا اَوْ تَعْرِضُوْا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ حٰخِيْرًا ﴿١٣٥﴾ يٰۤاَيُّهَا
الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖۤ وَاَلِكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَلَ
عَلٰى رَسُوْلِهٖۤ وَاَلْكِتٰبِ الَّذِيْ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ
بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهٖۤ وَكُتُبِهٖۤ وَرَسُوْلِهٖۤ وَاَلْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ
ضَلٰلًا بَعِيْدًا ﴿١٣٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ ءَامَنُوْا
ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اَزْدَادُوْا كُفْرًا لَّيَكُنِ اللّٰهُ لِيَعْفِرْ لَهُمْ وَلَا يَلِيْدِيْهِمْ
سَبِيْلًا ﴿١٣٧﴾ بَشِيْرَ الْمُتَّقِيْنَ اِنَّ لَهُمْ عَذٰبًا اَلِيْمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِيْنَ
يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَيْبَغُوْنَ
عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي
الْكِتٰبِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ ءَايٰتَ اللّٰهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِءُ بِهَا فَلَا
تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخْرُجُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖۤ ؕ اَلَا تَكْرٰٓءًا مِّثْلَهُمْ
اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُتَّقِيْنَ وَالْكَافِرِيْنَ فِيْ جَهَنَّمَ جَمِيْعًا ﴿١٤٠﴾